

برگزیده‌ای از آداب شرعی

ترجمه کتاب: (منتقى الآداب الشرعية)

نویسنده:

ماجد بن سعود آل عوشن

ترجمه:

اسحاق دبیری رحمته الله

چاپ اول ۱۴۲۸/۱۳۸۶ هـ

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

www.kalemeh.tv

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.zekr.tv

www.mowahedin.com

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.nourtv.net

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

مقدمه	۵
(۱) رعایت ادب با پروردگار جل جلاله	۹
(۲) رعایت ادب با رسول الله ﷺ	۱۱
(۳) رعایت ادب با قرآن کریم	۱۲
(أ) آداب معلم قرآن	۱۲
(ب) آداب متعلم و حامل قرآن	۱۴
(ج) آداب تلاوت قرآن	۱۶
(۶) آداب تحصیل علم	۲۱
(۷) آداب درس و کلاس	۲۸
(۸) سنت‌های اذان	۳۱
(۹) آداب مسجد	۳۳
آداب مخصوص زنان هنگام حضورشان در مسجد	۳۹
(۱۰) هدیه پیامبر ﷺ برای روز جمعه	۴۱
(۱۱) آداب خطیب	۴۴
(۱۲) نماز استخاره	۴۴

- (۱۳) آداب روزه ۴۶
- (۱۴) آداب افطار در رمضان ۴۷
- (۱۵) آداب عید ۴۷
- (۱۶) آداب دعاء ۴۸
- (۱۷) آداب صفا ۵۳
- (۱۸) آداب سعی بین صفا و مروه ۵۴
- (۱۹) آداب مروه ۵۴
- (۲۰) آداب تلفن کردن ۵۴
- (۲۱) آداب زیارت ۵۵
- (۲۲) آداب سلام کردن ۵۶
- (۲۳) آداب استئذان ۶۷
- (۲۴) آداب مهمانی ۷۰
- (۲۵) آداب مجالس ۷۸
- (۲۶) آداب کلام ۸۲
- (۲۷) آداب خندیدن ۹۲
- (۲۸) آداب مزاح و شوخی کردن ۹۴
- (۲۹) آداب خشم و غضب ۹۵
- خشم و غضب خوب: ۹۶
- انجام دادن اسباب و کارهای مشروع برای علاج خشم و غضب مانند: ۹۷
- (۳۰) آداب نصیحت کردن ۱۰۳
- (۳۱) آداب تبریک گفتن ۱۰۴
- (۳۲) آداب بشارت و مژدگانی ۱۰۶

۱۰۸	(۳۳) آداب هدیه دادن.....
۱۱۲	(۳۴) آداب جنازه و عزاداری.....
۱۱۷	(۳۵) آداب خوردن و آشامیدن.....
۱۲۳	سنت‌های مربوط به خرما:.....
۱۲۷	بعضی از شرایط زشت غذا خوردن:.....
۱۲۹	(۳۶) آداب قضای حاجت.....
۱۳۲	(۳۷) آداب مسواک زدن.....
۱۳۳	و از احکام مربوط به این حدیث:.....
۱۳۴	(۳۸) آداب خوابیدن.....
۱۳۷	(۳۹) آداب خواب دیدن.....
۱۴۱	(۴۰) آداب لباس و زینت.....
۱۴۴	(۴۱) آداب سرمه کشیدن.....
۱۴۴	(۴۲) آداب انگشتر به انگشت کردن.....
۱۴۵	(۴۳) آداب مربوط به شانه کردن موی سر (احکام موی سر).....
۱۴۸	(۴۴) آداب حجامت.....
۱۴۸	(۴۵) آداب ورزش‌های جسمانی.....
۱۴۸	(۴۶) آداب اسب سواری و پیاده روی.....
۱۵۳	(۴۷) آداب کفش پوشیدن.....
۱۵۵	(۴۸) آداب راه.....
۱۵۷	(۴۹) آداب اردوگاه و گردش.....
۱۶۱	(۵۰) آداب طلب باران.....
۱۶۳	(۵۱) آداب سفر.....

- (۵۲) آداب خانه‌ها ۱۶۹
- (۵۳) آداب همسایگی ۱۷۲
- (۵۴) آداب عیادت بیمار ۱۷۴
- (۵۵) آداب بازار ۱۷۷
- (۵۶) احترام به والدین ۱۸۰
- (۵۷) آداب تربیت فرزندان (حقوق فرزندان) ۱۸۲
- (۵۸) احترام به نزدیکان و خویشان ۱۸۵
- (۵۹) آداب همنشینی با دوستان ۱۸۶
- (۶۰) آداب مناظره ۱۹۵
- (۶۱) آداب معاشرت با زنان ۱۹۵
- (۶۲) آداب رفتار با خدمتگزار ۱۹۷
- (۶۳) آداب هنگام به دنیا آمدن نوزاد ۲۰۰
- (۶۴) آداب امانت دادن کتاب ۲۰۲
- (۶۵) آداب عطسه کردن ۲۰۳
- (۶۶) آداب خمیازه کشیدن ۲۰۶
- (۶۷) آداب آروغ زدن ۲۰۷
- (۶۸) آداب تف انداختن ۲۰۷
- (۶۹) آداب عمومی ۲۰۷
- (۷۰) وصیت خطاب بن المعلى المخزومی به پسرش ۲۱۵
- (۷۱) یک وصیت کلی و مفید ۲۲۰
- (۷۲) پایان ۲۲۳

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسَنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [١٠٢].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن گونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا بپرهیزید! و از دنیا نروید، مگر اینکه مسلمان باشید! (باید گوهر ایمان را تا پایان عمر، حفظ کنید).».

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ١].

«ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید؛ و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت. و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید؛ و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید! (و نیز) (از قطع رابطه با) خویشاوندان خود، پرهیز کنید! زیرا خداوند، مراقب شماست.».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱].^۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید، تا خدا کارهای شما را اصلاح کند و گناهانتان را بیامزد؛ و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری (و پیروزی) عظیمی دست یافته است!».

أما بعد: فَإِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَأَحْسَنَ الْهُدَى، هُدَى مُحَمَّدٍ ﷺ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ.^۲

همانا مهم‌ترین چیزی که دقایق روزگار در آن صرف شده، و پر بارترین اموری که به آن اهمیت فراوانی داده شده است، اشتغال به علوم شرعی است که از بهترین شخصیت کره خاکی دریافت شده که آن هم از کتاب‌الله و سنت رسول‌الله ﷺ گرفته شده است؛ و علوم دیگر یا وسیله و آلتی برای فهم آن است که عبارت است از گمشده مطلوب، و یا با این دو علم بیگانه می‌باشد که مضر و بی‌فایده است.^۳

مهمترین چیزی که انسان مسلمان در کارهای روزانه خویش به آن اهتمام می‌ورزد این است که در تمام حرکات و سکنات خویش براساس سنت پیامبر ﷺ رفتار نماید، تا اینکه رفتارش از صبح تا شام بر سنت پیامبر ﷺ تنظیم شود. زیرا مقام و منزلت انسان مؤمن براساس پیروی و اتباع پیامبر ﷺ مقایسه می‌گردد، هرچقدر رفتارش با سنت رسول‌الله ﷺ مطابقت بیشتری داشته باشد، نزد خداوند بلندمرتبه‌تر و محترم‌تر خواهد بود.

و از جمله این علوم که لازم است فرد مسلمان به آن اهتمام بیشتری ورزد، همانا رهنمود رسول‌الله ﷺ و آداب و راه و روش زندگی او می‌باشد.

۱- این خطبه، مشهور است به خطبه نیاز (حاجه) که پیامبر ﷺ آنرا به اصحابش یاد می‌داد تا آنرا در امور مربوط به دینشان، نصب‌العین خود قرار دهند خواه در خطبه نکاح باشد و یا جمعه و غیره... این روایت را ابوداود (۲۳۹/۲) ح/ ۲۱۱۸، و ترمذی (۴۱۳/۳) ح/ ۱۱۰۵، نسائی (۱۰۵/۳) ح/ ۱۴۰۴، و ابن ماجه (۶۰۹/۱) ح/ ۱۸۹۲، و دارمی (۱۹۱/۲) ح/ ۲۲۰۲، و احمد (۳۹۲/۱ - ۳۹۳ - ۴۳۲) نقل و تخریج نموده‌اند.

۲- این حدیث را جابر رضی الله عنه روایت نموده و گفته است: پیامبر ﷺ این را هنگامیکه خطبه می‌خواند، می‌گفت. مسلم (۵۹۲/۲) شماره ۸۶۷.

۳- برگرفته از مقدمه حافظ، کتاب هدی الساری.

به همین خاطر خداوند به من منت نهاده است که توانسته‌ام تعدادی کتاب در زمینه آداب شرعی را بخوانم و همچنین افتخار حضور نزد برخی از بزرگان و دروس آنان را یافته‌ام و مدت زمان مفیدی از عمر خویش را در این راه صرف نموده‌ایم که در خلال آن فواید شخصی فراوانی را کسب کرده‌ام، همانگونه که در برخی مناسبت‌ها و مجالست‌ها آن را ارائه داده‌ام تا عموم مردم از آن سود و فایده ببرند.

سپس به فکر آمد که آنرا در جزوات کوچکی به چاپ برسانم تا انسان هر وقت که خواست آنرا مرور کند، و یا آنرا در نمازخانه‌های عمومی، سالن‌های انتظار و یا اجتماعات خانوادگی در درسهای کوتاهی تقدیم نماید؛ و هدف ما تنها آگاهی یافتن و علم پیدا کردن به این امور نیست، بلکه باید علم به عمل تغییر یابد، و این سنتها و آداب شرعی به مرحله عمل درآید، و باید بدانیم که عمل نمودن به علم باعث نابودی و برداشتن برکت می‌شود، و باعث می‌شود که در قیامت حجتی بر علیه صاحب علم شود، و خداوند چنین کسانی را مورد مذمت قرار می‌دهد و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (۲) ﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (۳) [الصف: ۲-۳]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویند که عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویند که عمل نمی‌کنید».

به همین خاطر سلف صالح خیلی حریص بودند و پافشاری می‌کردند بر اینکه به آنچه می‌دانند عمل نمایند، ابن مسعود آن صحابی جلیل‌القدر رضی الله عنه می‌گوید: هر یک از ما وقتی که ده آیه قرآنی را یاد می‌گرفت، روی آن مکث می‌کرد تا اینکه معانی آنها را بخوبی یاد بگیرد، و به آنها عمل نماید، سپس برای یادگیری آیات بعد اقدام می‌کرد. و یا بشرحافی رضی الله عنه می‌گوید: زکات حدیث را ادا نمائید و برای این کار از هر دویست حدیث به پنج حدیث آن عمل نمائید که زکات آن خواهد بود^۱. و امام ذهبی رحمته الله درباره مردم زمان خویش می‌گوید: امروزه از علوم اندکی که در میان ما هست، فقط علوم اندکی میان مردم اندکی باقی مانده است که در این میان نیز تنها مردم اندکی بدان عمل می‌نمایند، پس خدا برای ما کافی و بهترین وکیل است^۲. و هنگامیکه وضعیت خویش را با سلف مقایسه می‌کنیم تنها می‌توانم آن جمله‌ای را بگویم که ابن‌القیم رحمته الله در کتاب (طریق الهجرتین: ۳۳۳) گفته: وقتیکه نمونه واقعی از زندگی سلف صالح خوانده می‌شود، ما باید طلب استغفار بنمائیم چون ما چنین اهلیتی را نداریم.

۱- أدب الاملاء والاستملاء، ص: ۱۱۰.

۲- تذكرة الحفاظ، ۱۰۳۱/۲.

گفته شده است که: علم ندای عمل را سر می‌دهد، اگر جواب را شنید که هیچ، وگرنه کوچ می‌کند و می‌رود به جایی دیگر

در این سعی من بر این بوده که نهایت اختصار را به کار گیرم و طول و زیاده‌روی را کنار زده‌ام، و آنرا در چند باب آورده‌ام تا دستیابی به آن آسان و استفاده از آن میسر باشد، همانگونه که برای هر فائده‌ای مرجع را ذکر نکرده‌ام، بجز در مواقعی اندک و این کار را هم برای دوری جستن از تطویل انجام داده‌ام، تا خلاصه باشد و دستیابی به آن آسان.

خواننده گرامی: این فوائد را برای شما بازنویسی می‌کنم که آنرا در حقیقت امامان برجسته و شیوخ عالی‌قدر اسلامی در کتاب‌های معتبر خویش نوشته‌اند، و یا آنرا از بزرگان دین شنیده‌ام، پس سهم و بهره من از آن بغیر از جمع‌آوری چیز دیگری نیست.

و این کتاب را از روی اجتهاد خود (منتقى الآداب الشرعية) نام نهادم که گمان می‌برم در این کار نوآوری نکرده‌ام، چون کسانی قبل از من این کار را کرده‌اند^۱.

و در پایان از خداوند منان می‌طلبم که بر این کتاب برگزیده برکت خویش را نازل فرماید، و باید بدانیم که این یک عمل انسانی است، و انسان عاری از خطا و تقصیر نیست، و هرآنچه خطا و تقصیر است، از جانب من و وسوسه شیطان است، و آنچه که حق است به توفیق الهی صورت پذیرفته است.

برادران: ماجد بن سعود بن عبدالعزيز آل عوشن

الریاض: ۱۴۲۳/۵ هـ ق

Email:majeds@hotmail.com

ص. ب / ۳۸۱۴۳۴

الریاض: ۱۱۳۴۵

۱- چون کتاب بنام: منتقى من تاريخ ابن خلدون، و کتابی بنام: منتقى من مغازی الواقدی، و کتابی بنام: منتقى من تاريخ ابن عساکر قبلاً نوشته شده‌اند.

(۱) رعایت ادب با پروردگار جل جلاله

در هر کاری که انجام می دهیم اخلاص خدا را داشته باشیم.

دوری جستن از شرک، خداوند می فرماید: ﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۸۸]. «و اگر آنها مشرک شوند، اعمال (نیکی) که انجام داده اند، نابود می گردد (و نتیجه ای از آن نمی گیرند)».

او را عبادت کنی و فرائض را بجای آوری همانگونه که دستور داده است.

بخاطر نعمتهایی که به تو داده است او را ستایش نمائید، خداوند می گوید: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ [ابراهیم: ۷]. «و ای بنی اسرائیل: به یاد آورید) اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود؛ و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!».

بزرگداشتن خداوند و تعظیم و بزرگداشت شعائر پروردگار، خداوند می فرماید: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ [الأنعام: ۹۱]. «کافران، خدا را چنانکه باید نشناخته اند و تعظیم نکرده اند».

بدون علم و آگاهی هیچ چیزی را به خدا نسبت ندهیم، خداوند می فرماید: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ﴾ [النحل: ۱۱۶]. «به خاطر دروغی که بر زبانتان جاری می شود (و چیزی را مجاز و چیزی را ممنوع می کنید)، نگویید: این حلال است و آن حرام، تا بر خدا افترا ببندید به یقین کسانی که به خدا دروغ می بندند، رستگار نخواهند شد».

یقین داشتن بر اینکه خداوند همیشه مراقب ما است، چه پنهان، و چه آشکارا، خداوند می گوید: ﴿وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ [التغابن: ۴]. «و از آنچه پنهان یا آشکار می کنید باخبر است، و خداوند از آنچه در درون سینه هاست، آگاه است».

خشیت و خوف خدا را داشتن، و همراه آن امید و رجاء داشته باشیم.

توبه و بازگشت بسوی خداوند و درخواست مغفرت از او، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۶۴]. «و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می‌گذاشتند)، به نزد تو می‌آمدند؛ و از خدا طلب آمرزش می‌کردند؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد؛ خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند».

خداوند را فراخواندن و گریه و زاری کردن پیش پروردگار، خداوند می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [النمل: ۶۲]. «(آیا تنها بهترند) یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد، و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد؛ آیا معبودی با خداست؟! کمتر متذکر می‌شوید».

هیچ‌وقت و هیچ‌گاه از مغفرت پروردگار مأیوس نشدن، خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳]. «بگو: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است».

باور و اعتقاد داشتن به اینکه نفع و ضرر، مرگ و حیات، همه در دست او می‌باشد، خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ يُصْرِفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ﴾ [الأنعام: ۱۶]. «آن کس که در آن روز، معجزات الهی به او نرسد، خداوند او را مشمول رحمت خویش ساخته؛ و این همان پیروزی آشکار است».

نسبت به خداوند حسن ظن داشته باشیم بدلیل این آیه که می‌فرماید: ﴿وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرَدْنَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [فصلت: ۲۳]. «آری این گمان بدی بود که درباره پروردگارتان داشتید و همان موجب هلاکت شما گردید، و سرانجام از زیانکاران شدید».

صبر پیشه کردن در برابر تقدیرات الهی، و تصدیق نمودن اخبار او، و ادای فرایض الهی.

ملتزم بودن به عهد و پیمانی که با خدا بسته‌ایم.

باید او را دوست داشت، و هر آنکه او را دوست می‌دارد باید او را دوست داشت، و با هر آنکه دشمن او است باید دشمن بود.

باید کاملاً تسلیم او باشیم، خشوع و خضوع او را داشته باشیم.

باید به شرع خداوند حکم نمود، و در بقیه مسائل زندگی اوامر او را پیروی نمائیم. باید ذکر خدا را بر زبان داشته باشیم.

نسبت به او شرم و حیاء داشته باشیم، و از گناه و معصیت او پرهیز نمائیم، و اسباب خشم و غضب و عقاب او را فراهم نکنیم، خداوند می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳]. «پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد».

(۲) رعایت ادب با رسول الله ﷺ

فرمانبرداری از پیامبر ﷺ، و اختیار نمودن سنت و روش او، و هدایت یافتن بوسیله رهنمودی که آورده، و در همه چیز به او اقتدا نمودن، و تبعیت بی‌چون و چرا از او. محبت پیامبر ﷺ را بر محبت هر کس و چیز دیگری مقدم داشتن، و احترام گذاشتن به او و بزرگداشتن او. به هنگام ذکر و یاد او صلوات فرستادن بر او^۱.

۱- معنی درود و صلوات فرستادن بر پیامبر ﷺ: برخی از علما گفته‌اند صلوات از جانب خداوند رحمت است، ولی ابن قیم این نظریه را به سه دلیل باطل دانسته: اولاً میان رحمت و صلوات تفاوت وجود دارد، چون خداوند میان آنها تفاوت گذشته در این آیه: ﴿أَوَلَيْكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ﴾ [البقرة: ۱۵۷]. دوم: درخواست رحمت برای هر مسلمانی مشروع و جایز است، ولی صلوات خاص پیامبر ﷺ است. سوم: رحمت خداوند عام است و شامل همه موجودات می‌شود، ولی صلوات خداوند مخصوص بندگان خاص خدا است. ولی قول صحیح در این زمینه قولی است که ابوعلیه رفیع بن مهران الریاحی گفته است، قولی که بخاری آنرا روایت کرده که گفت: درود فرستادن خداوند به معنی ستایش کردن خدا بندگان در ملا اعلی است. «فرستادن صلوات و سلام بطور مداوم بجز برای پیامبران درست نیست، و برای غیر انبیاء تنها بعضی اوقات درست و جایز است؛ همانگونه که بخاری در صحیح خود آورده که پیامبر ﷺ درباره صدقه‌ای که آورده بودند پرسید که مال چه کسی است؟ گفتند مال طایفه ابی‌اوفی است، پیامبر ﷺ فرمود: اللهم صلّ علی آل ابی‌اوفی. پس صلوات فرستادن بر غیر انبیاء درست است مانند اینکه بر شخص خیری که مشهور است درود بفرستی، ولی بشرطیکه این کار عادت نگردد که همیشه بر او صلوات بفرستند.

دوری جستن از مخالفت ورزیدن با او، و معصیت نکردن پیامبر ﷺ.

گفتار هیچ احدی را بر گفتار پیامبر ﷺ مقدم نداریم، هرکس که باشد.

ایمان داشتن به نبوت و رسالت پیامبر ﷺ و تصدیق نمودن هر آنچه که او خبر داده است.

دوری و حذر از غلو، و زیاده‌روی زیاد و بیش از حد از منزلت و مقام پیامبر ﷺ که خداوند به او عطا فرموده است.

صفات و خصوصیات خداوند را به پیامبر ندهیم، مانند سوگند خوردن به پیامبر، توکل کردن بر او، و یا او را فراخواند، و امثال اینها که از خصوصیات خداوند می‌باشند.

دوست داشتن هر کس که او را دوست می‌دارد، و دشمنی با کسانی که با وی دشمنی می‌ورزند، و برائت از آنان.

نصرت و یاری سنت و روش پیامبر ﷺ، و دفاع از شریعت او.

زنده نگاه داشتن سنت پیامبر ﷺ، و ظاهر کردن شریعت او، و تبلیغ دعوتش، و بجا آوردن وصیت‌هایش^۱.

(۳) رعایت ادب با قرآن کریم

(أ) آداب معلم قرآن

باید هدفش از تعلیم قرآن رضایت خداوند باشد

نباید هدفش از تعلیم قرآن اهداف و مطامع دنیوی باشد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾ [الشوری: ۲۰]. «کسی که زراعت

بکار بردن حرف اختصار بجای ﷺ مانند حرف (ص) و گذاشتن (صلهم) باعث تعطیل سنت می‌گردد. و در این زمینه سخاوی شافعی در کتاب: (فتح = المغیث شرح الفیه الحدیث) آورده که اولین کسی که از حرف اختصار (ص) استفاده نمود، دستش قطع گردید!!.

۱- مردی نزد امام مالک آمد و پرسید از کجا احرام به حج را شروع کنم؟ امام مالک فرمود: از میقاتی که پیامبر ﷺ قرار داده است: آن مرد گفت: اگر دورتر از آنجا شروع کنم چی؟ امام مالک فرمود: این کار را خوب نمی‌دانم. مرد گفت: اگر کسی آنرا ترک کند و از آن محل شروع نکند؟ مالک فرمود: بر وی خوف فتنه را دارم. مرد گفت: در ازدیاد خیر چه فتنه‌ای وجود دارد؟ امام فرمود: خداوند می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳].

آخرت را بخواهد، به کشت او برکت و افزایش می‌دهیم و بر محصولش می‌افزاییم؛ و کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، کمی از آن به او می‌دهیم اما در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد».

و باید معلمین قرآن پرهیز نمایند از اینکه تعلیم قرآن را مایه کسب و معیشت قرار دهند؛ ولی علما بر سر این مسأله اختلاف رأی دارند که آیا در مقابل تعلیم قرآن جایز است که أُجرت گرفت یا خیر؟ و شاید بهتر آن است که بگوئیم جایز است بدلیل حدیثی که ابی سعید روایت کرده که گله‌ای گوسفند را در برابر دعائی که در آن سوره فاتحه خوانده بود گرفته است، و پیامبر ﷺ نیز از گوشت گوسفندها خورده است.

باید بشدت حذر نماید از اینکه هدفش مراجعه و رفت و آمد زیاد مردم با او باشد. معلم قرآن باید مواظب باشد که دوستان معلمش را بخاطر تعلیم دیگران که برایشان نفعی در بردارد، مورد کینه و بغض قرار ندهد؛ یعنی از کار آنها ناراحت نشود.

معلم قرآن باید مزین به آداب شرع باشد.

معلم قرآن باید دنیا ستیز و از زیادخواهان مال و مکت دنیا نباشد.

معلم قرآن باید آرام، با وقار و متواضع باشد.

معلم قرآن باید از شوخی کردن و از خنده و قهقهه زیاد حذر نماید.

باید برای تسبیحات، دعا و فضایل اعمال از احادیث رسول الله ﷺ استفاده کند.

باید از بیماریهای قلبی مانند: حسد، عُجب، ریاء و تحقیر مردم پرهیز کند.

نباید بیشتر از مردم، خیری و نفعی را برای خود طلب کند.

لازم است به آنانی که درس می‌دهد با مهربانی رفتار کند، و آنان را مورد لطف و مرحمت خویش قرار دهد، و آنانرا بر یادگیری و تعلیم تشویق نماید.

تا آنجا که در توان دارد، دانش‌آموزان را نصیحت کند.

بهنگام تدریس و تعلیم باید گذشت داشته باشد.

باید نسبت به دانش‌آموزانش دلسوز باشد و به مصالح آنان همچون مصالح خود و فرزندانش اعتناء نماید، و باید دانش‌آموزانش را همچون فرزندان خود مورد محبت و شفقت قرار دهد، و در جفاکاری و بی‌ادبی آنان همچون فرزندانش بردبار باشد، و باید زشتی این اعمال را با دلسوزی و مهربانی به آنان یاد دهد تا دوباره تکرار ننمایند.

لازم است هر آنچه برای خود دوست دارد برای دانش‌آموزانش هم دوست داشته باشد، و هر آنچه برای خود نمی‌خواهد برای آنان هم تجویز نکند.

باید فضیلت علم و یادگیری آن را به دانش‌آموزان یاد بدهد، تا باعث نشاط بیشتر آنان شود، و همچنین لازم است دنیاستیزی را به آنان یاد دهد.

باید آنان را بر مصالح دنیوی خویش ترجیح دهد، مصالحی که ضروری نیستند. باید به هر کدام از دانش‌آموزانش آن چیزی که شایسته‌اش می‌باشد بدهد، بنابراین به کسیکه زیاده‌خواه نیست ندهد، و تنها به آن کس که احتمال زیاده‌طلبی علمی دارد بدهد. تشویق کردن آنان به محفوظات و مرور آنها.

هر کدام از آنان رفتار پسندیده و نجیبانه داشت او را ستایش نماید. هرگاه متعلمین زیاد شدند و ازدحام نمودند بترتیب به آنان درس بدهد، و هیچکدام را بر دیگری تقدیم ندارد، مگر بخاطر مصلحت شرعی.

احوالشان را بپرسد، و از آنانیکه غایب هستند علت را جویا شود. بهنگام تدریس دستهایش را به کارهای بیهوده مشغول نکند، و همچنین بی‌دلیل به اطراف و دیگران نگاه نکند.

باید روبه قبله بنشیند و وضو داشته باشد، و با وقار باشد و لباس پاک و تمیز و سفید بپوشد، و هرگاه به محل کلاس رسید قبل از نشستن دو رکعت نماز بخواند.

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که وقتی به مردم قرآن یاد می‌داد بر روی زانوهایش می‌نشست.

لازم است محل کلاس درسش وسیع باشد تا همه شاگردانش بتوانند در آن بنشینند.

نباید معلم هیچ وقت علم را خوار و ذلیل جلوه دهد.

(ب) آداب متعلم و حامل قرآن

صادقانه و خالصانه از خدا بخواهد که او را بر حفظ قرآن یاری دهد، و باید هدفش در این راه عملاً و علماً رضایت خداوند باشد.

حفظ قرآن و عمل نمودن به آن باعث علو درجات و رفعت مقام می‌گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده

است: «إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا وَيَضَعُ بِهِ الْآخَرِينَ» رواه مسلم. یعنی: «خداوند بوسیله این کتاب اقوامی را بلند و دیگران را پست و ذلیل می‌کند».

باید از وسایلی که باعث عدم تحصیل علم بطور کامل می‌شود خودداری نماید.

باید حفظیاتش با تلقی از دیگران باشد.

نباید از طولانی گشتن مدت حفظ مأیوس گردد، چون پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّمَا الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ». رواه الدارقطنی. یعنی: «همانا علم با یادگیری است».

باید تفسیر آیاتی که می‌خواهد حفظ کند بخواند.

باید برنامه‌ای را تنظیم کند که براساس آن قرآن را خوانده و حفظ نماید.

باید بر خواندن قرآن محافظت نماید، و زیاد قرآن را بخواند (چون فراموشی قرآن همچون شتر رها شده است که خیلی زود فرار کرده و گم می‌شود) و باید بر مدت حفظ آن محافظت نماید.

باید قرآن را با ترتیل بخواند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ [المؤمل: ۴]. «و قرآن را با دقت و تأمل بخوان».

و هرگاه آیه رحمت را خواند، درخواست فضل و رحمت را از خدا بکند، و اگر آیه عذاب را خواند به خدا پناه برد، و باید رو به قبله بنشیند همراه با خشوع، وقار و آرامش.

مستحب است که قرآن را براساس ترتیب آن بخواند، و اگر آیه‌ای را خواند که سجده تلاوت داشت، سنت است که سجده ببرد، و اگر بهنگام تلاوت قرآن کسی بر او سلام کرد، جواب سلام را می‌دهد، و پس با خواندن تعوذ تلاوت را از سر می‌گیرد.

آیاتی که حفظ نموده بهنگام بر

خواستن برای نماز شب بخواند، چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: هرگاه حافظ قرآن، آنرا بهنگام شب و روز بخواند، قرآن او را به یاد می‌آورد، و اگر آنرا نخواند، او را فراموش خواهد کرد. (مسلم با شرح نووی ۷۶/۶، سلسله صحیحہ ۵۹۷).

حذر و دوری کردن از معاصی، زیرا از آثار آن فراموشی علم و محفوظات می‌باشد.

در جلوی استاد همچون شاگرد خوب می‌نشیند، و صدایش را بیش از نیاز بلند نمی‌کند، نمی‌خندد و زیاد حرف نمی‌زند، و بدون نیاز و بیهوده به طرف راست و چپ خود نگاه نمی‌کند.

بهنگام مشغله فکری استاد و یا بی‌حوصلگی او قرآن نخواند، و باید تندخوئیها و سوءرفتارهای استاد را تحمل نماید، و اگر استاد با وی بدرفتار کرد ابتدا او معذرت‌خواهی کند.

اگر به محل کلاس آمد و استاد در آنجا نبود منتظر می‌نشیند تا بیاید، و اگر استاد را مشغول به کاری دید اجازه انتظارکشیدن را نخواهد.

هیچ وقت بدون اذن خواستن پیش استاد نرود، مگر اینکه استاد در جایی باشد که نیاز به آن نباشد، و نباید او را با اجازه‌گرفتنهای زیاد ناراحت کند.

باید با استاد مؤدب باشد، و نسبت به او متواضع و فروتن باشد، اگرچه استاد کوچکتر هم باشد. باید بر یادگیری حریص باشد، و نباید به کم قناعت کند، در حالیکه توانایی یادگیری بیشتر را داشته باشد، و نباید خود را به مشقتی بیندازد که در توانایی او نمی‌باشد، چون باعث ملالت و افسردگی گشته و آنچه هم یاد گرفته از دست می‌رود.

باید نسبت به افراد صالح، اهل خیر و مساکین متواضع و فروتن باشد. طالب قرآن باید بهترین حال و شمائل را داشته باشد، و نفس خویش را از تمام چیزهایی که قرآن نهی فرموده دور نگاه دارد.

ابن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: باید حامل قرآن به هنگام شب معروف گردد، و قتیکه تمام مردم در خواب هستند، و به هنگام روز شناخته شوند، و قتیکه همه مردم می‌خورند و می‌آشامند، و با حزن و اندوهش و قتیکه همه مردم شاد و خوشحال‌اند، و با گریه و زاریش و قتیکه همه می‌خندند، و با سکوتش و قتیکه همه صحبت می‌کنند، و با خشوعش و قتیکه همه با هم فخر فروشی می‌کنند، و لازم است که حامل قرآن گریان و محزون و حکیم و آگاه و آرام باشد، و نباید خشک و غافل باشد، و نباید داد و فریاد بزند، و نباید سنگ‌دل باشد^۱.

باید به اهل قرآن احترام بگذارد، و از اذیت و آزار آنان نهی کند.

(ج) آداب تلاوت قرآن

ایجاد اخلاص بهنگام یادگیری و تلاوت قرآن، بدلیل روایتی که از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که گفته است: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: نخستین کسیکه در روز قیامت حکم داده می‌شود مردی است که شهید شده و او را می‌آورند، خداوند نعمتهایش را که به او داده بود برمی‌شمارد و او نیز به یاد می‌آورد، سپس خداوند می‌پرسد با این نعمتها چه کار کردی؟ می‌گوید: در راه تو جنگیدم تا اینکه شهید شدم؛ خداوند می‌فرماید: دروغ می‌گویی، بلکه بخاطر این جنگیدی تا بگویند مرد شجاعی است!! سپس او را بر روی پیشانی می‌خوابانند و می‌کشند تا اینکه در دوزخ انداخته شود. و بعد از او مردی است که علم را یاد گرفته و قرآن را خوانده است، او را در آن روز می‌آورند و نعمتهای خداوند را برایش برمی‌شمارند و او نیز به یاد می‌آورد، و از وی پرسیده می‌شود با این نعمتها چه کار کردی؟ می‌گوید: علم را فرا گرفتم و به مردم یاد دادم، و بخاطر تو قرآن را خوانده‌ام.

خداوند می‌گوید: دروغ می‌گویی بلکه علم را یاد گرفتی تا بگویند عالم است، و قرآن را تلاوت می‌کردی تا بگویند قاری خوبی است، سپس دستور داده می‌شود تا او را بر روی پیشانی می‌اندازند تا اینکه وارد دوزخ می‌شود...^۱

عمل کردن به قرآن: در حدیث طولانی رؤیای پیامبر ﷺ آمده که می‌فرماید: ... رفتیم تا اینکه به مردی برخوردیم که بر قفا (پشت سر) خوابیده بود و مردی دیگر بر سرش ایستاده بود که سنگی و یا صخره‌ای در دست داشت و بر سرش می‌کوبید و سرش را می‌شکست و هنگامیکه سنگ به مرد می‌خورد سنگ می‌پرید و مرد آن را دنبال می‌کرد و بر نمی‌گشت تا اینکه زخمش التیام پیدا می‌کرد و مثل اولش می‌شد، سپس همین کار را می‌کرد و او را می‌زد؛ گفتم این کیست؟ گفتند: برو (سپس پیامبر ﷺ آنرا تفسیر نمود) و گفت: آن مردی را که دیدم سرش را می‌شکستند، مردی است که خداوند به او قرآن را یاد داده است، ولی بهنگام شب غافل از قرآن خوابش برده و در طول روز به آن عمل ننموده است، و تا روز قیامت با او اینجوری خواهند کرد.^۲

تشویق شدن و وادار شدن به یادآوری قرآن و متعهدگشتن به قرآن، بدلیل این حدیث که می‌فرماید: با قرآن متعهد و همراه شوید، قسم به کسیکه نفس من در دست او است، قرآن بیش از شتری که از بندش رها شده سرکشتر است.^۳

هیچوقت نگو که فراموش کردم، بلکه بگو آنرا به فراموشی سپردم، و یا آنرا ضایع نمودم، و یا بگو از یادم بردند؛ بدلیل این حدیث ابن مسعود رضی الله عنه که می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: چه زشت و ناپسند است که یکی می‌گوید آیه‌ای را این چنین و آنچنان فراموش کردم! بلکه باید بگوید آنرا به فراموشی سپردم.^۴

واجب است که در قرآن تدبّر نماییم؛ بدلیل این آیه که می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ ۚ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ۸۲]. «آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند».

اینکه جایز است قرآن را به حالت ایستاده، حرکت، دراز کشیدن و یا سوار بر مرکب خواند،

۱- مسلم این حدیث را روایت کرده: (۱۹۰۵).

۲- بخاری این حدیث را روایت کرده (۱۳۸۶).

۳- بخاری این حدیث را روایت کرده است (۵۰۳۳).

۴- بخاری (۵۰۲۹) و مسلم (۷۹۰)، این حدیث را نقل کرده‌اند.

بدلیل این حدیث که عایشه رضی الله عنها روایت نموده که می‌گوید: پیامبر ص در دامان من تکیه می‌نمود و قرآن را می‌خواند در حالیکه من در قاعدگی ماهانه بسر می‌بردم.^۱
می‌توان قرآن را در جیب گذاشت و آنرا با خود حمل نمود.^۲

مستحب است قبل از تلاوت قرآن دهان و دندان را با مسواک بشوئیم، بدلیل روایتی که حذیفه رضی الله عنه روایت کرده و می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامیکه در شب برمی‌خواست دهانش را سواک می‌زد.^۳
مستحب است به هنگام تلاوت قرآن استعاذ و بسمله را بخواند بجز در سوره توبه که تنها استعاذه را می‌خواند.^۴

گفتن «صدق الله العظيم» بعد از تلاوت قرآن و مدام این کار را تکرار کردن مأثور نیست.^۵
نووی می‌گوید: قارئی قرآن هرگاه از وسط سوره شروع کرد، مستحب است که از اول کلامی که به هم مرتبط هستند شروع نماید.^۶
مستحب است قرآن را به ترتیل خواند و زیاد سریع خواندن در تلاوت مکروه است چون خداوند می‌فرماید: ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ [المزمل: ۴].

۱- بخاری (۲۹۷) و مسلم (۳۰۱)، این حدیث را روایت کرده‌اند.

۲- فتاویٰ لجنه دائمی شماره: (۲۲۴۵، ۴/۴۰).

۳- بخاری (۱۱۳۶)، مسلم (۲۵۵).

۴- برای استعاذه گفتن صیغه‌های مختلفی ذکر کرده‌اند از جمله: ۱- أعوذ بالله من الشیطان الرجیم ۲- أعوذ بالله السميع العليم من الشیطان الرجیم من همزه ونفخه ونفثه. ۳- أعوذ بالسمیع العلیم من الشیطان الرجیم، که این صیغه را ابوداود ذکر کرده است: (۷۸۵). ولی در مورد بسمله، انس رضی الله عنه روایت کرده که، روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در میان ما بود که ناگهان = حالت بیهوشی ماندی را پیدا کرد، سپس لبخند به لب، سرش را بالا آورد، گفتیم ای رسول خدا چه چیزی شما را به خنده آورد؟ فرمود: هم‌اکنون سوره‌ای از قرآن بر من نازل شد، سپس شروع کرد به: بسم الله الرحمن الرحيم. ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ﴾ (مسلم: ۴۰۰).

۵- اللجنه الدائمہ در شماره: (۴۳۱۰) فتوا داده است گفتن صدق الله العظيم در نفس خودش حق است، ولی اینکه عادت بشود که همیشه بعد از تمام شدن قرائت همیشه خوانده شود بدعت است، چون نه از پیامبر صلی الله علیه و آله و نه از خلفاء رضی الله عنهم تا آنجا که ما می‌دانیم چنین چیزی نقل نشده است، با وجود اینکه آنان زیاد قرآن را می‌خواندند؛ و این در حالیکه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ». و در روایتی آمده: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ».

۶- الأذکار امام نووی: ۱۶۳.

مستحب است که قرائت را با مدّ خواند، از انس سؤال شد که پیامبر ﷺ چگونه قرآن را قرائت می‌نمود، فرمود: قرآن را با مدّ می‌خواند سپس بسم الله الرحمن الرحيم را خواند که روی بسم الله و رحمن و رحيم مدّ گذاشت.^۱

مستحب است که قرآن را با لحن و صوت قشنگ و زیبا خواند و نباید آنرا با لحن ترانه و امثال آن خواند پیامبر ﷺ فرموده: صدای خویش را با قرآن مزین ننماید.^۲

بهنگام تلاوت قرآن و یا گوش دادن آن گریه کنیم، در سنت آمده آنطور که عبدالله بن شخیر رضی الله عنه روایت کرده است که به نزد پیامبر ﷺ آمدم که او داشت نماز می‌خواند و از درونش صدایی همچون جوشیدن و غلیان چیزی می‌آمد یعنی گریه می‌کرد.^۳

مستحب است که قرآن را با صدای بلند خواند در صورتیکه بلندخواندن آن باعث مفسده نباشد، بدلیل آنچه که أبوسعید رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر ﷺ در مسجد اعتکاف کرده بود که شنید با صدای بلند قرآن می‌خوانند، سپس پرده را برداشت و گفت: آگاه باشید که همه شما با خدا مناجات می‌کنید، پس برخی از شما بعضی دیگر را اذیت نکنید و برخی از شما به هنگام قرائت و یا گفت بهنگام نماز بر دیگران صدای خویش را بلند نکنید.^۴

دعای معینی برای ختم قرآن^۵ وجود ندارد، و برگزاری مراسم برای حفظ قرآن سنت نیست، ولی آنچه امروزه بسیاری از مردم انجام می‌دهند بعنوان اظهار فرح و شادی بخاطر نعمت حفظ قرآن چیز خوبی است و اشکالی ندارد.^۶

به هنگام چرت زدن و غلبه خواب نباید قرآن را خواند، بدلیل قول رسول الله ﷺ که می‌فرماید: هرگاه یکی از شما در هنگام شب برای خواندن قرآن بلند شد و خواندن آن برایش سنگین آمد و نمی‌دانست که چه می‌گوید، باید بخوابد.

۱- بخاری: ۵۰۴۵.

۲- ابوداود / ۱۴۶۸، براء بن عازب رضی الله عنه این حدیث را نقل کرده و آلبانی آنرا صحیح دانسته.

۳- شرح السنه البغوی: (۷۲۹).

۴- ابوداود (۱۳۳۲)، و آلبانی آنرا صحیح دانسته.

۵- لجنه دائمی فتوا داده است که دعای منسوب به ابن تیمیه درباره ختم قرآن، صحت آن معین نیست، فتاوی الاسلامیه (۱۲/۳).

۶- شیخ عبدالرحمن البراک این را ذکر کرده است.

باید مکان آرام و زمان مناسبی را برای خواندن قرآن انتخاب نماید، چون این برای صفای قلبش و حواس جمعی او بهتر است.

باید بهنگام گوش دادن، خوب گوش بدهد و کاملاً ساکت باشد، چون خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۴]. «هنگامی که قرآن خوانده شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید؛ شاید مشمول رحمت خدا شوید».

باید همراه آیات واکنش نشان دهد، مثلاً هنگام رسیدن به آیات رحمت، درخواست بهشت کند، و هنگام خواندن آیات عذاب به خدا پناه ببرد، خداوند می‌فرماید: ﴿كَتَبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ [ص: ۲۹]. «این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبر کنند و خردمندان متذکر شوند».

جایز است زنان حائض و نفساء که قرآن را بخوانند بشرطیکه آنرا لمس نکنند، و یا آنرا بوسیله چیز دیگری ورق زنند، بنابر اصح دو قولی که از علما صادر شده است، چون دلیلی که این کار را منع کند از پیامبر ﷺ نقل نشده است.^۱

سنت است به هنگام خواندن آیه‌ای که در آن تسبیح وجود دارد، تسبیح گفت، و به هنگام آیه عذاب، استعاذه گفت، و بهنگام آیه رحمت از خداوند درخواست رحمت کند، از حدیثی که حذیفه روایت کرده آمده که گفت: اگر به آیه‌ای رسید که در آن تسبیح باشد، تسبیح گوید، و اگر در آن سؤال باشد، درخواست کند، و اگر در آن تعوذ بود استعاذه کند.^۲

قاری قرآن باید وضو داشته باشد، پاک و تمیز باشد، لباس و بدنش و نیز مکان نشستن او تمیز باشد، ولی در مورد کودک اختلاف وجود دارد که آیا باید به هنگام خواندن قرآن و لمس آن لازم است وضو داشته باشد؟ جواب این است که احتیاط آن است وضو داشته باشد.^۳

مستحب است که قرائت را متصل خواند و آنرا قطع ننمود، و تابعی جلیل‌القدر نافع روایت کرده که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما وقتی که قرآن می‌خواند تا وقتی که تمام می‌شد، صحبت نمی‌کرد.^۴

۱- فتاوی‌اللجنة دائمه، شماره: ۳۷۱۳.

۲- مسلم: ۷۲۷.

۳- ابن عثیمین رحمته الله، این را گفته است (الفتاوی‌الاسلامیه).

۴- بخاری: (۴۵۲۶).

سنت است بهنگام خواندن آیه سجده، سجده ببریم.^۱

مکروه است که مصحف را بوسید و یا آنرا میان دو چشم قرار دهیم، که اغلب مردم بعد از تمام شدن از تلاوت این کارها را می‌کنند، و یا وقتی که می‌بینند قرآن در جایی نامحترم گذاشته شده است.^۲ آویزان کردن آیه قرآن بر سر در و دیوارها مکروه است^۳، و لازم نیست برای صحبت کردن کلمات قرآن را جایگزین کنیم و کمترین حکمی که دارد این است که مکروه می‌باشد.^۴

(۶) آداب تحصیل علم

در راه تحصیل علم باید اخلاص نیت داشت و کسب علم را تنها بخاطر خدا دنبال کرد. باید دانست که علوم شرعی افضل و اهمیتش بیشتر است. باید از خدا برای کسب علم، توفیق را طلب نمود. برای کسب علم باید سفر نمود و به هر جا که لازم باشد مسافرت نمود.^۵ تا آنجا که در توان می‌باشد در حلقات و کلاسهای درس حضور یافت. اگر کسی دیر به کلاس رسید، بهتر آن است که سلام نکند، اگر سام او باعث قطع ادامه بحث بشود، ولی اگر تأثیر نداشته باشد سلام کردن سنت است.^۶

۱- بخاری: (۱۰۷۷).

۲- از شیخ الاسلام ابن تیمیه پرسیده شده که آیا جایز است مصحف را برداشته و آنرا بوسید؟ در جواب گفت: در این زمینه روایت مائوری وجود ندارد، در این زمینه از امام احمد پرسیده شد، فرمود: چیزی نشنیده‌ام ولی از عکرمه بن ابی جهل روایت شده که مصحف را باز می‌کرد و صورت خود را بر روی آن می‌گذاشت و می‌گفت: کلام ربی کلام ربی، ولی عادت سلف این نبوده که چنین کارهایی را بکنند (مجموع فتاوی). و شیخ ابن باز (رحمته الله) گفته است: اگر انسان برای تعظیم قرآن وقتی که از دستش بیافتد و یا از مکان بلندی بیافتد و آنرا ببوسد اشکالی ندارد.

۳- فتاوی‌الجنة الدائمة: (۲۰۷۸).

۴- این را شیخ عبدالعزیز بن باز (رحمته الله) گفته است. (الفتاوی‌الإسلامية).

۵- از جمله چیزهایی که بر زبان مردم افتاده، حدیث: «اَظْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ» می‌باشد، این حدیث صحیح نیست؛ ابن حبان گفته باطل است، و هیچ اصلی ندارد، این حدیث را برای امام احمد ذکر کرده‌اند ولی او آنرا به شدت انکار نمود. ولی به جای این حدیث باطل می‌توان به روایت‌های صحیح زیادی که درباره فضل تحصیل علم آمده‌اند مراجعه کرد. (احادیث منتشره لا تثبت عن النبی (ﷺ) نوشته شیخ عبدالعزیز السدحان).

۶- این را شیخ ابن عثیمین: گفته است. (فتاوی‌إسلامية ۱/۱۷۵).

از امام احمد رحمته الله نقل شده که مردی پیش او آمد و گفت: من مشغول تحصیل علم هستم ولی مادرم مرا منع می‌کند و دوست دارد وارد کار تجارت شوم، امام احمد فرمود: با او مدارا کن و او را راضی کن، ولی تحصیل علم را رها نکن.^۱

عمل نکردن به علم باعث نابودی برکت می‌شود، و خداوند این چنین کسانی را سرزنش و مذمت می‌کند و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٢﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٣﴾﴾ [الصف: ۲-۳]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویند که عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویند که عمل نمی‌کنید».

و از امام احمد رحمته الله آمده که فرمود: هیچ حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله را ننوشتیم مگر اینکه با آن عمل نموده‌ام، حتی اینکه به حدیثی برخورد کردم که پیامبر صلی الله علیه و آله حجامت کرده و به حجام که ابوطیبه بوده یک دینار داده^۲ است، من هم حجامت کردم و به حجام یک دینار دادم.^۳

تأسف خوردن برای اساتید هم عصر او که فوت کرده‌اند^۴ و تاسی به اخلاق و رفتار آنان. امام خلّال درباره اخلاق امام احمد، از ابراهیم نقل نموده که گفت: وقتیکه به شخص مراجعه می‌کردند برای اینکه از او روایتی را نقل کنند، ابتدا به نماز او، و مقام و منزلت و هیأت او خیره می‌شدند و سپس از او روایت را می‌گرفتند. و از اعمش نقل شده که گفت: از فقیه همه چیز را یاد می‌گرفتند حتی طریقه لباس و کفش پوشیدن را.^۵

رعایت ادب و وقار در راه طلب علم.

باید حضور همیشگی داشت و از تبلی و کسالت دوری نمود.

هرگز مأیوس نشدن و خود را دست کم نگرفتن و این آیه قرآن را همیشه یادآور شویم که می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾ [النحل: ۷۸]. «و

۱- آلاذاب الشرعية (۳۵/۲).

۲- متفق علیه.

۳- الآذاب الشرعية (۱۴/۲)، از امام احمد درباره کسیکه احادیث زیادی نوشته سؤال کردند؟ فرمود: باید به اندازه زیادی احادیث بر اعمالش بیافزاید.

۴- ابن عقیل در کتاب الفنون آورده که: از جمله آدابی که از امام احمد یاد گرفته‌ام اینکه تکیه زده بود، و ابن طمهان را نام بردند او از تکیه زدن مستقیم نشست و گفت: نباید هنگامی که از صالحین نامی برده شود ما تکیه زده باشیم. الآذاب الشرعية (۲۶/۲).

۵- الآذاب الشرعية (۱۴۵/۲).

خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید».

خصوصاً وقتی که آنچه می‌خواستند یاد بگیرند برایشان خیلی سخت بود.

مطالعه کردن کتابهایی که مربوط به طلب علم می‌باشند، و شناخت منهج صحیح در این زمینه، و شناخت شیوه‌های غلط و اشتباه.

باید متعلم سعی کند اول وقت بر سر کلاسها آماده باشد و وقت را غنیمت بشمارد.

آنچه از درس از دسته داده جبران کند.

یادداشت کردن فواید و توضیحات و نوشتن آن در حاشیه کتابها و یا دفتری جداگانه.

باید همیشه به این فواید مراجعه کرد.

به هنگام خرید کتاب لازم است آنرا بطور عمومی ورق زد و آنرا خوب نگاه کرد.

نباید کتاب را به زمین انداخت، می‌گویند مردی نزد امام احمد کتاب را بزمین انداخت و او خیلی ناراحت شده و گفت: با گفتار بزرگان این چنین خواهید کرد؟!^۱

نباید سخنان شیخ را قطع نمود، بلکه باید منتظر بود تا حدیث را تمام نمود، امام بخاری گفته است: (باب مَنْ سَأَلَ وَهُوَ مُشْتَغَلٌ فِي حَدِيثِهِ فَأَتَمَّ الْحَدِيثَ)... سپس احادیث را آورده و از جمله این حدیث که می‌فرماید: یک نفر اعرابی هنگامیکه پیامبر ﷺ خطبه می‌خواند پرسید: قیامت کی می‌آید؟ و پیامبر ﷺ سخنانش را ادامه داد و از وی روی گرداند تا اینکه حدیثش را تمام نمود، و پرسید سؤال‌کننده درباره قیامت کجا است؟^۲

و ابن‌الجوزی گفته است: هرگاه برای متعلم چیزی نامفهوم بود باید منتظر بماند تا شیخ کلامش را تمام کند، سپس با احترام و مهربانی از شیخ توضیح و تفهیم آن را بخواهد، و کلام او را قطع نکند.^۳

به هنگام طرح سؤال ادب را رعایت کند، نباید سؤالی را بپرسد که در آن تکلف باشد، و یا نباید چیزی را بپرسد که جوابش را می‌داند، و یا به قصد ناتوان کردن شیخ آنرا بپرسد، و یا به منظور اینکه اظهار علم نماید، و یا نباید سؤالی را بپرسد که هنوز واقع نشده، و موضوع آن نیامده است، و سلف در این موارد متعلم را توبیخ می‌کردند.^۴

۱- الآداب الشرعية: (۳/۳۸۹).

۲- فتح الباری: (۱/۱۷۱).

۳- الآداب الشرعية: (۲/۱۶۳).

۴- تهذیب التهذیب: (۸/۲۷۴)، السیر: (۱/۳۹۸).

طالب علم حق علم را در مسجد ادا کند، مثل اینکه در جمعه و جماعات و در این کارها مسابقه دهد.

طالب علم باید حق علم را در منزل نیز ادا کند. امام بخاری رحمته الله گفته است: «باب تعلیم الرجل أُمَّتَهُ وَأَهْلَهُ» سپس سند حدیث را به ابوموسی اشعری رساند و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است: سه گروه هستند که دو اجر دارند، یکی کسی است از اهل کتاب که به پیامبر خویش ایمان داشته، و بعد به محمد صلی الله علیه و آله نیز ایمان آورده است. و دوم برده‌ای است که حق خدا و حق صاحبش را ادا کرده است، سوم مردی است که جاریه‌ای دارد و آنرا بخوبی ادب و تعلیم داده است، سپس او را آزاد کرده و با او ازدواج می‌کند.^۱

خواندن و مطالعه کردن تراجم (شرح حال، سیرت، اخلاق) علماء.
مطالعه کردن در مواقع و مناسبت‌های مختلف قبل از فرا رسیدن وقت آن مانند رمضان و احکام مربوط به روزه، ایام ده روزه حج، قربانی و ...
حرص بر خرید کتاب‌های خاص مسایل فقهی، مانند کتاب‌های متعلق به سنت‌های روایت، قیام‌اللیل و ...

باید در طلب علم اولویات را مقدم دانست.

همیشه باید کارهایی که در درجه اهمیت بیشتری قرار دارند جلو انداخت و این منش پیامبر صلی الله علیه و آله بوده که برای این کار هم جنبیده و به همین دلیل وقتی که عتبان بن مالک، پیامبر صلی الله علیه و آله را دعوت کرد و به او گفت: می‌خواهم که به خانه ما تشریف بیاوری و در آن نماز بخوانی تا در جای نماز شما نمازخانه‌ای ایجاد کنم، پیامبر صلی الله علیه و آله هم به همراه تعدادی از اصحابش پیش او رفتند، و وقتی که به خانه او رسیدند و اذن ورود را خواستند و داخل خانه شدند دیدند که عتبان سفره غذا گذاشته ولی پیامبر صلی الله علیه و آله ابتدا غذا را نخورد بلکه پرسید آن جایی که می‌خواهید به نمازخانه تبدیل کنی کجاست؟ به ایشان نشان داد و نماز خواند و سپس برای غذا خوردن نشست.^۲

خودداری کردن از اینکه خود را عالم قلمداد نمائید، یعنی خودنمایی کردن به اینکه می‌دانید در حالیکه چنین نباشد.

۱- فتح الباری (۲۲۹/۱).

۲- بخاری این حدیث را (۴۲۵)، (۶۶۷) و مسلم (۲۶۳) روایت کرده‌اند و شیخ ابن عثمان رحمته الله در شرح ریاض الصالحین (۹۸/۲) آنرا آورده است.

ثناء و ستایش خداوند بهنگام ذکر نام او.

درود و صلوات فرستادن بر پیامبر ﷺ بهنگام ذکر نام او.

رضایت طلبیدن برای صحابه رضی الله عنهم به هنگام ذکر نام آنها.

رحمت طلبیدن برای علماء به هنگام ذکر نام آنها^۱.

هیچ خبری را به منابع نسبت ندهیم تا اینکه خود خبر را در آن مطالعه نکنیم.

به غیر از مسلم و بخاری حدیثی را نسبت ندهیم وقتی که در آنها و یا یکی از آنها آمده باشد.

در نقل روایت یقین داشته باشیم.

پاورقی و فوائد را به صاحبان آنها نسبت دهیم.

فوائد را دست کم نگیرید اگرچه کم باشند.

فوائد را کتمان نکنیم.

حذر کردن از استشهاد به اخبار ضعیف و موضوع.

هیچ حدیثی را ضعیف نشماریم مگر بعد از جستجو و سؤال کردن.

اهمال نکردن آن مسایلی که مورد سؤال واقع می‌شوند، چه بسا این مسایل ابوابی را پیش‌روی شما باز و روشن خواهند نمود.

به همراه داشتن یادداشت‌نامه برای یادداشت کردن فواید و مسایل.

حذر کردن از بسیار مشغول شدن به مباحث.

نباید زیاد به کپی نسخه‌های خطی و چاپ پی‌درپی یک کتاب پرداخت مگر اینکه مفید واقع شود.

سرزندهای زیاد به کتابفروشیها برای آشنایی با کتابهای تازه چاپ شده.

اصطلاحات علمی متشابه در لفظ را تعمیم ندهیم^۲.

تلاش و کوشش برای خواندن کتابهایی که اصطلاحات مؤلفین و یا راه و روش کتابها و مباحث را بیان می‌کنند.

۱- و ابن جماعه الکنانی در کتاب: تذکره السامع والمتکلم ص ۶۴ آورده: «بعضی اوقات برخی وقتی که حدیثی را با سندش ذکر می‌کنند برای تمام افراد سند رحمت می‌فرستند».

۲- مثلاً عبارت (متفق علیه) شایع است برای مسلم و بخاری، ولی در کتاب منتقى الاخبار - مجدالدین ابن تیمیه - منظور امام احمد، بخاری و مسلم است.

برای فهم کلام سرعت بخرج ندهیم، خواه خواندنی باشد و یا شنیدنی، ابن القیم رحمته از ایوب سختیانی رحمته یاد کرده که هرگاه از او سؤال می‌کردند به سؤال کننده می‌گفت. سؤال را تکرار کن، اگر به مانند اول سؤال را تکرار می‌کرد جوابش را می‌داد، وگرنه جواب نمی‌داد^۱.

کتاب‌های فتاوا را باید زیاد مطالعه نمود.

نباید خیلی سریع نفی عام نمود.

اگر حدیثی را با معنی روایت کردی باید آنرا توضیح دهی^۲.

از بکار بردن الفاظ تعظیم برای ستایش خود باید اجتناب نمود.

نقد و نصیحت صادقانه قابل قبول است بشرطیکه برای مجامله نباشد.

نباید به تعداد کم شرکت‌کنندگان اهمیت داد. و امام ذهبی در ترجمه عطاء بن ابی‌ریاح ذکر کرده

که گفته است تنها هشت الی نه نفر در مجلس درسش حضور می‌یابند^۳.

نباید وقت خویش را به مسایلی گذارند که هیچ فایده‌ای در بر ندارد، مانند مسایل شاذ و غریب

همچون اینکه رنگ سگ اصحاب الکهف چگونه بوده است؟! و یا درختی که آدم از آن خورده چه

بوده، و یا طول کشتی نوح چه قدر بوده و

به هنگام بحث و جستجو در مسأله نباید به فواید و مسایل جانبی پرداخت.

نباید وارد جنگ الفاظ گردید، و به اندازه‌ای که ممکن است، جمله و کلام واضح و روشن باشد،

و نباید عبارات و اصطلاحات غریب و پیچیده را بکار برد.

نباید بدون آگاهی و علم چیزی را گفت، و نباید برای جواب ندادن سؤالی به حرج افتاد.

نباید از اهانت شخصی متأثر گشت اگر در مورد دین نباشد، و قول شاعر را به یادآور که

می‌گوید:

وإن بلیت بشخصٍ لاخلق له فکن کائنک لم تسمع ولم یقل

۱- اعلام الموقعین (۱۸۷/۲).

۲- از ابن مسعود روایت است که هرگاه از رسول الله صلی الله علیه و آله حدیثی روایت می‌کرد ترس بر او فرامی‌گرفت، و می‌گفت:

یا آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند. یعنی اینکه حدیث را با معنی روایت کرده است. (جامع بیان العلم وفضله).

نظر جمهور علما بر این است که می‌توان حدیث را با معنی روایت کرد بشرطیکه عالم به آنچه روایت می‌کند

باشد، و اینکه باعث تغییر حکم شرعی، یا نقص، و یا زیادتی در آن نشود. (الکتابة فی علم الروایة ۲۹۵).

۳- سیر اعلام النبلاء: (۱۰۷/۸).

یعنی: اگر با انسان بداخلاقی درافتادی، چنین باش که انگار هیچ نشنیدی و چیزی نگفته است. از تنبلی حذر کن.

سعی کن نماز شب را بپا داری.

بخاطر کسب علم از استراحت زیاد، سخن گفتن و خواب دوری کن.

باید کوشش و تلاش طالب علم مخصوصاً و مسلمان بطور اعم این باشد که:

نیازهای مردم را برطرف نمایند، و پیامبر ﷺ فرموده است: برای مردم شفاعت کنید اجر می‌برید^۱.

وعده‌ای که دادید وفا کنید، چون خداوند پیامبران را این چنین ستوده است که آنها در

وعده‌هایشان صادق بوده‌اند مثلاً درباره اسماعیل می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ﴾ [مریم:

۵۴]. ﴿إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ﴾. «او در وعده‌هایش صادق بود».

صبر و آرامش داشتن. خداوند می‌فرماید: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ

الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹]. «(به هر حال) با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی‌ها دعوت

نما، و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن)».

سمعانی در انساب، و امام ذهبی در تجرید الصحابه در شرح حال عوف بن نعمان آورده که گفته

است: در دوران جاهلی چنین بود که کسی دوست داشت از تشنگی بمیرد ولی خلاف وعده نکند.

شاعر می‌گوید:

إِذَا قُلْتُ فِي شَيْءٍ نَعَمْ فَأَتَمَّهُ فَإِنَّ نَعْمَ دَيْنٌ عَلَى الْحَرِّ وَاجِبَةٌ

وَالْأَفْقَلُ لَا وَاسْتَرْحِ وَارْحَ بَهَا لئَلَّا يَقُولَ النَّاسُ إِنَّكَ كَاذِبٌ

یعنی: «هرگاه برای چیزی بله گفتی کار را تمام کن، چون گفتن بله دینی است بر گردن انسان

آزاده و بر او واجب خواهد شد، وگرنه در همان اول بگو نه، و خود را راحت بگذار تا مردم تو را

دروغ‌گو نخوانند.

باید متواضع و فروتن بود ... پیامبر ﷺ می‌فرماید: خداوند به من وحی فرستاده که باید با

همدیگر متواضع باشید تا هیچ کس بر دیگری فخر نفروشد و به کسی ظلم و ستم نکند^۲.

نسبت به مردم گشاده‌روی باشید، و با سینه باز به مشکلات آنها گوش دهید.

۱- بخاری این حدیث را تخریج کرده است.

۲- مسلم این حدیث را روایت کرده است.

برای مردم حدیث بخوانید و آنان را موعظه کنید، عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده که گفت: هر جمعه برای مردم حدیث بخوانید، و اگر خواستی دوبار بخوان، و اگر خواستی بیشتر بخوانی تا سه بار برایشان حدیث بخوان، و بیش از این نخوان که مردم ملول و خسته می‌شوند، و به هنگامیکه مردم صحبت می‌کنند، حرف آنان را قطع نکن، چون آنان را ناراحت می‌کنی، بلکه ساکت باش و هرگاه درخواست کردند و دوست داشتند گوش بدهند برای آنها حدیث بخوان. و سعی کن به هنگام دعا گفتن سجع بکار نبری زیرا من پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش را دیدم که این کار را نمی‌کردند.^۱

علی رضی الله عنه گفته است: با مردم آنگونه که می‌فهمند صحبت کنید، این دلیل است برای اینکه با مردم نباید از کلمات متشابه استفاده کرد و بگونه‌ای برای مردم صحبت کنید که بفهمند، و ابن مسعود نیز چنین می‌گوید: هرگاه برای مردم صحبتی کنید که برخی از آنان نفهمند چه می‌گوئید، حتماً باعث فتنه می‌گردد.^۲

(۷) آداب درس و کلاس

لازم است برای کسیکه در کلاس درس حاضر می‌شود، خود را آماده سازد و از هر لحاظ مرتب باشد، و گفته‌اند باید خود را آماده سازد، خود را بیاراید، حمام کند و موها و ریشش را شانه بزند و لباس‌هایش را مرتب و خویش را خوشبو نماید و مسواک را بزند و لباس سفید را پوشیده و قبل از حضور در کلاس در آینه نگاه کند و برود.

آرام راه برود، و به هر کس رسید قبل از او سلام کند.

وقتیکه وارد مسجد شد قبل از نشستن دو رکعت نماز بخواند.

باید نزدیک استاد بنشیند، و نزد او هیچوقت با دست به او اشاره نکند، و با اشاره چشم او را تأیید نکنید.

نباید بر روی مردم قدم برداشت، بلکه در صف آخر می‌نشیند، مگر اینکه استاد اجازه دهد که در صف جلو بنشیند.

نباید کسی را از جایش بلند کند، و در وسط حلقه و کلاس نباید بنشیند، و میان دو دوست ننشیند مگر با اجازه آنها، اگر برایش جا باز کردند می‌نشیند و خود را جمع و جور می‌کند.

۱- بخاری این حدیث را روایت کرده (۶۳۳۷).

۲- مسلم این حدیث را روایت کرده است.

جملات مهربانانه و لطیف بکار می‌برد و با دوستانش و همکلاسیانش با اخلاق حسنه رفتار می‌کند، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «خَالِقِ النَّاسَ خُلُقِ حَسَنٍ»^۱. یعنی: «با مردم با رفتار نیک رفتار نمایند». بهتر است کلاسها را در مسجد برگزار نمایند، و اگر در مسجد ممکن نبود در خانه‌ها برگزار نمایند، و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای زنان کلاسی گذاشته بود و گفته بود: موعده ما خانه فلانی است. تا آنجا که ممکن است رو به قبله بنشینند، و حلقه را دایره‌ای تشکیل دهند، و بهمین خاطر اهل لغت در تعریف کلاس حلقه‌ای گفته‌اند: مردمی که دسته‌جمعی دور همدیگر جمع شوند^۲. و قتیکه مردم زیاد شوند مشکلی نیست که استاد در جای بلندی بنشیند. استاد درسش را با شهادتین و صلاه و سلام بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شروع می‌کند، و برخی از محدثین درسش را با سوره‌ای از قرآن شروع می‌کردند. باید نسبت به استادش با ترحم رفتار کند، و برایش دعا کند، و هرگاه استادش غیبت نمودند تا آنجا که می‌تواند برایش عذر بیاورد و گرنه مجلس را ترک کند. استاد باید الفاظ غامض و غریب را تفسیر و معنی کند، و از آنچه نمی‌داند سکوت می‌کند، و از آنچه عقل مردم عادی به آن نمی‌رسد بحث نمی‌کند. استاد نباید حاضرین را ملول و خسته کند، و هرگاه دید حاضرین خسته شده‌اند اشکالی ندارد که حکایات بامزه و خنده‌دار تعریف کند، حتی برخی گفته‌اند ذکر حکایت ریسمانی است که قلبها را با آن صید می‌کنند^۳. در آخر درس نباید کفاره مجلس را فراموش کند. در حلقه درس باید از جدل و صحبت‌های بی‌فایده خودداری کرد. در حلقه و مجلسی که فقراء نشسته‌اند نباید تکبر داشت. گوش دادن به احادیث نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با آرامش و ادب و خشوع کامل. از جمله شرایط شیخ این است که باید متواضع باشد. سلف صالح مکروه می‌دانستند از اینکه طالبان علم به شیخ ملحق شوند و اینکه سرش را بیوسند.

۱- صحیح الترغیب (۳۱۶۰).

۲- مختار الصحاح، ص ۱۵۰.

۳- ص ۴۴.

تشویق و تشجیع طلاب مخلص در حلقه.

باید حذر کند از اینکه خود را عالم قلمداد کند، یعنی نباید خود را عالم‌نما جلوه داد.

در اثنای درس نباید خود را به چیزی دیگر مشغول کرد و باید ساکت نشست.

در میان سخنرانی شیخ نباید حرف او را قطع کرد.

باید کلاس درس و حلقه را منظم و مرتب کرد، مثلاً ابن مسعود رضی الله عنه هر پنج‌شنبه حدیث

می‌خواند، و ابن عباس رضی الله عنه ابتدا تفسیر سپس حدیث و بعد فقه و شعر و

نباید کودکان و افراد کم‌سن و سال را به ریاست حلقه گماشت، و از حضار بخواهد که اخلاص

داشته باشند حتی در یکی از این مجالس یکی از حاضرین تنفس عمیقی کشید و شیخ به او گفت:

اگر این کار تو برای خدا بوده باشد، نفس خویش را پاک کرده‌ای و اگر برای غیر خدا بوده باشد خود

را هلاک کرده‌ای!!

مضامین دروس باید بگونه‌ای باشند که حضار را برای کار خیر برانگیزد، ابن مسعود رضی الله عنه

می‌گفت: از خدا می‌خواهم که با ما کسانی نباشند که قطع صله رحم می‌کنند، چون ما می‌خواهیم

دعا کنیم و دعایمان مستجاب شود.

لازم است در حلقه درس موضوعات ایمانی، تذکر و امثال اینها باشد.

لازم است اسرار مربوط به حلقه را حفظ کرد.

نزد سلف صالح از دست دادن شیخ حادثه‌ای بزرگ قلمداد می‌شد.

شیخ خودش تعیین می‌کرد که کدام یک از شاگردانش درسش را در حلقه ادامه دهد.

نباید به وجود شاگردان زیاد فاسق و منحرف مغرور گشت، در کتاب عجائب الآثار آمده که

شیخی در زمینه فقهی خیلی با سواد بود و در مسایل گوناگون آگاهی داشت ولی شاعری بی‌حیا و

پرور بود، با این وجود حلقه درسش به بیش از سیصد نفر می‌رسید.

باید گمراهان و فاسدان را از حلقه درس طرد نمود، بخاطر اینکه از فتنه و فساد و شر آنها در امان

بود، همانطور که واصل بن عطاء را طرد نمودند.^۱

درسی که محترم نباشد، مفید هم نیست.

۱- او مشهور است به واصل بن عطاء الغزالی، غزال نامیده شده بخاطر تردد زیاد در بازار حلاجیهای بصره. ابوحنیفه سر

کرده معتزلیها است که معتقد به خلق قرآن بودند و از بزرگان متکلمین و بلیغان آن دوره بود. او حرف راء را به غین

تبدیل می‌کرد بهمین علت بهنگام صحبت کردن از آن اجتناب می‌کرد و در این زمینه ضرب‌المثل گشته بود؛ و بخاطر

آنکه از حلقه درس حسن بصری کنار رفت معتزله نام گرفت و جماعتی با او همراه شدند. (الأعلام: ۱۰۸/۸).

و از جمله آداب شیخ:

باید حجم نفّس خویش و حق دیگران را بشناسد.

ایام کلاسها را باید تعیین کند، و اگر روزی را برای تدریس تعیین نمود و به شاگردان وعده درس را در آن وقت داد، نباید تأخیر و غیبت کند، مگر اینکه عذری موجه مانند بیماری و امثال اینها را داشته باشد. باید شیخ نسبت به شاگردانش متواضع باشد و باید پاکدامن و عقیف باشد. باید از انتساب قولی به خداوند بدون علم و آگاهی پرهیز کرد، زیرا خداوند چنین کسی را مقارن شرک به او قرار داده است.

باید حاضرین را براساس تجانس و مستوای فهم آنها قرار داد.

تعلیقات و نکته نظرات را باید به آخر درس موکول کرد.

وقت معینی را برای فقرات کلاسهای درس آینده قرار دهد.

قبل از هر چیز موضوع اصلی را بطور خلاصه باید ارائه داد.

اگر شیخ به حدی نرسیده باشد که ترجیح دهد نباید این کار را بکند، بلکه اقوال را ارائه می‌دهد و یا می‌گوید فلان عالم چنین فتوا داده است.

نباید چیزی بخواند که خسته کننده باشد، به همین علت علماء اهتمام زیادی به قاری، املاکننده و مبلغ می‌دهد.

در اثنای درس دقایقی را برای استراحت بگذارد.

وقت معینی را برای ضیافت قرار دهد اگر وقت اجازه بدهد.

شیخ باید با افراد حلقه درسش خوش اخلاق و خوش رفتار باشد.

(۸) سنت‌های اذان

باید آنچه که مؤذن می‌گوید تکرار کرد^۱ بجز در (حیعلتین) که در آنها خواهی گفت: لا حول ولا قوة إلا بالله^۲.

۱- از این حدیث پیامبر ﷺ «... فقولوا مثل ما يقول المؤذن» استدلال نموده برای اینکه واجب است جواب مؤذن را داد، این را امام طحاوی از قومی از سلف روایت کرده، و حنفیه و اهل ظاهر و ابن وهب نیز همین را می‌گویند... ولی جمهور معتقد هستند که مستحب است. (فتح الباری - ابن حجر: ۹۳/۲).

۲- مسلم (۸۵/۴) این حدیث را روایت کرده است.

باید برای پیامبر ﷺ درخواست وسیله، فضیلت و مقام محمود را طلب کرد، و گفت: «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ الثَّامَّةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتُهُ»^۱.

باید بگوید: «رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ ﷺ نَبِيًّا». یعنی: «راضی شدم به اینکه الله پروردگارم باشد، و دینم اسلام، و محمد ﷺ پیامبرم باشد، که در این صورت گناهانش بخشوده خواهند شد»^۲.

صلوات و درود فرستادن برای پیامبر ﷺ بعد از اتمام اذان.

باید خداوند را فراخواند زیرا دعاء بین اذان و اقامه رد نخواهد شد، از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرموده است: «الدُّعَاءُ لَا يُرَدُّ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ»^۳.

اضافه کردن برخی الفاظ که پیامبر ﷺ آنها را نگفته و تأیید نکرده اشتباه و خطا است مانند: «والدرجة الرفیعة» و «یا أرحم الراحمین» و مانند «إِنَّكَ لَا تَخْلَفُ الْمِيعَادَ»^۴.

درست است جواب اذانی را داد که از رادیو و تلویزیون پخش می‌شود، بشرطیکه در وقت نماز باشد، بدلیل این حدیث پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ...»^۵. آنچه که از مؤذن شنیدید مثل آن را تکرار.

(۹) آداب مسجد

فضیلت ساخت مساجد، و اینکه خداوند در بهشت برای سازنده مسجد خانه‌ای می‌سازد. علما در تعیین حدودات مسجد گفته‌اند: آنچه در چهارچوب مسجد قرار می‌گیرد، مسجد

۱- بخاری (۳۹۹/۸) این حدیث را روایت کرده است.

۲- ابن ماجه (۵۸۹) این حدیث را روایت کرده است.

۳- ابوداود (۵۲۱)، ترمذی (۲۱۲)، امام احمد (۱۵۵/۳) این حدیث را روایت کرده‌اند، و آلبانی در صحیح جامع (۳۴۰۸) آنرا صحیح دانست. «و زیاده»: چه می‌گوئیم؟ گفته است: «سلوا الله العافیة فی الدنیا والآخرة» این زیاده‌ای ضعیف و منکر است، این را آلبانی در کتاب تمام المنه (۱۴۹) گفته است.

۴- المحکم المتین فی اختصار القول المبین فی أخطاء المصلین، نوشته: ابی عبیده مشهور بن حسن آل سلمان ص ۶۹.

۵- فتاویٰ شیخ عبدالعزیز بن باز رحمته الله.

بحساب می‌آید، در آن اگر از داخل ساختمان باشد جزو مسجد می‌باشد^۱.

گفته‌اند از معنی این آیه قرآن که می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا

﴿[الجن: ۱۸]﴾. «مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید».

چنین برداشت می‌شود که اضافه کردن مسجد به مخلوق بعنوان مالکیت جایز نیست؛ اما اینکه مسجد را به کسی نسبت دهیم برای اینکه شناخته شود مانند مسجدالنبی، مسجد قباء و امثال اینها اشکالی ندارد. زیرا پیامبر ﷺ می‌فرمود: «مسجدي هذا»، و یا می‌گفت مسجد قباء و مسجد بیت المقدس را به ایلایا نسبت می‌داد، و این اضافه کردنها برای شناخت مساجد از هم، داخل نهی نمی‌باشد^۲.

کسانیکه سیر و یا پیاز را خورده باشند باید از رفتن به مسجد خودداری نمایند، دلیل آن نیز حدیثی است که جابر بن عبد الله روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا فَلْيَعْتَزِلْنَا - أَوْ قَالَ - فَلْيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا، وَلْيَقْعُدْ فِي بَيْتِهِ»^۳. یعنی: «کسیکه سیر و یا پیاز را خورده است، از ما کناره‌گیری کند، و یا گفت از آمدن به مسجد ما خودداری کند و در خانه‌اش بماند».

همچنین می‌توان موارد مشابه پیاز و سیر را بر آنان قیاس نمود، یعنی هر بوی بدی که نمازگزاران را آزار دهد، ولی اگر موادی را مصرف کند که بوی بد را از میان بردارد مانند خمیردندان و امثال آن می‌تواند در مسجد حاضر شود.

مستحب است که برای رفتن به مسجد مسابقه نمود و اول وقت در آنجا باشد، چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَوْ تَعْلَمُونَ - أَوْ يَعْلَمُونَ - مَا فِي الصَّفِّ الْمَقْدَمِ لَكَانَتْ قُرْعَةً»^۴. یعنی: «اگر می‌دانستید و یا نمازگزاران می‌دانستند که صف نخست چه ثوابی دارد، می‌بایست قرعه انداخت»!!.

مستحب است که به آرامی و طمأنینه خاصی به سوی نماز رهسپار گشت، پیامبر ﷺ امت خویش را نهی فرموده از اینکه با شتاب زیاد بسوی نماز بروند حتی اگر چه نماز اقامه شده باشد، چون ابی قتاده روایت کرده است: هنگامیکه ما با پیامبر ﷺ نماز می‌خواندیم، ناگهان صدای حرکت سریع مردانی شنیده شد، وقتیکه پیامبر ﷺ نماز را تمام کرد گفت: چه خبر شده؟ گفتند: برای نماز

۱- الباب المفتوح - نوشته ابن عثیمین: (۶۵/۳۱).

۲- فتح الباری - ابن رجب: (۳۶۱/۲) و این دلالت می‌کند بر اینکه درست است مسجد را به کسی نسبت داد که آن را بنا نموده و یا تعمیر کرده است.

۳- بخاری (۸۵۵) این حدیث را روایت کرده است.

۴- بخاری (۶۱۵)، و مسلم (۴۳۷) این حدیث را روایت کرده‌اند.

عجله می‌کردیم، پیامبر ﷺ فرمود: این کار را نکنید، بلکه با آرامش و طمأنینه بیایید، هرچه را رسیدی بخوانید و هرچه را نرسیدید بعد از جماعت تکمیل نمایند^۱.

بهنگام رفتن بسوی نماز باید این دعا را گفت: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَاجْعَلْ فِي لِسَانِي نُورًا وَاجْعَلْ فِي سَمْعِي نُورًا وَاجْعَلْ فِي بَصَرِي نُورًا وَاجْعَلْ خَلْفِي نُورًا وَأَمَامِي نُورًا وَاجْعَلْ مِنْ فَوْقِي نُورًا وَمِنْ تَحْتِي نُورًا اللَّهُمَّ وَأَعْظِمْ لِي نُورًا!»^۲. یعنی: «پروردگارا در قلب من نوری قرار ده، و در زبان من نوری قرار ده، و در گوشهایم نوری قرر ده، و در چشمانم نوری قرار ده، و در پشت و جلوی من نوری قرار ده، و در بالای من و زیر من نوری قرار ده، پروردگارا برایم نوری بزرگ قرار بدهید».

هنگام داخل شدن به مسجد، پای راستش را جلو می‌اندازد و می‌گوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ». یعنی: «پروردگارا بر محمد و آل محمد درود فرست، پروردگارا درهای رحمت خویش را بر من باز نما».

و به هنگام خروج از مسجد پای چپ را جلو انداخته و می‌گوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ»^۳. یعنی: «پروردگارا بر محمد و آل محمد صلوات و درود فرست، پروردگارا من فضیلت و بزرگواری شما را می‌طلبم».

هنگام دخول مسجد نماز تحیه المسجد را بخواند، بدلیل حدیثی که ابوقتاده السلمی روایت کرده که پیامبر ﷺ گفته است: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ»^۴. «هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد باید قبل از نشستن دو رکعت نماز را بخواند». و نباید در اوقات نهی شده تحیه المسجد را ترک کرد.

ماندن در مسجد و منتظر ماندن برای نماز فضیلت بزرگی را دارد، چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «... فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ كَانَ فِي الصَّلَاةِ مَا كَانَتْ الصَّلَاةُ هِيَ تَحْبِسُهُ وَالْمَلَائِكَةُ يُصَلُّونَ عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ الَّذِي صَلَّى فِيهِ يَقُولُونَ اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ ثُبَّ

۱- بخاری (۶۳۵) و مسلم (۶۰۳) این روایت را نقل کرده‌اند.

۲- مسلم (۷۶۳) این حدیث را روایت کرده است.

۳- مسلم (۷۱۳) این حدیث را روایت کرده است.

۴- بخاری (۴۴۴) و مسلم (۷۱۴) این حدیث را روایت کرده‌اند.

عَلَيْهِ مَا لَمْ يُؤْذِ فِيهِ مَا لَمْ يُحْدِثْ^۱». یعنی: «و هرگاه به مسجد داخل شد در نماز است بشرطیکه بخاطر نماز در مسجد مانده باشد، و فرشتگان بر کسی که در مسجد و جایی که نماز خوانده مانده باشد، درود و رحمت می‌فرستند و می‌گویند: پروردگارا به او رحم کن، و او را مورد مغفرت خویش قرار بده، پروردگارا توبه او را بپذیر، بشرطیکه در آنجا کسی را اذیت نکرده باشد و وضویش باطل نشده باشد».

در مورد کسانی که در مساجد بامردم می‌نشینند وهم و غمشان تنها باشد زجر آمده است، پیامبر ﷺ فرموده است: «يَأْتِ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَحْلِقُونَ فِي مَسَاجِدِهِمْ وَلَيْسَ هُمُومُ إِلَّا الدُّنْيَا وَلَيْسَ لِلَّهِ فِيهِمْ حَاجَةٌ فَلَا تَجَالِسُوهُمْ^۲». یعنی: «روزی بر مردم می‌آید که در مساجد جمع می‌شوند و بجز کارهای دنیوی هیچ کار دیگری را ندارند، و از خداوند هیچ درخواستی هم ندارند، پس با آنها نشینید».

سنت است که مسجد از الفاظ و کلام لغو مصون نگاه داشته شود، و نباید در آن با اقوال مکروه صدا را بلند کرد^۳.

جایز است در مسجد بر روی پشت خوابید، عبدالله بن زید رضی الله عنه می‌گوید که پیامبر ﷺ را در مسجد دیدم که بر پشت خوابیده بود و پا را روی پا گذاشته بود. جایز است پا را رو به قبله دراز کرد^۴ ولی نباید پاها را رو به قرآن دراز کرد، بخاطر رعایت ادب و تعظیم قرآن کریم.

درست است در مسجد خوابید، همانگونه که اصحاب صفه در مسجد می‌خوابیدند^۵ و اگر احتلام شد باید سریعاً آنجا را ترک نموده و غسل نماید^۶، عبدالله بن عمر می‌گوید: هنگامیکه جوان بود در مسجد رسول الله ﷺ می‌خوابید^۷.

نباید در مسجد خرید و فروش نمود، چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَبِيعُ، أَوْ

۱- بخاری (۱۷۶) و مسلم (۶۴۹).

۲- حاکم در مستدرک این حدیث را تخریج نموده: ۳۵۹/۴ و ذهبی در تلخیص گفته است صحیح است و آلبانی آنرا حسن دانسته.

۳- الآداب الشرعية (۳/۳۷۶).

۴- فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والافتاء رقم (۵۷۹۵).

۵- بخاری (۴۴۲) این حدیث را روایت کرده است.

۶- فتاوی اللجنة الدائمة (۵۷۹۵).

۷- بخاری آن را روایت کرده است.

يَتَتَّاعُ فِي الْمَسْجِدِ فَقُولُوا لَهُ: لَا أَرِيحَ اللَّهَ تِجَارَتَكَ^۱. یعنی: «هرگاه دیدی کسی در مسجد خرید و فروش انجام می‌دهد، به او بگویند: خداوند در تجارتت نفعی و خیری قرار ندهد».

و از جمله کارهای خلاف و نابجا این است که در مساجد برگه‌های تبلیغاتی نصب شود. نباید در مسجد برای اشیای گم شده، ندا کرد، چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: هر کس شنید که کسی در مسجد برای گم شده ندا می‌کند باید به او بگوید: خدا آنرا برایت برنگرداند، زیرا مساجد برای این کارها ساخته نشده‌اند^۲.

می‌توان در مسجد برای کار خیر و تدریس علم صدا را بلند کرد، ولی برای حرف‌های بیهوده جایز نیست.

و به هنگام نیاز می‌توان در مسجد درخواست چیزی را کرد.

بهنگام رفتن به مسجد و قبل از خواندن نماز، نهی شده انگشتها را بهم بزنی زیرا کعب بن عجره رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر ﷺ گفته است: «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَأَحْسَنَ وُضُوئَهُ ثُمَّ خَرَجَ عَامِدًا إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَا يُشَبِّكَنَّ يَدَيْهِ فَإِنَّهُ فِي صَلَاةٍ^۳». یعنی: «هر یک از شما، هرگاه وضو بگیرد و آنرا بطور احسن انجام دهد. سپس عمداً برای ادای فریضه نماز به مسجد رود، نباید انگشت‌هایش را بهم بزند زیرا او در حال نماز است».

ولی بعد از ادای نماز این کار جایز است.

خوردن و آشامیدن در مسجد جایز است بدلیل حدیثی که عبدالله بن حارث بن زبیدی روایت کرده که گفته است: ما در عهد رسول الله ﷺ در مسجد نان و گوشت می‌خوردیم^۴. جایز است در مسجد اشعار مباح را خواند، زیرا حسان بن ثابت رضی الله عنه در مسجد نزد رسول الله ﷺ شعر می‌خواند^۵.

می‌توان با شمشیر و امثال آن در مسجد بازی کرد، از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: پیامبر ﷺ را روزی روی درِ اتاقم دیدم که به حبشه‌نیا که داشتند در مسجد با شمشیر بازی می‌کردند نگاه

۱- ترمذی (۱۳۲۱) این حدیث را روایت کرده و گفته است این حدیث حسن غریب است.

۲- مسلم (۵۶۸) این حدیث را روایت کرده است.

۳- ابوداود (۵۶۲) این حدیث را روایت کرده و آلبنی آنرا صحیح دانسته است.

۴- ابن ماجه (۳۳۰۰) این حدیث را روایت کرده و آلبنی آنرا صحیح دانسته است.

۵- بخاری (۳۲۱۲) این حدیث را روایت کرده است.

می‌کرد و پیامبر ﷺ من را با لباس خویش می‌پوشاند تا به آنها نگاه کن.^۱

بعد از اذان جایز نیست که از مسجد خارج شد، مگر عذری موجه داشت به دلیل حدیثی که ابوالشعثاء روایت کرده که گفت: در مسجد با ابوهریره رضی الله عنه نشسته بودیم که مؤذن، اذان گفت: مردی در مسجد بلند شد و ابوهریره با چشم او را دنبال کرد تا از مسجد بیرون رفت، ابوهریره گفت: این مرد با ابوالقاسم رضی الله عنه مخالفت ورزید.^۲

از جمله مخالفات متعلق به مساجد این است که جایز نیست، مساجد را مزین کرد و آن را آراست، بدلیل قول پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «إِذَا زَوَقْتُمْ مَسَاجِدَكُمْ وَحَلِيتُمْ مَصَاحِفَكُمْ فَالْدَمَارُ عَلَيْكُمْ».^۳ و باز می‌گوید: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَتَبَاهَى النَّاسُ فِي الْمَسَاجِدِ» (و و و).^۴

از جمله مخالفات شرع، خواندن نماز بر روی فرشهای بسیار زینتی می‌باشد.

و از مخالفات شرع این است که مساجد را راه قرار بدهید، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَا تَتَّخِذُوا الْمَسَاجِدَ طَرِيقًا إِلَّا لَذِكْرِ اللَّهِ أَوْ صَلَاةٍ».^۵ «مساجد را به راه تبدیل نکنید و آنرا فقط برای نماز و ذکر بکار ببرید».

و از جمله مخالفات اینکه نباید ساعاتهایی را در مسجد قرار داد که دارای زنگهای ناقوسی هستند که همچون ناقوس کلیساها زنگ می‌زنند.

و از جمله مخالفات اینکه نباید در مسجد قرآن را با صدای بلند خواند، بگونه‌ای که مزاحم نمازگزاران و کسانی شد که قرآن می‌خوانند.

۱- بخاری (۴۵۵) و در شرح مسلم گفته: این جواز بازی است با سلاح و امثال آن در مسجد و می‌توان اسباب و آلاتی که برای جهاد بکار می‌رود به آن ملحق نمود.

۲- مسلم (۶۵۵).

۳- آلبانی در کتاب سلسله الصحیحه (۱۳۵۱/۳) آن را حسن دانسته است.

۴- صحیح ابوداود: (۴۷۵).

۵- چه بسا در این فقره و فقرات بعدی چیزی که مربوط به آداب مسجد باشد دیده نمی‌شود، ولی آنرا بعنوان فواید متعلق به مساجد آوردم.

۶- اولین کسی که در اسلام کعبه را زر اندود کرد و مساجد را آراست، ولید بن عبدالملک بود هنگامیکه به نزد خالد بن عبدالله القسری، والی مکه در آن وقت، فرستاده شد. (الآداب الشرعیة ۳/۳۷۴).

۷- آلبانی در سلسله الصحیحه این حدیث را حسن دانسته است (۱۰۰۱).

پیامبر ﷺ مخالف کسانی بود که در مسجد گروه‌گروه می‌نشستند چون اینکارشان باعث تفرقه می‌شود، از جابر بن سمره روایت شده که پیامبر ﷺ وارد مسجد شد در حالیکه مردم، گروه‌گروه نشسته بودند و پیامبر ﷺ فرمود: «مَا لِي أَرَاكُمْ عَزِينَ؟» یعنی: «چرا شماها را تکه‌تکه شده و متفرق می‌بینم؟»^۱.

و از جمله مخالفات با آداب مسجد، انداختن آب دهان است بدلیل فرمایش پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «الْبُرَاقُ فِي الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ وَكَفَّارُهَا دَفْنُهَا»^۲. یعنی: «انداختن آب دهان در مسجد خطا است، و کفاره آن دفن و پاک کردن آن است».

نماز خواندن با دمپایی (نعل) در مسجد سنت است، آنگونه که از انس بن مالک سؤال کردند: آیا پیامبر ﷺ با دمپایی‌هایش در مسجد نماز می‌خواند؟ گفت: بله^۳. و اگر کسی وارد مسجد شد و دمپایی‌هایش را بیرون آورد و با آنان نماز نخواند، باید آنها را در طرف چپ خود بگذارد؛ چون پیامبر ﷺ وقتی که دمپایی‌هایش را درمی‌آورد و به تنهایی نماز می‌خواند آنها را در طرف چپ خود می‌گذاشت، ولی اگر با جماعت نماز می‌خواند آنها را میان پاهایش قرار می‌داد: و این هم بدلیل حدیث که می‌فرماید: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلَا يَضَعُ نَعْلَيْهِ عَنْ يَمِينِهِ وَلَا عَنْ يَسَارِهِ، فَيَكُونُ عَنْ يَمِينٍ غَيْرِهِ، إِلَّا أَنْ لَا يَكُونَ عَنْ يَسَارِهِ أَحَدٌ، وَلِيَضَعَهُمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ»^۴. یعنی: «هرگاه یکی از شما نماز خواند، دمپایی‌هایش را در طرف راست قرار ندهد، و در سمت چپ قرار ندهید، چون طرف راست دیگران می‌شود، مگر در صورتیکه در طرف چپ کسی نباشد، و در غیر اینصورت آنها را میان پاها بگذارد».

جلوی نمازگزاران رفت و آمد نکند، بدلیل این حدیث که می‌فرماید: «لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي مَاذَا عَلَيْهِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ»^۵. یعنی: «اگر آن کسی که از جلوی نمازگزار حرکت می‌کند، می‌دانست چه کار بدی مرتکب شده است، آرزو می‌کرد که چهل سال بایستد، که برایش بهتر از آن بود که از جلوی نمازگزار حرکت کند».

۱- مسلم این حدیث را تخریج نموده: (۴۰۷).

۲- متفق علیه.

۳- بخاری (۳۸۶) و مسلم (۲۵۵) این حدیث را روایت کرده‌اند.

۴- ابوداود (۶۰۹) این حدیث را روایت کرده است.

۵- ولی در این دوره و زمانه خیلی سخت است که آدم با کفش و دمپایی وارد مسجد شود و نماز بخواند.

۶- ابوداود (۶۴۹) این حدیث را روایت کرده است.

مستحب است که نمازگزار برای خود ستره بگذارد، بدلیل این حدیث که می‌فرماید: «إِذَا صَلَّيْ أَحَدُكُمْ فَلْيُصَلِّ إِلَى سِتْرَةٍ وَلْيَذْنُ مِنْهَا»^۱. یعنی: «اگر یکی از شما نماز اقامه کرد، چیزی را بعنوان ستره جلوی خویش قرار دهد و به آن نزدیک شود».

فضیلت نظافت مساجد، پیامبر ﷺ انداختن بزاق دهان را اشتباه و خطا نامیده است و کفاره آن را دفن آن قرار داده است^۲. ولی حدیث: «إِنَّ مَهْرَ الْحُورِ الْعَيْنِ تَنْظِيفُ الْمَسَاجِدِ» ضعیف است. درست نیست برای کافر که داخل یکی از مساجد حرمین شریفین گردند، اگرچه با اجازه مسلمان باشد، ولی اهل ذمه می‌توانند داخل آنها شوند اگر آنها را برای تعمیر مسجد اجاره کرده باشند و در عین حال هیچ مسلمانی برای انجام این کار وجود نداشته باشد.

ابن مفلح رحمته الله گفته است و مشایخ ما هم گفته‌اند: در این دوره و زمانه اشکالی ندارد که درب مساجد را در غیر اوقات نماز، ببندیم، چون ترس سرقت (دزدی) وجود دارد^۳. نمازخانه‌های خانگی نزد جمهور علما، احکام مساجد را ندارند، بنابراین افراد جنب، حائض و غیره می‌توانند در آن بمانند^۴.

آداب مخصوص زنان هنگام حضورشان در مسجد

- ۱- نباید بگونه‌ای خود را خوشبو و آرایش کنند که منجر به فتنه و فساد شود.
- ۲- نباید زنان حائض و نفساء در مسجد بمانند، ولی زن مستحاضه می‌تواند وارد مسجد شود و در آن اعتکاف نماید، ولی باید مواظب باشد مسجد را کثیف نکند.
- باید صف نمازشان در مسجد پشت صفوف مردان قرار گیرد، ولی اگر محل نمازشان جداگانه باشد، بهترین صف، صف اول خواهد بود.

۱- ابوداود (۶۴۶) این روایت را آورده است.

۲- بخاری (۴۱۵) و مسلم (۵۵۲) این حدیث را روایت کرده‌اند.

۳- الآداب الشرعية (۳/۳۸۴).

۴- فتح الباری، ابن رجب (۵۵۱/۱).

(۱۰) هدیه پیامبر ﷺ برای روز جمعه

اختصاص روز جمعه به روزه حرام است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: روز جمعه، روز عید است، پس روز عیدتان را برای روزه قرار ندهید مگر اینکه روزهای قبل و بعد از آن را هم روزه باشید^۱.

مکروه است که شب جمعه را به نماز شب اختصاص دهید. بدلیل فرمایش پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «لَا تَخْتَصُّوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِي، ...»^۲. خواندن سوره‌های سجده و انسان در نماز صبح جمعه^۳.

زیاد صلوات فرستادن بر پیامبر ﷺ در روز جمعه^۴.

خواندن سوره کهف در شب و روز جمعه، زیرا هر کس آنرا بخواند میان او و بیت‌العتیق را برایش روشن خواهد کرد^۵.

در غسل روز جمعه اختلاف هست بر سر اینکه واجب^۶ است یا مستحب^۷، پس برای گرفتن فضیلت و خروج از اختلاف لازم است آنرا انجام داد.

اختصاص دادن لباس خاص برای روز جمعه، از عبدالله بن سلام نقل شده که از پیامبر شنیده در روز جمعه بر روی منبر می‌گفت: چه می‌شود اگر دو دست لباس داشته باشید یکی برای جمعه غیر از لباس کار؟

۱- امام احمد آن را روایت کرده و شاکر گفته است سندش صحیح است. المسند (۱۷۵/۱۵).

۲- مسلم (۱۱۴۴).

۳- زادالمعاد (۳۷۵/۱).

۴- مسند احمد (۸/۴) و سندش صحیح است.

۵- دارمی (۳۲۸۳). آلبانی آنرا در صحیح الجامع صحیح دانسته است.

۶- بخاری (۸۷۷) این حدیث را روایت کرده است.

۷- آلبانی آنرا در صحیح نسائی ذکر کرده (۱۳۰۷).

سنت است قبل از همه برای نماز جمعه به مسجد رفت، و خود را خوشبو کرده و مسواک زده و غسل جمعه را انجام داد بعد به مسجد رفت، از اوس بن اوس روایت شده که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌گفت: هرکس روز جمعه غسل نماید و اول وقت به جمعه رود، و پیاده رود نه سواره، و نزدیک امام باشد، و به خطبه گوش دهد و لغو نگوید، برای هر قدمی که برداشته است اجر و ثواب یک سال را خواهد داشت که روزهایش را روزه و شبهایش را قیام‌اللیل خوانده باشد.^۱

در روز جمعه وقتی وجود دارد که به ساعت اجابه مشهور است، و این ساعت بنابر قول اکثر سلف، آخرین وقت بعد از عصر می‌باشد و اکثر احادیث نیز این وقت را تأیید می‌کند.^۲ و گفته شده: آنوقت مابین نشستن امام بر منبر تا اتمام نماز است.

باید با شروع امام به خطبه ساکت شد و گوش فراداد، پیامبر ﷺ می‌فرماید: اگر به دوست گفתי ساکت باش در حالیکه امام خطبه می‌خواند، لغو گفته‌اید.^۳ پس بهتر آن است بعد از پائین آمدن امام از منبر و قبل ادای نماز چیزی نگفت، مگر اینکه نیاز باشد، بدلیل حدیثی که سلمان روایت کرده که می‌گوید: «وَيُنْصِتُ حَتَّى يَقْضِيَ صَلَاتَهُ»^۴. ساکت می‌شود تا اینکه نمازش به اتمام برسد.

سنت است نمازگزار اگر در مسجد خوابش گرفت، محل نشستن خویش را تغییر دهد.^۵

از روی دیگران حرکت نکند.

قبل از نماز جمعه سنت مشخص و معین به وقت وجود ندارد، چون چنین چیزی با قول و فعل پیامبر ﷺ اثبات می‌شود و او چیزی را ثابت نکرده است؛ اما بعد از نماز جمعه، ابن‌القیم در زاد المعاد (۱/۴۴۰) گفته است: پیامبر ﷺ وقتی که نماز جمعه را می‌خواند وارد خانه‌اش می‌شد و دو رکعت سنت را می‌خواند، و به کسانی که نماز خوانده بودند می‌گفت چهار رکعت بخوانند؛ ابن تیمیه رحمه الله

۱- اول وقت رفتن برای نماز جمعه از عادات سلف صالح بود، بگونه‌ای که ابوشامه گفته است: در قرن اول، بعد از طلوع فجر راه‌ها از مردم مملو می‌شدند که بسوی مسجد جامع می‌رفتند، بگونه‌ای که همچون ایام عید راه پرازدحام می‌شد، تا اینکه این کار از بین رفت؛ و گفته می‌شود اولین بدعتی که در اسلام دایر گشت، ترک همین زود رفتن به مسجد برای جمعه بود.

۲- نسائی این حدیث را روایت کرده و آلبانی آنرا صحیح دانسته (۱۳۱۶).

۳- مسلم (۸۵۱) این روایت را نقل کرده است.

۴- نسائی (۱۳۳۰) این حدیث را روایت کرده و آلبانی آنرا صحیح دانسته است.

۵- ترمذی (۵۳۲) این حدیث را روایت نموده است.

می‌گوید: اگر در مسجد نماز می‌خواند، چهار رکعت می‌خواند و اگر در خانه می‌خواند، دو رکعت سنت را می‌خواند.

ابن القیم رحمته الله در مبحث هدی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اصحابش در رابطه با جمعه آورده است: هنگامیکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایستاده خطبه می‌خواند، اصحاب و یارانش با صورتهایشان او را حلقه می‌زدند و صورت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بهنگام خطبه رو به اصحاب بود.

خواندن سوره‌های جمعه و منافقون در نماز جمعه، یا سوره اعلی و غاشیه و یا جمعه و غاشیه^۱. ابن القیم رحمته الله گفته است: اینکه از هر سوره بعضی آیات را بخواند و یا اینکه یک سوره را در هر دو رکعت بخواند، این سنت نیست، بلکه خلاف سنت است^۲.

بعد از نماز جمعه مستحب است خواب (قیلوله) را انجام داد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر قیلوله بعد از نماز جمعه، مردم را تشویق کرده است، و گفته است: «قِيلُوا فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَا تَقِيلُ»^۳ و در روز جمعه وقت آنرا بعد از نماز اعلام کرده است بدلیل حدیثی که انس روایت کرده است و می‌گوید: نماز جمعه را زود می‌خواندیم و بعد از نماز جمعه قیلوله می‌کردیم^۴.

در روزهای جمعه به هنگام استواء خورشید، نماز خواندن جایز است، برخلاف روزهای دیگر، همانگونه که در احادیث متعددی آمده است. سپس نمازی که واجب است می‌خواند^۵.

تهدید کسانی که جمعه را ترک می‌کنند و نمی‌خوانند: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ ثُمَّ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ»^۶. یعنی: «کسانی که جمعه را نمی‌خوانند، یا اینکه این رفتار زشت را ترک خواهند کرد (و نماز را اقامه می‌کنند) و یا اینکه خداوند بر دلهای آنها مهر می‌زند و سپس از فراموشکاران محسوب خواهند شد».

۱- صحیح مسلم (۸۷۷)، (۸۷۸).

۲- زادالمعاد (۳۸۱/۱).

۳- صحیح الجامع (۴۴۳۱).

۴- بخاری (۹۰۵) این روایت را نقل کرده است.

۵- بخاری (۸۸۳).

۶- مسلم (۸۶۵) این روایت را آورده است.

(۱۱) آداب خطیب

باید خطیب بر روی منبر خطبه بخواند.^۱

باید به هنگام رفتن به روی منبر بر مأمومین سلام کند و با روی گشاده و رو به آنان بایستد.^۲

باید قبل از خواندن خطبه روی منبر بنشیند.

باید ایستاده خطبه بخواند، ابن ماجه با سند خویش تخریج نموده که: از عبدالله پرسیدند که آیا

پیامبر ﷺ نشسته خطبه می‌خواند یا ایستاده؟ گفت: مگر این آیه را نخوانده‌ای که می‌فرماید:

﴿وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾ [الجمعة: ۱۱]. «و تو را ایستاده (در حالی که خطبه نماز جمعه می‌خوانی) به حال

خود رها می‌کنند».

باید خطیب بر عصا و یا قوس (چوبی خمیده) تکیه زند.^۳

باید با صوت بلند خطبه را ارائه دهد و آنرا بزرگ و با عظمت جلوه دهد.

از جمله رهنمود پیامبر ﷺ خواندن سوره «ق» در خطبه می‌باشد، از دختر الحارث بن

النعمان (رضی الله عنه) نقل شده که گفت: من سوره «ق» را از دهان پیامبر ﷺ حفظ کردم، زیرا هر جمعه در خطبه آنرا می‌خواند.^۴

(۱۲) نماز استخاره

شرایط نماز استخاره همان شرایط نمازهای نافله می‌باشد.

بر دعاء استخاره همان چیزهایی که بر نمازهای دیگر انطباق پیدا می‌کند نیز جاری است، مانند

کسب حلال، تجاوز نکردن به حریم دیگران بوسیله دعا و

استخاره عبارت است از طلب خیر از پروردگار: بدینگونه که هر چه در آن خیر و صلاح هست

برایت اختیار کند.

۱- بخاری (۹۱۸) این حدیث را روایت کرده است، و منبر پیامبر ﷺ کوتاه بوده و تنها سه پله داشت این را امام

احمد (۲۶۸/۱) نقل کرده و ابوداود (۳۵۳) و حاکم (۲۸۰/۱) و ابن خزیمه (۱۲۷/۳) نیز آورده‌اند.

۲- ابن را عبدالرزاق در مصنف خود از ابن جریج و او از عطاء (۱۹۲/۱) نقل کرده‌اند.

۳- آلبانی آن را در صحیح ابوداود (۹۷۱) حسن دانسته است.

۴- مسلم (۸۷۳) و ابن منذر در اوسط (۱۸۰۳) تخریج نموده است.

در امور زیر استخاره جایز نیست: مندوب، واجب، مکروه و حرام، بلکه استخاره مربوط می‌شود به امور مباح، ولی برخی از علما گفته‌اند وقتی که چند واجب و یا چند سنت با هم برای کسی پیش آید، می‌تواند استخاره کند.

برای نتیجه استخاره نباید منتظر خواب و رؤیا و یا احساس مخصوصی شد، بلکه آنچه می‌خواستی انجام دهی و برایش عزم بسته‌ای انجام می‌دهی. می‌توان نماز استخاره را چندین بار تکرار نمود.

استخاره وقت مخصوصی ندارد، ولی باید اوقاتی را انتخاب کند که محل استجابه است. نماز استخاره، یکی از اسباب است، و می‌توان آن را در اوقات منهی عنه انجام داد، ولی اگر آن را برای بعد از وقت منهی عنه عقب بیااندازد، بهتر است.

در نماز استخاره خواندن سوره معینی، تعیین نشده است. باید دعا را بعد از سلام دادن از نماز درخواست کرد، ولی اگر خواست قبل از سلام دعا را بخواند، باید در تشهد اخیر و قبل از سلام و صلوات ابراهیمی خواند.

می‌توان دو رکعت استخاره را بجای نماز تحیه المسجد و یا نماز بعد از وضو خواند. اگر در جایی قرار گرفته بود که نمی‌توانست نماز استخاره بخواند، فقط دعا را بخواند. اگر دعا را از روی کتاب بخواند و یا کسی به او تلقین نماید، اشکالی ندارد.

بعد از نماز باید دست‌هایش را بلند کرده و دعا را می‌خواند و این کار سنت و مستحب است. قبل از استخاره باید مشورت کرد چون خداوند می‌فرماید: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]. «با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن».

سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه وقتی خواست در دارایی خویش تصرفاتی انجام دهد با پیامبر صلی الله علیه و آله مشورت کرد و گفت: ای رسول خدا من ثروتمند هستم و تنها یک دختر دارم آیا یک سوم $\frac{1}{3}$ دارایی خویش را صدقه دهم یا خیر؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود خیر این کار را نکن...^۱

(۱۳) آداب روزه

باید هدف از روزه فقط بخاطر خداوند باشد، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من صام رمضان إيماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه»^۱.

قبل از سپیده صبح نیت روزه را باید داشته باشد، بدلیل این حدیث که می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يُبَيِّتِ الصَّيَّامَ مِنَ اللَّيْلِ فَلَا صِيَامَ لَهُ»^۲. یعنی: «کسیکه به نیت روزه شب را به صبح نرساند، روزه‌اش محسوب نخواهد شد».

نباید در خوردن سحری تفریط نمود، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «السحور كله بركة، فلا تدعوه، ولو أن يجرع أحدكم جرعة من ماء فإن الله وملائكته يصلون على المستحرين». یعنی: «سحری خوردن همه‌اش برکت است، آنرا ترک نکنید اگرچه باخوردن جرعه‌ای آب باشد، زیرا خداوند و فرشتگانش بر کسانی که سحری می‌خورند، درود و رحمت می‌فرستند». و از جمله فضیلت‌های سحری این حدیث است که می‌فرماید: «إِنَّ فَضْلَ مَا بَيْنَ صِيَامِنَا وَصِيَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ أَكْلَةُ السُّحُورِ». یعنی: «تفاوت روزه ما و روزه اهل کتاب، خوردن سحری است». و بهترین وقت سحری خوردن آخر وقت آن است.

بهتر است سحری را با خرما بخوریم، بدلیل قول پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «نِعْمَ سَحُورُ الْمُؤْمِنِ التَّمْرُ» یعنی: «بهترین سحری مؤمن خوردن خرما است».

۱- بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند.

۲- نسائی این حدیث را روایت کرده است.

(۱۴) آداب افطار در رمضان^۱

تعجیل در افطار

افطار کردن بوسیله رطب، اگر نبود با تمر (خرما).

اگر هیچکدام از اقسام خرما پیدا نشد با آب افطار کند.

قبل از خواندن نماز باید افطار نمود.

باید هنگام افطار دعا کرد، و سنت است که هنگام افطار دعاهای مأثور از پیامبر ﷺ را خواند، پیامبر ﷺ هنگام افطار همیشه می‌گفت: «ذَهَبَ الظَّمْأُ وَابْتَلَّتِ الْعُرُوقُ وَثَبَتَ الْأَجْرُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ». یعنی: «تشنگی برطرف گشت، و رگ‌ها سیراب شدند، و اجر و پاداش هم این شاء الله تثبیت شده است». باید انسان مسلمان تلاش و سعی نماید که دیگران را افطار نماید، زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ فَطَرَ صَائِمًا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الصَّائِمِ شَيْئًا». یعنی: «هرکس شخص روزه‌داری را افطار نماید، اجر و پاداشی همچون او می‌برد، بدون اینکه از اجر و پاداش شخص روزه‌دار کم شود».

(۱۵) آداب عید

قبل از خروج برای نماز عید باید غسل کرد.

در عید فطر، قبل از خروج برای نماز عید باید چند عدد خرما را بخورد، بدلیل آنچه که بخاری از انس روایت کرده که پیامبر ﷺ قبل از طلوع خورشید روز عید فطر چند عدد خرما را می‌خورد، و آنها را تک تک می‌خورد^۲، و اگر خرما را نیافت هر غذای مباحی که یافت بخورد. مستحب است در عید قربان تا بعد از نماز عید چیزی نخورد، آنوقت از قربانی خویش بخورد. تکبیر گفتن در روزهای عید.

۱- زادالمعاد (۱/۱۶۳، ۳/۱۶۵-۱۶۶)، الوابل الصیب ص ۲۲۴، وابن القیم رحمه الله گفته است: (پیامبر ﷺ آنقدر روزه می‌گرفت تا اینکه می‌گفتند همیشه روزه است، و یا آنقدر روزه نمی‌گرفت که همگی می‌گفتند روزه نمی‌گیرد، و هیچ وقت غیر از ماه رمضان، یک ماه کامل را روزه نمی‌گرفت، و در هیچ ماه به اندازه شعبان روزه نمی‌بود) زادالمعاد (۱/۱۶۲).

۲- بخاری (۹۵۳) این را نقل کرده است.

وقت تکبیر گفتن در عید فطر؛ از شب عید شروع می‌شود تا وقتی که امام برای نماز عید وارد می‌شود.
وقت تکبیر گفتن در عید قربان: از نخستین روز ماه ذی‌الحجه شروع می‌شود تا غروب روز آخر
ایام التشریق (روز ۱۳).

شیوه تکبیر گفتن: الله أكبر، الله أكبر، لا إله إلا الله، والله أكبر الله أكبر والله الحمد.

الله أكبر کبیراً، الله أكبر کبیراً، الله أكبر وأجل، الله أكبر والله الحمد.^۱

از جمله آداب عید این است که بخوبی به همدیگر تبریک و مبارک‌باد بگویند، مانند اینکه بگویند:

خداوند از ما و از شما قبول فرماید (تقبل الله منا ومنکم)؛ جبر بن نفیر گفته است: اصحاب
پیامبر ﷺ وقتی که در روز عید به هم می‌رسیدند به همدیگر می‌گفتند: خداوند از ما و شما قبول فرماید.^۲
و کمترین چیزی که در آن روز گفته می‌شود: آن است که بدان مناسبت تبریک عید را بگوید، و
اگر طرف چیزی نگوید، او هم ساکت باشد، همانطور که امام احمد رحمه الله فرموده است: اگر کسی به
من تبریک گفت، جوابش را می‌دهم، وگرنه من در ابتدا تبریک نخواهم گفت.
خودآراستن برای عید، پیامبر ﷺ جبه‌ای داشت که فقط برای عید و روزهای جمعه می‌پوشید.^۳
راه رفت و برگشت برای نماز را باید عوض کرد، جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) می‌گوید: پیامبر ﷺ در
روز عید راه را عوض می‌کرد، یعنی از یک راه می‌رفت و از راهی دیگر برمی‌گشت.^۴

(۱۶) آداب دعاء^۵

قبل از شروع به دعا، حمد و ستایش خداوند و درود و صلوات را بر پیامبر ﷺ بفرستیم،
همانطور که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «کل دعاء محجوب، حتی یُصلی علی النبی ﷺ». ^۶ «هر
دعایی محجوب می‌شود تا اینکه بر رسول الله صلوات فرستاده شود».

۱- الإرواء: (۱۲۶/۳).

۲- ابن حجر گفته است اسنادش حسن است. (الفتح: ۴۴۶/۲).

۳- صحیح ابن خزیمه (۱۷۶۵). جبه: جامه گشاد و بلند که روی جامه‌های دیگر بر تن کنند.

۴- بخاری (۹۸۶).

۵- برگرفته از کتاب: الدعاء (مفهومی، احکامه، أخطاء تقع فيه) نوشته: محمد بن ابراهیم الحمد.

۶- طبرانی در اواسط این حدیث را تخریج نموده و آلبانی در صحیح جامع آنرا حسن دانسته است (۴۵۲۳).

اقرار به گناه و اعتراف به خطا و اشتباه، خداوند درباره یونس علیه السلام می‌فرماید: ﴿أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۷]. «(خداوند!) جز تو معبودی نیست! منزهی تو! من از ستمکاران بودم».

تضرع و زاری کردن، و رغبت و رهبت از خداوند، چنانچه می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَلِيعِينَ﴾ [الأنبياء: ۹۰]. «چرا که آنان (خاندانی بودند که) همواره در کارهای خیر بسرعت اقدام می‌کردند؛ و در حال بیم و امید ما را می‌خواندند؛ و پیوسته برای ما (خاضع و) خاشع بودند».

یعنی: آنان در انجام کارهای نیک بر یکدیگر سرعت می‌گرفتند، و در حالی که چیزی می‌خواستند یا از چیزی می‌ترسیدند ما را به فریاد می‌خواندند، و همراه خاشع و خاضع ما می‌بودند. هنگام دعا باید حضور قلب داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ادْعُوا اللَّهَ وَأَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْإِجَابَةِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ مَنْ قَلْبٍ غَافِلٍ لَهُ»^۱. یعنی: «طوری دعا کنید که یقین داشته باشید، خداوند دعا را مستجاب می‌کند، و بدانید که خداوند دعای کسیکه قلبش غافل و ناآگاه است، نمی‌پذیرد».

بهنگام دعا جزم داشته باشید، و هنگام درخواست عزم، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ. لِيَعَزَمَ فِي الدُّعَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ صَانِعُ مَا شَاءَ لَا مُكْرَهَ لَهُ»^۲. «هیچیک از شما هنگام دعا نباید بگوید: خداوندا اگر خواستی از من در گذر، و یا اگر خواستی به من رحم کن، بلکه باید هنگام درخواست عزم راسخ داشت، چون در این کار اکراهی برای خداوند نیست».

در دعا باید اصرار کرد.

همیشه و در هر حال باید دعا کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْتَجِيبَ اللَّهُ لَهُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَالْكَرْبِ فَلْيَكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ»^۳. یعنی: «هر کس دوست دارد خداوند دعاهایش را هنگام سختی و ناراحتی مستجاب گرداند. باید به هنگام خوشی و راحتی زیاد دعا کند».

۱- صحیح الترغیب (۱۶۵۳).

۲- صحیح ابوداود (۱۳۱۶).

۳- السلسلة الصحيحة (۵۹۳).

مستحب است دعا را بطور مخفی درخواست کند. خداوند می‌فرماید: ﴿أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾ [الأعراف: ۵۵]. «پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع، و در پنهانی، بخوانید».

باید از دعای شر بر نفس و مال و اهل خویش اجتناب نمود، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَا تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَلَا تَدْعُوا عَلَى أَوْلَادِكُمْ وَلَا تَدْعُوا عَلَى أَمْوَالِكُمْ لَا تُؤَافِقُوا مِنَ اللَّهِ سَاعَةً يُسْأَلُ فِيهَا عِظَاءُ فَيَسْتَجِيبُ لَكُمْ»^۱. یعنی: «در دعا شری را برای خود، اولاد و اموال خویش درخواست نکنید، زیرا ممکن است برابر با وقت و ساعتی باشد که در آن چیزی را از خدا طلب نکنید، مگر اینکه درخواست شما را پذیرفته شود».

دعا را سه بار بگویند، زیرا پیامبر ﷺ وقتی دعا می‌کرد، سه بار آنرا تکرار می‌کرد^۲.
بهنگام دعا باید رو به قبله نمود، چون بخاری نقل کرده که پیامبر ﷺ رو به قبله می‌نمود و علیه قریش دعا می‌کرد^۳.

انتخاب اوقاتیکه دعا مستجاب می‌گردد، از جمله: دعا و سجده بین اذان و اقامه، و آخرین ساعت روز جمعه

بلند کردن دست‌ها در دعا، بدلیل این حدیث که می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكُمْ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَيٌّ كَرِيمٌ يَسْتَحْيِي مِنْ عَبْدِهِ إِذَا رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُمَا صِفْرًا»^۴. یعنی: «خداوند تبارک و تعالی، و قتیکه بنده خویش را ببیند که دست‌هایش را بسوی او بلند کرده است، شرم و حیا می‌کند که دست‌های او را خالی برگرداند».

ولی مسح صورت با دست‌ها در قنوت نماز وتر و غیره، احادیث ضعیفی درباره آنها وجود دارد که شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته است: نمی‌توان آنها را حجت دانست.

نیک‌رفتاری با والدین از اسباب مستجاب شدن دعا است، همانطور که در قصه اویس بن عامر القرنی^۵ آمده که او نسبت به مادرش نیک رفتار بوده، و یا همانطور که در قصه آن سه نفر که در غار گرفتار شده بودند، آمده است بر این مسأله اذعان دارند^۶.

۱- مسلم (۳۰۰۹) این حدیث را روایت نموده است.

۲- مسلم این روایت را تخریج نموده است، السلسلة الصحيحة (۳۴۷۲).

۳- بخاری (۳۹۶۰) این روایت را نقل کرده است.

۴- ابوداود (۱۴۸۸) این حدیث را روایت کرده و آلبانی گفته سندش حسن صحیح است، الجامع (۲۰۷۰).

۵- مسلم (۲۵۴۲) این روایت را نقل کرده است.

۶- بخاری (۵۹۷۴) و مسلم (۲۷۴۳) این روایت را آورده‌اند.

خواندن نمازهای سنت بعد از نمازهای واجب از اسباب مستجاب شدن دعا است^۱.

اینکه در هنگام دعا، قبل و یا در اثنای آن اعمال صالحی انجام دهد.

باید قبل از دعا وضو بگیرد، آنگونه که در حدیثی که ابوموسی اشعری روایت نموده آمده و می‌گوید: وقتی پیامبر ﷺ از جنگ حنین فارغ شدند، آب را خواستند و با آن وضو گرفت سپس دستهایش را بلند کرد و گفت: پروردگارا عبید بن عامر را مورد غفران خویش قرار بده، و آنقدر دستها را بالا کشید که زیر بغلش پدیدار گشت^۲.

باید هدف دعاگو خیر باشد، خداوند از زبان موسی ﷺ می‌فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ۝ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ۝ وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي ۝ يَفْقَهُوا قَوْلِي ۝ وَاجْعَلْ لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي ۝ هَٰرُونَ أَخِي ۝ اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي ۝ وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي ۝ كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا ۝ وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا ۝ إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا ۝﴾ [طه: ۲۵-۳۵]. «(موسی) گفت: «پروردگارا! سینه‌ام را گشاده کن؛ و کارم را برایم آسان گردان! و گره از زبانم بگشای؛ تا سخنان مرا بفهمند! و وزیری از خاندانم برای من قرار ده، برادرم هارون را! با او پشتم را محکم کن؛ و او را در کارم شریک ساز؛ تا تو را بسیار تسبیح گوئیم؛ و تو را بسیار یاد کنیم؛ چرا که تو همیشه از حال ما آگاه بوده‌ای!».

دعاگو باید اظهار شکوا و نیاز خویش را نزد خداوند ابراز دارد، همانگونه که حضرت یعقوب می‌گوید: ﴿قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِي وَحْزَنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [یوسف: ۸۶]. «گفت: «من غم و اندوهم را تنها به خدا می‌گویم (و شکایت نزد او می‌برم)! و از خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید».

و یا از زبان ایوب چنین بازگو می‌کند: ﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ ۖ إِنَّي مُسِنِّي الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۳]. «و ایوب را (به یاد آور) هنگامی که پروردگارش را خواند (و عرضه داشت): بدحالی و مشکلات به من روی آورده؛ و تو مهربانترین مهربانانی».

و درباره دعای حضرت موسی قرآن چنین می‌فرماید: ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ [القصص: ۲۴]. «پروردگارا! هر خیر و نیکی بر من فرستی، به آن نیازمندم!».

باید بهترین دعاها و زیباترین جملات را بکار برد.

۱- صحیح بخاری (۶۵۰۲).

۲- بخاری (۴۳۲۳) و مسلم (۲۴۹۸) این روایت را آورده‌اند.

باید ابتدا برای نفس خویش دعا کند.

﴿رَبَّنَا آغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَتِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَنِ﴾ [الحشر: ۱۰]. «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در

ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز».

پیامبر ﷺ هر گاه می‌خواست برای کسی دعا کند، ابتدا برای خویش درخواست می‌نمود و سپس برای او^۱.

باید برای برادران و خواهران مؤمنش دعا کند: ﴿وَأَسْتَغْفِرُ لَذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾

[محمد: ۱۹]. «و برای گناه خود و مردان و زنان باایمان استغفار کن».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: هرکس برای زنان و مردان مؤمن استغفار طلب کند، در مقابل هر زن و مرد مؤمن، برایش حسنه‌ای نوشته خواهد شد^۲.

نباید خود را برای بکار بردن کلمات مسجع به تکلف و زحمت بیندازد.

بکار برد اعراب بدون تکلف.

هنگام دعا، سعی کند اسم و صفت مناسب را بکار ببرد، مانند: یا رحیم ارحمنی و

هنگام دعا کردن نباید خسیس بود، از ابی‌هریره روایت شده که فرمود: با پیامبر ﷺ نماز

می‌خواندیم که یک نفر اعرابی در حال نماز گفت: پروردگارا به من و محمد رحم کن، و به کسی دیگر

رحم نکن، هنگامیکه پیامبر ﷺ سلام داد، به اعرابی گفت: در رحمت خداوند خست بکار بردی^۳.

مستمع باید برای کسیکه دعا می‌خواند آمین بگوید.

برای کوچک و بزرگ دعا کرد، چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: از خداوند همه چیز را بخواهید،

حتی برای بند کفش هم درخواست کنید زیرا اگر خداوند (جل جلاله) آنرا میسر نکند، میسر

نخواهد شد^۴.

نباید درخواست اشیای شرکی (شرک آوردن به خدا) را بکند.

هیچ وقت درخواست مرگ را نکند.

۱- آلبانی این روایت را صحیح دانسته است؛ صحیح جامع: (۴۷۲۳).

۲- آلبانی این روایت را حسن دانسته، صحیح جامع: (۶۰۶۲).

۳- بخاری (۶۰۱۰) این روایت را نقل کرده است.

۴- ابن السنی در کتاب: عمل الیوم واللیله (۳۵۶) این روایت را آورده و آلبانی آنرا ضعیف دانسته، سلسله الاحادیث

الضعیفه: (۱۳۶۲).

تعجیل در عقوبت را درخواست نکند.

درخواست محالات را از خداوند نکند، مانند اینکه درخواست خلود در دنیا را بکند.

درخواست چیزی را نکند که به آن رسیده.

برای چیزی دعا نکند که شرع بر عدم وقوع آن مهر نهاده است مانند اینکه درخواست کند هیچ مؤمنی وارد بهشت نشود.

درخواست گناه را نکند، مانند اینکه برای کسی درخواست شرابخواری را بکند.

درخواست قطع صله رحم نکند مانند اینکه بگوید: خدا همبستگی مسلمانان را به هم زند.

امام نباید نفس خویش را بدون مأموین جلو بیاندازد، بلکه باید با صیغه جمع بگوید.

نباید هنگام دعا ادب را ترک کرد، نباید بگوید: ای خدای سگها و خرها و ...

نباید هدفش از دعا فاسد باشد، مانند اینکه درخواست پول و مال را برای انجام گناه بکند.

باید یقین داشته باشد که دعایش مستجاب می‌شود.

دعاگو را نباید تفصیل کرد شرح و بسط دادنی که لازم نیست.

نباید در دعا اسماء و نامهایی را بکار برند که در کتاب و سنت نیامده‌اند مانند: یا سلطان، یا برهان، یا حنان و ...

در بلند کردن صدا نباید مبالغه کرد.

نباید همچون این دعا را بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَسْأَلُكَ رَدَّ الْقَضَاءِ، وَلَكِنْ أَسْأَلُكَ اللَّطْفَ فِيهِ».

نباید دعا را به مشیت خداوند معلق نمود.

(۱۷) آداب صفا

باید از دری خارج شد که مقابل آن قرار دارد.

هنگامیکه به صفا نزدیک شد این آیه را می‌خواند: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾

[البقرة: ۱۵۸]. «صفا و مروه از شعائر (و نشانه‌های) خداست».

باید تا بالای صفا رفت.

سپس رو به قبله ایستاد.

سه بار ذکر و دعاء را بخوانند.

به هنگام دعا دستها را بالا می‌برد.

(۱۸) آداب سعی بین صفا و مروه

ابن القیم رحمته الله گفته است: (سپس رسول الله به سوی مروه پائین رفته و راه می‌رفت، وقتی که به وسط دره رسید، می‌دوید تا اینکه از دره بگذرد، و چنین راه می‌رفت تا به کوه صفا بالا رود. و تنها این صحیح است. و در آن روز قبل از دو میل سبز در اول و آخرش، ظاهراً دره وضعش تغییر نکرده است...). سپس اختلاف روایت را ذکر می‌کند که آیا پیامبر صلی الله علیه و آله پیاده راه می‌رفت و یا سواره؛ و جمع بین روایات این است که او پیاده راه می‌رفت ولی هنگامیکه مردم او را احاطه می‌کردند، سوار می‌شد^۱.

(۱۹) آداب مروه

ابن القیم رحمته الله گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که به مروه می‌رسید، از آن بالا می‌رفت و رو به بیت الله می‌ایستاد و تکبیر می‌گفت و آنچه در صفا انجام می‌داد می‌کرد^۲.

(۲۰) آداب تلفن کردن

قبل از زنگ زدن، یقین داشته باشد که شماره درست می‌باشد، تا مزاحم دیگران نشود و باعث بیدار شدن مردم، یا اذیت کردن بیماران نشود؛ و یا مردم را مشغول نکند. وقت مناسبی را برای زنگ زدن انتخاب کند، چون مردم کار و مشغله دارند و بعضی اوقات استراحت، و یا غذا می‌خورند.

سخن را بدون دلیل به درازا نکشد، شاید طرف کار ضروری داشته باشد و یا موعدی داشته باشد. زنان نباید هنگام صحبت کردن با مردان ناز و کرشمه کنند، چون خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا

۱- زادالمعاد، (۱/۲۲۰).

۲- زادالمعاد (۱/۲۲۱).

تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ [الأحزاب: ۳۲]. «پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویند که بیمار دلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویند».

کسیکه زنگ می‌زند باید با سلام کردن شروع کند، چون او زنگ زده است، و سخن را هم با خداحافظی پایان می‌دهد.

نباید تلفن دیگری را مورد استفاده قرار داد، مگر با اجازه خودش، و این کار هم مورد نیاز باشد. نباید سخنان طرف را بدون اجازه و یا بدون آگاهی او ضبط نمود، سخن او هرچه باشد فرقی نمی‌کند. چون این نوعی خیانت و افشای اسرار می‌باشد. و اگر صحبت دیگران را پخش کرد، این هتک حرمت و اهانت محسوب می‌شود، همچنین گوش دادن به سخن دیگران و استراق سمع نیز حرام است. نباید تلفن را برای عکس‌العمل‌های تلفنی بکار ببریم، چون تلفن یکی از نعمتهای پروردگار است که به ما داده است، پس اینکه آن را برای هتک حرمت دیگران و افشای عورات مسلمانان بکار ببریم، و یا برای کشاندن زنان مسلمان به اخلاق ناپسند بکار گیریم، نادرست و حرام است، و چنین کسانی مستحق عقوبت خواهند شد.

(۲۱) آداب زیارت

از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود: اگر کسی به زیارت دوستش رفت، خداوند به او می‌گوید: قدمت مبارک باد و جایگاهی در بهشت برای خودت ساختی^۱.

باید زیارت در غیر سه وقتی باشد که در آیه استئذان آمده است.

هرجا که صاحب خانه خواست بنشیند، و اگر به او نگفت در کجا بنشیند، باید به عادت و عرف صاحب خانه بنگرد و از آن تجاوز نکند^۲.

مهمان نباید در هنگام نماز خواندن از صاحب خانه جلو بیفتد، و تا اجازه نداده است نباید بر فرش بنشیند. چون پیامبر ﷺ می‌گوید: «وَلَا يُؤْمَنُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِي سُلْطَانِهِ وَلَا يَقْعُدُ فِي بَيْتِهِ عَلَى تَكْرِمَتِهِ»^۳ و^۱. «مهمان امام نماز صاحب خانه در خانه‌اش نمی‌شود، و در خانه‌اش بدون

۱- آلبانی این حدیث را در کتاب: الأدب المفرد (۲۶۲) صحیح دانسته است.

۲- الآداب الشرعية: (۴۲۷/۱).

۳- التکرمة: قالی و امثال آن که مخصوص صاحب خانه است.

اجازه‌اش بر فرش و قالی‌اش و امثال آن نمی‌نشیند».

کم‌کم باید به مهمانی رفت، «زُرْ غِبًّا تَزِدْ حُبًّا»^۲. «زیارت را کم کن تا مورد محب قرار گیری».

(۲۲) آداب سلام کردن

نخستین بار که خداوند دستور سلام دادن را داد، وقتی بود که به آدم عليه السلام گفت که باید به فرشتگان سلام کند. در بخاری آمده است: هنگامیکه خداوند آدم را آفرید به او گفت: برو و به این فرشتگان سلام کن، و بین چه جوابی به تو خواهند داد، که این تحت تو و ذریه تو است، سپس آدم سلام کرد و گفت: السلام علیکم، آنان همه در جواب گفتند: السلام علیک ورحمة الله...^۳.

و جمله ورحمة الله را اضافه کردند.

و نخستین بار که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد مدینه شد به یاران خود دستور داد که سلام کردن را میان مردم شایع کنند، و به آنان سلام دهند.

ابن ماجه از عایشه بطور مرفوع، روایت کرده است که: یهودیها به هیچ چیز شما به اندازه سلام و آمین گفتنتان حسادت نمی‌ورزند^۴.

سلام کردن مستحب است، ولی جواب دادن آن واجب، و اگر بر جمعی سلام کرده شود، اگر همه آنها جواب دادند که بهتر است، ولی اگر یکی از آنها هم جواب دهد کافی است و از بقیه ساقط می‌شود^۵.

بهترین جمله برای سلام گفتن: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» می‌باشد، به دلیل روایتی که ابوهیریه روایت کرده که مردی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گذر کرد که در جمعی نشسته بود و گفت: السلام علیکم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برایش (۱۰) حسنه نوشته می‌شود. سپس مردی دیگر آمد و گفت: السلام علیکم ورحمة الله، ایشان فرمودند: (۲۰) حسنه نوشته می‌شود، سپس مردی دیگر آمد و

۱- مسلم (۶۷۳) این روایت را نقل کرده است.

۲- ابن حبان این حدیث را در صحیح خود آورده است (۶۲۰).

۳- بخاری (۳۳۲۶) و مسلم (۲۸۴۱) این روایت را نقل کرده‌اند.

۴- ابن ماجه (۸۵۶) این حدیث را تخریج نموده و آلبانی آنرا صحیح دانسته است.

۵- نگاه کنید به نووی شرح صحیح مسلم (۲۱۶۰).

گفت: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، پیامبر ﷺ فرمود: (۳۰) حسنه نوشته می‌شود^۱ و^۲.

مکروه است سلام با (علیکم السلام) شروع شود، چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لا تقل: علیک السلام، فَإِنَّ عَلَیْکَ السَّلَامَ تحیه الموتی».

یعنی: نگوئید: علیک السلام، چون این سلام مردگان است.

وقتی که جمع زیاد باشند مستحب است سه بار سلام کرد، و یا اگر مشکوک بود در اینکه سلام او را نشنیده باشند، چون پیامبر ﷺ وقتی سلام می‌کرد، سه بار سلام می‌کرد^۳.

مستحب است بطور عام سلام کرد، یعنی چه طرف را بشناسید و یا نشناسید، پیامبر ﷺ فرموده است اینکه فقط بر آشنا سلام کنند، از نشانه‌های آخرالزمان است^۴. همچنین روایتی که عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت کرده است که مردی از پیامبر ﷺ سؤال نمود که بهترین اسلام کدام است؟ فرمود: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ، وَعَلَى مَنْ لَمْ تَعْرِفْ»^۵. یعنی: «اینکه اطعام دهید، و سلام دهید مردم را خواه بشناسید و یا نشناسید».

عبدالله بن عمر رضی الله عنه وقتی که به بازار می‌رفت، به هر کس می‌رسید سلام می‌کرد، طفیل بن ابی کعب، به او گفت: در بازار چه کار می‌کنی شما کاری نداری؟ خرید و فروش نمی‌کنی، از هیچ کالایی نمی‌پرسید، و در مجالس بازار هم نمی‌نشینید؟ در جواب گفت: ای ابوبطن - طفیل مردی شکمو بود - رفت و آمد ما بخاطر سلام دادن است! و به هر کس رسیدیم سلام می‌کنیم^۶.

مستحب است کسی که وارد می‌شود ابتدا سلام کند، و دلیل آن داستان آن سه نفری است که پیش

۱- ابوزکریا نووی گفته است: مستحب است که مبتدی بگوید: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، و آنرا با ضمیر جمع بگوید اگرچه طرف یک نفر هم باشد، و در جواب باید گفته شود: وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته. (الآداب الشرعية: ۳۵۹/۱).

۲- سنن ابوداود (۵۲۰۹) و آلبنانی آنرا صحیح دانسته است.

۳- مجموع این روایات و مفهوم این احادیث این را می‌رسانند که دوباره سلام کردن مخصوص حالات خاصی است. نووی رحمه الله آورده است که اعاده سلام وقتی است که جمع زیاد باشند. (ریاض الصالحین، ص ۲۹۱).

پس می‌خواسته صدایش به همه برسد. و ابن حجر رحمه الله می‌گوید: اعاده کردن سلام وقتی است که شخص بداند، سلام او شنیده نشده است. فتح الباری حدیث شماره: (۶۲۴۴) و زادالمعاد (۴۱۸/۲).

۴- بخاری (۶۲۴۴) این حدیث را روایت کرده است.

۵- بخاری (۱۲) و مسلم (۳۹) این روایت را آورده‌اند.

۶- الآداب الشرعية: (۳۹۶/۱).

پیامبر ﷺ آمدند و اولی گفت: السلام علیکم ...^۱

سنت است کسیکه سوار بر مرکب است بر پیاده سلام کند، و کسیکه راه می‌رود بر نشسته سلام کند، و جمع کم بر جمع زیاد سلام کنند، و شخص کم‌سن و سال بر بزرگان سلام کند، و اگر دو نفر که هر دو سوار بر مرکب باشند، و یا هر دو در حال حرکت باشند به هم رسیدند سنت است آن کسیکه کم‌سن و سالتر است سلام کند، و اگر مسن سلام کرد مأجور خواهد بود؛ بدلیل قول پیامبر ﷺ که ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «يُسَلِّمُ الرَّاَكِبُ عَلَى الْمَاشِي وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ»^۲ یعنی: «سوار بر پیاده، و پیاده بر نشسته و جمع کم بر جمع زیاد سلام کنند».

و در روایتی دیگر که بخاری آورده است می‌فرماید: «يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ وَالْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ»^۳. یعنی: «کوچک بر بزرگ، پیاده بر نشسته، و جمع کم بر جمع زیاد سلام کنند». اگر هنگام بهم رسیدن، هر دو سلام کردند، باید هر دو جواب سلام را بدهند. (شرح الهدایة)^۴. شافعی می‌گویند: سلام کردن مستحب است و اگر کسی را وکیل سلام قرار دادند، بر او واجب است سلام را برساند، چون او مأمور به ادای امانت است، وگرنه جواب سلام واجب نمی‌شد.

در صحیحین از عایشه رضی الله عنها نقل شده است که پیامبر ﷺ به او گفت: «يَا عَائِشَةُ، جَبْرِيلُ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ» یعنی: «ای عایشه این جبرئیل است که به تو سلام می‌دهد».

عایشه در جواب گفت: «وعلیه السلام ورحمة الله». بخاری لفظ وبرکاته را اضافه کرده. و در شرح مسلم آمده که این روایت دلیل است بر اینکه سلام کردن مرد بیگانه به زن بیگانه که صالح باشد و خوف فساد نباشد، جایز است^۵.

جواب سلام کسیکه سلام فرستاده و کسیکه وکالت آنرا بعهده گرفته؛ مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: «إِنَّ أَلِي يَقْرُئُكَ السَّلَامَ فَقَالَ: عَلَيْكَ وَعَلَى أَبِيكَ السَّلَامُ»^۶. یعنی: «پدرم به شما سلام می‌کرد، پیامبر نیز در جواب فرمود: بر شما و پدرت سلام باد».

۱- بخاری این روایت را در ادب المفرد (۹۸۶) آورده و آلبانی آنرا صحیح دانسته است.

۲- بخاری (۶۲۳۲) و مسلم (۲۱۶۰) این حدیث را روایت کرده‌اند.

۳- بخاری (۶۲۳۱) این حدیث را روایت کرده است.

۴- الآداب الشرعية (۴۰۱/۱).

۵- الآداب الشرعية (۳۹۳/۱).

۶- ابوداود (۵۲۳۱) این روایت را نقل کرده و آلبانی آنرا حسن دانسته است.

و ابوذر رضی الله عنه گفته است: چه هدیه‌ای زیبا و چه بار سبکی!

اهل علم اختلاف نظر دارند بر اینکه آیا سلام کردن به زن بیگانه جایز است یا خیر؟

شاید بتوان گفت، آنچه امام احمد رحمه الله آورده است، راجح است که می‌فرماید: زن اگر سالمند باشد اشکالی ندارد به او سلام کرد؛ ولی اگر جوان باشد اشکال دارد.^۱

مستحب است بر کودکان سلام کرد، بدلیل روایتی که انس رضی الله عنه روایت کرده که: او بر چند بچه گذر کرد و به آنها سلام نمود و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این چنین می‌کرد.^۲

در جاییکه جمعی خواب و بیدار وجود داشته باشد، باید بر کسانی که بیدار هستند سلام کرد، ولی باید صدایش را پائین بیاورد تا افراد خوابیده را بیدار نکند، بدلیل حدیثی که مقداد بن اسود روایت نموده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام شب می‌آمد و بگونه‌ای سلام می‌کرد که افراد خوابیده را بیدار نمی‌کرد، تنها به اندازه‌ای که افراد بیدار صدایش را بشنوند، صدا را بلند می‌کرد.^۳

نباید به اهل کتاب قبل از آنان سلام کرد، بدلیل این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که می‌فرماید: «لَا تَبْدَءُوا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَى بِالسَّلَامِ فَإِذَا لَقِيتُمْ أَحَدَهُمْ فِي طَرِيقٍ فَاصْطَرُّوهُ إِلَى أَصِيْقِهِ»^۴. یعنی: «در سلام کردن به یهودیها و مسیحیها جلو نیافتید، و اگر در راه به یکی از آنها رسیدید او را به تنگنا بیاندازید تا او سلام کند».

و اگر ناچار بودید که سلام کنید، غیر از سلام مشهور و معروف را بگوئید: مانند خسته نباشید و ... و اگر او سلام کرد، در جواب بگوئید: «وعلیکم»^۵. و بعد از آن اشکالی ندارد که از وضع و حال او و خانواده‌اش پرس‌وجو کنید. همانگونه که شیخ الاسلام ابن تیمیه نیز این را اجازه داده است.^۶

۱- الآداب الشرعية (۳۵۲/۱).

۲- بخاری (۶۲۴۷) این روایت را نقل کرده است.

۳- مسلم (۲۰۵۵) این روایت را نقل کرده است.

۴- مسلم (۲۱۶۷) این روایت را نقل کرده است.

۵- مگر اینکه سلامش واضح و روشن باشد که در اینصورت جواب کامل را می‌دهد بدلیل عموم آیه قرآن که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها﴾.

۶- اگر پرسیده شود پس چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به کافران اینچنین سلام می‌کرد: «سلام علی من اتبع الهدی...»؟ جواب این است که مفسرین گفته‌اند: در اینجا منظور سلام کردن نیست بلکه معنی آن سالم بودن در مقابل عذاب دوزخ می‌باشد، و به همین دلیل بعد از آن چنین آمده است: ﴿أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى...﴾ حاصل

جایز است بر جمعی که شامل مسلمان و مشرکین هستند سلام کرد، منتها باید نیت سلام کننده، مسلمانان باشد.^۱

نباید با اشاره سلام کرد، چون از آن نهی شده است، بدلیل حدیثی که جابر رضی الله عنه بطور مرفوع روایت کرده: «لَا تُسَلِّمُوا تَسْلِيمَ الْيَهُودِ فَإِنَّ تَسْلِيمَهُمْ بِالرُّؤُوسِ وَالْأَكْفِ وَالْإِشَارَةِ»^۲. یعنی: «همچون یهودیها سلام نکنید، زیرا آنان با سر، دست و اشاره سلام می‌کنند».

سلام کردن بر نمازگزار جایز و جواب آن از طرف نمازگزار با اشاره جایز است. و این کار شیوه معینی ندارد زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله یکبار با انگشت جواب داده است، و یکبار با اشاره‌ی دست، و یکبار با سر بوده است، ولی آنچه ثابت است جواب با کف دست است.^۳

می‌توان بر کسیکه قرآن می‌خواند سلام کرد و جواب آن نیز واجب است. نباید به کسیکه مشغول قضای حاجت است سلام کرد، بدلیل روایتی که ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که: مردی بر پیامبر صلی الله علیه و آله که - او در حال قضای حاجت بود - سلام کرد ولی پیامبر صلی الله علیه و آله به او جواب نداد.^۴

مستحب است وقتی که آدم وارد خانه می‌شود سلام کند، خواه در آن کسی باشد و یا نباشد. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت: اگر به خانه‌ای غیرمسکون وارد شدید باید گفت: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»^۵. یعنی: «سلام و درود بر ما و بندگان صالح باد».

جواب این است که پیامبر صلی الله علیه و آله عملاً در سلام کردن به کفار جلو نیافتاده است، اگرچه لفظ موجود آنرا ثابت می‌کند. (فتح الباری - ابن حجر - ۳۸/۱).

۱- الآداب الشرعیة (۳۹۰/۱)، الاذکار للنووی / ۳۶۷.

۲- فتح الباری (۱۶/۱۱)؛ ولی حدیثی که أسماء بنت یزید نقل می‌کند و می‌گوید: پیامبر ص با دستهایش بر زنان سلام می‌کرد. ترمذی این روایت را آورده: (۲۶۹۷) و بخاری در الأدب المفرد (۱۰۰۳، ۱۰۴۷) آن را آورده، و آلبانی رحمته الله علیه می‌گوید صحیح است. و نووی (:) گفته است این روایت بر این حمل می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله لفظ و اشاره را با هم آورده است. بدلیل روایت ابوداود (فسلم علیه). الاذکار: ص ۳۵۶.

۳- شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمته الله علیه در کتاب فتاویٰ خویش جلد (۲۲) چنین می‌گوید: اگر نمازگزاران بدانند جواب سلام را با اشاره بدهند، بر آنان سلام کرده می‌شود، و اگر آنرا ندانند، نباید سلام کرد، تا این کار باعث باطل شدن یک واجب بوسیله سنت نشود، چون ممکن است او با لفظ جواب دهد که نمازش باطل می‌گردد.

۴- مسلم (۳۷۰) این روایت را نقل کرده است.

۵- الادب المفرد (۱۰۵۵) و آلبانی آنرا حسن دانسته است.

برای کسیکه وارد مسجد می‌شود، مستحب است ابتدا نماز تحیه المسجد را بخواند و بعد سلام کند، ابن‌القیم رحمته الله گفته است: از جمله هدایای پیامبر صلی الله علیه و آله این است که، هرکس وارد مسجد شد ابتدا دو رکعت نماز تحیه المسجد را می‌خواند و سپس بر مردم سلام می‌کند، و به حدیث: «المسیء صلاته» استدلال نموده است.^۱

برای کسیکه روز جمعه وارد مسجد می‌شود در حالیکه امام خطبه بخواند و صدای خطبه را بشنود، درست نیست که بر مردم سلام کند و واجب نیست جواب سلام او داده شود. اگر سلام کرد و با اشاره جواب او داده شود، درست است.^۲

و اگر بر کسیکه در پهلوی قرار دارد سلام نمود و با او مصافحه نمود - در اثنای خطبه - در اینصورت با او دست می‌دهد ولی سخنی نمی‌گوید، و بعد از اینکه خطیب خطبه اول را تمام کرد جواب او را می‌دهد. و اگر در اثنای خطبه دوم به او سلام کرد، بعد از تمام شدن خطبه باید به او جواب دهد.^۳

از ابن عمر رضی الله عنهما نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «من بدأ بالكلام قبل السلام فلا تجیبوه»^۴. یعنی: «هرکس قبل از سلام کردن سخن گفت به او جواب ندهید».

و از لفظ ابن عدی چنین آمده: ابتدا سلام و بعد سؤال. پس هر کس قبل از سلام، سؤال نمود، به او جواب ندهید. و از جابر رضی الله عنه بطور مرفوع نقل شده است که! «لا تَأْذُنُوا لِمَنْ لَمْ يَبْدَأْ بِالسَّلَامِ»^۵.

یعنی: «به کسیکه با سلام شروع نکند اجازه سخن گفتن ندهید».

سنت است قبل از جدا شدن از مجلس، سلام نمود، بدلیل این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «إِذَا انْتَهَى أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَجْلِسِ فَلْيُسَلِّمْ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ فَلْيُسَلِّمْ فَلَيْسَتْ الْأُولَى بِأَحَقَّ مِنَ الْآخِرَةِ»^۶. یعنی: «هرگاه یکی از شما به مجلسی رفت باید سلام کند، و اگر خواست

۱- زادالمعاد (۴۱۳/۲ - ۴۱۴).

۲- فتاوی اللجنة الدائمة (۲۴۳/۸).

۳- فتاوی اللجنة الدائمة (۲۴۶/۸).

۴- طبرانی در کتاب: الاوسط و ابونعیم در کتاب: الحلیه، این حدیث را آورده‌اند، و آلبانی آنرا در سلسله صحیحه (۸۱۶) حسن دانسته است.

۵- آلبانی آنرا در سلسله صحیحه، صحیح دانسته است. (۸۱۷).

۶- ترمذی (۲۸۶۱) و بخاری در الادب المفرد (۱۰۰۸) این حدیث را روایت کرده‌اند و آلبانی گفته است حسن صحیح است.

برخیزد، باید سلام کند، که سلام اولی از دومی برتر و مستحق‌تر نیست».

باید دست‌ها را برای مصافحه و دست زدن، کرم زد و آنرا خوشبو نمود، از ثابت بنانی روایت شده که آنس هر روز صبح دست‌هایش را برای دست زدن با روغن خوشبو، چرب می‌کرد.

درباره دست زدن و مصافحه بعد از فرایض از شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله سؤال کردند فرمود: دست زدن بعد از نماز سنت نیست، بلکه بدعت است. و العز بن عبدالسلام گفته است: دست زدن بعد از نماز عصر و صبح بدعت است، مگر برای کسیکه از مسافرت آمده باشد، بلکه اگر بخواهد مصافحه کند باید قبل از نماز این کار را بکند، و مصافحه و دست زدن با کسیکه از مسافرت برگشته است مشروع است. و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از نماز اذکار و دعاهاى مشروع را می‌خواند و سه بار استغفار می‌نمود و سپس می‌رفت.^۱

مواردیکه مخالف سنت می‌باشند: سلام نکردن هنگام ملاقات‌های نزدیک بهم، و حدیث، «المسیء صلاته» دلیل است برای مشروعیت سلام کردن در این مواقع، اگرچه ملاقات قبلی نزدیک بوده باشد. امام نووی رحمته الله در کتاب ریاض الصالحین، حدیث: المسیء صلاته را به باب تقسیم نموده و در آن آمده: باب: مستحب بودن تکرار سلام بر کسیکه ملاقات کردن با او در اوقات نزدیک بهم صورت گرفته باشد. بدینگونه که بیرون رفته باشد، سپس بلافاصله داخل آمده باشد، و یا چیزی میان آنان فاصله انداخته باشد مانند درخت و امثال آن.

تحیه‌ها و سلامهای شرعی وجود دارند مانند گفتن: مرحباً، ولی بهتر و افضلتر آن است که بدنبال سلام آورده شوند، چون به تنهایی جای سلام را نمی‌گیرند. و اما دلیل اینکه مرحباً یک تحیه شرعی است، روایتی است که ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که: وقتیکه وفد عبدالقیس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَرْحَبًا بِالْوَفْدِ الَّذِينَ جَاءُوا غَيْرَ خَزَايَا وَلَا نَدَايَ». یعنی: «ای وفدی که بدون پشیمانی و سرافکندگی آمده‌اید، خوش آمدید»؛ آنان نیز گفتند: ای رسول خدا، ما طایفه‌ای از قبیله ربیعہ هستیم که میان ما و شما قبیله مضر قرار گرفته‌اند و نمی‌توانیم نزد شما بیائیم بجز در ماههای حرام، به ما چیزی را دستور بدهید که بوسیله آن داخل بهشت شویم و تا بوسیله آن افراد دیگر قبیله را هم دعوت کنیم.^۲

و در حدیث صحیح آمده که فرمود: «إِذَا آتَى الرَّجُلُ الْقَوْمَ، فَقَالُوا: مَرْحَبًا، فَمَرْحَبًا بِهِ إِلَى

۱- المحکم المتین فی اختصار القول المبین فی أخطاء المصلین، مشهور بن حسن آل سلمان ص ۱۰۸.

۲- صحیح بخاری (۵۷۰۸).

يَوْمَ يَلْقَى رَبَّهُ»^۱. یعنی: «هرگاه کسی نزد قومی آمد و گفت: مرحباً، در روزیکه با پروردگارش ملاقات خواهد نمود به او خوش آمدگویی خواهند گفت».

از جمله مواردیکه بعنوان خوش آمدگویی عملی بحساب می‌آیند: مصافحه، معانقه و همدیگر بوسیدن است.

اما مصافحه؛ در حدیث صحیحی که انس روایت کرده و می‌گوید: هنگامیکه اهل یمن پیش رسول الله آمدند، پیامبر ﷺ فرمود: اهل یمن پیش شما آمده‌اند و آنها نخستین کسانی بودند که مصافحه کردند^۲.

ابوداود رحمه الله و غیره روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه دو مسلمان بهم برسند و مصافحه کنند، از همدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه خداوند هر دو را بیامرزد^۳.

و انس رحمه الله روایت کرده است که مردی گفت: ای رسول خدا یکی از ما اگر به دوستش رسید آیا می‌توان در برابر او خم شد؟ آن مرد گفت: که پیامبر در جواب فرمود: خیر، آن مرد گفت او را در آغوش گیرد و او را ببوسد؟ فرمود: خیر. گفت: با او دست بزند؟ فرمود: بله اگر دوست داشت^۴.

همچنین مستحب است هنگام مصافحه دست را پس نکشید تا اینکه دیگری آن کار را بکند، بدلیل روایتی که انس بن مالک رحمه الله روایت کرده و گفته است: هرگاه کسی با پیامبر ﷺ روبرو می‌شد و با او دست می‌داد، پیامبر ﷺ دستش را پس نمی‌کشید تا او دست را عقب می‌آورد^۵.

اما معانقه: گفته‌اند این خاص سفر است، و برخی از اهل علم گفته‌اند: معانقه در غیر سفر هم جایز است اگر مدت غیبت زیاد طولانی شده باشد، و یا اینکه زائر دارای وجاهت و مقامی باشد که این را بطلبد، و برای این استدلال کرده‌اند به روایتی که ترمذی (رحمته الله) در شمایل و غیره روایت کرده که پیامبر ﷺ به منزل ابوالثیهان یکی از اصحاب آمد، و قتیکه دید پیامبر ﷺ به خانه او آمده با او معانقه نمود در حالیکه خانه او در مدینه بود^۶.

۱- السلسلة الصحيحة (۱۱۸۹).

۲- ابوداود (۵۲۱۳) این روایت را نقل کرده است.

۳- ابوداود (۵۲۱۲) این روایت را نقل کرده و آلبانی آنرا صحیح دانسته است.

۴- ترمذی (۲۷۲۸) این حدیث را روایت نموده و آلبانی آنرا در سلسله صحیحہ (۱۶۰) تخریج نموده است (۱/۲۴۸).

۵- ترمذی (۲۴۹۰) این روایت را نقل کرده و آلبانی آنرا با مجموع طرق صحیح دانسته است. السلسلة الصحيحة (۲۴۸۵)، (۶۳۵/۵).

۶- ترمذی (۲۲۹۲).

و اما همدیگر را بوسیدند: اهل علم گفته‌اند باید سر همدیگر را ببوسند، و اما بوسیدن دست برخی از علما آنرا مکروه دانسته‌اند. شیخ الاسلام رحمته الله از برخی از فقها نقل کرده است که آنان بوسیدن دست را سجده صغری می‌نامیدند؛ ولی بوسیدن صورت و لب را ممنوع دانسته‌اند و مخصوصاً اگر این کار منجر به تحریک شهوت گردد، تحریم آن مؤکد خواهد بود. پس آنچه مشروع خواهد بود بوسیدن سر است.

برخی از علما بوسیدن دست افراد فاضل و بزرگوار را جایز دانسته‌اند اگر بخاطر متدین بودن آنها باشد، و بوسیدن دست غیر از اینها مکروه است؛ و نباید دست افراد جوانان بی‌مو و کوسه را بوسید خصوصاً اگر منظر زیبا داشته باشد.

در حاشیه فتاوی امام نووی چنین آمده: اگر خواست دست کسی را ببوسد، اگر این کار بخاطر زهد و تقوا و صالح بودن شخص باشد، و یا بخاطر علم و شرف و مکانت دینی او و امثال این امور باشد، نه اینکه مکروه نیست، بلکه مستحب هم می‌باشد، چون ابوعبیده رضی الله عنه دست عمر رضی الله عنه را بوسید. ولی اگر بخاطر ثروت و منزلت دنیوی دست او را ببوسد چنین چیزی شدیداً مکروه می‌باشد^۱.

نه در عهد و دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و نه در دوران خلفای راشدین چنین عادت نبوده که برای کسی بلند شوند، آنطور که عادت بسیاری از مردم این دوره می‌باشد، بلکه انس بن مالک رضی الله عنه گفته است: کسی به اندازه پیامبر صلی الله علیه و آله نزدشان محبوبتر وجود نداشت، با این وجود وقتی او را می‌دیدند که تشریف می‌آورد، کسی از جایش بلند نمی‌شد، چون می‌دانستند که پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را دوست ندارد^۲. ولی بعضی اوقات بخاطر کسیکه از سفر برمی‌گشت به پیشوازش می‌رفتیم همانطور که از

۱- آلبانی رحمته الله در سلسلة الصحیحة (۲۵۱/۱) گفته است: بوسیدن دست عالم به سه شرط جایز است:

الف: بشرطیکه این کار عادت نشود که علما دست خویش را جلو بیاندازند تا دستش را ببوسند.

ب: این کار باعث متکبر شدن عالم نشود که بر دیگران تکبر نمایند.

ج: این کار باعث تعطیل گشتن سنت مصافحه نگردد.

و در فتاوی شیخ ابن حمید رحمته الله آمده است که: نیاستی کسی لبهای مادرش و یا دخترش را ببوسد؛ همچنین نباید برادر بزرگتر لب خواهرش، عمه‌اش، خاله‌اش و یا یکی از محارم نزدیکش را ببوسد، چون بوسیدن لبها خاص همسر می‌باشد.

۲- بخاری این روایت را در الادب المفرد (۹۴۶) با اختلاف کمی در الفاظ روایت کرده است و آلبانی آنرا صحیح دانسته است.

پیامبر ﷺ روایت شده که بخاطر عکرمه بلند شده است. و هنگامیکه سعد بن معاذ برای حکمیت درباره بنی قریظه رفته بود، پیامبر ﷺ به انصار گفت: به احترام سرورتان بلند شوید.^۱

و اگر عادت مردم این باشد که با بلند شدن به مهمان و یا به مسافر احترام بگذارند، و در این حال با چنین مردمی چنین رفتار نکرد، فکر می‌کنند که حق آنان را پایمال کرده‌ای، و این در حالی باشد که آنان عادت می‌باشند سنت می‌باشد ندانند، در اینصورت بهتر آن است که برای احترام بلند شد، چون این برای اصلاح بین مردم و برداشتن حقد و کینه بهتر است؛ ولی اگر کسیکه عادت سنت را بدانند، ترک عادت آنان باعث ناراحتی و اذیت آنان نمی‌شود^۲ و^۳.

مستحب است کسیکه بخاطر مانعی نتوانسته باشد جواب سلام را بدهد، بعد از سلام‌کننده معذرت بخواهد. جابر رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر ﷺ او را برای کاری فرستاده بود، او می‌گوید سپس نزد پیامبر ﷺ آمدم و سلام کردم، ولی جوابم را نداد، در این حال چیزی به دلم افتاد که خدا به آن آگاهتر است، در دل خود گفتم: شاید دانسته است که تنبلی کرده‌ام، و دوباره سلام کردم، ولی

۱- بخاری (۲۲۶۲) این روایت را نقل کرده است.

۲- مجموع الفتاوی (۳۷۴/۱-۳۷۵).

۳- ابن حجر رحمه الله گفته است هرگاه ترک قیام باعث بی‌احترامی و یا مفسده‌ای را بدنبال داشته باشد، ممتنع است و نباید آنرا ترک کرد؛ و ابن عبدالسلام نیز همین را گفته است. (فتح الباری/۵۶/۱۱).

اهل علم گفته‌اند قیام کردن سه قسم است: ۱- بلند شدن برای مرد، این اشکالی ندارد. چون پیامبر ﷺ هنگامیکه سعد بن معاذ از جلسه تحکیم با بنی قریظه برگشت فرمود: «قوموا إلی سیدکم». بخاری (۴۱۲۱) و مسلم (۱۷۶۸).

۲- برخاستن برای مرد، خصوصاً اگر این رفتار، عادت مردم باشد، و کسیکه از راه رسیده فکر کند که بلند نشدن بی‌احترامی است برای او، اگرچه بهتر آن است این کار را نکرد و خلاف سنت است، ولی اگر مردم به آن عادت داشته باشند اشکالی ندارد.

۳- ایستادن پشت سر کسی: مانند اینکه مردی نشسته باشد و کسی پشت سر او بخاطر تعظیم او ایستاده باشد، از این کار نهی شده است، و پیامبر ﷺ فرموده است: همچون عجمها قیام نکنید که آنان برای همدیگر تعظیم می‌کنند». این حدیث را ابوداود (۵۲۲۰) نقل کرده و آلبانی آنرا ضعیف دانسته است: (السلسله الضعیفه ۳۴۶) شرح ریاض الصالحین لابن عثیمین: (۲۶۰/۱).

ولی قیامی که برای مصلحت و یا برای فایده‌ای باشد، مانند قیام معقل بن یسار که شاخه درخت را از بالای سر پیامبر ﷺ بلند کرده بود هنگام بیعت شجره. (روایت مسلم). و یا قیام ابوبکر صدیق رضی الله عنه بر سر پیامبر ﷺ برای اینکه برایش سایه درست کند. (روایت بخاری)، این گونه موارد مستحب هستند.

باز هم جوابم را نداد، باز پیش از بار اول چیزهایی به قلبم افتاد؛ برای بار سوم سلام کردم و جواب سلامم را داد و گفت: بدین دلیل جواب سلامت را نمی‌دادم چون می‌داشتم نماز می‌خواندم، و او سوار بر مرکبش و روبه غیر قبله هم بود.^۱

برای کسانی که کر و لال هستند و نمی‌شنوند باید هم لفظ و هم با اشاره سلام نمود.^۲
سلام کردن بر اهل قبور مشروع است.

بخاری رحمته الله در «الادب المفرد» گفته است: باب جواب نامه، از ابن عباس روایت شده که گفت: من گمان می‌کنم که جواب دادن نامه همچون جواب سلام حق است.^۳

(۲۳) آداب استئذان

استئذان: عبارت است از طلب اذن برای وارد شدن به محلی که مال او نیست.^۴

مستحب است قبل از اجازه خواستن سلام کرد، ربیع روایت کرده است که مردی از بنی عامر برایم تعریف کرد که او از پیامبر صلی الله علیه و آله اذن خواست که وارد خانه او شود و او در خانه بود، و مرد گفته بود: آیا وارد شوم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در آن هنگام به خادمش گفت: برو به این آداب استئذان را یاد بده و به او بگو قبل از استئذان سلام کند.^۵

کسی که اذن می‌خواهد و در را می‌زند باید از طرف چپ یا راست در بایستد تا چشمش به داخل خانه نیافتد و چیزی را که صاحب خانه دوست ندارد دیده شود، ننیند، چون اجازه خواستن بخاطر چشم گذاشته شده است.

نگاه کردن به داخل خانه دیگران حرام است مگر با اجازه صاحب خانه، بدلیل فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «من اطلع فی بیت قوم بغیر اذنهم، فقد حل لهم أن یفقؤا عینه»^۶. یعنی: «هر کس بدون اجازه به خانه دیگری نگاه کند، برای صاحب خانه جایز است که چشمش را کور کند».

۱- الآداب الشرعية، (۴۰۰/۱).

۲- الآداب الشرعية، (۴۰۲/۱).

۳- الأدب المفرد (۱۱۱۷) و سندش حسن است.

۴- فتح الباری لابن حجر (۳/۱۱).

۵- امام احمد (۲۲۶۱۷) و ابوداود (۵۱۷۷) و لفظ از او است، این روایت را نقل کرده‌اند، و آلبانی گفته صحیح است.

۶- مسلم (۲۱۵۸) این حدیث را نقل کرده است.

باید وقت مناسبی را برای اجازه ورود انتخاب کند.

تا سه بار می‌توان اذن خواست، اگر اجازه ورود را دادند، که وارد خواهید شد، و در غیر اینصورت باید برگشت؛ بدلیل قول پیامبر ﷺ که می‌فرماید: هرگاه یکی از شما سه بار اجازه خواست و به او اجازه ندادند، باید برگردد.^۱

و اگر گمان بود که صدایش شنیده نشده است، گفته شده است باید به ظاهر حدیث عمل کرد و برگشت، و برخی هم گفته‌اند، باز هم در را می‌زند تا اینکه برایش محقق گردد که صدایش شنیده شده است.^۲

هرگاه صاحبخانه به شخصی که اذن می‌خواهد گفت: برگرد، باید برگردد، بدلیل آیه قرآن که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ﴾ [النور: ۲۸]. «و اگر گفته شد: بازگردید! بازگردید؛ این برای شما پاکیزه‌تر است».

و انسان مسلمان نباید آن را بر خود سخت بداند چون این باعث تزکیه نفس می‌گردد.

اگر صاحبخانه پرسید کیست؟ نباید در جواب گفت «من» هستم، بدلیل حدیثی که جابر روایت کرده است که می‌گوید: بخاطر بدهی پدرم نزد پیامبر ﷺ رفتم و در را زدم، پیامبر ﷺ فرمود: کیست؟ گفتم: من هستم، پیامبر ﷺ فرمود: مَنْ مَن! مثل اینکه خوشش نیامد.^۳

نباید در را تند زد، بدلیل روایتی که انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است که گفت درهای خانه پیامبر ﷺ را با ناخن می‌زدند.^۴

نباید وارد خانه‌ای شد که خالی است، چون این کار تجاوز به حقوق دیگران است.

بعد از اینکه اجازه دخول را صادر کردند، باید کمی صبر کرد، بعد وارد خانه شد، چون احتمال وجود معذرت هست، و برای بار دوم وارد شود، در صحیحین از ابی وائل نقل شده است که گفت: روزی بعد از نماز ... رفتیم به خانه عبدالله بن مسعود رضی الله عنه جلوی در سلام کردیم و به ما اجازه ورود را داد، ولی کمی صبر کردیم که جاریه (دختر کوچک، یا کنیزک) او بیرون آمد و گفت: چرا داخل نمی‌شوید؟ می‌گوید: داخل خانه شدیم و دیدیم او نشسته و تسبیحات می‌کند، و او گفت: چه

۱- بخاری (۶۲۴۵) و مسلم (۲۱۵۳).

۲- فتح الباری (۲۹/۱۱) حدیث (۶۲۴۵).

۳- بخاری (۶۲۵۰) و مسلم (۲۱۵۵).

۴- بخاری این روایت را در الادب المفرد (۱۰۸۰) روایت کرده و آلبانی آنرا صحیح دانسته است.

چیزی مانع داخل شدن شما شد در حالیکه به شما اجازه داده شده بود؟ گفتیم: چیزی نبود فقط گمان کردیم برخی از اهل خانه خواب هستند.^۱

کسیکه دعوت شده و یا کسی را دنبالش فرستاده باشند نیازی به اجازه ورود ندارد، بدلیل حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ فَجَاءَ مَعَ الرَّسُولِ فَإِنَّ ذَلِكَ لَهُ إِذْنٌ».^۲ یعنی: «هرگاه یکی از شما برای طعمای دعوت شد و با فرستاده صاحبخانه آمد، اینکار برای او اجازه ورود بحساب می‌آید».

ولی برخی از اهل علم حالت‌هایی را استثناء کرده‌اند مانند اینکه کسی از وقت دعوت تأخیر کرده باشد، و یا اینکه در مکانی قرار گرفته باشد که عادتاً به اجازه نیاز باشد^۳ و^۴.

همچنین هنگام برخاستن و ترک مجلس نیز باید اجازه خواست، بدلیل حدیثی که ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است: «إِذَا زَارَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَجَلَسَ عِنْدَهُ، فَلَا يَقُومَنَّ حَتَّى يَسْتَأْذِنَهُ».^۵ یعنی: «هرگاه یکی از شما به دیدن برادرش رفت و نزد او نشست، نباید برخیزد تا اینکه اجازه خروج بگیرد».

هنگام سرزدن به مادر، خواهر و امثال آنها باید اجازه ورود به خانه آنها را گرفت.

هنگام ورود مرد به خانه، باید همسرش را باخبر کند.

کنیزان، و کودکان، بچه‌هایی که به دور والدین و یا صاحبان خویش می‌چرخند که هنوز به سن بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت باید اجازه ورود را بخواهند: قبل از نماز صبح، هنگام قیلوله و بعد از نماز عشاء. جمله اجازه گرفتن باید بدینگونه باشد که ابتدا سلام می‌کند و سپس می‌گوید: آیا اجازه هست؟ و اگر مکانیکه می‌خواهد به آن داخل شود، غیر از خانه‌های مسکونی باشد، و شخص در آنجا متاعی که مورد نیاز می‌باشد گذاشته باشد، درباره آنان خداوند چنین می‌گوید: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ

۱- الآداب الشرعية (۴۲۸/۱).

۲- ابوداود (۵۱۸۹) این روایت را نقل کرده است، و آلبانی گفته است که صحیح است.

۳- دعوت برای ولیمه هم اجازه محسوب می‌شود، و همچنین دعوت برای خوردن غذا، (المغنی) و ... ظاهر کلام اکثر علما این موارد را اجازه می‌دانند، و این را بخاری ذکر کرده بعنوان تعلیق جازم از ابوهریره که چنین روایت فرموده است: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ فَجَاءَ مَعَ الرَّسُولِ فَذَلِكَ إِذْنٌ لَهُ». الآداب الشرعية (۴۲۲/۱).

۴- شرح الأذنب المفرد (۱۰۷۴).

۵- آلبانی در سلسله گفته است: ابوشیخ اصبهان (۱۱۳) آن را روایت کرده است. السلسلة (۳۰۴/۱) رقم (۱۸۲).

جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿۲۹﴾ [النور: ۲۹]. «(ولی) گناهی بر شما نیست که وارد خانه‌های غیر مسکونی بشوید که در

آن متاعی متعلق به شما وجود دارد؛ و خدا آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌دارید، می‌داند».

و این شامل، محله‌ها، بازارها، هتلها و امثال اینها می‌شود.

در حالت‌های ضروری مانند آتش‌سوزی و حمله دزدها، اجازه لازم نیست.

اگر شخص نمازگزار خواست اجازه ورود را بدهد، اگر مرد باشد می‌گوید: «سبحان‌الله» و اگر زن باشد با دست راست روی دست چپ می‌زند (تصفیق). بدلیل قول پیامبر ﷺ که می‌فرماید:

«إِذَا اسْتُوْذِنَ عَلَى الرَّجُلِ وَهُوَ يُصَلِّي فَإِذْنُهُ التَّسْبِيحُ، وَإِذَا اسْتُوْذِنَ عَلَى الْمَرْأَةِ وَهِيَ تُصَلِّي فَإِذْنُهَا التَّصْفِيقُ»^۱. یعنی: «اگر از مردیکه در حال نماز است اذن خواسته شد، اجازه او تسبیح گفتن او است. و اگر از زنی که در حال نماز است اذن خواسته شد، اجازه او تصفیق او است».

ابوداود در مبحث (باب ما جاء في المزاح) از عوف بن مالک اشجعی نقل کرده است که گفت:

در غزوه تبوک نزد پیامبر ﷺ رفتم و او داخل کلبه کوچکی که از چرم ساخته شده بود نشسته بود، سلام کردم و او جوابم را داد و گفت: داخل شو، منم گفتم: یا رسول الله با همه بدنم وارد شوم؟ فرمود: بله با تمام بدنت، و من وارد شدم^۲.

(۲۴) آداب مهمانی

احترام گذاشتن به مهمان واجب است، و آن هم بدلیل قول پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم ضيفه»^۳.

یعنی: هر کس به خدا و روز رستاخیز ایمان دارد باید به مهمانش احترام بگذارد.

و مدت پذیرایی همانگونه که پیامبر ﷺ فرموده است، سه روز می‌باشد: «الضِّيَافَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ وَجَائِزَتُهُ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ وَلَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ مُسْلِمٍ أَنْ يُقِيمَ عِنْدَ أَخِيهِ حَتَّى يُؤْتِمَهُ. قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ

۱- بیهقی در سنن کبری (۲/۲۴۷) این حدیث را روایت کرده است و آلبانی آنرا صحیح دانسته است. سلسله صحیحه (۸۱۵/۱).

۲- ابوداود (۵۰۰۰) این روایت را تخریج نموده و سندش صحیح است.

۳- بخاری (۶۰۱۸).

وَكَيْفَ يُؤْتَمُّهُ قَالَ: يُقِيمُ عِنْدَهُ وَلَا شَيْءَ لَهُ يَقْرِئَهُ بِهِ»^۱. یعنی: «ضیافت سه روز است و حداقل آن یک شبانه‌روز می‌باشد، برای هیچ مسلمانی جایز نیست که نزد برادرش آنقدر بماند تا او را گناه‌بار کند، گفتند: یا رسول الله چگونه او را گناه‌بار می‌کند؟ گفت: نزد او می‌ماند در حالیکه او چیزی برای پذیرایی او ندارد». مستحب است به مهمانان خوش‌آمدگویی گفت، ابن عباس روایت کرده و می‌گوید: وقتیکه وفد عبدالقیس پیش پیامبر ﷺ آمدند به آنان خوشامدگویی گفت ...^۲.

اجابه دعوت واجب است، همانطور که پیامبر ﷺ فرموده است: «ومن ترك الدعوة فقد عصی الله ورسوله»^۳. یعنی: هرکس دعوت را رد کند، با خدا و رسولش نافرمانی کرده است. و باز می‌فرماید: «حق مسلمان بر مسلمان پنج تا است که از جمله آنها اجابه دعوت است»^۴. برخی از علما شرایطی را برای حضور در این دعوتها ذکر کرده‌اند:

- ۱- نباید داعی جزو کسانی باشد که واجب و یا سنت باشد با آنان قهر نمود.
 - ۲- نباید در محل دعوت منکری وجود داشته باشد.
 - ۳- داعی باید مسلمان باشد.
 - ۴- نباید کسب و کار داعی حرام باشد، و برخی گفته‌اند مثل آن که شغل برای کاسب حرام باشد نه اینکه حرام عینی باشد مانند خمر.
 - ۵- نباید اجابه دعوت موجب ترک واجب گردد.
 - ۶- نباید اجابه دعوت برای مدعو ضرری در پی داشته باشد.
- برخی از فقها گفته‌اند: چهار چیز بر مهمان واجب است:
- اول، اینکه باید آنگونه که صاحبخانه می‌گوید، بنشیند.
 - دوم، باید راضی باشد به چیزهاییکه برایش می‌آورند.
 - سوم، نباید بدون اجازه صاحبخانه بلند شود.
 - چهارم، هرگاه بیرون رفت، برای صاحبخانه دعای خیر کند.
- ابن الجوزی رحمه الله گفته است، از جمله آداب مهمان این است که نباید پیشنهاد غذا مخصوصی

۱- مسلم (۶۱۳۵).

۲- بخاری (۶۱۷۶).

۳- بخاری (۵۱۷۷).

۴- بخاری (۱۲۴۰). و مسلم (۲۱۶۲).

را بدهد، و اگر او را میان دو نوع غذا مخیر نمودند، غذای ساده‌تر را انتخاب کند، مگر اینکه بداند صاحبخانه به نوع دیگر خوشحالت‌تر می‌گردد.^۱

روزه مانع اجابه دعوت نمی‌گردد، بدلیل حدیث رسول الله ﷺ که می‌فرماید: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ فَلْيُجِبْ فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيَصِلْ وَإِنْ كَانَ مُفْطِرًا فَلْيَطْعَمْ».^۲ یعنی: «هرگاه یکی از شما را مهمان کردند، به مهمانی بروید، اگر روزه بودید برای صاحبخانه دعای خیر کنید. و اگر روزه نبودید غذا را بخورید».

پیامبر ﷺ یکبار نزد عبدالله بن عمرو آمده بود، و او برایش یک پستی چرمی که داخلش لیف بود گذاشت، ولی پیامبر ﷺ بر روی زمین نشست و پستی میان او و عبدالله بن عمرو قرار گرفت.^۳ اگر همراه مهمان کسی دیگر آمد که دعوت نشده باشد، باید مهمان برایش اجازه بخواهد، بدلیل حدیث ابن مسعود رضی الله عنه که می‌گوید: یک مرد انصاری بود مشهور به ابوشعیب و او غلامی داشت که گوشت‌فروش بود، ابوشعیب به غلامش گفت: طعامی برایمان درست کن که می‌خواهم پیامبر ﷺ را دعوت کنم، و غذا به اندازه پنج نفر باشد، سپس پیامبر را دعوت نمود و گفت تا پنج نفر می‌توانی با خود بیاوری، ولی بدنال آنان یک نفر دیگر هم آمد، پیامبر ﷺ به ابوشعیب گفت: شما پنج نفر را دعوت کرده‌ای، و این مرد هم ما را دنبال کرده است، اگر دوست داشتی او را هم دعوت کن وگرنه می‌توانی او را جواب کنی، و او گفت: بلکه اجازه می‌دهم که بیاید.^۴

خادم افراد بزرگ، می‌توانند در مراسمها و مناسبات آنان را همراهی کنند، بدلیل قول انس رضی الله عنه که می‌گوید: مردی پیامبر ﷺ را دعوت کرد و من نیز با ایشان رفتم، در آنجا آب گوشت آوردند و در آن کدو بود که پیامبر ﷺ شروع کرد بخوردن آن و خیلی خوشش آمده بود، و وقتی این را دیدم من دیگر کدو را نخوردم و جلو پیامبر می‌گذاشتم، انس گفته است: از آن به بعد من کدو را دوست داشتم.^۵

۱- الآداب الشرعية (۱۹۷/۳).

۲- مسلم (۱۴۳۱) این حدیث را روایت کرده است.

۳- متفق علیه.

۴- بخاری (۵۴۳۴). این روایت را نقل کرده است.

۵- بخاری (۵۴۲۰) و مسلم (۲۰۴۱) (۱۴۵) این روایت را تخریح نموده‌اند، و در این روایت دیده می‌شود که انس

به پیامبر ﷺ احترام می‌گذاشته و مؤدبانه کدوها را برای او کنار می‌زد و نمی‌خورد.

نباید برای مهمان خود را به تکلف و زحمت زیاد انداخت، بگونه‌ای که از حد معقول بیرون رود، و این موضوع به عرف برمی‌گردد، پیامبر ﷺ گفته است: برای مهمان خود را به زحمت زیاد و غیر معقول نیاندازید.^۱

باید با اجازه صاحب خانه وارد شد، و بلافاصله بعد از خوردن غذا آنجا را ترک کرد، مگر اینکه صاحب خانه خودش رغبت داشته باشد که بماند، بدلیل آیه قرآن که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَبْظِرِينَ إِنَّهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَنْسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ﴾ [الأحزاب: ۵۳]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر به شما برای صرف غذا اجازه داده شود، در حالی که (قبل از موعد نیاید و) در انتظار وقت غذا ننشینید؛ اما هنگامی که دعوت شدید داخل شوید؛ و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از صرف غذا) به بحث و صحبت ننشینید؛ این عمل، پیامبر را ناراحت می‌نماید، ولی از شما شرم می‌کند (و چیزی نمی‌گوید)؛ اما خداوند از (بیان) حق شرم ندارد! و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را (بعنوان عاریت) از آنان (همسران پیامبر) می‌خواهید از پشت پرده بخواهید؛ این کار برای پاکی دلهای شما و آنها بهتر است! و شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید، و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری خود در آورید که این کار نزد خدا بزرگ است».

جلو انداختن بزرگان و کسانی که در طرف راست قرار می‌گیرند، آنگونه که پیامبر ﷺ عمل می‌کرد که وقتی کسی آب را می‌آورد می‌گفت ابتدا به بزرگان و افراد مسن بدهید^۲، و نیز می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيَجِلْ كَبِيرَنَا فَلَيْسَ مِنَّا»^۳. یعنی: «هر کس به کودکان رحم نکند و به افراد پیر و مسن احترام نگذارد، از ما نیست».

آلبانی رحمه الله بعد از اینکه حدیث ابن عمر را می‌آورد، می‌گوید: پیامبر ﷺ فرموده است: «أمرني جبريل أن أقدم الأكابر». یعنی: «جبرائیل به من دستور داد که افراد مسن را جلو بیاندازم». و حدیث رافع بن خدیج و سهل بن ابی حثمه که در حدیث القسامه می‌گویند: عبدالرحمن بن سهل - که کوچک‌ترین فرد مجلس بود قبل از دوستانش شروع کرد به صحبت کردن، که پیامبر ﷺ

۱- صحیح الجامع (۷۴۴۱).

۲- ابویعلی (۴/۳۱۵) (۲۴۲۵) آنرا تخریج نموده و حافظ گفته است، سندش قوی است؛ فتح الباری (۸۹/۱۰).

۳- بخاری این حدیث را در الادب المفرد روایت کرده است (۳۵۳).

فرمود: «کبر، الکبر فی السن».

و یا حدیث عایشه رضی الله عنها که می‌گوید: مسواک می‌زدند در این حال به ایشان وحی شد که مسواک را به بزرگتر بدهید.

و مهلب گفته است: این وقتی است که به ترتیب ننشسته باشند، ولی اگر چنین باشد در اینصورت سنت است از سمت راست شروع کرد^۱.

آلبانی رحمته الله حدیث عبدالله بن ابی حبیبه را آورده که از او سؤال شد آیا چیزی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به یاد داری؟ او در جواب گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد ما در مسجد قبا آمد، من هم در آن وقت که نوجوانی بودم، آمدم و در سمت راست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشستم، و ابوبکر در سمت چپ نشست، سپس نوشیدنی خواست و از آن نوشید و سپس آنرا به من داد که در سمت راست بودم و از آن نوشیدم، سپس بلند شد برای نماز خواندن و او را دیدم که با نعل هایش (دمپای هایش) نماز می‌خواند. سپس عبدالله گفت: این نص است بر اینکه ساقی از سمت راست شروع می‌کند نه از بزرگان قوم و یا عالمترین یا فاضل‌ترین آنها.

روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشت آب می‌نوشید که از سمت راستش یک اعرابی بود و در سمت چپش ابوبکر، و عمر رو به روی او بود، عمر از ترس اینکه نکند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ظرف آب را به اعرابی بدهد گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آنرا به ابوبکر بدهید، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین نکرد و ظرف را به اعرابی داد، و فرمود: «الْأَيُّمُونَ الْأَيُّمُونَ الْأَيُّمُونَ»^۲.

مهمان باید بعد از خوردن غذا برای صاحب غذا دعا کند مانند این دعاها: «أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ وَأَكَلَ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارُ وَصَلَّتْ عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةُ»^۳، «اللَّهُمَّ أَطْعِمْ مَنْ أَطْعَمَنِي وَأَسْقِ مَنْ أَسْقَانِي»^۴ «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُمْ وَارْحَمْهُمْ وَبَارِكْ لَهُمْ فِي مَا رَزَقْتَهُمْ»^۵.
سنت است نسبت به کسیکه در پهلوی نشسته است توجه داشته باشد، و او را بر خود ترجیح

۱- السلسلة الصحيحة، باب تقديم الاكابر في الكلام والسواك لا في الشرب.

۲- السلسلة الصحيحة (۲۹۴۱).

۳- ابوداود (۳۸۵۴) آن را روایت کرده و آلبانی آنرا صحیح دانسته است.

۴- مسلم (۲۰۵۵) این روایت را نقل کرده است.

۵- مسلم (۲۰۴۲) این روایت را نقل کرده است.

دهد، و اگر هنگام غذا کسی بالای سرش ایستاده بود، باید به او دستور دهد بنشیند، و یا اگر خادم و یا مملوک او بلند شد برای برآورد کردن نیازهای سیدش و برایش آب تهیه می‌کرد، سید باید بکوشد برایش لقمه‌های لذیذ برایش بگیرد و به او بدهد، و اگر با نابینایی غذا خورد باید از آنچه روبرویش است او را آگاه می‌کند.

اشکالی ندارد که برخی با هم غذا بخورند، ولی نباید از سفره‌ای به سفره‌ای رفت، و صاحب خانه می‌تواند که برای برخی از مهمانان غذاهای مخصوصی را تهیه کند اگر بقیه ناراحت نشوند. هر غذایی که آماده شده، بدون اینکه خود را به زحمت بیاندازد روی سفره می‌گذارد، و برای جلو آمدن اجازه نمی‌خواهد.

از جمله آداب مهمانداری این است که باید صاحبخانه، مهمانها را خدمت کند و با گشاده‌رویی و شادایی هرچه تمامتر با آنان برخورد کند.

و از جمله آداب مهمانداری اینکه باید صاحبخانه سخنانی جذاب بگوید که مهمانها خوششان بیاید، نباید قبل از مهمانها بخوابد، و نباید در حضور آنان از وضع زمانه شکایت کند، و هنگام ورود آنان باید گشاده‌روی باشد، و هنگام رفتن غمگین باشد، و نباید از چیزهایی سخن بگوید که آنان را بترساند، و نباید در حضور آنان از کسی ناراحت شود، بلکه هر طور که شده مهمانها را باید خوشحال کند، و بچه‌هایشان را فراخواند تا به آنان را خدمت کند. و قتیکه غذا گذاشته شد نباید منتظر افراد خانواده نشست.

با بهترین و زیباترین جمله مهمانها را به خوردن دعوت کند، خداوند در قرآن درباره مهمانهای ابراهیم علیه السلام چنین می‌گوید: ﴿فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ ﴿۲۶﴾ فَقَرَّبَهُوَ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿۲۷﴾﴾ [الذاریات: ۲۶-۲۷]. «سپس پنهانی به سوی خانواده خود رفت و گوساله فربه (و بریان شده‌ای را برای آنها) آورد. و نزدیک آنها گذارد، (ولی با تعجب دید دست بسوی غذا نمی‌برند) گفت: «آیا شما غذا نمی‌خورید؟!».

باید غذا را به مهمان نزدیک کرد، خداوند درباره ابراهیم چنین می‌گوید: ﴿فَقَرَّبَهُوَ إِلَيْهِمْ﴾ یعنی: غذا نزدیک آنان گذاشت.

باید با مهمان غذا خورد، و نباید از صاحبخانه چیزی پرسید بجز از قبله و دستشویی، و نباید از مکانهایی که حریم شخصی و جای زنان بحساب می‌آیند اطلاع پیدا کند، و نباید در جایی بنشیند که صاحبخانه نگفته است، و نباید از شستن دستها امتناع ورزد، و نباید از حرکات صاحبخانه

ممانعت ایجاد کند.

می‌توان از خانه‌های فامیل و دوستان چیزی را خورد اگر آن غذاها را در جاهایی قفل نکرده باشند، و بداند که صاحب آنها راضی است با توجه به عرف و عادات.

نباید به جایی که غذا می‌آید زیاد توجه کرد.

باید سریع غذا را به مهمانها جلو انداخت، چون این کار احترام بحساب می‌آید.

امام ابن الجوزی رحمته الله گفته است: نباید مهمان را با گفتن: بخور و یا باید بخوری ناراحت کرد، بلکه غذا را کاملاً جلوی او می‌گذارد و بطور تصنعی آنرا جمع نکند.

نباید کاری کند که دیگران خوششان نیاید، نباید دست را روی سینی نگاه دارد، و یا نباید هنگام گرفتن لقمه سرش را روی سینی پائین بیاورد، و اگر چیزی را از دهان بیرون آورد رویش را برگرداند و با دست چپ آنرا بردارد، و نباید نصف لقمه را داخل آبگوشت بگذارد، و نباید لقمه پرچرب را داخل سرکه و یا ترشی بگذارد، و یا برعکس، چون شاید دیگران دوست نداشته باشند.

و از جمله آداب مهمانداری اینکه نباید هنگام غذا خوردن به مهمانها نگاه کرد.

نباید صاحبخانه قبل از مهمانها از غذا دست بکشد، مگر اینکه بداند آنان به راحتی غذایشان را می‌خورند.

خوردن غذا روی سفره بهتر است از خوردن آن روی خوان [طرفی است برای خوردن غذا] بخاری از انس رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روی خوان هرگز غذا نخورد و نان لواش را نیز تا وقتی که فوت کرد نخورد.^۱

مستحب است مهمان را تا در خانه همراهی کرد، آنگونه که ابو عبید القاسم بن سلام به دیدن امام احمد رفت؛ ابو عبید گفته است وقتی خواستم برخیزم، با من برخاست، گفتم بیرون نیا ولی ایشان گفتند: شعبی گفته است: از اتمام دیدار این است که باید مهمان را تا دم در همراهی کرد.^۲

مهماندار باید سعی کند افراد متقی و پارسا را بر سفره خویش دعوت کند، نه افراد فاسق و بی‌دین، به دلیل قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که می‌فرماید: «لَا تُصَاحِبْ إِلَّا مُؤْمِنًا وَلَا يَأْكُلْ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيًّا»^۳ یعنی: «تنها با افراد مؤمن دوستی و رفاقت کن، و سعی کن تنها افراد متقی غذای تو را بخورند».

۱- بخاری (۶۴۵۰) این روایت را نقل کرده است.

۲- الآداب الشرعية (۲۲۷/۳).

۳- ابوداود (۴۰۴۵) و ترمذی (۱۹۹۲) این حدیث را روایت کرده‌اند و آلبانی آنرا حسن دانسته است.

برای مهمانی نباید تنها ثروتمندان را دعوت نمود و از فقراء خبری نباشد، بدلیل قول ابوهریره که می‌فرماید: «شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يُدْعَى إِلَيْهَا الْأَغْنِيَاءُ، وَيُمْنَعُهَا الْمَسَاكِينُ، وَمَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^۱. یعنی: «بدترین طعام، غذای ولیمه (ازدواج) است که تنها ثروتمندان را دعوت می‌کنند و فقراء را فراموش می‌کنند، و هر کس هم نرود با خدا و رسولش نافرمانی کرده است».

مهمان باید با خاطری آسوده و دلپسند مجلس را ترک کند، و برای صاحبخانه دعا کند، و از تقصیرش بگذرد.

از عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت شده است که: یک روز برایمان مهمان آمده بود و پدرم شبها نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌رفت، و آن شب نیز بر روال عادات خود رفت و به من گفت: عبدالرحمن از مهمانها پذیرایی کن، عبدالرحمن می‌گوید: هنگام شام خواستم از آنان پذیرایی کنم و سفره را انداختم، ولی آنان امتناع کردند و گفتند تا پدر خانه نیاید لب بغذا نمی‌زنیم، من هم گفتم: پدرم مرد سختگیری است، اگر شما غذا نخورید می‌ترسم به من صدمه بزند، ولی آنان همچنان امتناع کردند؛ و هنگامیکه پدرم برگشت ابتدا رفت سراغ مهمانها و گفت به مهمانهایتان غذا داده‌اید؟ اهل خانه هم گفتند خیر، و او گفت: مگر به عبدالرحمن دستور ندادم؟ عبدالرحمن می‌گوید در این وقت من خویش را پنهان کردم، و گفت: ای نادان! به خدا قسم اگر صدای من را می‌شنوی بیرون بیا، وگرنه تو را تنبیه می‌کنم، می‌گوید: منم بیرون آمدم و گفتم: بخدا من بی‌گناهم، مهمانهایت اینجا هستند و از آنان پرس، من خواستم به آنان غذا بدهم ولی آنان قبول نکردند و تو را می‌خواستند. و پدرم به آنان گفت: چرا شام نخورده‌اید؟ و به من گفت: بخدا قسم امشب به تو غذا نمی‌دهم، و مهمانها نیز گفتند: بخدا قسم ما هم تا او غذا نخورد نمی‌خوریم، ابوبکر می‌گوید هیچ وقت چنین شب شومی را ندیده‌ام، وای بر شما چرا غذا را نمی‌خورید؟!، سپس گفت: اما رفتار اولتان شیطانی بود، و حالا بیایید شامتان را بخورید، او می‌گوید: غذا را آوردند و بسم الله را گفتند، هم آنها و هم ابوبکر غذا را خوردند، او می‌گوید، صبح که رسید ابوبکر رفت پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و گفت: ای رسول خدا آنان به خیر دست یافتند، و من سوگند را شکستم، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بلکه تو خیرخواهترین و بهترین آنها هستید؛ و او گفت: کفاره را هم ندادم.^۲

۱- آلبانی آنرا صحیح دانسته و بخاری موقفاً آنرا تخریج نموده است.

۲- متفق علیه و در آن کلمات برّوا و حشّ ... نیست.

فوائدی که از این داستان بدست می‌آید:^۱

می‌توان کسی را نزد مهمانها گذاشت و خود به کارهای ضروری پرداخت.

مهمان نباید به کاری که صاحبخانه انجام می‌دهد اعتراض کند یعنی نمی‌تواند بشیوه پذیرایی اعتراض کند، و اگر فهمید او خود را به مشقت و سختی می‌اندازد بخاطر شرم و حیائی که دارد، با آرامی و مهربانی اعتراض می‌کند، چون شاید صاحبخانه از اینکار هدفی داشته باشد، که نتواند بگوید و یا برایش سخت باشد که با مهمان مخالفت ورزد.

چونه‌زنی مهمان با اهل خانه، همانگونه که بخاری بر آن ترجمه نموده و بر آن عنوان آورده است و می‌نویسد: «باب في قول الضيف لصاحبه لا آكل حتى تأكل».

و مهمانان ابوبکر هم مصلحتی داشت که غذا را نخوردند، چون او هیچ‌گاه نمی‌رسید که شام را بخورد.

پنهان شدن از ترس اذیت شدن، همانگونه که عبدالرحمن انجام داد، پس مانند این اشکالی ندارد که با پدر انجام داد.

باید مواظب بود که به صاحبخانه فشار وارد نکرد، بدلیل قول خداوند که می‌فرماید: ﴿فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا﴾ [الأحزاب: ۵۳]. «و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید».

ابوبکر بن ابی‌الدنیا روایت کرده و می‌گوید: ابوعبید القاسم بن سلام گفته است: به دیدن احمد بن حنبل رفتم وقتی وارد خانه‌اش شدم، بلند شد و من را بغل کرد و در جای خویش نشاند، گفتم: یا اباعبدالله مگر نمی‌گویند: صاحبخانه نسبت به صدر مجلس و خانه مستحقتر است؟ گفت درسته هر جا که بخواهد می‌نشیند و می‌نشاند، می‌گوید در دل خویش گفتم ای اباعبید این را داشته باش که فایده‌ای است برای تو، سپس گفتم: یا اباعبدالله اگر می‌دانستم اینجوری از من پذیرایی می‌کنی، همه روزه می‌آمدم، در جواب گفت: اینرا نگوزیرا من دوستانی را دارم که در طول سال یکبار آنانرا می‌بینم، ولی آنانرا بیشتر از کسانی دوست دارم که همه روزه می‌بینم؛ با خود گفتم این هم فایده دوم یا اباعبید! و هنگامیکه خواستم بروم با من بلند شد، گفتم: بلند نشو یا اباعبدالله، و او گفت: شعبی گفته است: از جمله موارد اتمام دیدار این است که باید صاحبخانه با مهمان تا دم

در، او را همراهی کند، و من گفتم یا ابا عبدالله، چه کسی از شعبی روایت کرده است؟! گفت: ابن ابی‌زائده از مجالد، از شعبی نقل کرده است. گفتم: یا اباعبید این فایده سوم است.^۱

(۲۵) آداب مجالس

باید سعی کرد در مجالس، ذکر خداوند زیاد کرده شود و از مجالسی که ذکر خدا نیست دوری جست. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَا مِنْ قَوْمٍ يَقُومُونَ مِنْ مَجْلِسٍ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ فِيهِ إِلَّا قَامُوا عَنْ مِثْلِ حَيْفَةِ حِمَارٍ وَكَانَ لَهُمْ حَسْرَةٌ».^۲ یعنی: «هر قومی از مجلسی برخیزند بدون اینکه در آن ذکر خدا را کرده باشند، همانند آن است که بر روی خر مرداری نشسته باشند که گنبدیده شده باشد، و برای آنان جز حسرت چیزی باقی نمی‌ماند».

باید برای موعظه وقت معینی انتخاب کرد تا اینکه در مجالس دلگیر و خسته نشوید، در صحیحین از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده‌اند که ابن مسعود هر پنج شنبه موعظه می‌کرد، و مردی به او گفت: یا اباعبدالرحمن، ما سخنان شما را خیلی دوست داریم و از آن لذت می‌بریم، و دوست داریم هر روز برایمان صحبت کنی، در جواب گفت: چیزی که مانع می‌شود این است که می‌ترسم خسته شوید، زیرا پیامبر ﷺ برای موعظه وقت معینی را انتخاب می‌کرد، ترس از اینکه نکند دلگیر و خسته شویم.

باید برای شب‌نشینی‌ها و مجالس خود، دوست و رفیق انتخاب کرد، زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ».^۳ یعنی: «هر کس بر دین دوستش می‌باشد، پس بنگرد که چه کسی را بدوستی می‌گیرد».

باید به اهل مجلس هنگام ورود و خروج سلام کرد، چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِذَا انْتَهَى أَحَدُكُمْ إِلَى مَجْلِسٍ فَلْيُسَلِّمْ فَإِنْ بَدَا لَهُ أَنْ يَجْلِسَ فَلْيَجْلِسْ ثُمَّ إِذَا قَامَ فَلْيُسَلِّمْ فَلْيَسِتْ

۱- الآداب الشرعية (۲۲۷/۳).

۲- ابوداود (۴۸۵۵) این حدیث را نقل کرده و آلبانی آنرا صحیح دانسته است.

۳- ابوداود (۴۸۳۳) این حدیث را نقل کرده و آلبانی آنرا حسن دانسته است.

الأُولَى بِأَحَقَّ مِنَ الْآخِرَةِ»^۱. یعنی: «اگر به مجلسی رفتید سلام کنید، اگر خواست می‌نشیند. سپس اگر خواست برخیزد باید سلام کند، چون سلام اولی از آخری مستحق‌تر نیست».

مکروه است شخصی را از اقامتگاه خود برخیزند تا دیگری جا او بنشیند، بدلیل این حدیث که می‌فرماید: پیامبر ﷺ نهی کرده است از اینکه کسی از مجلس خود برخیزد و دیگران در آن بنشینند، ولی بهنگام نشستن جا باز کنید و به مجلس وسعت دهید^۲.

و عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) مکروه می‌دانست کسی از مجلس و اقامتگاه خویش برخیزد و سپس خود در جای او بنشیند.

باید در مجالس جا باز کرد، بدلیل این آیه قرآن که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ [المجادلة: ۱۱]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به شما گفته شود: مجلس را وسعت بخشید (و به تازه واردها جا دهید) وسعت بخشید، خداوند (بهشت را) برای شما وسعت می‌بخشد»، و هنگامی که گفته شود: برخیزید، برخیزید؛ اگر چنین کنید، خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنها داده شده درجات عظیمی می‌بخشد، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

درست نیست میان دو نفر جدایی انداخت مگر با اجازه خود آنها، بدلیل این حدیث که می‌فرماید: «لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَ اثْنَيْنِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا»^۳.

باید در جایی نشست که مجلس به آن ختم می‌شود، جابر بن سمره (رضی الله عنه) می‌گوید: وقتی نزد رسول الله ﷺ می‌رفتیم جایی می‌نشستیم که مجلس به آن منتهی می‌شد^۴.

و ابن عمر (رضی الله عنهما) هرگاه کسی بر می‌خاست و جای خویش را به او می‌داد، در جای او نمی‌نشست. بهترین مجلس وسیع‌ترین آنها است، بدلیل روایتی که عبدالرحمن نقل کرده است و می‌گوید: ابوسعید خدری را برای جنازه‌ای خبر کردند، مثل اینکه دیر آمد تا اینکه همه مردم در جای خود نشستند، و وقتی آمد، مردم جا خالی کردند و برخی کنار رفتند تا در جای آنان بنشیند، ابوسعید

۱- ترمذی این حدیث را روایت کرده و گفته است حدیث حسن است (۲۷۰۶) و آلبانی آنرا (حسن صحیح) دانسته.

۲- بخاری (۶۲۷۰) این حدیث را روایت کرده، و لفظ از بخاری است.

۳- ابوداود (۴۸۴۵) این حدیث را روایت کرده و آلبانی آنرا حسن صحیح دانسته است.

۴- ابوداود (۴۸۲۵) این حدیث را روایت کرده و آلبانی آنرا صحیح دانسته.

گفت: نه، من از پیامبر ﷺ شنیدم که گفت: «خیر المجلس أوسعها» سپس مردم جمع شدند تا اینکه جا باز شد و او در جایگاه وسیعی نشست.^۱

از گوش دادن به صحبت‌های دیگران بدون اجازه، نهی شده است، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَمَنْ اسْتَمَعَ إِلَى قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ أَوْ يَفِرُّونَ مِنْهُ، صُبَّ فِي أُذُنِهِ الْأَنْكُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^۲ «کسی که به صحبت‌های قومی گوش دهد که آنان نمی‌خواهند، یا از او فرار می‌کنند تا گوش ندهد روز قیامت صرب ذوب شده در گوشش می‌ریزند».

باید از نشستهای منهی‌عنه پرهیز کرد مانند:

اینکه دست چپ خویش را در پشت خود قرار دهد و بر دست راست تکیه زند، چون پیامبر ﷺ این کار را به نشستن کسانی توصیف کرده است که مورد خشم خدا قرار گرفته‌اند.^۳ و یا نشستن میان سایه و نور خورشید، و علت آن هم بدان دلیل است که آنرا مجلس شیطان نامیده‌اند.^۴

نباید در مجلس زیاد خندید، از ابوهیره روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: «لَا تُكْثِرُوا الضَّحِكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحِكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ».^۵ یعنی: «زیاد نخندید زیرا خنده زیاد قلب را می‌میراند». نباید در اجتماع سه نفری، دو نفر آنان به نجوا پردازند، به دلیل حدیث پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «لَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الثَّالِثِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُخْرِئُهُ».^۶ یعنی: «نباید دو نفر با هم نجوا کنند و سومی را تنها بگذارند، چون این کار، او را محزون خواهد کرد».

تناجی: عبارت است از اینکه دو نفر با هم نجوا کنند و سومی را رها کنند.

نباید در حضور دیگران آروغ زد، چون ثابت شده که یک نفر نزد پیامبر ﷺ چنین کرد که پیامبر ﷺ فرمود: «كُفَّ عَنَّا جُشَاءَكَ فَإِنَّ أَكْثَرَهُمْ شَبَعًا فِي الدُّنْيَا أَطْوَلُهُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^۷ یعنی: «آروغ خود را از ما بگیر، زیرا سیرترین آنها در دنیا، در قیامت گرسنه‌ترین است».

۱- آلبانی این حدیث را در سلسله صحیحه (۸۳۲) صحیح دانسته است.

۲- بخاری (۷۰۴۲) این حدیث را روایت کرده و لفظ از بخاری است.

۳- امام احمد (۱۸۹۶۰) و ابوداود (۴۸۴۸) این حدیث را نقل کرده‌اند و آلبانی آنرا صحیح دانسته است.

۴- السلسلة الصحيحة (۸۳۸).

۵- ابن ماجه (۴۱۹۳) این حدیث را روایت کرده و آلبانی آنرا صحیح دانسته است (۳۴۰۰).

۶- بخاری (۶۲۸۸) و مسلم (۲۱۸۳) این حدیث را روایت کرده‌اند.

۷- ترمذی (۲۴۷۸) این حدیث را نقل نموده و آلبانی آنرا حسن دانسته است (۳۴۱۳).

باید از نگاههای اضافی به اطراف مجلس در حضور دیگران پرهیز کرد.

برای رعایت ادب نباید در حضور دیگران پاها را دراز کشید، مگر عذر داشته باشد.

بخاری رحمته الله چنین می‌گوید: «باب ما یکره من السمر بعد العشاء». یعنی موضوع آنچه بعد از عشاء مکروه می‌باشد. و در این باب، حدیث ابو بزره رضی الله عنه را ذکر کرده است که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله خواب را قبل از عشاء و سخن گفتن بعد از عشاء را مکروه می‌دانست. منظور از «السمر» در ترجمه مواردی است که مباح است، وگرنه اموری که حرام هستند، دلیلی وجود ندارد که بعد از عشاء مکروه باشد بلکه همیشه و در هر وقتی حرام هستند؛ و عمر بن خطاب رضی الله عنه مردم را بخاطر این کار کتک می‌زد و می‌گفت: آیا اول شب سخن گفتن، و آخر شب خوابیدن است؟^۱.

مستحب است مجلس را با پرداخت کفاره مجلس خاتمه داد، چون پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من جلس فی مجلس فکثر فیه لغطه، فقال قبل أن یقوم: سبحانک اللهم وبحمدک أشهد أن لا إله إلا أنت، أستغفرک وأتوب إلیک، إلا کفر الله له ما کان فی مجلسه ذلك»^۲. یعنی: «هر کس در مجلسی نشست و در آن غلط و اشتباه زیاد داشت و قبل از اینکه بلند شود بگوید: پروردگارا! تو پاک و منزّه هستی و تو را ستایش و سپاس می‌گوئیم، و گواهی می‌دهم که بجز تو معبود دیگری بحق نیست، از تو مغفرت می‌طلبم و بسوی تو توبه می‌کنم، حتماً خداوند گناهان آن مجلس او را مورد غفران خویش قرار می‌دهد».

(۲۶) آداب کلام

انسان مسلمان لازم است که زبانش را حفظ نماید، به دلیل آنچه که امام احمد رحمته الله روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِنَّ الرَّجُلَ لَیَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ یُضْحِكُ بِهَا جُلَسَاءَهُ یَهْوِی بِهَا مِنْ أَبْعَدِ مِنَ الثُّرَیَّا»^۳. یعنی: «همانا انسان سخنی می‌گوید که بوسیله آن همنشینانش را می‌خنداند، که او را از فاصله دورتر از ثریا به پائین پرت خواهد کرد».

یا سخن خیر بگو یا ساکت باش، بدلیل حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده و گفته است:

۱- فتح الباری - ابن حجر - (۷۳/۲).

۲- صحیح الكلم الطیب، نوشته شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله بقلم: محمد ناصر الالبانی: (۱۷۷، ص ۱۰۹).

۳- المسند (۸۹۶۷).

پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ»^۱. یعنی: «هر کس به خدا و روز آخرت ایمان دارد یا خیر را بگوید و یا ساکت شود».

سخن خوب و پسندیده یکی از ابواب صدقه بحساب می‌آید، ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر ﷺ گفته است: «كُلُّ سُلَامَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ، يَعْدِلُ بَيْنَ الْاِثْنَيْنِ صَدَقَةٌ، وَيُعِينُ الرَّجُلَ عَلَى دَابَّتِهِ، فَيَحْمِلُ عَلَيْهَا، أَوْ يَرْفَعُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ، وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ...»^۲. یعنی: «هر روز که خورشید در آن طلوع می‌کند، بر هر مفصلی از اعضای بدن مردم صدقه‌ای لازم است که پردازند: با عدالت رفتار کردن میان دو نفر صدقه‌ای است...» کسی را بر پشت الاغ خود می‌گذارد و یا باری با آن جابجا می‌کند، صدقه‌ای است، و سخن خوب و پسندیده صدقه است... بلکه سخن خوب، شخص را از آتش دوزخ دور می‌کند. عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت می‌کند و می‌گوید: پیامبر ﷺ از آتش دوزخ سخن به میان آورد، که بلافاصله روی خود را از آن برگرداند، و از آن به خدا پناه برد، دوباره از آن سخن گفت و روی خود را برگرداند و به خدا پناه برد، سپس گفت: از آتش دوزخ خود را برهانید اگرچه با تکه‌ای از خرما باشد، و اگر کسی خرما نداشت با گفتن یک سخن خوب خود را برهاند.^۳

باید کوشید تا خود و دیگران را به کم سخن گفتن ترغیب کرد؛ چون زیاد سخن گفتن باعث وارد شدن به گناه می‌شود، بدلیل قول پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «وَأَنَّ أْبْعَصَكُمْ إِلَيَّ وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الثَّرَاوُونَ...»^۴. یعنی: «مبعوض‌ترین شما نزد من و دورترین شما از من در روز قیامت، یاوه‌گویان و بیهوده‌گویان هستند».

باید از غیبت حذر کرد، چون خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾ [الحجرات:

۱۲]. «و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکنند».

غیبت کردن در شش مورد جایز است:

۱- مظلوم می‌تواند نزد حاکم و قاضی تظلم‌خواهی کند.

۲- وقتی بخواهد برای تغییر منکر کمک بگیرد.

۱- بخاری (۶۰۱۸) این روایت را نقل کرده است.

۲- بخاری (۲۹۸۹) و مسلم (۱۰۰۹) این حدیث را روایت کرده‌اند.

۳- بخاری (۶۵۶۳) و مسلم (۱۰۱۶) این روایت را نقل کرده‌اند.

۴- ترمذی آن را از حدیث جابر رضی الله عنه (۲۰۱۸) روایت کرده و لفظ از آن او است.

۳- هنگام استفتاء از مجتهد و بگوید فلانی اینچنین بر من ظلم کرده است.

۴- هشدار به مسلمانان که وارد شر و فتنه نشوند و آنان را نصیحت کند، بشرطیکه هدفش نصیحت باشد.

۵- اگر شخصی فسق و بدعت را بطور علنی انجام دهد.^۱

۶- برای شناختن و توصیف کردن، مانند اینکه کسی معروف به اوصاف زیر باشد: کور، چلاق، کچل و ... ولی اگر منظور تنقیص او باشد حرام است.^۲

مواردی که به هنگام غیبت مباح، لازم است مراعات شوند:

۱- در نیت، اخلاص خدا را داشتن.

۲- تا آنجا که ممکن است از شخص معینی نام نبرد.

۳- باید به برادر دینی تذکر داد که فقط سخن مباح را بگوید.

۴- باید یقین داشته باشد که این کار او باعث مفسده‌ای بزرگتر نگردد.

اسبابی که باعث غیبت می‌شوند:

۱- بخاطر شفا یافتن از خشم و کینه‌ای که از طرف دارد، و این، گفتار پیامبر ﷺ را یاد می‌آورد

که می‌فرماید: «مَنْ كَظَمَ غَيْظًا، وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ، دَعَا اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَلَى

رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُخَيَّرَهُ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ مَا شَاءَ».^۳ یعنی: «هر کس

خشم خود را فرو خورد، در حالیکه قادر بر انجام آن باشد، خداوند او را در روز قیامت جلوی همه

مخلوقات صدا می‌زند و او را میان حوریان بهشت اختیار می‌کند هر قدر که بخواهد».

۲- تا اینکه از جمع عقب نیافتد و با دوستان و همکیشان خود همصدا گردد، و این کار، حدیث

پیامبر ﷺ را یاد می‌آورد که می‌فرماید: «وَمَنْ التَّمَسَّ رِضَا النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَغَلَهُ اللَّهُ

إِلَى النَّاسِ».^۴ یعنی: «هر کس رضایت مردم را با خشم خدا بدست بیاورد، خداوند او را به مردم

واگذار می‌کند».

۱- بخاری برای جواز غیبت اهل فساد و اهل شک استدلال می‌کند به گفتار پیامبر ﷺ درباره عینه بن حصن،

وقتی که بر علیه پیامبر ﷺ اذن گرفت، و پیامبر ﷺ گفت: بدترین برادر عشیره...!

۲- صاحب مختار درباره ... گفته است: برای اهل روستا غیبت نیست. الآداب الشرعیة (۲۷۴/۱).

۳- صحیح ابوداود (۳۹۹۷) و آلبانی آنرا حسن دانسته است.

۴- صحیح ترمذی (۱۹۶۷) و آلبانی آنرا صحیح دانسته است.

۳- جبران کمبودهای خویش با تنقیص دیگران، و علاج آن، این است که باید دانست آنچه نزد خدا می‌باشد بهتر و ماندگارتر است.

۴- برای شوخی و هزل گفتن، ولی پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ». یعنی: «وای بر کسی که سخن دروغ می‌گوید تا مردم را بخنداند، وای بر او، وای بر او»!!

۵- حسد، ولی پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ عَبْدٍ الْإِيمَانُ وَالْحَسَدُ».^۱ یعنی: «در قلب انسان، ایمان و حسد با هم جمع نمی‌شوند».

۶- به کسی چیزی را نسبت می‌دهد تا خود را از آن تبرئه کند.

۷- بی‌کاری زیاد.

۸- خود را به بزرگان و صاحب منصبان نزدیک کردن.

مواردی که گمان نمی‌برد غیبت باشند، ولی غیبت هستند:

۱- کسی را غیبت می‌کند، و وقتی بر او اعتراض می‌شود که غیبت است، می‌گوید: من این سخن را نزد خودش هم می‌گویم.

۲- کسی در میان مردم، هنگام ذکر نام کسی می‌گوید: به خدا پناه می‌برم از بی‌حیایی بعضی‌ها! و یا خدا از سر تقصیر فلانی بگذرد و ...

۳- اینکه بگوید: فلانی مبتلا به این است.

۴- بی‌توجهی و تساهل در غیبت گناهکاران.

باید از دوجابگویی حذر کرد، چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ».^۲ «دوجابگو به بهشت داخل نمی‌شود».

کسیکه نزد او غیبتی کرده می‌شود باید موارد زیر را حلق آویز خود کند:

۱- نباید حرف نمام را باور کند و نباید آنرا تصدیق کند.

۲- باید او را نصیحت کند، و از چنین عملی نهی کند.

۱- ابوداود (۴۹۹۰) این حدیث را روایت کرده و آلبانی آنرا حسن دانسته است.

۲- صحیح الجامع (۷۶۲۰).

۳- بخاری (۶۰۵۶) و مسلم (۱۰۵) این حدیث را روایت کرده‌اند.

۳- باید او را بخاطر خدا مبعوض بدارد، چون او نزد خداوند مبعوض می‌باشد.

۴- نباید نسبت به برادر غائبش سوءظن داشته باشد.

۵- نباید غیبت او باعث شود که در حال و اوضاع طرف تجسس و جستجو نماید.

۶- نباید به خود اجازه دهد که حرف نام را بازگوید، و نباید بگوید فلانی این چنین گفته است، چون با این کار، خودش هم نام می‌شود.

نباید هر چیزی را که شنید بازگوید، چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ»^۱. یعنی: «برای گناهکار بودن شخص همین کافی است که هر چیزی را شنید بازگوید». باید از دروغ حذر و پرهیز کرد؛ خداوند می‌گوید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۹]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید».

و همانگونه که در حدیث سمره بن جندب رضی الله عنه درباره رؤیای پیامبر ﷺ آمده که می‌فرماید: «ولی من امشب در خواب دیدم که دو نفر نزد من آمدند و دستهایم را گرفتند و من را به سرزمین مقدس بردند، در آنجا دیدم مردی نشسته و مردی دیگر ایستاده بود که در دستش نیزه‌ای آهنی بود؛ برخی از اصحاب ما از موسی نقل کرده‌اند که آن مرد نیزه را به لُپ مرد نشسته می‌زد تا اینکه از ستون فقراتش بیرون می‌آمد، و سپس این کار را با لپ دیگرش می‌کرد و لپ اولی التیام می‌یافت که دوباره نیزه را در آن فرو می‌برد، گفتم: این چیست؟ آن دو مرد گفتند: ادامه بده و برو...». و در آخر حدیث، پیامبر ﷺ به آن دو مرد گفته است: امشب من را گردانیدید، و آنچه را دیدم به من بگوئید: گفتند: باشد، آن مرد را که دیدی لپهایش را سوراخ می‌کردند او کذاب و دروغگو است، که دروغ می‌گوید و دروغ او را حمل می‌کنند تا به آفاق برسد، سپس تا روز قیامت با او این چنین می‌کنند...»^۲.

دروغ گفتن در سه مورد جایز است:

۱- برای اصلاح میان مردم.

۲- در جنگ.

۳- وقتی مرد با زنش صحبت کند، و یا زن با شوهرش سخن بگوید.

۱- روایت مسلم (۵) و لفظ از اوست.

۲- بخاری (۱۳۸۶) و احمد (۱۹۶۵۲) این حدیث را روایت کرده‌اند.

و دلیل آن حدیث پیامبر ﷺ است که می‌فرماید: «لَا أَعُدُّهُ كَاذِبًا الرَّجُلُ يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ يَقُولُ الْقَوْلَ وَلَا يُرِيدُ بِهِ إِلَّا الْإِصْلَاحَ وَالرَّجُلُ يَقُولُ فِي الْحَرْبِ وَالرَّجُلُ يُحَدِّثُ امْرَأَتَهُ وَالْمَرْأَةُ تُحَدِّثُ زَوْجَهَا»^۱. یعنی: «دروغ بحساب نمی‌آوردم اینکه: کسی بخاطر اصلاح بین مردم دروغ بگوید و آنرا فقط بخاطر اصلاح بگوید، و کسیکه در جنگ چیزی بگوید، و مردی که درباره زنش و یا زنی که درباره همسرش چیزی بگوید اشکالی ندارد».

نباید فحاشی و بددهن بود، و نباید سخن آزاردهنده گفت، بدلیل این روایت که می‌گوید: پیامبر ﷺ فحاشی و بدسخن نبوده است.^۲

کسیکه جدل را رها می‌کند، اگرچه حق با او باشد، برتر است: پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أَنَا زَعِيمٌ بِبَيْتٍ فِي رَبَضِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا»^۳. یعنی: «کسیکه جدل را ترک کند با اینکه حق با او است، من در وسط بهشت خانه‌ای را برای او ضمانت می‌کنم».

از خنداندن مردم به دروغ، نهی شده است، بدلیل قول پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ، وَيْلٌ لَهُ، ثُمَّ وَيْلٌ لَهُ»^۴. یعنی: «وای بر کسیکه با سخنان دروغ مردم را می‌خنداند، وای بر او! وای بر او!».

و لازم است از خندیدن زیاد حذر کرد چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَا تُكْثِرِ الضَّحِكَ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحِكِ تُمَيِّتُ الْقُلُوبَ»^۵. یعنی: «زیاد نخندید زیرا خندیدن زیاد قلب را می‌میراند».

هرگاه کسی با برادر دینی خود صحبت کند و به اطراف خود نگاه کند، به معنی آن است که سخن امانت است؛ چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ ثُمَّ تَفَتَّ فَهِيَ أَمَانَةٌ»^۶. بزرگان را در صحبت کردن باید جلو انداخت، سخن باید بگونه‌ای باشد که شنیده شود، نه زیاد بلند، و نه زیاد کم باشد، و عبارتی دیگر بگونه‌ای باشد که همگی بشنوند و از تصنع و غلو بدور باشد. نباید سخن را قطع کرد، همانند پیامبر ﷺ که با مردم صحبت می‌کرد که ناگاه یک اعرابی وارد

۱- ابوداود (۴۹۲۱) این حدیث را نقل کرده و آلبانی آنرا صحیح دانسته است.

۲- بخاری (۳۵۵۹) این حدیث را روایت کرده است.

۳- ابوداود (۴۸۰۰) این حدیث را روایت کرده و آلبانی آنرا حسن دانسته است.

۴- ابوداود (۴۹۹۰) این حدیث را روایت کرده و آلبانی آنرا حسن دانسته است.

۵- ابن ماجه (۴۱۹۳) این حدیث را روایت کرده و آلبانی آنرا حسن دانسته است.

۶- ابوداود (۴۸۶۸) این حدیث را روایت کرده و آلبانی آنرا حسن دانسته است.

شد و پرسید قیامت کی می‌آید؟ ولی پیامبر ﷺ سخنانش را ادامه داد و وقتی که تمام شد گفت: کجاست آن کسی که از قیامت می‌پرسید؟ سپس جوابش را داد.^۱

آرام صحبت کردن، و عجله نکردن هنگام سخن گفتن بدلیل آنچه از پیامبر ﷺ روایت شده که: پیامبر ﷺ چنین صحبت می‌کرد اگر کسی آنرا می‌شمرد، حرفهایش قابل شمارش بود.^۲

پیامبر ﷺ کلام را با عجله نمی‌گفت بلکه سخن را روشن و واضح می‌گفت بگونه‌ای که اگر گوش می‌کردند آنرا حفظ می‌نمودند.^۳

به هنگام صحبت کردن، باید صدا را پائین آورد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ﴾ [لقمان: ۱۹]. «از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزین)».

دوری جستن از برخی الفاظ حرام، مانند کلمات کفرآمیز، سوگند بغیر خدا، و گفتن: مردم هلاک یافتند و سوگند بطلاق، و دشنام دادن به زمانه و

نباید شخص در مجلس خود را از همه برتر بداند و فقط خود سخن بگوید.

نباید درباره خود با حالتی مفاخره‌آمیز صحبت کرد، بدلیل قول خداوند که می‌فرماید: ﴿فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ﴾ [النجم: ۳۲]. «پس خودستایی (و از گناه پاک و بی‌آلایش معرفی) نکنید».

و یا خود را بزرگ جلوه دادن، مانند گفتن: من، چنین می‌پنداریم، و

مراعات کردن مشاعر دیگران، ابن‌القیم رحمه الله درباره آنها چنین می‌گوید: برخی از آنان با مردم اختلاط می‌کنند بخاطر خودپرستی و آنان کسانی هستند که عقلی ثقیل و کینه‌ای دارند، نه آنطور صحبت می‌کنند که از آن استفاده ببری، و نه آنقدر ساکت می‌شوند که از تو استفاده ببرند، و حتی نفس خویش را نمی‌شناسند که آنرا در جایگاه خود قرار بدهند.

هنگام ذم کردن نباید بطور تعمیم آنرا گفت.

باید در موارد زیر رعایت بخرج داد:

از سؤال کردن زیاد باید پرهیز کرد، زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَيَكْرَهُ لَكُمْ ثَلَاثًا

۱- بخاری (۵۹) این حدیث را روایت کرده است.

۲- بخاری (۳۵۶۸) این حدیث را روایت کرده است.

۳- امام احمد (۲۵۶۷۷) این روایت را نقل کرده است.

ومنها کثرة السُّؤال^۱.

نباید در جواب دادن زیاد سریع بود.

باید کوشید نسبت به هر گناهی خواه صغیره و یا کبیره اظهار نظر نکرد.

نسبت به افراد سفیه و کم عقل و نادان واکنش نشان نداد.

نباید سخنی را گفت که مناسب حال و مقام نباشد.

نسبت به مسایلی که به او ارتباطی ندارد نباید دخالت کرد، بدلیل حدیث پیامبر ﷺ که

می‌فرماید: «مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ»^۲. یعنی: «از جمله اخلاق زیبای انسان

مسلمان این است در چیزی که به او ارتباطی ندارد دخالت نکند».

نباید نزد کسیکه علاقه‌ای به گوش دادن ندارد صحبت کرد.

نباید سخن را زیاد تکرار کرد.

نباید نسبت به مخاطبین، خود را بزرگ جلوه داد.

باید مواظب بود نسبت به کسیکه صحبت می‌کند بی‌اعتنائی نکنید.

نباید حرفهای سخنگو را کم ارزش جلوه دهید.

سعی نکنید حرفهای شخص سخنگو را تکمیل کنید.

قبل از اتمام صحبت‌های او نباید بلند شد.

سعی نکنید متکلم را تکذیب کنید.

نباید در سخن گفتن با کودکان تقصیر و کوتاهی کرد.

نباید در پخش کردن اخبار قبل از اثبات آن کوشید.

نباید سخن دیگران را از دیگران شنید، و نباید آنرا بدون تحقیق و جستجو پذیرفت.

نباید زیاد غلیظ صحبت کرد، خداوند می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِّعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ

الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ [الإسراء: ۵۳]. «به بندگان

بگو: سخنی بگویند که بهترین باشد! چرا که (شیطان بوسیله سخنان ناموزون)، میان آنها فتنه و فساد

می‌کند؛ همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است».

و در سوره بقره چنین آمده است: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ [البقرة: ۸۳]. یعنی: «و به مردم نیک

۱- مسلم (۱۷۱۵) و احمد (۲۷/۲) این حدیث را روایت کرده است.

۲- صحیح ترمذی (۱۸۸۶) و آل‌بانی آنرا صحیح دانسته است.

بگویند».

نباید هنگام عتاب و سرزنش زیاد شدت بخرج داد.
 به هنگام حوار و گفتگو باید ادب گفتگو را رعایت کرد و در آن نباید تقصیر نمود.
 نباید هنگام صحبت کردن جوانب عاطفی را فراموش کرد.
 نباید محاور را مسخره نمود.
 از مبارزه طلبی و شکست دادن دیگران باید حذر کرد.
 باید سعی نمود نام کسیکه محاوره می‌کند فراموش نکرد.
 نباید از مبدأ ثابت و درست تنازل کرد.
 نباید بر خطا و اشتباه اصرار نمود، و از برگشت به حق هم عار نداشته باشد.
 نباید نسبت به موضوع حوار کم علم و ناآگاه بود.
 نباید در ابتدای حوار احکام را صادر نمود.
 نباید هنگام حوار، طفره رفت و نباید از موضوع اصلی دور شد.
 نباید حالت معارض و مخالفت به خود گرفت.
 نباید در مسایلی که هیچ ارزشی ندارند زیاد فرو رفت.
 نباید زیاد لومه و سرزنش کرد.
 نباید نزد مردم زیاد شکوا و گلایه کرد.
 درباره زنان نباید زیاد صحبت کرد.
 نباید زیاد شوخی کرد.

باید از قسم خوردن پرهیز کرد: خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَحْفَظُوا أَيْمَنَكُمْ﴾ [المائدة: ۸۹]. «و سوگندهای خود را حفظ کنید (و نشکنید)».

نباید دنبال اشتباهات هممنشین خود را گرفت.
 نباید از هممنشین خود اظهار ملالت نمود.
 نباید هممنشینان خود را مکلف به خدمت خود نماید.
 باید در مجلس از رفتارهای ناشایست پرهیز کرد مانند: تف انداختن در حضور آنان، قهقهه خندیدن، بازی با سبیل و ریش و ...
 نباید در مجالس، با منکرات سروکله زد.
 نباید در مجالس لغو، شرکت کرد، و نباید با اهل آن رفتار نمود.

نباید به گونه‌ای نشست که نشان‌دهنده بی‌ادبی باشد.

نباید در وسط مجلس نشست.

نباید به خود فشار آورد تا فصاحت را در کلام بکار گیرد، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «سَيَكُونُ قَوْمٌ يَأْكُلُونَ بِاللَّسِنَتِهِمْ كَمَا تَأْكُلُ الْبَقَرَةُ مِنَ الْأَرْضِ»^۱. یعنی: «قومی خواهند آمد که با زبانهایشان آنچنان که گاوها می‌چرند، آنان نیز سخن می‌گویند».

وقتی که نمی‌توانی نقل قول را آنگونه که هست نقل کنی، آنرا تبلیغ و نقل نکن.

لازم است که انسان تلاش و کوشش نماید که برادر دینی خود را تحت پوشش قرار دهد، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَا يَسْتُرُ عَبْدٌ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا إِلَّا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲. یعنی: «هر کس بنده‌ای را در دنیا تحت پوشش قرار دهد، خداوند او را در قیامت تحت پوشش خود قرار می‌دهد».

نباید دیگران را با القاب و نامهای زشت صدا زد، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ﴾ [الحجرات: ۱۱]. «و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید».

و یا می‌فرماید: ﴿وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةً﴾ [الهمزة: ۱]. «وای بر هر عیبجوی مسخره‌کننده‌ای». و پیامبر ﷺ نیز می‌فرماید: «يَحْسَبُ امْرَأٌ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ»^۳. یعنی: «اینکه کسی برادرش را تحقیر نماید، برای خرابکاری و فتنه‌انگیزی او کافی است».

هرگاه کسی با مردم صحبت کرد نباید به یکی از آنان رو کند و از دیگران روبرگرداند.

اگر کسی بطور اتفاقی هنگام سخن گفتن دچار خطا و اشتباه شد، اگرچه کفر هم باشد، مؤاخذه نمی‌گردد، و دلیل آن روایتی است که مسلم نقل کرده که در آن پیامبر ﷺ چنین می‌فرماید: «لَلَّهِ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ حِينَ يَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كَانَ عَلَى رَاحِلَتِهِ بِأَرْضٍ فَلَاةٍ فَأَنْفَلَتْ مِنْهُ وَعَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ فَأَيْسَ مِنْهَا فَأَتَى شَجَرَةً فَاضْطَجَعَ فِي ظِلِّهَا قَدْ أَيْسَ مِنْ رَاحِلَتِهِ فَبَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ إِذَا هُوَ بِهَا قَائِمَةً عِنْدَهُ فَأَخَذَ بِخِطَامِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ اللَّهُمَّ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ، أَخْطَأَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ»^۴. یعنی: «خداوند بخاطر توبه بنده‌اش خیلی خوشحال‌تر

۱- صحیح الجامع (۴۱۹).

۲- صحیح الجامع (۷۷۱۳).

۳- صحیح الجامع (۷۲۴۲).

۴- صحیح مسلم (۲۷۴۷) کتاب التوبه.

می‌شود از کسیکه در بیابانی وسیله سواری خود را گم می‌کند در حالیکه آب و غذایش هم بر روی آن قرار دارد و از پیدا کردن آن نیز مأیوس می‌گردد، و از فرط ناراحتی، به زیر درختی پناه می‌برد و زیر سایه آن خوابش می‌برد، و در این میان بیدار می‌شود و می‌بیند که آن حیوان نزد او ایستاده است، و بلافاصله افسار آنرا گرفته و از شدت خوشحالی می‌گوید: پروردگارا تو عبد منی و من خدای تو!! و از شدت خوشحالی اشتباه می‌کند».

(۲۷) آداب خندیدن

خداوند (جل جلاله) خنده را خلق نموده است و می‌فرماید: ﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَابْكِي﴾ [النجم: ۴۳]. «و اوست که (هر کس را در دنیا خواست) خنداند و (هر کس را خواست) گریاند».

خنده یکی از صفات خداوند است: «يُضْحِكُ اللَّهُ إِلَى رَجُلَيْنِ يَقْتُلُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ يَدْخُلَانِ الْجَنَّةَ، يُقَاتِلُ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلُ، ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ الْآخَرَ عَلَى فَيْسُلِهِمْ فَيُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُسْتَشْهِدُ»^۱. یعنی: «خداوند از دو نفر خنده‌اش می‌گیرد که یکی از آنان دیگری را کشته ولی هر دوی آنها وارد بهشت می‌شوند، بدینصورت که این یکی در راه خدا می‌جنگد و کشته می‌شود، و سپس دیگری توبه می‌کند و مسلمان می‌شود و در راه خدا می‌جنگد و او نیز شهید می‌شود».

زیاد خندیدن مذموم است، بدلیل فرموده پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمَ لَضَحِكُكُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا»^۲. یعنی: «قسم به آن کسیکه نفس من در دست او است، اگر آنچه من می‌دانم، می‌دانستید، همیشه کم می‌خندید و زیاد گریه می‌کردید».

و یا می‌فرماید: «لَا تُكْثِرُوا الضَّحِكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحِكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ»^۳. یعنی: «زیاد نخندید زیرا خندیدن زیاد قلب را می‌میراند».

علما خندیدن زیاد بدون سبب را از گناهان صغیره بحساب می‌آورند، بدلیل قول پیامبر ﷺ که

۱- صحیح الجامع (۸۱۰۰).

۲- السلسلة الصحيحة (۳۱۹۴).

۳- السلسلة الصحيحة (۵۰۶).

می‌فرماید: «إياك وكثرة الضحك فإنه يميت القلب»^۱.

در وصف خنده پیامبر گفته شده است: خنده پیامبر ﷺ تنها تبسم بود^۲.
برخی اوقات خندیدن کفر بحساب می‌آید، اگر خنده عبارت باشد از استهزاء به آنچه خداوند نازل فرموده، و یا استهزاء به سنت پیامبر ﷺ باشد.

درست نیست بخاطر خنداندن مردم، دروغ گفت، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ»^۳. یعنی: «وای بر کسیکه سخن می‌گوید و بخاطر خنداندن مردم دروغ می‌گوید، وای بر او وای بر او».

از پیامبر ﷺ نقل شده است که بعضی اوقات در مجلس اصحاب می‌نشست و جکهای خنده‌آور تعریف می‌کردند و او لبخند می‌زد^۴.

و از سماک بن حرب رضی الله عنه روایت شده و گفته است: به جابر بن سمره گفتم: آیا شما با پیامبر ﷺ می‌نشستی؟ گفت: بله، خیلی اوقات از محل نمازش بلند نمی‌شد و صبحها تا طلوع خورشید می‌نشست و وقتی که خورشید طلوع می‌کرد برمی‌خواست، و اصحاب صحبت می‌کردند و درباره دوران جاهلی سخن می‌گفتند و می‌خندیدند و او نیز تبسمی می‌کرد.

و در آن دوران افراد خوش‌ذوق و نکته‌دانی بودند که بسیار خوش‌طبع و شوخی‌باز بودند مانند: مردی بود در عهد پیامبر ﷺ بنام عبدالله و ملقب بود به حمار، و او بسیار پیامبر را می‌خنداند^۵.
از جمله اسباب خنده، خنده شادی است، وقتی که آدم چیزی را ببیند که او را خوشحال کند، و یا به هنگام خشمگین شدن، و سبب آن تعجب شخص خشمگین است.

در شریعت آمده است که خندیدن زن و شوهر هنگام شوخی کردن با هم، سنت است.
مخصوصاً اگر زن بکر بوده باشد، چون پیامبر ﷺ هنگامیکه جابر با بیوه‌ای ازدواج نمود، به او گفت: «فَهَلَّا جَارِيَةً ثَلَاثِيَّهَا وَثَلَاثِيَّكَ وَثَصَاحِكُهَا وَثَصَاحِكُكَ»^۶. یعنی: «چرا دختری

۱- صحیح الترغیب (۲۲۳۳).

۲- صحیح الجامع (۴۸۶۱).

۳- ابوداود (۴۱۷۵) این روایت را نقل کرده است.

۴- صحیح النسائی (۱۲۸۶).

۵- صحیح البخاری (۶۲۸۲).

۶- بخاری و مسلم این روایت را نقل کرده‌اند و لفظ از بخاری است.

نمی‌گرفتی که با او شوخی کرده و با تو شوخی کند، و او را بخندانی و تو را بخنداند».

لبخند نزدن و نخندیدن مطلقاً از وقار و جدیت بحساب نمی‌آید.

خنده‌ای که با صوت باشد، نماز را باطل می‌کند؛ ولی برخی از علما می‌گویند چون کلام نیست نماز را فاسد نمی‌گرداند و تبسم نیز نماز را باطل نمی‌کند.

(۲۸) آداب مزاح و شوخی کردن

مزاح، کلامی است که هدف از آن شوخی‌هایی است که به حد اذیت و آزار نمی‌رسد، و اگر بدان حد برسد، مسخره خواهد بود.

ثابت شده که پیامبر ﷺ شوخی و مزاح می‌کرد، یک‌بار به برادر انس بن مالک رضی الله عنه گفت «يَا أَبَا عُمَيْرٍ، مَا فَعَلَ التَّعَبُ؟»^۱. «ای ابا عمیر گنجشک چه کرد». و به انس بن مالک گفت: «يَا ذَا الْأُذُنَيْنِ»^۲. «ای صاحب دو گوش».

شوخی کردن بین دوستان و رفقا سنت است چون باعث شادی و فرح‌بخشی می‌گردد.

نباید در شوخی قذف و غیبت وجود داشته باشد و نباید در آن چیزهایی باشد که شخصیت را لکه‌دار نماید، و نباید هیبت را از بین ببرد، و نباید در آن فحش و فوش باشد تا حقد و کینه را ایجاد نکند، و نباید باعث غوغا شود، و نباید حقد و کینه را ایجاد کند و در آن نباید دروغ باشد.

از جمله شوخی‌های اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله این است که آنها با خیار شوخی و مزاح می‌کردند، و هنگامیکه مسأله‌ای جدی پیش می‌آمد، همچون مردانی واقعی و جدی برخورد می‌کردند.

از جمله شوخی‌های نادرست، مواردی است که عبدالله بن سائب از پدرش و او از پدر بزرگش نقل کرده که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌گفت: هیچ کدام از شماها وسایل دوستش را به شوخی برندارد، و یا بطور جدی هم این کار را نکند، و اگر یکی از شما عصای دوست خود را

۱- الشمانل المحمدیه (۲۰۴).

۲- مشکاة المصابیح (۴۸۱۳).

برداشت آنرا برگرداند^۱.

نباید زیاد شوخی کرد بگونه‌ای که به رفتار عادی و همیشگی تبدیل گردد، و بعنوان صفت و ویژگی خاص تو تبدیل گردد، چون این باعث از میان رفتن هیبت تو می‌گردد و افراد هزل‌گو بر تو چیره خواهند شد.

لازم است شوخی باز موارد زیر را رعایت کند:

باید مزاح و شوخی در وقتی مناسب باشد.

نباید جدی و روان صحبت کرد.

نباید در آن فحش و فوش باشد.

نباید به شوخی به دین استهزاء نمود.

نباید با بی‌خردان و نادانان شوخی کرد.

باید احساس دیگران را رعایت نمود.

باید با علما و افراد مسن شوخی‌هایی کرد که مناسب آنان است.

نباید در خندیدن به آن اغراق کرد.

نباید بخود ضرر رساند.

(۲۹) آداب خشم و غضب

جرجانی در تعریف غضب گفته است: تغییری است که به هنگام جوش آمدن خون قلب ایجاد می‌شود، تا در قلب آدمی شفا حاصل آید^۲. و غضب تکه‌ای از شیطان است که بسبب آن گناه و معصیت‌هایی واقع می‌شوند که بجز خداوند کسی نمی‌داند.

غزالی رحمه الله گفته است: مردم نسبت به درجات غضب سه دسته‌اند:

۱- تفریط ۲- افراط ۳- اعتدال.

تفریط: آن است که قوه غضب را به کلی از میان بردارد، و یا آنرا کاملاً ضعیف کند.

افراط: آن است که غضب بگونه‌ای غلبه یابد که فرد را از هرگونه عقل و تدبیری خارج کند و هیچگونه فکر و نظری را برای او باقی نگذارد، و اختیار را از فرد بگیرد.

۱- صحیح الأدب المفرد (۱۸۰).

۲- التعریفات (۱۶۸).

اعتدال: این همان حالتی است که پسندیده و مقبول می‌باشد که فرد منتظر اشاره عقل و دین می‌شود.^۱

غزالی رحمته درباره اسباب غضب می‌گوید:

زهّد و پرهیزکاری، عجب، مزاح و شوخی کردن، مقابله کردن، تضاد و مخالفت کردن با هم، عذر و خیانت، حرص شدید بخاطر ثروتمند شدن کسی، و جاه و مقام از جمله مهمترین اسباب خشم و غضب دیگران است. و مهمتر از همه اینکه افراد جاهل و نادان آنرا بعنوان شجاعت و مردانگی و عزت نفس و همت عالی نام می‌برند.^۲

خشم بعضی وقتها خوب، و بعضی وقتها بد (حرام) است، و بعضی وقتها مباح است:

خشم و غضب خوب:

آن است که خشم و غضب بخاطر خدا، و بر علیه دشمنان خدا باشد. مانند خشم گرفتن بر یهود و نصارا و امثال آنان از کفار و منافقین، و یا خشم بخاطر اینکه حریم احکام الهی شکسته شود؛ خداوند (جل جلاله) می‌فرماید: ﴿وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ ﴿١٤٨﴾ وَلَمَّا سَقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿١٤٩﴾ وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَنَ أَسَفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاخَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١٥٠﴾ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿١٥١﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ ﴿١٥٢﴾ وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِن بَعْدِهَا وَعَاقَبُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٥٣﴾ وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَى الْغَضَبَ أَخَذَ الْأَلْوَاخَ وَفِي نُسَخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ ﴿١٥٤﴾﴾ [الأعراف: ١٤٨-١٥٤]. «قوم موسی بعد (از رفتن) او (به میعادگاه خدا)، از زیورهای خود گوساله‌ای ساختند؛ جسد بی‌جانی که صدای گوساله داشت! آیا آنها نمی‌دیدند که با آنان سخن نمی‌گوید، و به راه (راست) هدایتشان

۱- احیاء علوم الدین (۱۷۹/۳-۱۸۰) همراه با تصرفات.

۲- احیاء علوم الدین (۱۷۳/۳).

نمی‌کند؟! آن را (خدای خود) انتخاب کردند، و ظالم بودند! و هنگامی که حقیقت به دستشان افتاد، و دیدند گمراه شده‌اند، گفتند: «اگر پروردگارمان به ما رحم نکند، و ما را نیامرزد، بطور قطع از زیانکاران خواهیم بود!»، و هنگامی که موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت، گفت: «پس از من، بد جانشینانی برایم بودید (و آیین مرا ضایع کردید)! آیا درمورد فرمان پروردگارتان (و تمدید مدت میعاد او)، عجله نمودید (و زود قضاوت کردید؟!)" سپس الواح را افکند، و سر برادر خود را گرفت (و با عصبانیت) به سوی خود کشید؛ او گفت: «فرزند مادرم! این گروه، مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند؛ و نزدیک بود مرا بکشند، پس کاری نکن که دشمنان مرا شماتت کنند و مرا با گروه ستمکاران قرار مده!»، (موسی) گفت: «پروردگارا! من و برادرم را بیامرز، و ما را در رحمت خود داخل فرما، و تو مهربانترین مهربانانی!»، کسانی که گوساله را (معبود خود) قرار دادند، بزودی خشم پروردگارشان، و ذلت در زندگی دنیا به آنها می‌رسد؛ و اینچنین، کسانی را که (بر خدا) افترا می‌بندند، کیفر می‌دهیم! و آنها که گناه کردند، و بعد از آن توبه نمودند و ایمان آوردند، (امید عفو او را دارند؛ زیرا) پروردگار تو، در پی این کار، آمرزنده و مهربان است. هنگامی که خشم موسی فرو نشست؛ الواح (تورات) را برگرفت؛ و در نوشته‌های آن، هدایت و رحمت برای کسانی بود که از پروردگار خویش می‌ترسند (و از مخالفت فرمانش بیم دارند)».

خشم و غضب پسندیده خشمی است که صاحب آن با حلم و بردباری در آن خویشتنداری می‌کند.^۱ خشمهایی که بخاطر ملیت و قوم‌گرایی باشد، از زمره خشم‌های مذموم است.

خشم مباح آن است که در آن معصیت خداوند نباشد، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ [الشوری: ۴۳]. «اما کسانی که (در برابر ظلم دیگران) شکیبایی و عفو کنند، این از کارهای پرازش است».

برای علاج غضب باید نیتی صادقانه داشت که خداوند آنرا برطرف سازد. باید از خداوند بخواهد که او را از چنین خصلتی دور نماید. به یاد آوردن اینکه پیامبر را خشمگین و ناراحت کرده‌اند مثلاً یک اعرابی او را کشیده و فشار می‌دهد ولی پیامبر ﷺ در برابر، او را ناراحت و یا جواب نمی‌دهد. باید سعی و کوشش نمود که نفس خویش را آماده و آموزش داد.

انجام دادن اسباب و کارهای مشروع برای علاج خشم و غضب مانند:

۱- به خدا پناه بردن و گفتن «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم»، سلیمان بن صرد گفته است: با

پیامبر ﷺ نشسته بودم و دو نفر با هم مشاجره نمودند و یکی از آنها صورتش قرمز شد و رگهای گردنش بالا آمدند، در این حال پیامبر ﷺ فرمود: من کلمه‌ای را می‌دانم اگر آن مرد آنرا بگوید، خشمش فرو می‌نشیند و آن گفتن: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» می‌باشد^۱.

۲- سکوت کردن و سخن نگفتن.

۳- اگر توانستی مجلس را ترک کن و برخیز و برو.

۴- سکون: بدینصورت که، اگر ایستاده بودی بنشین، و اگر نشسته بودی دراز بکش.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ فَإِنْ ذَهَبَ عَنْهُ الْعَصَبُ وَإِلَّا فَلْيَضْطَجِعْ»^۲. یعنی: «هرگاه یکی از شما خشمگین شد در حالیکه ایستاده بود بنشیند، اگر خشمش برطرف شد که هیچ، وگرنه دراز بکشد».

راوی این حدیث ابوذر می‌باشد که در این زمینه برای او واقعه‌ای رخ داده است که بدین شرح می‌باشد: روزی ابوذر شترهایش را آب می‌داد که گروهی آمدند و گفتند: چه کسی می‌تواند چند مواز سر ابوذر بکند؟ - منظور ناراحت کردن او بود - مردی گفت: من، آن مرد آمد و در محل آبگیر که شترهایش را آب می‌داد به او رسید و مرد شروع کرد به شکستن و خراب کردن حوض آب، در حالیکه ابوذر انتظار داشت که آن مرد او را در آب دادن شترها کمک کند، ولی مرد شروع کرد به خرابکاری و منهدم کردن حوض آب، در این حال ابوذر که ایستاده بود، نشست و سپس دراز کشید، به ابوذر گفتند: چرا نشستی و سپس دراز کشیدی؟ گفت: پیامبر ﷺ چنین گفته است و حدیث بالا را ذکر نمود^۳.

۵- وضو گرفتن، پیامبر ﷺ فرموده است: «الغضب جمرة من نار فاطفئوها بالوضوء»^۴. «غضب و خشم گلی از آتش است و آنرا با وضو خاموش کنید».

۶- نماز خواندن، زیرا در حدیث چنین آمده است که: هر جنگ و دعوایی را با دو رکعت نماز

۱- برخی از علما گفته‌اند: نباید شخصی را که خیلی خشمگین شده است به ذکر خدا یادآوری نمود، چون شاید بیشتر ناراحت شود و فحش دهد، چون در اتمام حدیث آمده که به مردیکه خشمگین شده بود، گفتند بگو:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» در جواب گفت: من که دیوانه نیستم!!

۲- بخاری و مسلم این روایت را نقل کرده‌اند؛ الفتح (۳۳۷/۶) والکلم الطیب (۲۲۷).

۳- ابوداود (۴۰۰۰) این روایت را نقل کرده است.

۴- امام احمد (۱۵۲/۵) صحیح الجامع (۶۹۴).

۵- بیهقی این روایت را نقل کرده برخی آنرا حسن دانسته‌اند.

خاموش کنید^۱.

۷- حفظ وصیت پیامبر ﷺ که ابوهریره آنرا روایت کرده و می‌گوید: مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: من را وصیتی کن، فرمود: خشمگین نشو. و این درخواست را چندین بار تکرار نمود، و پیامبر ﷺ همین جواب را داد^۲.

۸- خشمگین نشدن بهشت را تضمن می‌کند. «لَا تَغْضَبْ، وَلَكَ الْجَنَّةُ»^۳. به یاد آوردن آنچه که خدا برای بندگان پرهیزکار و باتقوا که از اسباب غضب و خشم پرهیز می‌کنند، و در مقابل رفتار دیگران که موجب خشم است ساکت و آنرا جواب نمی‌دهند، از جمله بزرگترین وسایلی است که آتش خشم را خاموش کرده و در آخرت پاداش و اجر بزرگی خواهند داشت؛ همانگونه که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ كَظَمَ غَيْظًا - وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ - دَعَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُخَيِّرَهُ اللَّهُ مِنَ الْحُورِ مَا شَاءَ»^۴. «کسیکه جلو خشم و غضب خود را بگیرد، در حالیکه می‌تواند آنرا انجام دهد روز قیامت خداوند او را در بین مردم ندا می‌زند تا او را در انتخاب حورالعین مخیر سازد».

۹- دانستن مرتبه و جایگاه عالی و مخصوصی که به آنها داده می‌شود، در صورت خویشنداری و کظم غیظ، پیامبر ﷺ گفته است: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ، وَإِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ»^۵. یعنی: «دلاور و نیرومند آن کسی نیست که کشتی می‌گیرد و پیروز می‌شود، بلکه دلاور آن کسی است که هنگام خشم، خویشنداری می‌کند».

و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ از کنار گروهی گذر می‌کرد که داشتند کشتی می‌گرفتند، پیامبر ﷺ پرسید این چیست؟ گفتند: فلان کشتی گیر است که با هر کس کشتی بگیرد آن را بزمین می‌اندازد. پیامبر ﷺ فرمود: می‌خواهید از او دلاورتر را به شما بگویم، مردی که توسط ظالمی مورد ظلم قرار گرفته باشد ولی خشم خود را فرو بخورد، هم بر ظالم پیروز شده، هم بر

۱- السلسلة الصحيحة (۱۷۸۹).

۲- بخاری این روایت را نقل کرده است؛ فتح الباری (۴۵۶/۱۰).

۳- حدیثی است صحیح: صحیح الجامع (۷۳۷۴) و ابن حجر آنرا به طبرانی نسبت داده است، نگاه کنید به کتاب الفتح (۴۶۵/۴) صحیح الترغیب (۲۷۴۷).

۴- ابوداود (۴۷۷۷) و غیره آنرا روایت کرده‌اند و آلبانی آنرا صحیح دانسته است؛ صحیح الجامع (۶۵۱۸).

۵- متفق علیه و امام احمد (۲۳۶/۲) آنرا روایت کرده، صحیح الأدب (۹۸۹).

شیطان خود، و هم بر شیطان شخص ظالم پیروز گشته است.^۱

۱۰- هنگام خشم باید به پیامبر ﷺ تاسی نمود، انس ﷺ روایت نموده است که با پیامبر ﷺ می‌رفتم و او لباس نجرانی (برد نجرانی) بر تن داشت که حاشیه‌ای خشن دارد، در میانه‌ی راه با یک اعرابی برخوردیم که عبا‌ی پیامبر را گرفت و آنرا به شدت کشید، که وقتی شانه پیامبر را نگاه کردم دیدم در آن اثر نموده است، سپس آن مرد گفت: یا محمد از مال خدا که نزد تو است چیزی را به من بده؛ به او نگاهی انداخت و خندید و سپس دستور داد چیزهایی به او دادند.^۲

و از جمله مواردیکه از تاسی به پیامبر ﷺ بحساب می‌آید، این است که، بخاطر خدا خشمگین شویم، و اگر محارم خدا مورد هتک حرمت قرار گرفت، آنوقت خشمگین شویم که این خشم پسندیده و مقبول است.

۱۱- دانستن اینکه فروخوردن خشم از علامات متقین است و خداوند چنین می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۴]. «همانها که در توانگری و تنگدستی، انفاق می‌کنند؛ و خشم خود را فرو می‌برند؛ و از خطای مردم درمی‌گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد».

۱۲- تذکر دادن، هنگامیکه وقت یادآوری باشد، ابن عباس ﷺ روایت کرده است که مردی از

عمر ﷺ اذن خواست که درخواستی دارد، به او اجازه داد و آن مرد گفت: ای فرزند خطاب بخدا قسم شما به ما خیلی زیاد عطا و بخشش نمی‌کنی و با عدالت میان ما رفتار نمی‌کنی، در این هنگام عمر خشمگین شد و خواست او را کتک بزند، در این وقت، حر بن قیس که از همنشینان عمر بود گفت: یا امیر المؤمنین خداوند چنین می‌فرماید: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹]. «(به هر حال) با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی‌ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن)».

و این مرد از جاهلان و نادانان است. و وقتی این آیه را خواند دیگر عمر چیزی نگفت و او در

۱- بزاز این را روایت کرده و ابن حجر با اسنادی حسن آنرا آورده (۵۱۹/۱۰)، السلسلة الصحيحة (۳۲۹۵).

۲- مسلم و بخاری آن را تخریج نموده‌اند، فتح الباری (۳۷۵/۱).

برابر قرآن همیشه و خیلی سریع توقف می‌کرد.^۱

۱۳- شناخت بدیهای خشمگینی؛ علقمه بن وائل از پدرش نقل کرده که گفت: من با پیامبر ﷺ نشسته بودم که ناگهان مردی پیدا شد که یک نفر را با طناب بسته بود و آن را دنبال خود می‌کشید و گفت: یا رسول الله این مرد برادرم را کشته است، پیامبر ﷺ پرسید و گفت: تو او را کشتی؟ گفت: بله من او را کشتم. گفت: چگونه او را کشتی؟ گفت: من و او برگ درختی را می‌بریدیم، که او به من فحش داد و من را خشمگین کرد و با تیشه به سرش زدم و او را کشتم... تا آخر داستان.^۲

۱۴- سکوت: پیامبر ﷺ می‌گوید: «إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْكُتْ»^۳. یعنی: «هرگاه یکی از شما خشمگین شد، سکوت نماید».

۱۵- از جمله اسباب دفع خشم و غضب، دعا می‌باشد، و از جمله دعای پیامبر ﷺ: «أَسْأَلُكَ كَلِمَةَ الْحَقِّ فِي الْغَضَبِ وَالرَّضَا»^۴. یعنی: «خداوندا از تو کلمه حق را در حالت خشم و رضا درخواست می‌کنم».

۱۶- باید احادیث و روایاتی که در فضل کظم غیظ و عفو و بردباری آمده‌اند، به یاد آورد.

۱۷- باید خود را از عاقبت دشمنی و انتقام گرفتن بر حذر داشت، و باید منظر کریه و زشت خود را هنگام خشمگین شدن به یاد آورد.

۱۸- همیشه ذکر خدا را بگوید: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ [الرعد: ۲۸]. «آگاه باشید، تنها با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد».

۱۹- باید به بدن خود حق راحتی و استراحت را داد و آنرا دچار آزار و اذیت نکند.

۱- بخاری (۴۰۳/۴) این روایت را نقل کرده است.

۲- مسلم این روایت را نقل کرده است.

۳- امام احمد این روایت را در مسند خویش آورده (۳۲۹/۱). صحیح الجامع (۶۹۳).

۴- در سند آن ابوبکر بن مریم وجود دارد که ضعیف است. (آلبانی).

(۳۰) آداب نصیحت کردن

هنگام نصیحت کردن باید اخلاص داشت بگونه‌ای، هنگامیکه برادر دینی خود را نصیحت می‌کنی، باید فقط برای رضای خدا باشد، و نباید بخاطر ریا و شهرت باشد، و یا برای تنقیص شخصیت دیگران، و آزار دادن آنها.

نصیحت باید با اسلوبی زیبا و پسندیده باشد تا طرفی که مورد نصیحت واقع می‌شود، به آن متأثر گردد و آنرا بپذیرد، خداوند می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [النحل: ۱۲۵]. «با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن».

باید فردی را که نصیحت می‌کنی تنها باشد، و این برای قبول نصیحت بهتر است، زیرا هر کس برادر دینی خود را بطور علنی نصیحت کند، او را رسوا می‌کند، و هرکس برادر دینی خود را سری نصیحت کند او را سربلند و درستکار می‌کند.

باید شخصی که نصیحت می‌کند آگاه و عالم باشد به آنچه که می‌گوید، و باید بتواند آنچه را که می‌گوید اثبات کند تا بتواند امر و نهی را با استدلال قوی انجام دهد، و این برای قبول نصیحت بهتر و پذیرفتنی‌تر می‌باشد.

باید وضعیت و حال فرد موردنظر را رعایت کند، نباید او را در حالیکه مشغول به کاری است نصیحت کند، و یا وقتی که او با دوستانش و یا فامیل و نزدیکانش صحبت می‌کند نباید او را نصیحت کرد، و باید مقام و منزلت و رفتار و مشکلات او را به خوبی دریابد.

باید مربی خود به آنچه که می‌خواهد نصیحت کند، عمل نماید، تا از کسانی نباشد که مردم را به معروف امر می‌کنند، ولی خود را فراموش می‌کنند. خداوند (جل و جلاله) از زبان حضرت شعیب چنین نقل می‌کند: ﴿وَمَا أَرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَى مَا أَنْهَكُمْ عَنْهُ﴾ [هود: ۸۸]. «من هرگز نمی‌خواهم چیزی که شما را از آن باز می‌دارم، خودم مرتکب شوم».

باید مربی در برابر اذیت و آزارهای احتمالی مقاوم، صبور و بردبار باشد، در این زمینه لقمان به فرزندش چنین توصیه می‌کند: ﴿يَبْنِي أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ﴾ [لقمان: ۱۷]. «پسرم! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصیبتی که به تو می‌رسد شکایتا باش که این از کارهای مهم است».

در اینجا متوجه می‌شویم که لقمان فرزندش را به صبر در برابر مصیبت دستور می‌دهد، و آنرا جزو امر به معروف و نهی از منکر بحساب می‌آورد.

(۳۱) آداب تبریک گفتن

هنگام تبریک گفتن باید از خداوند برای شخص، درخواست برکت را نمود، چون پیامبر ﷺ به دیدار هر کس که می‌رفت برای او درخواست برکت می‌نمود.

هرگاه چیزی را خواست می‌گوید: فلان چیز را به من بده، بارک الله فیک. و دلیل آن این است که پیامبر ﷺ وقتی که در بهشت از آن دو فرشته خواست که وارد خانه‌اش شوند، برای آنان دعای برکت خواند.

تبریک گفتن به مناسبت ازدواج (الترفة) و عرب می‌گفتند: «بالرفاء والبنین» یعنی: با توافق و مهربانی زندگی کنید، و زندگی شما با فرزندان پسر همراه باشد.^۱

برای تبریک و مبارک‌بادی، هر کس آنچه که می‌داند بگوید، و به اندازه علم و آگاهی که دارد می‌گوید، آنگونه که می‌بینیم پیامبر ﷺ و قتیکه ابی بن کعب از بزرگترین آیه قرآن از او سؤال کرد، به او تبریک گفت.^۲

تبریک گفتن بخاطر نکاح، و در آن هنگام گفته می‌شود: (بارک الله عليك) و (بارک الله لك) و (بارک الله لك، وبارک عليك، وجمع بینکما فی خیر).^۳

۱- بالرفاء والبنین: رفاء: یعنی همبستگی و اتفاق، یعنی ازدواجی کرده باشید که بوسیله آن همبستگی و توافق میان شما صورت گیرد؛ البنین: یعنی دعای آمدن فرزند پسر را می‌نمودند، ولی این دعا برای اینکه داری فرزند پسر غیر از فرزند دختر شدن درست نیست و این سنت جاهلی است، و سرّ نهی از آن همین است. معجم المناهی اللفظیة، (۱۷۸).

۲- السلسلة الصحيحة (۴۳۱۰).

۳- حسن صحیح. الکلم الطیب (۲۰۷).

یعنی: خداوند به شما عنایت فرماید، و کار شما را با برکت کند، و پیوندتان را مبارک و باعث خیر گرداند.

تبریک و مبارک گفتن برای کسی است که حاضر در مجلس نکاح می‌باشد، و همچنین بعد از عقد و بعد از عروسی، و ترفنه نیز گفته می‌شود.

پیامبر ﷺ هنگام تولد بچه‌ها می‌آمد و برایشان درخواست برکت می‌کرد و دهان آنها را با خرما شیرین می‌کرد.^۱

هنگام برطرف شدن مشکل، و یا فراوانی نعمتی هم مستحب است تبریک گفت، همچنین بخاطر وظیفه و کار و یا مال و ثروت هم تبریک گفته می‌شود، و باید برای او درخواست برکت را کرد.

بخاطر نعمت‌های دینی هم مستحب است به همدیگر تبریک گفت، همانگونه که در قصه کعب بن مالک آمده است؛ و در صحیحین آمده است وقتی که آیه: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ [الفتح: ۱]. «ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم. (از نظر جمهور مفسران، مراد از (فتح مبین) در این آیه صلح حدیبیه است و خداوند متعال از آن رو آن را فتح نامید که صلح حدیبیه سبب فتح مکه و فتوحات بعدی گردید، و این از باب اطلاق سبب بر مسبب می‌باشد)».

نازل شد، اصحاب پیامبر ﷺ به همدیگر تبریک گفتند.^۲

سیوطی در کتاب «بلوغ الأماني لأصول التهاني» از أم خالد بنت خالد، نقل کرده است که پیامبر ﷺ با دست خویش لباسی را به تن او کرده و گفت: «أبلي واخلفي» انگار که برایش دعا کرد.^۳

تبریک گفتن به مناسبت عید، و از صحابه روایاتی نقل شده که دلالت بر مشروعیت آن می‌کند، از محمد بن زیاد نقل شده که گفت من با ابوامامه باهلی و تعدادی دیگر از اصحاب بودم که دیدم وقتی از مراسم عید برمی‌گشتند، به همدیگر می‌گفتند: تقبل الله منا ومنكم.^۴

به هنگام تحویل سال و یا آمدن ماه جدید، حافظ منذری از حافظ مقدسی نقل می‌کند که او چنین جواب داده است: بر سر این مساله علما اختلاف نظر دارند، ولی به نظر من مباح است، نه سنت است، و نه بدعت، همچنین قلیوبی از ابن حجر رحمته الله چنین نقل کرده است که تبریک گفتن

۱- صحیح است با شرط شیخین، الکلم الطیب (۲۱۳).

۲- الآداب الشرعية (۲۲۰/۳).

۳- حدیثی است صحیح.

۴- برای توضیح بیشتر به کتاب «الآداب الشرعية» ۲۱۹/۳. مراجعه نمایید.

بخاطر تحویل سال و آمدن ماه جدید و عیدهای سنتی بطور عام سنت است. آنچه ذکر شد خلاصه گفتار ابن باز است و قتیکه از او درباره این مسایل پرسیده شد.^۱

(۳۲) آداب بشارت و مژدگانی

بشارت آنچیزی است که انسان را به آن مژده می‌دهند، و آن چیزی است که به فرد می‌دهند. بشارت و قتیکه تنهایی آورده شود، منظور مژده خیر است، ولی می‌توان آنرا به معنی شر هم آورد، ولی آنوقت باید مقید به شر باشد، خداوند می‌گوید: ﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [آل عمران: ۲۱]. «و (آنها را) به کیفر دردناک (الهی) بشارت ده».

سنت است اگر به کسی چیزی مسرت‌آمیز دادند، به او تبریک و مژده دهند، خواه آن چیز خیر دنیوی باشد و یا اخروی، در این زمینه می‌بینیم که فرشتگان به ابراهیم علیه السلام مژده فرزندی صبور و عالم را دادند.

سنت است خبر خوشحال‌کننده و شادی‌بخش را به فرد گفت.

از جمله مناسباتی که باید مژده داد، بیماری است، پیامبر صلی الله علیه و آله به عیادت ام‌العلاء رفت و او می‌گوید که پیامبر به عیادت من آمد که بیمار بودم و به من گفت: مژده باد یا امال‌علاء زیرا بیماری مسلمان باعث محو شدن گناهان می‌شود، و آنرا پاک می‌کند، همانطور که آتش ناخالصی طلا و نقره را از بین می‌برد.^۲

برخی از مردم به طلاب علم مژده می‌دهند، آنگونه که داریم رحمته از عاصم بن زر بن حبیش نقل می‌کند که گفت: صفوان بن عسال مرادی به من گفت: و من می‌خواستم از او درباره مسح

۱- از شیخ عبدالکریم الحضیر - حفظه الله - درباره تبریکات و مبارک بادی به مناسبه آمدن سال هجری جدید سؤال کردند و گفتند: اگر شخصی این چنین تبریک بگوید و یا بنویسد: سال نو مبارک، و در آن برایش دعای خیر و سالی پر از نعمت و خیر طلب کند، حکم آن چیست؟

در جواب گفت: دعای مسلمان بشرطیکه دعای تعبدی نباشد، اشکالی ندارد، خصوصاً اگر تبریک باعث ایجاد محبت و سرور و شادی گردد، امام احمد رحمته گفته است: من تبریک گفتن را ابتدا شروع نمی‌کنم، ولی اگر به من تبریک گفتند، آنرا جواب خواهم داد، چون جواب دادن آن واجب است، ولی ابتدا تبریک گفتن، سنت مأمور به نیست، و از موارد منهی عنه هم نیست. [سایت (موقع الاسلام سؤال و جواب / ۲۱۲۹۱)].

۲- السلسلة الصحيحة (۷۱۴).

برخفین سؤال کنم، و او گفت برای چه می‌پرسی؟ و من گفتم فقط برای آگاهی یافتن و او گفت: مژده باد تو را، گفتم: چرا؟ گفت: پیامبر ﷺ گفته است: فرشتگان بال‌های خود را برای جویندگان علم پهن می‌کنند، بخاطر رضایت از آنچه انجام می‌دهند.^۱

از جمله مواردیکه باید تبریک و بشارت را گفت: هنگام فتوحات است، و در سنت هم آمده، و بخاری نیز بابی را به همین موضوع اختصاص داده است: کتاب الجهاد والسير، باب البشارة في الفتوح.

و از جمله مواردیکه باید تبریک گفت، هنگام مرگ است، و به همین خاطر وقتی که عمر زخمی گردید، جوانی انصاری نزد او آمد و گفت: مژده باد یا امیرالمؤمنین، آنهم مژده خداوندی زیرا که ورود شما در اسلام باعث آن چیزهایی شد که خود می‌دانی...

همچنین از مواردی که باید به همدیگر تبریک گفت: مرگ افراد ظالم و ستمگر است، همانطور که از داستان صحابی که ابورافع را کشته بود و او به پیامبر ﷺ مژده داد، چون آن مرد پیامبر ﷺ را هجو و دشنام می‌داد.

مستحب است اگر به کسی مژده دادند، او هم مژدگانی را به شخص مژده‌دهنده بدهد، همانطور که در قصه کعب بن مالک آمده^۲. و همچنین که عباس غلام خویش را بخاطر مژدگانی آزاد کرد، چون به او مژده داده بودند که نزد حجاج بن علاط از پیامبر ﷺ خبرهایی هست که او را خوشحال خواهد کرد.

برخی از مردم هنگام مژده‌دادن می‌گویند: مژدگانی را بدهید، برخی از علما می‌گویند: باید مژدگانی را داد.

بشارت دادن اگر مربوط به امور دینی و یا دنیوی باشد، بشارت‌دهنده ثواب می‌برد و می‌تواند مژدگانی هم بگیرد، بهمین خاطر وقتیکه عمرؓ فرزندش را نزد عایشهؓ فرستاد تا از او اجازه بگیرد که او را نزد دو صاحبش، پیامبر ﷺ و ابوبکر دفن کنند، وقتیکه عبداللهؓ برگشت، عمر گفت: چه خبری داری؟ گفت: آنچه شما دوست می‌داری یا امیرالمؤمنین، اجازه گرفتم. عمر گفت: سپاس برای پروردگار، هیچ چیزی از این برای من مهمتر نبود.

۱- صحیح الجامع (۱۹۵۶).

۲- متفق علیه.

همچنین هرگاه کسی دنبال چیزی آمد و شخص توانایی انجام آن را داشته باشد و بگوید: مژده باد، این چیزی است که در سنت نیز آمده است، زیرا وقتی مردم شنیدند که ابوعبیده در یمن چیزهایی با خود آورده و هنگام نماز صبح پیامبر ﷺ به مردم گفت: فکر کنم خبر دارید، ابوعبیده در یمن چیزهایی آورده است؟ گفتند: بله یا رسول الله، و ایشان گفتند: مژده باد شما را و امید داشته باشید^۱.

از جمله آداب بشارت شرعی این است که هرگاه به انسان مژده چیزی را دادند که او را خوشحال کند، باید سجده شکر را ببرد، چون پیامبر ﷺ وقتی که خبر خوشحال کننده‌ای را می‌شنید سجده شکر را بجا می‌آورد^۲.

هرگاه شخص صالحی زنی را خواستگاری کند، باید به زن مژده داد، همانطور که ابوداود نقل نموده و این حدیث صحیحی است، که وقتی دوره قاعدگی زینب تمام شد، پیامبر ﷺ زید را فرستاد و به او یادآور شد که پیامبر ﷺ می‌خواهد تو را خواستگاری کند، و هنگامیکه زید نزد زینب آمد به او گفت: زینب مژده باد که پیامبر ﷺ من را فرستاده که تو را خواستگاری کند^۳.

(۳۳) آداب هدیه دادن

هدیه، بخشش و صدقه تملیکی بلاعوض در حال حیات هستند.

می‌توان هدیه را پذیرفت اگر هیچ شبهه‌ای دال بر حرام بودن آن وجود نداشته باشد. و در حدیث صحیح آمده است که پیامبر ﷺ چنین فرموده: «أَجِيبُوا الدَّاعِيَ وَلَا تَرُدُّوا الْهَدِيَّةَ وَلَا تَضْرِبُوا الْمُسْلِمِينَ»^۴. یعنی: «دعوت را بپذیرید و هدیه را رد نکنید و مسلمانان را کتک نزنید».

و در حدیثی دیگر می‌فرماید: «من آتاه الله شيئاً من هذا المال من غير أن يسأله فليقبل فإنما هو رزق ساقه الله إليه»^۵. یعنی: «هرکس از این دارایی دنیا چیزی برایش آمد بدون اینکه آنرا گدایی کرده باشد، باید آنرا قبول کند، چون آن رزق و روزی است که خدا برایش فرستاده است».

۱- صحیح ابن ماجه (۳۲۳۱).

۲- صحیح ابوداود (۲۴۱۲).

۳- صحیح نسائی (۳۰۵۰).

۴- صحیح الادب (۱۱۷).

۵- بخاری و مسلم این روایت را آورده‌اند؛ السلسله الصحيحه (۱۱۸۷).

از جمله اخلاق نیک و پسندیده پیامبر ﷺ اینکه، هرگاه برایش هدیه‌ای می‌آمد، افرادی را که با او بودند شریک می‌کرد، مثلاً یک بار ظرفی پر از شیر برایش فرستاده بودند که او نیز اهل صفة را فراخواند^۱.

پیامبر ﷺ هرگاه نخستین ثمر میوه‌ها را برایش می‌آوردند، آنرا به افراد مسن صالح می‌داد، و قسمتی را هم به خردسالان اختصاص می‌داد. ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که نخستین ثمر را برای پیامبر ﷺ می‌آوردند، و او می‌گفت: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لِنَافِي مَدِينَتِنَا، وَفِي مُدَّنَا، وَفِي صَاعِنَا وَفِي ثَمَارِنَا، بَرَكَةً مَعَ بَرَكَةٍ». یعنی: «پروردگارا! در شهر ما، و در مُد و صاع ما، و در ثمرها و میوه‌های ما، برکت بیانداز. و سپس آنرا به کوچکترین بچه‌هایی می‌داد که آنجا حضور داشتند»^۲.

پیامبر ﷺ با هدیه دادن میان مسلمانان اُلفت و محبت ایجاد می‌کرد، و برخی اوقات کسانی بودند که تازه مسلمان شده بودند و هنوز نسبت به مسلمانان چیزهایی در دل داشتند، که پیامبر ﷺ مدام و پی‌درپی به آنان هدایا می‌داد تا آنان را راضی می‌کرد.

پیامبر ﷺ مدام به نزدیکانش هدیه می‌فرستاد و همیشه یادی از خدیجه (رضی الله عنها) می‌کرد، و هرگاه گوسفندی ذبح می‌نمود می‌فرمود: «أَرْسَلُوا بِهَا إِلَى أَصْدِقَاءِ خَدِيجَةَ»^۳. یعنی: «برای دوستان خدیجه هم بفرستید».

پیامبر ﷺ همیشه که هدیه را می‌پذیرفت در مقابل آنرا جواب می‌داد و بدل آن چیزی را می‌فرستاد. در حدیث آمده است که: «كَانَ يَقْبَلُ الْهَدِيَّةَ وَيُثِيبُ عَلَيْهَا»^۴.

مبادله کردن هدیه از جمله شکر مخلوق بحساب می‌آید، همانگونه که در حدیث آمده: «لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ»^۵. یعنی: «کسیکه مردم را ستایش نکند، خدا را هم ستایش و پرستش نمی‌کند».

و هرگاه کسی چیزی نداشت که به هدیه دهد، برای طرف دعای خیر کند، همانطور که پیامبر ﷺ فرموده است: هرکس برایش کار خوبی انجام داده شد، و به انجام‌دهنده بگوید: خدا تو را جزای خیر دهد، نهایت ستایش و ثناء را گفته است^۶.

۱- صحیح الترغیب (۳۳۰۳).

۲- مسلم (۱۳۷۳) (۴۷۴) این حدیث را تخریج نموده است. الآداب الشرعية (۳۱۵/۱).

۳- صحیح الجامع (۳۳۳۱).

۴- صحیح الجامع (۴۹۹۹).

۵- السلسلة الصحيحة (۴۱۶).

۶- صحیح الجامع (۶۳۶۸).

باید ابتدا به نزدیکترین همسایه خود هدیه داد، بدلیل حدیثی که عایشه (رضی الله عنها) روایت کرده است که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله)، من دو همسایه دارم به کدامیک از آنها هدیه بدهم؟ گفت: به آن یکی که در خانه‌اش نزدیکتر است.^۱

هدیه دادن هنگامیکه مردم به آن نیازمند باشند خیلی تأکید شده، همانگونه که در قصه خندق آمده است.

از جمله هدایایی که تأکید شده نباید آن را رد نمود، هدایایی است که زیاد گرانها نیستند، و زحمت زیادی را تحمل نمی‌کنند، چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) هیچگاه بوی خوش را رد نمی‌کرد و می‌گفت: «مَنْ عُرِضَ عَلَيْهِ رِيحَانٌ فَلَا يَرُدُّهُ فَإِنَّهُ خَفِيفُ الْمَحْمِلِ طِيبُ الرِّيحِ»^۲. یعنی: «هر کس برایش ریحانه آوردند، نباید آنرا رد کند، چون بار سبکی است و بوی خوش هم دارد».

اگر دانست هدیه حرام است، واجب است آنرا رد نماید، و اگر در آن شبهه وجود داشت، مستحب است آنرا رد کند.

و اگر هدیه از طرف انسان فاجر، فاسق و یا کافری بود و با این کار می‌خواست که بر او منت بگذارد نباید آنرا قبول کند.

باید هدیه را پذیرفت اگرچه مورد پسندش هم نباشد، همانطور که أمّ حفید، خاله ابن عباس (رضی الله عنهما) برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) اقط، (فرآورده شیر؛ کشک)، کره و سوسمار آورده بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) دو تای اولی را خورد و سومی را کنار گذاشت.^۳

هرگاه انسان خواست هدیه بدهد، باید بهترین وقت را انتخاب کند، زیرا اصحاب (رضی الله عنهم) وقتی می‌خواستند برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) هدیه بیاورند، سعی می‌کردند در نوبت عایشه آنرا بیاورند. وقتی کسی خواست هدیه را رد نماید، باید دلیل آنرا نیز بگوید.

هرگاه کسیکه برایش هدیه فرستاده شده قبل از دریافت هدیه بمیرد، هدیه مال چه کسی خواهد شد؟

امام احمد گفته است: اگر حامل، فرستاده هدیه‌دهنده باشد، آنرا پیش او برمی‌گرداند. و اگر حامل، فرستاده گیرنده باشد، هدیه مال ورثه او خواهد بود.

۱- صحیح الأذب (۷۹).

۲- صحیح الجامع (۶۳۹۲).

۳- صحیح نسائی (۴۰۲۹).

بزرگترین هدیه، هدیه‌ای است که برای پدر و مادر فرستاده می‌شود.

پدر و مادر هم باید به فرزندان نشان هدیه بدهند، منتها باید میان آنها عدالت را رعایت کنند. از جمله بزرگترین هدايا، هداياي علمي و نصيحت است. ودليل آن همان چيزي است که در روايتي صحيح آمده که عبدالله بن عيسي از عبدالرحمن بن ابی لیلی شنیده است که گفت: کعب بن عجره را دریافتم و گفت: نمی‌خواهی به تو هدیه بدهم که از رسول الله ﷺ شنیده‌ام؟ و من گفتم: بله بفرما! و او گفت: از پیامبر ﷺ پرسیدیم، یا رسول الله صلوات فرستادن بر شما اهل بیت چگونه است، زیرا خداوند شیوه سلام کردن به شما را به ما یاد داده است؟ فرمود: بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ ... تا ... إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ».

هدیه‌ای که شخص خواستگار بعد از فسخ عقد می‌آورد، می‌توان آنرا رد کرد، اگر جزو مهریه نباشد. نباید هدیه را بدین خاطر بدهد که بدل آن را بگیرد.

اما هدیه دادن بخاطر انجام دادن کاری و یا برطرف کردن نیازی، علماء در این باره اختلاف نظر دارند، برخی از آنان می‌گویند حلال است، و برخی می‌گویند مکروه است، از جمله امام احمد رحمته گفته مکروه است، مگر اینکه بدل آنرا بدهد.

هدیه دادن برای اینکه برایش شفاعت کند، جایز نیست، چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «من شفع لأخيه شفاعة فأهدى له هدية فقبلها منه أتى بابا عظيما من أبواب الربا».^۱ یعنی: «هرکس برای برادرش شفاعتی و التماسی کند و در مقابل آن هدیه‌ای بگیرد، در واقع یکی از ابواب بزرگ ربا شده است».

ولی شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: این کار جایز است، چون حرام آن است که تو را بر مظلومه‌ای وارد نماید و در مقابل به تو هدیه دهد.

برای حاکم به هیچ وجه درست نیست که هدیه را بپذیرد؛ چون عمر بن عبدالعزیز رحمته گفته است: هدیه به پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه است، ولی برای ما رشوه بحساب می‌آید. کارمندان دولت هم نباید هدیه را قبول کنند، چون هدیه دادن به کارمند و کارگر دولت خیانت است. «هدايا العمال غلول»^۲. خصوصاً اگر هدیه بخاطر وظیفه‌اش باشد.

۱- السلسلة الصحيحة (۳۴۶۵).

۲- إرواء الغلیل (۲۶۲۲).

امام بخاری رحمته الله در صحیح خود درباره هدایای مشرکین بابی را اختصاص داده و می‌نویسد: «باب قبول الهدیه من المشرکین» و سپس چند حدیثی را دال بر جواز آن آورده است.

حافظ ابن حجر رحمته الله در شرح آن گفته است، و در همین موضوع حدیث عیاض بن حمار را ذکر کرده که ابوداود و ترمذی آنرا از عیاض نقل نموده‌اند که عیاض گفت: شتری را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بعنوان هدیه آوردم، پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: مسلمان شدی؟ گفتم: نه، گفت: من نمی‌توانم هدایای مشرکین را بپذیرم.^۱ و سپس ابن حجر رحمته الله از برخی از اهل علم نقل نموده که آنها درباره تمام نصوصی که دال بر امتناع و قبول هدیه مشرکان است گفته‌اند: مشرکینی که با این کار بخواهند مسلمان را زیردست خود قرار دهند و بر آنان منت بگذارند، جایز نیست هدیه‌ی آنان را پذیرفت، ولی اگر هدیه‌ی آنها باعث الفت و نزدیکی به اسلام و مسلمانان شود جایز است.

(۳۴) آداب جنازه و عزاداری

مرگ را به یاد داشته باش، مرگی که در سه آیه قرآن آمده است و آن این است که خداوند می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾﴾ [الزمر: ۴۲]. «خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند، و ارواحی را که نمرده‌اند نیز به هنگام خواب می‌گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه می‌دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) بازمی‌گرداند تا سرآمدی معین؛ در این امر نشانه‌های روشنی است برای کسانی که اندیشه می‌کنند».

و همچنین می‌فرماید: ﴿قُلْ يَتَوَفَّنَا مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿١١﴾﴾ [السجدة: ۱۱]. «بگو: فرشته مرگ که بر شما مامور شده، (روح) شما را می‌گیرد؛ سپس شما را بسوی پروردگارتان بازمی‌گرداند».

و همچنین می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ﴾ [الأنعام: ۶۱]. «تا زمانی که یکی از شما را مرگ فرا رسد؛ (در این موقع) فرستادگان ما جان او را می‌گیرند؛ و آنها (در نگاهداری حساب عمر و اعمال بندگان،) کوتاهی نمی‌کنند».

پس خداوند متعال در اینجا بیان کرده است که یک بار خود خداوند می‌میراند و یک بار فرشتگان، و بالاخره فرستادگان خدا این کار را انجام می‌دهند.

مفسران میان این سه آیه جمع بسته‌اند و گفته‌اند: خداوند متعال فرمان مرگ می‌دهد، و فرشته مرگ همان کسی است که جان (روح) انسان را می‌گیرد، و سپس ملایکه همراه روح به آسمانها صعود می‌کنند. همچنان که در حدیث طولانی آمده است، که ملایکه با بهترین نامها، یا بدترین نامها به او خبر می‌دهند.

ابن عربی می‌گوید: با توجه به تمام احادیث اعلام مرگ کسی سه حالت دارد:
اول: اعلام توسط اهل خانواده و دوستان و نزدیکان و صالحان که سنت است.
دوم: برگزاری بزرگداشت و همایش جهت فخر فروشی، مکروه است.
سوم: اعلام کردن به وسیله نوحه‌خوانی و امثال اینها، حرام است.^۱

در کفن و دفن شخص مرده باید عجله کرد. تا خانواده او آرام بگیرند و نیز برای آنها رحمت است. زیرا ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «در کفن و دفن مرده عجله کنید چون اگر شخص مرده انسان صالحی بوده، بهتر است که زودتر وی را کفن و دفن کرد، و اگر انسانی غیر از آن بوده، پس این شری است که از گردن خود واگذاره‌اید».^۲

ابن قیم رحمته الله بیان کرده، که از جمله ارشادهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این است که: «شخص مرده را هنگام طلوع و غروب آفتاب و هنگامی که آفتاب در وسط آسمان است، دفن نکنید، و فرموده که دفن شخص مرده در شب جز برای ضرورت یا مصلحتی که از حدیث گرفته شده باشد، درست نیست و زجرآور است».^۳

ابن قیم رحمته الله بیان کرده که از جمله هدایتهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد همراهی جنازه شخص مرده، چند مورد زیر هستند که سنت می‌باشند:

- ۱- همراهی اگر به صورت پیاده بود، باید از جلو جنازه حرکت کند.
- ۲- اگر به صورت سواره بود، باید از پشت سر جنازه باشد.
- ۳- باید در راه رفتن عجله کرد، چون آهسته راه رفتن مکروه است.

۱- فتح الباری، ابن حجر (۱۱۲/۳).

۲- به روایت ابوداود (۲۷۲۴).

۳- زادالمعاد (۱/۱۴۵)، (۳/۱۶-۱۷). - تهذیب السنن (۴/۳۰۸، ۳۰۹).

۴- همراهان جنازه نباید بنشینند تا جنازه را بر زمین نگذارند»^۱.
 وقتی ترس خروج وقت نماز نباشد، جایز است که زودتر از نماز واجب، نماز میت را خواند^۲.
 از ارشادات پیامبر ﷺ است که در مورد صفت قبر فرموده: باید لحد (شکاف طولی قبر) داشته و در قسمت‌های سر و پاها عمیق و وسیع باشد^۳.
 نباید با صدای بلند گریست و نوحه و ندبه خواند، و یا یقه خود را پاره کرد. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «از ما نیست کسی که صورت خود را بخراشد، و یقه خود را پاره کند، و یا مثل زمان جاهلیت خوبی یا بدی مرده را بازگو کند»^۴.
 (بازماندگان شخص مرده) باید صبر پیشه گیرند، و صبری که بخاطر آن ثواب می‌گیرند، صبر در هنگام مشکلات و مصیبت‌ها است. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «فقط صبر هنگام صدمه و مصیبت بهتر است»^۵.
 گریه کردن بر سر قبر منافی صبر است. بخاطر اینکه زنی بر سر قبر گریه می‌کرد و پیامبر ﷺ به او فرمود: «از خدای بترس و صبر داشته باش»^۶.
 همراهی جسد تا بعد از دفن آن مستحب است. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «کسی که شاهد جسد باشد و بر آن نماز بخواند یک قیراط ثواب می‌برد، و کسی که شاهد دفن آن نیز باشد دو قیراط ثواب می‌برد. گفتند دو قیراط چیست؟ فرمود: مثل دو کوه عظیم می‌باشد»^۷.
 ستایش بر شخص مرده و ذکر نیکی‌ها و محاسن وی و یادآوری نکردن بدی‌های او.
 چون پیامبر ﷺ فرموده است: «مردگان را دشنام ندهید زیرا آنها به نتیجه اعمال خود رسیده‌اند»^۸.

۱- زادالمعاد (۱/۱۴۴)، بدائع الفوائد (۴/۹۸)، تهذیب السنن (۴/۳۱۱، ۴/۳۱۵-۳۱۶، ۴/۳۳۷).

۲- فتاوی اللجنة الدائمة.

۳- زاد المعاد (۱/۱۴۵-۱۴۶) - تهذیب السنن (۴/۳۳۵، ۴/۳۳۸).

۴- صحیح الجامع (۵۴۴۱).

۵- بخاری (۱۲۸۳) و مسلم (۹۲۶).

۶- همان.

۷- صحیح الترغیب (۳۴۹۸).

۸- صحیح الجامع (۷۳۱۱).

بعد از دفن مرده برای او طلب بخشش و استغفار کرد. چون از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که می‌فرماید: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که از دفن مرده‌ای فارغ می‌شود. سر قبر او می‌ایستاد و می‌فرمود: برای برادران طلب بخشش کنید و از خداوند بخواهید که به او پایداری و استقامت بدهد، چون اکنون از او سوال می‌پرسند»^۱.

وقت و ایام ویژه‌ای برای عزاداری تعیین نشده است. بلکه از زمان مرگ شخص شروع، و قبل از نماز میت، و بعد از آن، و قبل از دفن، و بعد از آن ادامه می‌یابد. و اقدام به عزاداری در حالت شدت مصیبت بهتر است. و بعد از سه روز از مرگ شخص نیز جایز است، چون دلیلی برای محدود کردن آن وجود ندارد.

مستحب است که با خانواده شخص مرده همکاری کرد و برای آنها غذا تهیه کرد. چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «برای خانواده جعفر غذایی^۲ تهیه کنید. چون آنها به مصیبت خود مشغول هستند».

عزاداری همراه مصیبت‌دیدگان و همدردی با آنها مستحب است. و باید بگویند که: «خداوند مرگی را که به عزیز شما داده است، به همه می‌دهد و هر کس نزد خداوند اجل مشخصی دارد. پس صبر پیشه گیرد، و از خداوند برای او پاداش خیر بخواه»^۳.

و این گونه سخن گفتن بهترین جمله است و از سخن کسانی که می‌گویند: «خداوند اجر شما را بیشتر و عزای شما را نیکو گرداند و مرده شما را بیامرزد»، بهتر است.

و بعضی از علما این جمله را (خطاب به بازماندگان مرده) برگزیده‌اند. اما جمله‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برگزیده بهترین است^۴.

و بعضی علما جهت همدردی با شخصی که فرزندش مرده است به او می‌گویند: (ناراحت نباش) این فرزند بعضی از شما را وارد بهشت می‌کند. پس سعی کنید که شما از این کار خودداری کنید، تا همه بدت به بهشت برسد^۵.

و مردم اجماع دارند که تا به حال عزاداری رساتر و مختصرتر از عزاداری شبیب بن شبیه برای مهدی فرزند دخترش (یا قوته) شنیده نشده است. که گفت: ای امیرالمؤمنین آنچه که نزد خداوند

۱- به روایت ابوداود (۲۷۵۸).

۲- صحیح الجامع (۱۰۱۵).

۳- به روایت النسائی (۱۷۶۲).

۴- شرح ریاض الصالحین، شیخ محمد بن صالح (۱/۱۵۴).

۵- بدائع الفوائد (۱۵۷/۳).

است برای او بهتر از آن چیزی است که نزد شماست. و ثواب خداوند نیز برای تو بهتر از اوست، و من از خدا می‌خواهم که تو را محزون و دچار فتنه نگرداند، و از آن چیزهایی که اجر دارند به تو ببخشد، و تو را دچار بلا نگرداند، و نعمتی را از تو نگیرد، و شایسته‌تر آن است بر چیزهایی که ناگزیر از آنها هستی، صبر پیشه کنی^۱.

ابن قیم رحمته الله بیان کرده است که: «از ارشادات پیامبر نیست که بر هر مرده غایبی نماز خوانده شود، ولی آنچه که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله برگزیده و ترجیح داده، این است که قائل به تفصیل شده است و می‌گوید: اگر شخص مرده در جایی که مرده است بر او نماز خوانده شود، دیگر نماز غایب بر او جایز نیست، ولی در غیر این صورت می‌توان نماز غایب بر او خواند».

هنگامی که شخص مرده‌ای را جهت نماز خواندن بر او پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌آوردند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌پرسید آیا شخص مرده مدیون (بدهکار)^۲ است؟ اگر آن شخص بدهکار نبود، بر او نماز می‌خواند، و اگر بدهکار بود بر او نماز نمی‌خواند، ولی به اصحاب اجازه می‌داد که بر او نماز بخوانند.

ابن قیم رحمته الله بیان کرده است در اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام رد کردن جنازه‌ای در کنار او ایستاده یا نشسته است، اختلاف روایت وجود دارد و علما نیز در آن اختلاف دارند. و ابن قیم گفته که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایستاده باشد دلیل بر مستحب بودن، و در غیر این صورت دلیل بر جواز بودن آن است^۳. صدقه‌دادن به جای شخص مرده در امور مشروع، فرقی نمی‌کند که این صدقه مال یا دعا باشد. چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «هرگاه کسی فوت کرد عمل وی (از دنیا) قطع می‌شود جز در سه صورت: صدقه‌ای که همیشگی که برای خود گذاشته باشد، یا علمی که به دیگران نفع برساند، یا فرزند صالحی که برای او دعا کند^۴.

زیارت قبرها برای پندگرفتن و یادآوری آخرت مشروع است. و هنگام زیارت قبر با دعاهایی که به ما رسیده‌اند، دعا کند. مثل: «سلام بر شما ای مومنان و مسلمانان، من نیز اگر خدا بخواهد به

۱- الکامل فی التاریخ (۷۳/۵).

۲- زاد المعاد (۱۴۴/۱-۱۴۵).

۳- تهذیب السنن (۳۱۲/۴-۳۱۴). زاد المعاد (۱۴۵/۱).

۴- اگر شخص مرده وصیت کرده باشد که برای او قربانی کنند، باید که برای او قربانی کنند، ولی اگر به آن وصیت نکرده باشد، دعا برای او بهتر است. ولی طواف کردن (دور کعبه) برای یکی از نزدیکان مرده، بنابر قول شیخ ابن باز رحمته الله بهتر است که آن = ترک کرد، چون دلیلی برای آن نیست. ولی بعضی از علما بنا به قیاس صدقه آن را جایز دانسته‌اند، ولی ترک آن محتاطانه‌تر است.

شما می‌پیوندم، از خداوند برای ما و شما بخشش خواستارم»^۱.

و جایز است که هنگام دعا دستها را بلند کرد، اما نه در جهت قبور بلکه در جهت قبله (کعبه) دعا کرد. همچنان که برای کسانی که از کنار قبرستان می‌گذرند یا آنهایی که در قبرستان هستند بر مردگان سلام بفرستند.

با کفش از میان قبر مسلمانان عبور نکند. از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر بر زغال اخته یا بر روی لبه شمشیر راه بروم، و یا پاهایم را به کفشهایم بدوزند، نزد من بهتر است از اینکه بر قبر مسلمانی راه بروم. و مرا چه می‌شود اگر نیازم را در میان قبرها برآورده کنم یا در میان بازار^۲.

(۳۵) آداب خوردن و آشامیدن

هدف از خوردن و آشامیدن این باشد که برای طاعت خداوند قوت بگیرد. چون در حدیثی عمر بن خطاب از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالتَّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَى...»^۳. هر عملی بستگی به نیت آن شخص دارد.

پس به خاطر رفع گرسنگی بخورید. چون در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خداوندا، من از گرسنگی به تو پناه می‌برم، چون گرسنگی بدترین ننگ است، و از خیانت به تو پناه می‌برم چون خیانت بدترین همراه است»^۴.

از خوردن و نوشیدن در ظروف طلایی و نقره‌ای نهی شده است. از حذیفه رضی الله عنه نقل شده است: که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌گفت: «لباس‌های ابریشمی و زربافت نپوشید، و در ظروف طلایی و نقره‌ای نخورید و نیاشامید، چون این ظروف در دنیا متعلق به کفار، و در آخرت متعلق به ماست»^۵ و^۱.

۱- به روایت مسلم، الکلم الطیب (۱۵۱).

۲- به روایت ابن ماجه (۱۵۶۷).

۳- به روایت بخاری.

۴- آلبانی حدیث را حسن دانسته و آن را به سنن ابن ماجه (۲۷۲۳) ارجاع داده است.

۵- به روایت بخاری (۵۴۲۶) و مسلم (۲۰۷۶).

حلال بودن غذا را بررسی کند. چون خداوند متعال فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ [البقرة: ۱۷۲]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمتهای پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید».

از جمله آداب غذا خوردن این است که شکم خود را به سه بخش تقسیم کنی: یک سوم برای غذا، یک سوم برای نوشیدنی و یک سوم برای نفس کشیدن. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «آدمی چیزهای بدتر از شکمش پر نمی‌کند، چون لقمه‌ای چند که پشت انسان را راست نگه بدارد برای او کافی است، و اگر بدین قناعت نکند، پس یک سوم شکم را برای طعام، و یک سوم برای نوشیدنی، و یک سوم برای نفس کشیدن نگه دارد».^۲

و این از جمله چیزهایی است که پیامبر ﷺ به امت خود آموخته است تا آنها را از بیماریهای خوردنیها و نوشیدنها با خبر سازد، و فرموده که خوردن زیاد یا کم مکروه است چون باعث ضعف جسم می‌شود.

در خوردن نباید افراط کرد، چون پیامبر ﷺ فرموده است: «مؤمن در یک روده غذا می‌ریزد، ولی کافر در هفت روده غذا می‌ریزد».^۳

در نوع و گونه غذا نباید اسراف کرد، و بعضی از بزرگان حنفیه گفته‌اند: از جمله اسراف این است که چند برابر نیاز نان بر سر سفره قرار بدهد. و اسراف این است که غذاهای رنگارنگ بر سر سفره بگذارد.

شایسته است که فرد مسلمان آداب غذا خوردن را آموخته و به دیگران نیز بیاموزد. در حدیث عمر بن ابی سلمه رضی الله عنه آمده است و می‌گوید: «من غلامی بودم که رسول خدا سرپرست من بود، و من دستم را در صینی غذا این طرف و آنطرف می‌بردم، که رسول الله ﷺ به من گفت: «ای غلام ابتدا بسم الله بگو، و با دست راست بخور، و از جلو خودت غذا بخور». و این حدیث صحیح می‌باشد».^۴

۱- در نگهداری این ظروف اختلاف وجود دارد، و قول مشهور این است که نباید آنها نگه داشت (جمهور) و عده‌ای در آن رخصت قرار داده‌اند - فتح الباری (۹۷/۱-۹۸).

۲- آلبانی آن را در (السلسلة الصحيحة) خود صحیح دانسته است (۲۲۶۵).

۳- بخاری (۵۳۹۳) و مسلم (۲۰۶۰) (۱۸۳).

۴- به روایت بخاری (۵۳۷۶) و مسلم (۲۰۲۲) و لفظ از بخاری است.

نباید در مجلسی که فضلا و بزرگترها وجود دارند قبل از آنها شروع به غذاخوردن کرد چون نوعی از بی ادبی است.

نباید با حالت تکیه دادن غذا خورد. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «من با حالت تکیه دادن غذا نمی خورم»^۱. و حالت های تکیه دادن این گونه است:^۲

۱- تکیه دادن بر پهلوی.

۲- چهار زانو نشستن.

۳- تکیه دادن بر یکی از دست ها و با دست دیگری خوردن.

۴- تکیه دادن بر پستی یا بالش و مانند ظالم و ستمگران نشستن.

صفت تکیه دادن؛ این است که بر هر صفتی از صفات های بالا برای غذاخوردن بنشیند. و نیز گفته اند بدنش را به یک طرف بیاندازد، نیز تکیه محسوب می شود. و همچنین پیامبر ﷺ نهی کرده است از اینکه: «با حالت دمر و درازکش بر روی زمین غذا بخورد»^۳ و^۴.

وقتی غذا حاضر باشد باید آن را بر نماز مقدم داشت. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «وقتی غذای یکی از شما آماده باشد و نماز نیز اقامه شده باشد، غذاخوردن را شروع کند و عجله نکند تا از خوردن فارغ شود»^۵.

قبل و بعد از غذا دست ها را باید شست. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «کسی که بخوابد و دستانش بوی گوشت داشته باشد و آنها را نشوید، دچار هر مشکلی که بشود فقط خودش را سرزنش می کند»^۶.

وقتی شخصی جنب باشد، مستحب است که برای غذاخوردن وضو بگیرد. به خاطر حدیث: «وقتی پیامبر ﷺ جنب می شد و می خواست که غذا بخورد یا بخوابد، مثل وضوی نماز وضو می گرفت»^۷.

۱- به روایت بخاری (۵۳۹۸).

۲- زاد المعاد.

۳- پیامبر ﷺ با حالت نشسته غذا می خورد از او ذکر می کنند که هنگام نشستن برای غذاخوردن پای راست را برمی آورد و بر ساق چپ می نشست تا به پروردگار خود تواضع داشته باشد.

۴- به روایت ابوداود (۳۷۷۴) و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

۵- به روایت بخاری (۶۷۴) و مسلم (۵۵۹).

۶- به روایت احمد (۷۵۱۵) و ابوداود (۳۸۵۲) و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

۷- به روایت بخاری (۲۸۶) و مسلم (۳۰۵).

در ابتدای خوردن و نوشیدن بسم الله بگوید، و بیشتر از آن نگوید، چون که تمام احادیث صحیح که در این زمینه آمده است، بدون الرحمن الرحیم هستند.^۱ و اگر الرحمن الرحیم را نیز بر بسم الله افزود، مشکلی نیست^۲ و بعد از غذا خداوند را شکر و سپاس گوید.

امام احمد رحمته الله می‌گوید: وقتی غذایی مشتمل بر چهار صورت باشد، کامل است؛ اسم خداوند در ابتدای آن یاد شود، و خداوند را در انتها شکرگزاری کند، و دستان زیادی در غذا او باشد (کسانی دیگری بر سفره او باشند)، و غذا او از جمله غذاهای حلال باشد.^۳

باید در اول غذا بسم الله بگوید، ولی اگر فراموش کرد باید بگوید: «بسم الله اوله و آخره»، یا بگوید: «بسم الله فی اوله و فی آخره».

وقتی که به صورت دسته‌جمعی باشند باید هر کدام از آنها شکرگذاری کنند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «قطعاً خداوند متعال از بنده‌ای راضی است که بعد از خوردن و نوشیدن خدای را سپاس می‌گوید»^۴.

بعد از خوردن و نوشیدن یکی از دعاهای وارده را بخواند. از جمله: «الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُوَدَّعٍ وَلَا مُسْتَعْنَى عَنْهُ رَبَّنَا»^۵ و یا بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَّأَنَا وَأَرْوَأَنَا، غَيْرَ مَكْفِيٍّ، وَلَا مَكْفُورٍ»^۶ و یا «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ»^۷ «شکر و سپاس خدایی که این روزی را به من داد بدون اینکه در پدیدآوردن آن نیرو و کوششی از طرف من به عمل بیاید». یا بگوید «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَ وَسَقَى وَسَوَّغَهُ وَجَعَلَ لَهُ مَخْرَجًا»^۸. و یا «اللَّهُمَّ أَطْعَمْتَ وَأَسْقَيْتَ وَأَقْنَيْتَ وَهَدَيْتَ وَأَحْيَيْتَ فَلِلَّهِ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَعْطَيْتَ»^۹ و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۱- السلسلة الصحيحة (۷۱).

۲- شرح ریاض الصالحین، شیخ ابن عثیمین (۱۹۷/۵) با کمی تصرفات.

۳- زادالمعاد (۲۳۲/۴).

۴- به روایت مسلم (۲۷۳۴).

۵- به روایت بخاری (۵۴۵۹).

۶- صحیح الجامع (۴۷۳۱).

۷- به روایت الترمذی (۳۴۵۸).

۸- به روایت ابوداود (۳۸۵) و آلبانی گفته و صحیح است.

۹- السلسلة الصحيحة (۱۱۱/۱).

فرموده است: «کسی که خداوند به او طعامی بخشیده است باید بگوید: خداوند آن را برای ما برکت قرار داده و برکت آن را زیاد بگردان چون من غذایی غیر از شیر خبر ندارم که سیرکننده باشد.^۱

کسی که غذای را می‌خورد باید نوع آن غذا را بشناسد. در حدیثی آمده است که پیامبر ﷺ «چیزی را نمی‌خورد تا علم به آن پیدا نمی‌کرد»^۲.

با دست راست بخورد و بیاشامد، و از خوردن و نوشیدن با دست چپ نهی شده است. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «با دست چپ غذا نخورید و نیاشامید چون شیطان با دست چپ می‌خورد»^۳. گرفتن نان با دست چپ جایز است ولی برداشتن و بخشیدن آن به دیگری به نشانه ادب، با دست راست باشد^۴.

از منبع و سرچشمه غذا سوال نکند. چون در حدیث آمده است که: «وقتی یکی از شما بر سفره برادر مسلمان خود حاضر شد و او تعارف کرد که باید از آن غذا بخورد، از منبع آن سوال نکند و اگر نوشیدنی به او تعارف کرد نیز همین طور است»^۵.

غذا را به طور مساوی میان حاضرین تقسیم کردن، مستحب است.

جایز است که مقداری از غذا را به همنشین خود بدهد و او را بر خود مقدم دارد.

اگر صاحب غذا ناراحت نشود جایز است که به گدا یا گربه غذا بدهد^۶.

کسی که غذا می‌خورد باید از جلو غذای خود بخورد. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «كُلْ مِمَّا يَلِيكَ»^۷.

مستحب است که غذا خوردن را از کناره بشقاب شروع کرد نه از وسط و بالای آن. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «در سینی‌های بزرگ غذا، از کناره‌های آن غذا بخورید و از وسط آن غذا نخورید. چون برکت غذا را کاهش می‌دهد»^۸. پیامبر ﷺ برکت را به وسط غذا اختصاص داده است، چون

۱- به روایت الترمذی (۳۴۵۵) و آلبانی آن را صحیح دانسته است (۳۳۸۵).

۲- اخرجه مسلم (۵۰۱۰).

۳- به روایت مسلم (۲۰۱۹).

۴- من فتاوی اللجنة الدائمة (الفتاوی الاسلامیة ۴۵۷/۲).

۵- امام احمد فی مسنده (۳۹۹/۲) و علامه آلبانی آن را در (السلسلة الصحيحة شماره ۶۲۷) صحیح دانسته است.

۶- آداب الشرعیة (۱۸۲/۳).

۷- به روایت مسلم (۲۰۲۲).

۸- به روایت ابوداود (۳۷۷۲).

بهترین قسمت غذا وسط آن است.

در غذا خوردن مستحب است که با سه انگشت^۱ بخورد و بعد آنها را بلیسد^۲. به خاطر حدیثی که کعب بن مالک از پدرش رضی الله عنه روایت کرده است که می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله با سه انگشت غذا می‌خورد و قبل از آن که دستش را تمیز کند، آنها را می‌لیسد^۳». حکمت لیسیدن انگشتان این است که پیامبر «به لیسیدن انگشتان و بشقاب غذا امر کرده است و فرموده که شما نمی‌دانید در کدام یک از آنها برکت وجود دارد»^۴.

آلبانی رحمته الله گفته است: «جای بسی تعجب است که بعضی‌ها از خوردن با قاشق وحشت دارند، به گمان اینکه بر خلاف سنت است. در حالی که این امور عادی و طبیعی است»^۵.
وقتی لقمه‌ای از دست کسی افتاد، مستحب است که لقمه را برداشته و آن را پاک کرده و بخورد.
چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «وقتی یکی از شما هنگام غذا خوردن، لقمه‌اش افتاد، آن را بردارد و پاک کند و بخورد و آن را برای شیطان رها نکند»^۶.
بوسیدن نان امری مشروع نیست. همچنان که شیخ الاسلام ابن تیمیه بر آن قطعیت نهاده است.

سنت‌های مربوط به خرما:

- ۱- روزه‌دار روزه‌اش را به وسیله خرما باز کند.
- ۲- از جمله غذاهای سحری، خرما را قرار بدهد.
- ۳- قبل از رفتن برای نماز عید فطر چند عدد خرما بخورد، و اگر تعداد خرماها فرد باشد، بهتر است.

۱- سه انگشتی که برای خوردن به کار می‌روند عبارتند از: انگشت شست، انگشت اشاره و انگشت میانی و در کتاب: المدخل ابن حاج نیز همین مطلب آمده و گفته فقط در غذای ترید و امثال آن باید از پنج انگشت دست راست استفاده کند و ابن قیم رحمته الله گفته است که بهتر آن است که با سه انگشت بخورد چون متکبران با یک انگشت و آزمندان با پنج انگشت می‌خورند.

۲- صفت لیسیدن: اول از انگشت میانی شروع کند و بعد انگشت اشاره و بالاخره انگشت شست. حدیث را طبرانی در معجم الاوسط ذکر کرده و گفته آنها دستمال نداشتند که با آن دستشان را تمیز کنند. (زاد المعاد - ۳۸/۱).

۳- به روایت مسلم (۲۰۲۳۲).

۴- به روایت مسلم (۲۰۳۳).

۵- السلسلة الضعيفة (۱۲۰۲).

۶- السلسلة الصحيحة (۱۴۰۴).

- ۴- نهی شده از اینکه دو عدد خرما را با هم خورد، و بقیه میوه‌ها بر این قیاس می‌شود.^۱
- ۵- هسته خرما را با انگشت‌های میانی و اشاره بگیرد و سپس آن را بیاندازد.
- ۶- داخل خرما را بررسی نکند مگر اینکه خرما کهنه و فاسد باشد. از انس رضی الله عنه روایت شده که: «خرمای کهنه‌ای را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله آن را بررسی کرد و کرمی را از آن بیرون آورد»^۲.
- ۷- اگر هسته خرما را میان خرماهای دیگر در یک ظرف بیاندازد، مکروه است.^۳
- کام نوزاد را با خرما باز کند. یعنی خرما را آرام بچود و بعد آن را به اطراف و سقف دهان کودک بمالد. هر روز صبح را با خوردن هفت خرمای عجوه^۴ شروع کند تا به اذن خداوند متعال از سموم و سحر در امان باشد.
- در صحیحین از سعد بن ابی وقاص روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که روز خود را با خوردن هفت خرمای عجوه شروع کند، آن روز سم یا سحر ضرری به او نمی‌رساند. و بخاری افزوده است که آن روز تا شب ضرری به او نمی‌رساند»^۵.
- و ابوزکریا النووی رحمته الله این خاصیت خرمای عجوه را به خرمای مدینه اختصاص داده است. مثل خاصیت عدد هفت که جز از طریق وحی فهمیده نمی‌شود. و ابوداود در (باب فی تمره العجوة) آن را آورده ولی نگفته که باید خرمای مدینه باشد.^۶
- مستحب است که غذا را با گرمی نخورد. چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «هیچ غذایی را نخورید تا این که بخار آن تمام بشود»^۷.

۱- ابن تیمیه رحمته الله.

۲- ابوداود (۳۸۳۲).

۳- بیهقی بیان کرده و همچنین ابن الجوزی در (آداب الأکل) گفته است: نباید خرما و هسته آن را در یک ظرف جمع کرد. و نباید آنها را با هم در کف دستش قرار بدهد، بلکه باید هسته آن را پشت دستش قرار بدهد و بعد آن را پرت کند. (الآداب الشرعية ۲۱۶/۳).

۴- نوعی خرمای از خرماهای مدینه رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد.

۵- اخرجه بخاری (۵۴۴۵) و (۵۷۶۸) و مسلم (۲۰۴۷).

۶- الاداب الشرعية (۶/۳).

۷- آلبانی در ارواء الغلیل (۱۹۷۸) گفته صحیح است و بیهقی (۲۵۸۰/۷) آن را روایت کرده است.

غذاها را با اسامی مکروه نامگذاری نکند. چون در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به انگور نگویند کرم، چون کرم اسم مرد مسلمان است»^۱.

از عیب گرفتن و تحقیر غذاها نهی کند چون «پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه از غذایی عیب نمی‌گرفت. اگر آن غذا را دوست می‌داشت، آن را می‌خورد، و اگر از آن خوشش نمی‌آمد، آن را نمی‌خورد»^۲. و نووی رحمته الله گفته است که از آداب موکد غذاخوردن این است که بر آن عیب نگیرد. مثل اینکه بگوید، شور و ترش است^۳.

و اما اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله از خوردن سوسمار خودداری کرده است، به علت این قول وی بوده که فرموده است: اشتها ندارم، و نیز جایز است که بگوید، اشتهای این غذا را ندارم.

بهتر است که در حالت نشسته چیزی را بنوشد و پیامبر صلی الله علیه و آله از نوشیدن در حالت ایستاده خودداری کرده است^۴. و نوشیدن در حالت ایستاده نیز جایز است به خاطر حدیث ابن عباس رضی الله عنه که می‌گوید: «از آب زمزم به رسول الله صلی الله علیه و آله دادم و او با حالت ایستاده آن را نوشید»^۵.

تنفس کشیدن در ظرف آب و دمیدن در آن مکروه است. چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «وقتی که یکی از شما چیزی را نوشید. در ظرف آن نفس نکشد...»^۶.

مستحب است که آب را با سه جرعه نوشید، چون پیامبر صلی الله علیه و آله آب را با سه جرعه می‌نوشید و می‌گفت، سه بار نوشیدن انسان را سیراب و سالم نگه می‌دارد^۷. و یک جرعه نوشیدن نیز جایز است. چون پیامبر صلی الله علیه و آله حرف مردی را که می‌گفت: «من با یک جرعه سیراب نمی‌شوم»، رد نکرد. نهی شده از اینکه از لب شکسته ظرف آب نوشید، چون از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده است:

۱- صحیح مسلم (۵۸۳۰).

۲- به روایت بخاری (۵۴۰۹).

۳- فتح الباری، ابن حجر (۵۴۸/۹).

۴- انس رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از نوشیدن در حالت ایستاده نهی کرده است - به روایت مسلم (۲۰۲۴).

۵- به روایت بخاری (۱۶۳۷).

۶- به روایت بخاری (۵۶۳۰) و حافظ در الفتح نیز آن را آورده است (۸۰/۱۰) در این مورد احادیث بسیاری وجود دارد چون ممکن است در اثر این تنفس نوشیدنی تغییر کرده و این تغییر گاهی در اثر نفس شخص و گاهی بر اثر بدبویی دهان او و گاهی در اثر نفخ معده باشد.

۷- راوه بخاری (۴۵۶۳۱).

«نهی شده است از اینکه در ظرفهای شکسته آب نوشید».

مستحب است که هنگام نوشیدن شیر، با دعاهایی که در حدیث آمده، دعا کرد. از جمله دعایی که در حدیث ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «وقتی یکی از شما غذایی را خورد باید بگوید: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَأَطْعِمْنَا خَيْرًا مِنْهُ» و هنگام نوشیدن شیر بگوید: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَزِدْنَا مِنْهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ يُجْزَى مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ إِلَّا اللَّبَنُ»^۱.

«پروردگارا در شیر ما برکت فرما و آنرا زیاد کن، چون هیچ چیزی مانند شیر سیراب‌کننده نیست». سنت است که بعد از نوشیدن شیر، آب مضمضه کرد: چون پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نوشیدن آن مضمضه کرده است و فرموده که: «چون شیر چرب است». و ابوزکریا نوای گفته است که: علما گفته‌اند که: غیر از شیر بعد از سایر غذاها و نوشیدنیها نیز مستحب است که آب مضمضه کرد تا اثری از آنها باقی نماند که در نماز آنها را ببلعد. و نیز چسبندگی و چربیه از بین برود و دهان را پاک کند. همچنین گفته‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله گوشت خورده و سپس نماز خوانده و مضمضه نکرده است^۲.

مکروه است که مستقیم از دهانه مشک آب خورد. چون از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از نوشیدن آب از دهانه مشک نهی کرده است^۳.

مستحب است که خود ساقی (کسی که آب را به دیگران می‌دهد) آخرین نفر آب بخورد. چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است که: «سَاقِيَ الْقَوْمِ آخِرُهُمْ شُرْبًا»^۴.

مستحب است که هنگام غذا خوردن سخن بگوید، چون حرف نزدن ویژگی عجم است^۵.

پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی وقتها از غذایی تعریف می‌کرد، مثلاً وقتی از خانواده‌اش پرسید که خورش چه چیزی داریم؟ گفتند خورش سرکه. فرمود بیاورید. و پیامبر شروع به خوردن آن کرد و گفت: «بهترین خورش» خورش سرکه است^۶.

وقتی مگسی در غذا یا نوشیدنی افتاد مستحب است که مگس را به طور کلی در غذا یا نوشیدنی

۱- آلبانی رحمته الله علیه حدیث را حسن دانسته است. (۲۳۲).

۲- الآداب الشرعية (۲۱۲/۳).

۳- به روایت بخاری (۵۶۲۷).

۴- به روایت مسلم (۶۸۱).

۵- احیاء علوم الدین (۱۱/۲).

۶- به روایت مسلم (۵۲۰۲).

فرو برده و بعد آن را پرت کند. حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه بر این سخن دلالت می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: «وقتی مگسی در غذا یا نوشیدنی شما افتاد، کل آن را در ظرف فرو برده و سپس آن را پرت کند. چون در یکی از بال‌های مگس بیماری، و در بال دیگر آن شفا است (و آن را خنثی می‌کند)»^۱. مستحب است که غذا را با چند نفر بخورد. چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «غذای یک نفر برای دو نفر کافی است، و غذای دو نفر برای چهار نفر کافی است، و غذای چهار نفر برای هشت نفر کافی است»^۲.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به کسانی که بعد با خوردن سیر نمی‌شوند فرمود: «آیا شما به تنهایی می‌خورید؟ گفتند: بله پیامبر فرمود: «با همدیگر غذا بخورید و بسم الله بگویید، تا در آن برکت پیدا شود»^۳. نشستن بر سر سفره‌ای که شراب روی آن است، حرام می‌باشد. چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «کسی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، بر سفره‌ای که شراب روی آن قرار دارد، نمی‌نشیند»^۴. مکروه است که قبل از دیگران شروع به خوردن کرد، چون در حدیث خذیفه رضی الله عنه آمده است: «وقتی برای ما و رسول الله غذایی حاضر می‌کردند. ما به آن دست نمی‌زدیم تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شروع می‌کرد.

بعد از غذا خوردن مستحب است که بین دندانها را با خلال پاک کرد. ابن قیم رحمته الله می‌گوید: «خلال دندان برای لثه و دندانها مفید است و محافظ سلامتی آنها است. و بهترین چوبی که می‌توان برای خلال استفاده کرد چوب درخت زیتون می‌باشد»^۵. مستحب است که بشقاب را پاک کند^۶.

از جمله امری که مقتضی ادب است این است که بر سر راه غذا نخورد. نگاه نکردن به چهره کسانی که غذا می‌خورند، از جمله ادب است. از جمله آداب غذا خوردن این است که هنگام غذا خوردن نباید حرف‌های پلید و زشت و خنده‌دار گفت.

۱- بخاری (۵۷۸۲).

۲- به روایت مسلم (۲۰۵۹).

۳- به روایت ابوداود (۳۷۶۴) و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

۴- به روایت احمد (۱۴۲۴۱).

۵- الآداب الشرعية (۱۶۱/۳).

از جمله آداب غذا خوردن این است که چیزی را از دهانش بیرون نیاورد و دوباره آنرا به داخل غذا بیاندازد و همچنین غذا را بو نکشد.

مستحب است که لقمه کوچک بگیرد و آن را خوب بجود.

جابر روایت کرده و می‌گوید: «عمر مرا دید که گوشت در دستم بود، گفت: جابر این چیست؟ گفتم، اشتهای گوشت داشتم، آن را خریدم. سپس عمر گفت: آیا هر وقت احساس چیزی بکنی، آن را می‌خوری؟ از این آیه نمی‌ترسی که می‌گوید: ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَتَكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا﴾ [الأحقاف: ۲۰]. «(به آنها گفته می‌شود: از طیبات و لذائذ در زندگی دنیا خود استفاده کردید و از آن بهره گرفتید».

بعضی از شرایط زشت غذا خوردن:

- ۱- المشاوف: یعنی کسی که قبل از آوردن غذا گرسنگی خود را حفظ کرده و چشمانش را به در اتاق دوخته و هر کسی را که وارد اتاق می‌شود، می‌نگرد به گمان اینکه غذا در دست او است.
- ۲- الرشاف: یعنی کسی که لقمه غذا را در دهانش گذاشته و می‌بلعد که صدای بلعیدن آن حسی را برای هم‌نشینانش ایجاد می‌کند که او از آن لذت می‌برد.
- ۳- النفاض: یعنی کسی که لقمه را در دهانش گذاشته و با انگشتانش را در غذا تکان می‌دهد.
- ۴- القسام: یعنی کسی که نصف لقمه‌اش را می‌خورد بعد نصف آن را دوباره داخل غذا می‌کند و می‌خورد.
- ۵- المرنخ: کسی که لقمه را در آبگوشت خرد کرده است و هنوز لقمه اول را نخورده، لقمه دوم را حاضر می‌کند.
- ۶- المرشش: کسی که بدون مهارت غذایی مثل مرغ را قطعه قطعه می‌کند و آن را به روی هم‌نشینانش می‌پاشد.
- ۷- الصباغ: کسی که غذا را از ظرفی به ظرف دیگر می‌ریزد تا آن را خنک کند.
- ۸- المنشف: کسی که دستش را با نان پاک می‌کند و سپس آن را می‌خورد.
- ۹- النفاخ: کسی که به غذا فوت می‌کند.
- ۱۰- المهندس: کسی که به آشپز بگوید: این چیز را اینجا و این را آن جا قرار بده. و بالاخره چیزهایی را که دوست دارد جلو خودش قرار بدهد. و یا گفته‌اند: کسی است که کناره لقمه را با دندانش گاز زده و بعد آن را در خورش می‌کند.
- ۱۱- الخردبان: کسی که نان را از ترس اینکه دیگری آن را بخورد، به سوی خودش می‌کشد و در طرف چپ خود می‌گذارد و خود از سمت راست می‌خورد.

۱۲- المعلق: کسی که لقمه در دستش است و قبل از آنکه آن را قورت بدهد و با این حال چشمش به لقمه دیگری است.^۱

وقتی که به یک جشن عروسی دعوت می‌شود فقط برای خوردن به آنجا نرود. اولین ثمره درختان را باید به کوچکترین فرد حاضر در آنجا بدهد. چون در حدیث مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که اولین ثمره درختان برایش می‌آوردند، می‌فرمود: «پروردگارا در میوه‌های ما و در پیمان‌های ما برکت زیاد قرار بده»^۲. و بعد آن را به کوچکترین فرد حاضر در آنجا می‌داد.

از امام احمد رحمته الله پرسیدند که آیا نان بزرگ مکروه است یا نه؟ جواب دادند، آری مکروه است: مکروهی که در آن برکتی نیست، برکت فقط در نان کوچک است. و گفت: به آنان بگو: نان بزرگ را نپزند^۳. پیامبر صلی الله علیه و آله گوشت را دوست می‌داشت، و از میان گوشتها نیز (ذراع) بالای پاچه (گاو و گوسفند و...) را دوست می‌داشت^۴.

(۳۶) آداب قضای حاجت

باید هنگام قضای حاجت در فضاهای باز از سه مورد خودداری کند، چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «از قضای حاجت در موارد سه‌گانه خودداری کنید: مدفوع کردن در ورودی راهها، و وسط راهها و سایه درختان»^۵.

و همچنین جاهایی که مردم در زمستان زیر آفتاب می‌ایستند بر آنها قیاس می‌شود (که نباید در این مکانها نیز قضای حاجت کرد).

از ادرار کردن در آبهای راکد نهی شده است، به خاطر حدیث: «پیامبر صلی الله علیه و آله از ادرار کردن در آب راکد نهی کرده است»^۶ و^۱.

۱- از کتاب (آداب الاكل والشرب في الفقه الاسلامي) اثر حامد بن مده بن حميدان الجدعاني (ص ۸۳) نقل شده است.

۲- مسلم (۳۳۲۲).

۳- المغنی (۳۵۴/۱۳).

۴- بخاری (۳۳۴۰) و مسلم (۱۹۴).

۵- به روایت ابوداود (۲۶) و آلبنی گفته است که حدیث حسن است.

۶- به روایت مسلم (۲۸۱).

وقتی در فضای باز قصد قضای حاجت کرد، باید دور شود. به خاطر حدیث مغیره بن شعبه که در صحیحین آمده است و می‌فرماید: «آن قدر دور شد که از دید من مخفی شد و آنگاه قضای حاجت کرد»^۲. یعنی رسول الله (ﷺ).

باید لباس‌ها را بالا نزند تا به زمین نزدیک شود^۳ تا عورت شخص آشکار نشود.

و این از جمله کارهای پیامبر (ﷺ) است. همچنان که انس (رضی الله عنه) ذکر کرده است^۴.

مکروه است هنگام ورود به دستشویی با چیزی وارد شود که ذکر خدا روی آن باشد^۵.

از قضای حاجت در فضای باز رو به قبله یا پشت به آن نهی شده است. ولی داخل ساختمان

جایز است، چون پیامبر (ﷺ) فرموده است: «وقتی یکی از شما قصد قضای حاجت کرد، نباید رو

به قبله یا پشت به قبله باشد، بلکه به طرف شرق یا غرب قضای حاجت کند»^۶.

مستحب است که هنگام ورود به دستشویی با پای چپ وارد شود و هنگام خروج با پای راست

خارج شود^۷. و هنگام ورود «بسم الله»^۸ بگوید. و همچنین سنت است که بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ

مِنَ الْخُبْثِ وَالْخُبَائِثِ»^۹ و هنگام خروج بگوید: «غفرانک»^{۱۰}. و مستحب است که این کار را در

۱- از جمله فتاوی شیخ عبدالعزیز بن باز (رحمته الله علیه) این است که جایز نیست در چاه و همچنین (بانوی و حوض) حمام ادرار کرد، بشرط اینکه دهانه آن بسته باشد، چون حکم آب راکد را دارد، مگر اینکه مجرای آب را باز کند.

۲- به روایت بخاری (۱۳۷/۱)، مسلم (۲۳۰/۱).

۳- زادالمعاد (۱۷۴/۱).

۴- به روایت ابوداود و الترمذی.

۵- به حدیث انس (رضی الله عنه) استناد کرده‌اند، که پیامبر (ﷺ) هنگام ورود به دستشویی انگشترش را بیرون می‌آورد. ابوداود (۱۹)، ترمذی (۱۷۴۶)، النسائی (۱۷۸/۸)، ابن ماجه (۱۱۰/۱)، حاکم (۱۸۷/۱) و بیهقی (۹۵/۱) و ابن قیم در تهذیب السنن (۲۶۱-۳۱) حدیث را ضعیف دانسته است. و این ذکر معروف نیست هر چند که (محمد رسول الله) یکی از شهادتین می‌باشد، ولی مانند تسبیح و تهلیل نمی‌باشد. بنابراین کسانی که حدیث را صحیح دانسته یا آن را حسن دانسته‌اند (ترمذی و حاکم) قایل به کراهت هستند. و کسانی که آن را صحیح ندانسته‌اند قایل به عدم کراهت هستند، ولی بهتر است با اشیایی که ذکر بر آنها نوشته شده، وارد نشود برخلاف قرآن که با آن نباید وارد دستشویی شد. (شرح الممتع ۶۰/۱).

۶- به روایت بخاری (۱۴۴).

۷- این مسأله قیاسی است تقدیم پای راست از باب تکریم است، ولی پای چپ عکس آن است (الشرح الممتع ۸۱/۱).

۸- آلبانی آن را در الارواء (۸۸/۱-۸۹) صحیح دانسته است.

۹- بخاری (۶۷/۱) و مسلم (۲۸۳/۱).

صحرا نیز انجام بدهد. یعنی هنگام نشستن ذکر دخول به دستشویی را بگوید، و هنگام برخاستن ذکر خروج را بگوید.^۲

هنگام قضای حاجت باید خود را از دیده‌ها پنهان کرد، چون از مغیره بن شعبه در صحیحین روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «آن قدر دور شد که از دید من مخفی شد و آنگاه قضای حاجت کرد».^۳

ادراکردن با حالت سرپا^۴ و نشسته به دو شرط جایز است:

۱- لباس‌های خود را به ادرا آغشته نکند.

۲- از دید دیگران مخفی باشد.

نهی شده از اینکه با دست راست قضای حاجت کرد. همچنان که ابوقتاده رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت کرده که: «هرگاه یکی از شما ادرا کرد. آلت خود را با دست راست نگیرد، و با دست راست استنجا نکند، و در ظرف نوشیدن نفس نکشید».

و حدیث نزد مسلم و دیگران این گونه است: «هیچ یک از شما هنگام ادراکردن، آلت خود را با

۱- به روایت امام احمد (۱۵۵/۶) و دیگران.

۲- کسی که در ورود دعا را فراموش کرد و بعد حین قضای حاجت یادش افتاد چکار باید بکند. ابن حجر می‌گوید: فقط قلب کفایت می‌کند و زبان لازم نیست.

۳- بخاری (۱۳۷/۱) و مسلم (۲۳۰/۱).

۴- به روایت بخاری (۱۳۷/۱) و مسلم (۲۸۳/۱).

۵- و در روایتی دیگر، آمده است که حدیقه رضی الله عنه فرمود: رسول الله ﷺ به سوی زباله‌دانی که پشت دیواری قرار داشت، رفت و مانند ایستادن یکی از شما، ایستاد و ادرا نمود. من از او فاصله گرفتم. آنحضرت ﷺ به من اشاره کرد که نزدیک بیا. من آمدم و پشت سر ایشان ایستادم تا اینکه فارغ شد. بخاری (۲۲۵)، مسلم (۲۷۳).

و ابن قیم رحمه الله در باره ادرا کردن پیامبر ﷺ در حالت ایستادن گفته است پیامبر خدا ﷺ به این خاطر ایستاده ادرا نمود تا که از نجاستهایی که در زباله‌دان ریخته بوده خودش را کنار نگه دارد و ادرا به لباسش نرسد. زاد المعاد (۴۳/۱).

و اما حدیث عائشه رضی الله عنها که گفت: هر کسی که برای شما روایت کرد که رسول الله ﷺ ایستاده ادرا نموده باور نکنید، آنحضرت ادرا نمی‌کرد مگر در حالت نشسته. این حدیث را نسائی روایت کرده (۲۹) و علامه آلبنانی آن را صحیح قرار داده است. حمل بر غالب احوال رسول الله ﷺ می‌شود، آنچنان که هیئت فتوا جواب داده است. (۴۲۱۳) اگر شخصی ایستاده ادرا کند گناهی بر او نیست ولی مخالف افضل و مخالف غالب احوال پیامبر ﷺ است.

دست راست نگیرد، آن را با دست راست نشوید...»^۱.

وقتی قضای حاجت تمام شد، با سنگ خود را پاک کند.

مکروه است که با استخوان یا سرگین (خشک شده) خود را پاک کند. به خاطر سخن ابوهریره رضی الله عنه هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: «کمکم کن که چند سنگ پیدا کنم، و استخوان و سرگین نیاور». گفت: چرا استخوان و سرگین نباشد؟ فرمود: چون اینها غذای جنیان هستند. چون عده‌ای از جنیان (شهر) نصیبین (که بهترین جنیان هستند) نزد من آمدند و از من توشه خود را خواستند و من از خداوند خواستم که آنها بر هر استخوان یا سرگینی که می‌گذرند غذای خود را بیابند»^۲. و همچنین استنجا با استخوان آدمی نیز ممنوع است.

مستحب است سنگ‌هایی که برای استنجا استفاده می‌کند، خرد باشد و کمترین آن سه بار می‌باشد. چون در حدیث سلمان رضی الله عنه آمده است که: «پیامبر صلی الله علیه و آله نهی کرده از اینکه در استنجا از کمتر از سه سنگ استفاده شود»^۳.

مکروه است که هنگام قضای حاجت سخن گفت: چون در حدیث آمده است که: «شخصی از کنار پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گذشت، بر او سلام کرد و پیامبر جواب نداد»^۴. چون پیامبر در حال قضای حاجت بود. و جز در حال ضرورت (مثل نیاز به آب) جواب کسی را نمی‌داد.

بعد از قضای حاجت دست‌ها را باید شست. به خاطر حدیث: «هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله جهت قضای حاجت می‌رفت مشک آبی را برای او می‌آوردند، سپس او استنجا می‌کرد، ابوداود در حدیث وکیع آورده که بعد از آن دستش را به زمین می‌مالید، و راوی گفته است که: بعد از آن ظرف دیگری را برای او آوردند و او وضو گرفت»^۵.

(۳۷) آداب مسواک زدن

بعد از مسواک زدن، مسواک (سواک) خود را بشوید تا پاک شود. در حدیث عایشه رضی الله عنها آمده

۱- به روایت بخاری (۱۵۳) و مسلم (۲۶۷).

۲- به روایت بخاری المناقب (۳۸۶۰).

۳- مسلم (۲۲۳/۱).

۴- به روایت مسلم (۳۷۰).

۵- صحیح ابوداود و آلبانی آن را حسن دانسته است (۳۱۲).

است که: «پیامبر ﷺ سواک زد و بعد آن را به من داد تا بشویم و من آن را شسته و سواک زدم، و بعد آن را شستم و به پیامبر ﷺ برگرداندم»^۱.

در مورد جایز بودن مسواک زدن با انگشتان هنگام عدم وجود، میان عالمان اختلاف است ولی قول راجع این است که سنت نیست.

از جمله ارشادات پیامبر ﷺ این است که پیامبر ﷺ هرگاه از خواب بیدار می‌شود. مسواک می‌زد.

سنت است که هنگام هر نمازی دندانها را مسواک زد.

از عائشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: عبدالرحمن بن ابی بکر صدیق رضی الله عنه خدمت پیامبر خدا (در هنگام مرض وفات رسول الله ﷺ) داخل شد و رسول خدا بر سینه من تکیه داشت و مسواک تازه‌ای در دست عبدالرحمن بود، چشم پیامبر ﷺ بطرف مسواک بود (طوری‌که آنرا می‌خواست)، مسواک را از عبدالرحمن گرفتم و آن را با دندان‌های خویش نرم و آماده ساختم و پس از آن به پیامبر دادم، با آن مسواک زد، هیچگاه ندیده بودم که رسول خدا از آنروز بهتر مسواک بزند، و چون از مسواک زدن فارغ شد دست خویش (و یا انگشت خویش) را بالا برده و فرمود: فی الرفیق الأعلى یعنی رفیق اعلی را انتخاب کردم و این جمله را سه بار تکرار نمود تا اینکه وفات کرد، و عائشه رضی الله عنها (به طور افتخار می‌گفت): پیامبر خدا در آغوش من وفات کردند.

و از احکام مربوط به این حدیث:

مسواک زدن با سواک مرطوب سنت است^۲.

اشکالی ندارد که مسواک زدن در حال قدم زدن باشد. و کراهتی در آن نیست. چون عبد

الرحمن رضی الله عنه بر پیامبر ﷺ وارد شد در حالی که او مسواک می‌زد.

جایز است که در حضور علما یا فضلا مسواک زد.

مستحب است که انسان بر مسواک زدن اصرار داشته باشد.

مستحب است وقتی که نشانه‌های مرگ برای کسی آشکار شد اگر توانست، مسواک بزند. تا از

پیامبر ﷺ پیروی کرده باشد.

۱- به روایت ابوداود (۴۲) و آل‌بانی آن را حسن دانسته است.

۲- بخاری (۸۹۰).

برای انسان مکروه نیست که چیزی را از کسی بخواهد وقتی بداند که او به بخشیدن آن راضی است. علاقه پیامبر ﷺ به مسواک زدن، در روایت دیگری از بخاری آمده است که گفت: «فهمیدم که پیامبر ﷺ از سواک خوشش می‌آید. گفتم: آیا آن را به شما بگیرم؟».

مستحب است که انسان هرگاه خواست که از مسواک دیگری استفاده کند به طرفی باشد که آن طرف استفاده نشده است.

مستحب است که انسان هنگام مسواک زدن از گلاب یا عطرهایی که استفاده از آن از طریق دهان مشکلی ایجاد نمی‌کند، استفاده کرد.

مستحب است که هرگاه انسان خواست زبانش را مسواک بکشد مسواک را با جهت طولی به زبان بکشد.

مستحب است که انسان هنگام اقدام به نماز و میان اقامه و تکبیرة الاحرام مسواک بزند.

بخاری رحمه الله گفته است که «باب دادن مسواک به بزرگسالان». و ابن بطال گفته است که: «منظور از این حدیث مقدم داشتن بزرگ‌ترها در مسواک زدن است»^۱.

(۳۸) آداب خوابیدن

اندکی قبل از آنکه بخوابد، خود را محاسبه کند.

قبل از خواب درها را بسته، آتش و چراغ‌ها را خاموش کند. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «در شب هرگاه خواستید بخوابید، چراغ‌ها را خاموش کرده و درها را ببندید»^۲. و علت خاموش کردن آتش و چراغ‌ها در حدیث نبوی است که می‌فرماید: «چه بسا که موش فتیله چراغ را بکشد و اهل خانه را آتش بزند»^۳. و در صحیحین از ابوموسی روایت شده که: خانه‌ای در مدینه شب هنگام بر اهلس آتش گرفت. وقتی خبر به پیامبر ﷺ رسید، پیامبر فرمود: «آتش دشمن شما است، پس هر

۱- فتح الباری: ابن حجر (۳۷۵/۱).

۲- به روایت بخاری (۶۲۹۶) و مسلم (۲۰۱۲).

۳- فتح الباری (۸۹/۱۱).

وقت خوابیدید، آن را خاموش کنید»^۱. ولی در مورد بستن درها قبل از خواب در روایت مسلم از حدیث جابر رضی الله عنه آمده است که: «درها را ببندید و بسم الله بگویید، چون شیطان در بسته را باز نمی‌کند»^۲. نووی گفته است: «وقتی علت منتفی شود، مانع نیز از بین می‌رود»^۳.

پوشاندن ظروف قبل از خواب، چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «ظرفها را بپوشانید و در مشکها را ببندید، چون در سال یک شب و با نازل می‌شود و در ظرف‌های نپوشیده و مشک‌های بسته نشده وارد می‌شود»^۴.

و ابن مفلح می‌گوید: «ظرفها را بپوشانید یا چوب یا چیزی شبیه آن را^۵ روی ظرفها قرار دهید». در صحیحین آمده است: «وقتی ساعتی از هنگام شام سپری شد، سفره را رها کرده، و درهایت را ببند و بسم الله بگو، و چراغت را خاموش کن و بسم الله بگو، و در مشک را ببند و بسم الله بگو، و ظرفها را بپوشان و بسم الله بگو، گرچه هم چوبی روی آن قرار دهی، و گرنه دچار مشکلی می‌شود»^۶. مستحب است که قبل از خوابیدن وضو گرفت. چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «هرگاه خواستی به رختخواب بروی مانند وضو نماز، وضو بگیر...»^۷.

از ارشادات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این است که قبل از خوابیدن، رختخواب خود را تکان دهید. چون ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «وقتی کسی از شما وارد رختخواب شد، با دامن لباس خود رختخوابش را بتکاند چون نمی‌داند که چه چیزی روی آن قرار دارد». و در روایت دیگری آمده است که وقتی یکی از شما خواست به رختخوابش برود. با گوشه لباسش سه بار آن را بتکاند...». و در صحیح مسلم آمده است که: «دامن لباسش را بگیرد و با آن رختخوابش را بتکاند و

۱- گفته‌اند اگر چراغ در جایی آویزان باشد. یا در جایی دور از دسترس موش و خزندگان باشد، اشکالی ندارد. (الآداب الشرعية (۲/۲۴۲).

۲- به روایت مسلم (۲۰۱۲).

۳- شرح مسلم (۱۵۶/۱۳) شماره (۲۰۱۵).

۴- مسلم (۵۲۲۳).

۵- الآداب الشرعية (۲۳۸/۲) حکمت گذاشتن چوب روی ظروف شاید برای این باشد که عادت کند یا فراموش نکند که آن را بپوشاند، یا اینکه مورچه بطرف آن یا روی آن نرود، و این ویژه شب و روز است.

۶- بخاری (۳۴۷) و مسلم (۲۷۱۰).

۷- شرح مسلم (۱۵۶/۱۳) شماره (۲۰۱۵).

بسم الله بگوید. چون نمی‌داند بعد از او چه چیزی روی رختخوابش است»^۱.

بر طرف راست بدن خود بخوابد و صورتش را بر دست راست خود بگذارد^۲. چون در حدیث براء بن عازب آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «وقتی خواستی به رختخواب بروی مانند وضوی نماز وضو بگیر، و بر طرف راست بدن خود بخواب»^۳.

قبل از خواب اوراد و اذکاری را که به وارد از رسول الله ﷺ را بخواند: «آیه الکرسی، سوره اخلاص، سوره الناس و سوره الفلق را بخواند و بعد در آنها بدمد و سوره الکافرون و بعضی دعاها و اذکار دیگر نیز بخواند...»^۴.

به تنهایی خوابیدن مکروه است.

بعد از غذا و هنگام خواب دستها را باید شست.

هنگام هول و هراس و پریشانی در خواب بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ وَشَرِّ عِبَادِهِ وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونِ». «با کلمات کامل الهی از خشم او و بدی بندگان و وسوسه‌های شیاطین و از اینکه آنها نزد من بیایند، به خداوند پناه می‌برم»^۵.

مکروه است که با حالت دمر خوابید، به خاطر حدیث ابوذر رضی الله عنه که روایت کرده پیامبر ﷺ از کنار ابوذر گذشت و دید که او بر شکم خوابیده است، با پاهایش به او زد و گفت: «ای جنیدیب، این گونه خوابیدن، خوابیدن جهنمیان است»^۶.

مکروه است که بر روی یک پشت بام بدون حصار بخوابد بخاطر این سخن پیامبر ﷺ که فرموده است: «هر کس بالای بنا یا خانه‌ای بخوابد و دورش خالی باشد (بدون محافظ) پایش بلغزد، تکلیفی نسبت به او نیست»^۷.

۱- از احادیث پیشین این گونه برداشت می‌شود که: الف) قبل از خوابیدن مستحب است که رختخواب را بتکاند. ب) تکاندن سه بار باشد. ج) هنگام تکاندن بسم الله بگوید. کسی که از رختخواب بلند شود و بار دیگر به رختخواب آمد مستحب است که یک بار دیگر آن را بتکاند.

۲- خوابیدن برطرف راست فواید زیادی دارد که زود به ذهن می‌رسد، چون قلب طرف چپ بدن است و هنگام خواب بر آن فشار نمی‌آید.

۳- بخاری (۶۳۲۰)، (۷۳۹۳) و مسلم (۲۷۱۴).

۴- ابوداود (۳۸۹۳) و آلبانی آن را حسن دانسته است.

۵- ابن ماجه (۳۷۲۴) و آلبانی آن را صحیح دانسته است (۹۰۵).

۶- به روایت بخاری فی الادب المفرد (۱۱۹۲) و آلبانی آن را صحیح دانسته است (۹۰۸).

بہتر است کہ بعد از طلوع فجر بخوابد. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «خداوند در صبحگاہان بر امت من برکت بفرست»^۱.

حدیث ضعیفی آمده است کہ: «پیامبر ﷺ ہر شب قبل از آنکہ بخوابد، چشمانش را با سنگ سرمہ (اٹمڈ)، سرمہ می کشید»^۲.

معروف است کہ پیامبر ﷺ «اول شب می خوابید و آخر شب بیدار می شد»^۳.

از معاذ بن جبل و از پیامبر ﷺ روایت شدہ است کہ: «ہر مسلمانی کہ در شب با ذکر خدا و با وضو بخوابد سپس در اثنای شب بلند شود، ہر آنچہ از نیکی برای دنیا و آخرت از خداوند درخواست نمایند بہ او بخشیدہ می شود»^۴.

(۳۹) آداب خواب دیدن

رویای صادقہ یکی از بخش‌های نبوت می باشد. چون پیامبر ﷺ فرمودہ است: «رویای صادقہ جزئی از چہل و شش جزء نبوت می باشد». سرچشمہ رویای صادقانہ وحی است^۵.

صادق بودن رویا بر حسب صداقت شخصی است کہ رویای صادقانہ می بیند، و صادقترین مردم نسبت بہ رویا، صادقترین آنها در سخن گفتن می باشد.

ہنگام نزدیک شدن قیامت، احتمال خطای رویای صادقہ خیلی کم است. چون پیامبر ﷺ فرمودہ است: «وقتی زمان قیامت نزدیک می شود، رویای مؤمن کاذب در نمی آید. و کسی کہ صادقترین رویا را می بیند در سخن گفتن نیز صادقترین است. و رویای مؤمن جزئی از چہل و شش جزء نبوت است»^۶.

خوابها سه نوعند: خواب رحمانی، خواب نفسانی، خواب شیطانی، چون در صحیح بخاری حدیثی از پیامبر ﷺ آمده است کہ می فرماید: «رویاها سه گونه هستند: رویای صالحہ‌ای کہ

۱- بہ روایت ابوداؤد (۲۶۰۶) و آلبنی آن را صحیح دانستہ است (۱۳۰۰).

۲- آلبنی در السلسلۃ الضعیفۃ (۲۴۵۴).

۳- بہ روایت احمد و شیخین و ابن ماجہ.

۴- بہ روایت ابوداؤد و آلبنی آن را در کتاب: المشکاة صحیح دانستہ است (۱۲۱۵) و صحیح ابی داؤد (۴۲۱۶).

۵- ابن ماجہ در کتاب التعلیل (۲۹۰۷) و آلبنی آن را صحیح دانستہ است (۱۸۷۰).

۶- بہ روایت بخاری (۷۰۷۱) و مسلم (۲۲۶۳).

مژده‌ای است از طرف خداوند متعال، رویای که اندوهی است از طرف شیطان و رویایی که از حوادث روزمره خود شخص است»^۱.

رویای انبیاء وحی است، و آنها از شیطان بری باشند، مانند رویای ابراهیم علیه السلام در قربانی کردن پسرش اسماعیل علیه السلام، و رویای غیر انبیاء اگر موافق وحی صریح باشد به آن عمل می‌شود وگرنه به آن عمل نمی‌شود.

کسی که بخواهد رویای صادقانه ببیند، باید سعی کند که صادق باشد، و مال حلال بخورد، و بر امور شرعی مراقبت داشته باشد، و از نواهی خدا و رسولش خودداری کند. و با طهارت کامل و رو به قبله بخوابد و تا هنگامی که چشمانش به خواب می‌روند، ذکر خدا را انجام بدهد.

صادقانه‌ترین رویا، رویای سحرگاهان است، چون هنگام نزول الهی و آرامش شیاطین است، و برعکس رویای اول شب که هنگام پراکندن شیاطین است، درست نیست.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «وقتی یکی از شما خوابی دید که از آن خوشش آمد، چون این خواب فقط از طرف خداوند است، وی را سپاس گفته و آن را برای دیگران تعریف کند، ولی اگر خوابی غیر از آن دید که از آن بدش آمد، چون فقط از طرف شیطان چنین خوابی می‌بیند، از شر آن به خدا پناه ببرد، و آن را برای کسی تعریف نکند تا ضرری به او نرسد»^۲.

از ابوقتاده رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «رویا از طرف خداوند، و خواب از جانب شیطان است. و اگر خوابی دید که از آن خوشش نیامد، سه بار در طرف چپ خود بدمد سپس از شر آن به خدا پناه ببرد تا ضرری به او نرسد»^۳.

و از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرگاه یکی از شما خواب بدی دید سه بار در طرف چپ تف کند، و سه بار «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» بگویند و از طرفی که خوابیده است جابجا شود»^۴.

از جمله آداب رویای صالحه این است که: خداوند را شکرگزار باشد، بدان شادمان گردد، با کسانی که دوستشان دارد آن را در میان بگذارد، آن را به فال نیک بگیرد، از کبر و غرور بپرهیزد.

۱- السلسلة الصحيحة (۳۰۱۴).

۲- صحيح الجامع (۵۵۰).

۳- بخاری و مسلم.

۴- ابن ماجه (۳۱۵۶).

از جمله آداب رویای بد این است که: از شر آن به خداوند پناه ببرد، معتقد نباشد که ضرری به او می‌رسد، آن را با کسی در میان نگذارد، از شر شیطان به خدا پناه ببرد، هنگامی که از خواب بیدار می‌شود سه بار در طرف چپ تف کند، وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند^۱، در جهتی که خوابیده است، جابجا شود.

تعبیر و تفسیر خواب^۲ به قسمت‌های مختلفی، همچنان که امام بغوی رحمته الله ذکر کرده است تقسیم می‌شود. تعبیر خواب گاهی بر اساس قرآن، گاهی بر اساس سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، گاهی بر اساس مثل‌های رایج میان مردم، و گاهی بر اساس اسامی و معانی، و گاهی بر اساس ضد یا مخالف آن تعبیر می‌شود.

تعبیر خواب براساس قرآن، مثل طناب که به عهد تعبیر می‌شود، چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا﴾ [آل عمران: ۱۰۳]. «به ریسمان محکم الهی چنگ زنید». تعبیر خواب براساس سنت، مثل کلاغ که تعبیر به مرد فاسق می‌شود. چون پیامبر صلی الله علیه و آله کلاغ را فاسق نامیده است.

تعبیر خواب بر اساس مثل‌های رایج: مثل کندن چاله که به مکر و حيله تعبیر می‌شود، بخاطر این ضرب‌المثل که می‌گوید: هر کس برای دیگران چاله‌ای بکند خود در آن می‌افتد. تعبیر خواب براساس اسامی و نامها: مثل کسی که خواب شخصی به اسم راشد را ببیند، به رشد او تعبیر می‌شود.

تعبیر خواب بر اساس اضداد: مثل ترسیدن که به امنیت تعبیر می‌شود. چون خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَيُؤَيِّدَنَّ لَهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ [النور: ۵۵]. «و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند».

۱- در صحیح بخاری از ابوهریره آمده است کسی که خواب بدی دید آن را برای کسی بازگو نکند و برخیزد و نماز بخواند. و مسلم نیز آن را در صحیح خود آورده است.

۲- کتاب «تفسیر المنام» منسوب به ابن سیرین که بسیاری از محققان در نسبت دادن این کتاب به او شک کرده‌اند و این نسبت به این امام قطعی نیست.

(۴۰) آداب لباس و زینت

ستر عورت واجب است.

شرط ادب این است برای کسی که می‌خواهد غسل بکند، با چیزی عورت خود را بپوشاند چون پیامبر ﷺ فرموده است: «خداوند متعال بسیار محجوب و پوشیده است و حیاء و پوشش را دوست دارد، پس هرگاه یکی از شما خواست غسل بکند، باید عورت خود را بپوشاند»^۱.

از ارشادات رسول الله ﷺ این بود که هر لباسی پیدا شد می‌پوشید.

دوست‌داشتنی‌ترین لباس برای پیامبر ﷺ پیراهنی بود که آستین آن مچ دستش را بپوشاند.

اگر مردان و زنان خودشان را به همدیگر شبیه کنند. حرام است. چون از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ بر مردانی که خود را به شکل زنان درمی‌آوردند، و زنانی که خود را به شکل مردان در می‌آوردند، لعنت فرستاده است^۲.

مستحب است که شخص با لباس‌ها و امثال آن اظهار نعمت کند. چون ابوالاحوص از پدرش روایت کرده و می‌گوید: «با لباسی پست نزد پیامبر ﷺ آمدم، پیامبر فرمود: آیا تو ثروتمند هستی؟ گفتم: آری، فرمود: چه ثروتی؟ گفتم: خداوند تعدادی شتر و گوسفند و اسب و برده به من داده است: فرمود: «وقتی خداوند مال و ثروتی به تو بخشیده است اظهار آن نعمت و ارزش دانستن آن بر تو واجب است»^۳.

کشیدن دامن بر روی زمین به نشانه غرور و تکبر، حرام است. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «خداوند متعال در روز قیامت به کسی که دامنش را بر روی زمین به نشانه تکبر می‌کشد، نمی‌نگرد»^۴.

۱- به روایت ابوداود (۴۰۱۲) و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

۲- به روایت بخاری (۵۸۸۵).

۳- به روایت ابوداود (۴۰۶۳) آلبانی آن را صحیح دانسته است.

۴- به روایت بخاری (۵۷۸۸).

پوشیدن لباسهایی که عکس یا صلیب روی آن کشیده شده باشد حرام است. چون قاسم از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که: «عایشه بالشی خرید که تصاویر روی آن کشیده شده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جلو در آمد و وارد نشد، و عایشه گفت: از گناهی که کرده‌ام توبه می‌کنم. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این بالش چیست؟ عایشه گفت: بر آن می‌نشینم و به آن تکیه می‌دهم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: صاحبان این تصاویر در روز قیامت درمانده می‌شوند، و به آنها گفته می‌شود که چیزی که کشیده‌اید، زنده کنید. و ملائکه نیز داخل منزلی نمی‌شوند که تصاویر در آن قرار دارد».^۱

از عمران بن حطان نقل شده که عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تمام چیزهای خانه‌اش را که به شکل صلیب بود بیرون می‌انداخت».^۲

پوشیدن لباسهای فاخر حرام است. چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «کسی که در دنیا لباسهای فاخر به تن کند در آخرت خداوند لباس ذلت به او می‌پوشاند» و^۳.

طلا و لباسهای ابریشمی بر مردان حرام است، مگر اینکه دلیلی داشته باشد. از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده است که: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابریشمی را در دست راست و طلایی را در دست چپ گرفته و فرمود: این دو جنس بر مردان حرام است».^۴

و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «کسی که در دنیا لباس شهرت و فخرفروشی بپوشد، در آخرت آن را نمی‌پوشد، و کسی که در دنیا شراب بنوشد. در آخرت آن را نخواهد نوشید، و کسی که در دنیا در ظروف طلایی و نقره‌ای بنوشد، در آخرت در آنها چیزی را نمی‌نوشد. سپس فرمود: لباس بهشتیان و شراب آنها و ظروف آنها، اینها هستند».^۵

سنت این است که لباس مردان کوتاه، و لباس زنان بلند باشد.

۱- به روایت بخاری (۵۹۵۷) و مسلم (۲۱۰۷).

۲- به روایت بخاری (۵۹۵۲).

۳- به روایت احمد (۵۶۳۱) و ابوداود (۴۰۳۹) و آلبنی آن را صحیح دانسته است. (۳۳۹۹).

۴- ابن تیمیه رحمته الله گفته است که فخرفروشی با لباس مکروه است که همان خود بزرگ‌بینی افراطی با لباس، چون پیشینیان آن را مکروه دانسته‌اند. (فتاوی ۱۳۸/۲۲).

۵- به روایت ابوداود (۴۰۵۷) و آلبنی آن را صحیح دانسته است. (۳۴۲۲).

۶- السلسلة الصحيحة (۲۸۴) و این که فرموده «لباس بهشتیان» به خاطر علت آوردن است. چون این لباسها بر مردان حرام است، تا روزی که به بهشت روند. به دلیل آیه (۲۳) سوره حج).

سنت این است که لباس را از طرف راست بپوشد.^۱

مستحب است که هنگام پوشیدن لباس جدید بگوید: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ كَسَوْتَنِيهِ أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهِ وَخَيْرِ مَا صُنِعَ لَهُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ».^۲ «خداوندا، ستایش برای توست، تویی که این لباس را بر من پوشاندی، از تو خیر و برکت آن، و خیر و برکت آنچه را که برای آن ساخته شده است، می‌خواهم، و به تو پناه می‌آورم. از بدی، و بدی آنچه که برای آن ساخته شده است».

سنت است به کسی که لباس جدید می‌پوشد بگوید: «الْبَسُ جَدِيدًا، وَعِشْ حَمِيدًا، وَمُتْ شَهِيدًا».^۳ «(الهی که همیشه) لباس جدید بپوشی و زندگی آراسته‌ای داشته باشی و با شهادت بمیری».

مستحب است که لباس‌های سفید پوشید، چون پیامبر ﷺ فرموده است: «لباس‌های سفید بپوشید چون سفید بهترین لباس شماست، و مرده‌های خود را با پارچه سفید کفن کنید».^۴

پیامبر ﷺ از پوشیدن لباسهایی که با رنگ شیره گل معصفر (کافیشه، کاجیره) رنگ شده‌اند و لباسهای کاملاً قرمز نهی کرده است، چون فرموده است: «اینها لباس کفار هستند، آنها را نپوشید».^۵

استفاده کردن از عطر مستحب است، چون پیامبر ﷺ خوش‌بوترین مردم بود. انس رضی الله عنه می‌گوید: «هیچ ابریشم و دیبای را نرمتر از کف دست پیامبر ﷺ لمس نکرده‌ام، و هیچ عطر و بویی را خوشبوتر از عطر و بوی پیامبر ﷺ بو نکرده‌ام».^۶

پیامبر ﷺ از بوی عطر خوشش می‌آمد و هنگامی که نزدیک می‌شد او را با بوی عطر می‌شناختند.

پیامبر ﷺ هیچ عطری را رد نمی‌کرد. (همه را می‌پذیرفت).

پیامبر ﷺ شیشه‌ای عطر داشت که از آن استفاده می‌کرد و خود را معطر می‌گردانید.^۷

۱- شرح صحیح مسلم، نووی (۱۳۱/۳).

۲- به روایت الترمذی (۱۷۶۷) و ابوداود (۴۰۲۰) و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

۳- به روایت احمد (۵۵۸۸) و آلبانی آن را صحیح دانسته است. (۲۸۷۹).

۴- به روایت ابوداود (۴۰۶۱) و آلبانی گفته که صحیح است.

۵- به روایت مسلم (۲۰۷۷).

۶- به روایت بخاری (۳۵۶۱).

۷- آلبانی آن را در «مختصر الشمایل» صحیح دانسته است. (۱۸۵).

(۴۱) آداب سرمه کشیدن

سرمه کشیدن زینت زنان است، و برای مردان درمان سودمندی است. و شایسته نیست که مردان سرمه را به عنوان زینت خود استفاده کنند، و سرمه درمان چشم درد است، «بهترین سرمه‌ها، سنگ سرمه می‌باشد که چشمان را روشنی بخشیده و رشد مژه‌ها را زیاد می‌کند»^۱.
سنت است که تعداد دفعات سرمه کشیدن به صورت مفرد باشد^۲.

(۴۲) آداب انگشتر به انگشت کردن

انگشتر برای مردان جایز است ولی از امور مستحب نیست، بلکه جزء اموری است که هنگام نیاز باید آن را به انگشت کرد و هنگامی که نیاز ندارد لازم نیست که آن را به انگشت کند. چون پیامبر ﷺ انگشتر به انگشت نمی‌کرد، تا هنگامی که به او گفتند که پادشاهان و ملوک فقط با مهر، نامه‌ها را قبول می‌کنند، پیامبر ﷺ یک انگشتر نقره‌ای^۳ را برگزید که بر نگین آن نقش «محمد رسول الله»^۴ حک شده بود و آن را در انگشت کوچک^۵ خود می‌کرد، و مکروه است که آن را در انگشت میانی، یا انگشت بعد از آن کرد^۶.

و بهتر است که انگشتر را در دست راست کرد چون دست راست برتر است. و گاهی پیامبر ﷺ انگشتر را در دست راست می‌کرد و گاهی آن را در دست چپ می‌کرد^۷.

۱- به روایت ابوداود (۳۸۷۸) و آلبنی آن را صحیح دانسته است.

۲- یعنی چشم راست را سه بار، و چشم چپ را نیز سه بار سرمه بکشد، یا اینکه چشم راست را دو بار و چشم چپ را یک بار و یا بر عکس که جمع آنها مفرد است. و ابن حجر (رحمته الله) مورد اول را ترجیح داده است. (فتح الباری ۱۰/۱۶۷).

۳- (شرح ریاض الصالحین، ابن عثیمین ۵۴۴/۴).

۴- به شرط اینکه عقیده خاصی در مورد آن وجود نداشته باشد، همچنان که بعضی از مردم مانند مسیحیان هنگام ازدواج انگشتر به انگشت می‌کنند. شرح ریاض الصالحین، ابن عثیمین (۵۴۴/۴).

۵- چون در حدیث انس رضی الله عنه آمده است که: «پیامبر ﷺ انگشتری درست کرد و فرمود: ما از انگشتر استفاده می‌کنیم و بر آن نقش حک کردیم، پس کسی بر آن نقش حک نکند. و گفت من درخشش آن را در انگشت کوچک وی دیدم. بخاری (۵۸۷۴)، مسلم (۲۰۹۲).

۶- شرح مسلم، نووی (۵۹/۱۴).

۷- از فتاوی ابن عثیمین رحمته الله.

استفاده از انگشتر طلایی برای مردان جایز نیست. چون پیامبر ﷺ انگشتر طلایی را در دست مردی دید، سپس آن را از انگشت وی درآورد و پرت کرد و فرمود: «یکی از شما به طور عمدی و ارادی در آخرت زغال افروخته می‌خواهد، پس آن را در دستانش می‌گذارند».

بعد از آنکه پیامبر ﷺ رفت به آن مرد گفته شد: «انگشترت را بردار و آن را بفروش، گفت: نه، قسم به خدا، چیزی را که رسول الله ﷺ پرت کرده است، اصلاً از آن استفاده نمی‌کنم»^۱.
 بهتر است که نگین انگشتر را مایل و به طرف کف دستش قرار بدهد. چون پیامبر ﷺ این کار را انجام داده است.
 بهتر است که نگین از جنس انگشتی باشد.

(۴۳) آداب مربوط به شانه‌کردن موی سر (احکام موی سر)

جایز نیست که موی سر را جز برای اعمال حج، در جهت دین، تراشید.
 تراشیدن موی سر در حالات زیر مستحب است:
 وقتی کافری مسلمان می‌شود، چون پیامبر ﷺ فرموده است: «موی کفر را از خودت دور کن و ختنه کن»^۲.
 وقتی هفت روز از تولد نوزاد سپری شد، چون پیامبر ﷺ فرموده است: «هر پسری که تازه متولد شده در روز هفتم مرهون به عقیقه است که برایش ذبح کند، و او را نامگذاری کند، و موی سرش را بتراشد»^۳.
 اگر موهایش بسیار بلند باشد.

وقتی کسی زیارو باشد مستحب است که سرش را بتراشد، تا منبع فتنه نشود.
 مستحب است که شکل موی سر از فرق سر نصف شود: چون آخرین شکل موی پیامبر ﷺ اینگونه بوده است. در حالی که اهل کتاب موهایشان را فرو می‌اندازند، و مشرکان موهایشان را از وسط سر نصف می‌کردند و پیامبر ﷺ موی پیشانی‌اش را فرومی‌انداخت و بعد موهایش را از فرق

۱- مسلم (۲۰۹۰).

۲- ابوداود و احمد و آل‌بانی آن را در «ارواء الغلیل» حسن دانسته است. (۷۹).

۳- ارواء الغلیل (۱۱۶۵) و حدیث صحیح است.

سر نصف می‌کرد»^۱.

وقتی موی سر زیاد شد تبدیل به زلف می‌شود.^۲

فروانداختن موی سر، از شکل‌های مکروه است.^۳

مستحب است که موی انسان بر صفت موی پیامبر ﷺ باشد. وقتی موهایش بلند می‌شد تا روی شانه‌هایش بود، و هنگامی که کوتاه بود تا نرمه گوشش بود.^۴

تراشیدن بعضی از موی سر، و ترک بعض دیگر از موها مکروه است، بخاطر حدیث ابن عمر رضی الله عنهما که از پیامبر ﷺ روایت کرده است: «پیامبر ﷺ از تراشیدن بعضی از موها، و ترک بعض دیگر نهی کرده است»^۵. و شاید این امر منجر به حرام بشود، بخاطر این حدیث پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «هر کس خود را به قومی شبیه کند، خود جز آنها می‌شود»^۶.

از برچیدن موها (هنگام سجده کردن) نهی شده است. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «به ما امر شده است که بر هفت استخوان^۷ سجده کنیم، و لباسها و موها را برنچینیم»^۸.

نهی شده از اینکه مسلمان توجه زیادی به موها و شکل ظاهری آنها بکند، ولی به نظافت و زیبایی آن باید تا حدی توجه کند. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «کسی که موی سر دارد باید ارزش و قدر آن را بداند و به آن رسیدگی کند»^۹.

و هنگامی که پیامبر ﷺ شخص ژولیده‌ای را می‌دید که موهایش آشفته شده بود، به او می‌گفت: «آیا جایی را پیدا نمی‌کنی که موهایت شانه کنی و روغن به آن بزنی»^{۱۰}. و پیامبر ﷺ

۱- بخاری (۳۷۴/۱۰) فتح الباری و مسلم.

۲- ابن قیم رحمه الله در مورد موی سر می‌گوید: «وقتی موی سر بلند شد بهتر است که آن را از طرف چپ و راست به صورت زلف فرو بیندازد. وقتی موی سر تبدیل به زلف شد فرو انداختن آن مکروه نیست. (احکام اهل الذمه ۷۵۱/۲).

۳- الفتح (۳۷۴/۱) و شرح مسلم نووی (۹۰/۱۵).

۴- المغنی (۶۵/۱).

۵- به روایت بخاری (۵۹۲۰).

۶- احمد (۵۰/۲ و ۹۲) و آلبنی آن را در ارواء الغلیل صحیح دانسته است (۱۲۶۹).

۷- دو استخوان انگشتان پا، دو استخوان زانو، دو استخوان کف دست و یک استخوان پیشانی (مترجم).

۸- بخاری.

۹- السلسلة الصحيحة (۵۰۰).

۱۰- السلسلة الصحيحة (۴۹۳).

نهی کرده از اینکه هر روز موی سر را شانه کنی»^۱. مقصود این است که زیاد خود را مشغول موی سر کنی.

ثابت نشده که زیر خاک کردن موها سنت پیامبر ﷺ باشد، ولی حدیث ضعیفی وجود دارد که می‌گوید: «ناخنها و خون و موها را دفن کنید چون مرده هستند»^۲.

موی سر از لحاظ شرعی پاک است، چون پیامبر ﷺ موی سرش را تراشید و آن را به ابوطالحه داد و گفت: «آن را میان مردم تقسیم کن»^۳.

کندن موهای سفید سر به درجه حرام بودن نمی‌رسد. چون حکم باریک کردن ابروها را ندارد. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «موهای سفید را نکنید. موی سفید هر مسلمان در روز قیامت نوری دارد که خداوند به وسیله آن حسناش را نوشته و به وسیله آن اشتباهاتش را پاک می‌کند»^۴.

رنگ کردن مو سنت است ولی نه به رنگ سیاه، چون پیامبر ﷺ فرموده است: «گروهی در آخر زمان پیدا می‌شوند که با رنگ سیاه مثل لوزه (که در حلق قرار دارد) کبوترها موهایشان را رنگ می‌کنند، اینها در قیامت بویی از بهشت نمی‌برند»^۵.

فروش موها جایز نیست و نووی در المجموع گفته است که: «فروش و بهره‌گرفتن از موی انسان و سایر اعضایش حرام است، چون انسان کرامت دارد»^۶.

برای زنان جایز است که موی سر خود را به غیر از رنگ سیاه رنگ کنند (مثل رنگهای قرمز و طلایی و زرد). ابن عثیمین رحمه الله گفته است که: «اصل در این مورد جایز بودن است، مگر اینکه به درجه شباهت با زنان کافر و فاسق و فاحشه برسد که این حرام می‌باشد»^۷.

۱- به روایت ابوداود (۳۵۰۵).

۲- السلسلة الضعيفة (۲۱۷۸) ولی اگر بترسد که به دست جادوگران بیافتد باید آن را دفن کرده و یا در جایی بیندازد که دست جادوگران به آن نرسد.

۳- مسلم (۱۳۰۵).

۴- صحیح ابی داود (۳۵۳۹) و ابن ماجه (۳۷۲۱).

۵- صحیح ابی داود (۳۵۴۸) و آلبنی آن را در «غایه المرام» صحیح دانسته است.

۶- المجموع (۱۴۰/۳).

۷- الفتاوی (۱۲۰/۴).

(۴۴) آداب حجامت

حجامت از حجم گرفته شده است که به معنای مکیدن می‌باشد. و از پیامبر ﷺ نقل شده است که: «شفا در سه چیز است: شربت عسل، تیغ حجامت و داغ آتش»^۱. از جمله اوقاتی که حجامت کردن در آنها بهتر است، نصف دوم ماه یا اگر ماه را به چهار قسمت تقسیم کنی، قسمت سوم آن مفیدتر است^۲. حجامت در وقت سیری مکروه است، و بعد از مقاربت (آمیزش با همسر) یا حمام کردن نیز مکروه است. وقتی که روز پنجشنبه مصادف با روز هفدهم، نوزدهم یا بیست و یکم ماه هجری باشد، بهتر است. در حجامت باید از ابزارهای پاکیزه استفاده کرد.

(۴۵) آداب ورزش‌های جسمانی

هدف از ورزش کردن، نیرومندشدن و قوت گرفتن برای طاعت خدا باشد. بر تیراندازی و شنا و اسب‌سواری و مسابقه اصرار داشته باشد. هنگام ورزش پوشیده باشد و عورت خود را آشکار نکند. ورزش او را از یاد خدا غافل نکند. در ورزش کردن نباید به کافران و مشرکان شبیه شد.

(۴۶) آداب اسب‌سواری و پیاده‌روی

پیاده‌روی و قدم‌زدن جهت طاعت خداوند متعال باشد، چون پیامبر ﷺ فرموده است: «پاها نیز زنا می‌کنند و زناي آنها راه رفتن است»^۳.

۱- صحیح الجامع (۳۷۳۴).

۲- حدیث: «بهتر است که حجامت در روزهای هفدهم، نوزدهم یا بیست و یکم ماه باشد» ترمذی آن را روایت کرده و اسناد آن ضعیف می‌باشد.

۳- به روایت ابوداود (۸۸۵).

از راه رفتن به صورت متکبرانه نهی شده است، چون پیامبر ﷺ فرموده است: «هنگامی که مردی با لباس متکبرانه و خودبینانه راه می‌رفت، خداوند او را در زمین فرو برد، و تا روز قیامت او می‌لرزد»^۱. و با ناز راه رفتن و خرامیدن فقط در جهاد در راه خدا جایز است.

پیامبر ﷺ هنگام راه رفتن با حالت خمیده و رو به پایین راه می‌رفت^۲. و از سایرین سریعتر و بهتر و آرامتر راه می‌رفت.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: «ندیده‌ام که کسی بهتر و نیکوتر از رسول الله ﷺ راه برود، گویی که خورشید در صورتش جریان پیدا کرده بود. و کسی را ندیده‌ام که سریعتر از پیامبر ﷺ راه برود. گویی که زمین وی را در برمی‌گیرد، و ما خود را خیلی خسته می‌کردیم در حالی که برای پیامبر ﷺ چندان خسته‌کننده نبود»^۳.

صاحب چهارپایان مستحق‌تر هستند که در جلو سوار شوند. پس جز با اجازه او کسی جلو سوار نشود، چون در حدیث بریده رضی الله عنه آمده است که: «پیامبر ﷺ از جایی می‌گذشت که مردی با الاغش آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ سوار شوید و خود عقب رفت، پیامبر ﷺ فرمود: «تواز من مستحق‌تر هستی که جلو سوار شوی، مگر اینکه آن جا را به من بدهی، گفت: پس من آن جا (جلو) را به شما دادم، سوار شوید»^۴.

اگر بر چهارپا سنگینی نکند، دوترکه سوار شدن جایز است. و گاهی معاذ پشت سر پیامبر ﷺ سوار می‌شد^۵.

مکروه است که از چهارپایان به عنوان منبر استفاده کرد. در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده است که از پیامبر ﷺ روایت می‌کند: «شما را برحذر می‌دارم از اینکه چهارپاهای خود را در منبر قرار دهید، چون خداوند متعال آنها را مسخر و رام شما کرده است تا به سرزمینهایی بروید که جز با سختی و

۱- به روایت بخاری (۵۷۸۹) و مسلم (۲۰۸۸).

۲- به روایت مسلم (۲۳۳۰) و از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده است که: پیامبر ﷺ به گونه‌ای راه می‌رفت گویی که از سرازیری پایین می‌آید. به روایت ابوداود (۴۸۶۴).

۳- به روایت الترمذی (۲۶۳۸).

۴- به روایت الترمذی (۲۷۷۳) و ابوداود (۲۵۷۳) و آلبانی گفته است که حسن و صحیح می‌باشد.

۵- به روایت بخاری (۲۸۵۶) و مسلم (۲۰). چون اگر از آنها برای منبر خرید و فروش و غیره قرار استفاده شود با ایستادن طولانی این حیوان به او اهانت شده است (مترجم).

مشقت بسیار به آنجا نمی‌رسید. و زمین را برای شما قرار داده است، پس نیاز خود را از آن برآورده کنید»^۱.

پیامبر ﷺ هنگام راه رفتن به دیگران نمی‌نگریست. و طوری راه می‌رفت که مشخص بود ناتوان و کسل نیست.

با سستی و ضعف راه نرود. چون عمر رضی الله عنه وقتی مردی را دید که با سستی و بی‌حالی راه می‌رفت به او گفت: «دین ما را به مردگی زن، خداوند تو را بمیراند».

باید راه رفتن به آرامی و وقار باشد. چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾ [الفرقان: ۶۳]. «بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند».

زنان باید از کنار راه حرکت کنند و مثل فرموده خداوند متعال باشند: ﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى أَسْتَحْيَاءٍ﴾ [القصص: ۲۵]. «ناگهان یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی‌داشت».

پیامبر ﷺ با اصحاب راه می‌رفت و آنها از جلو پیامبر حرکت می‌کردند، و پیامبر ﷺ پشت سر آنها حرکت می‌کرد و فرمود: «از جلو من حرکت کنید و پشت سرم را برای ملائکه خالی کنید»^۲.

رسول الله ﷺ ضعیفان را دنبال می‌کرد تا آنها را به قافله برساند، و آنان را پشت خود بر مرکب سوار می‌کرد. و برای آنها دعا می‌کرد^۳.

امام ابن عقیل رحمه الله می‌گوید: اگر همراه انسان مسن‌تر و عالم‌تر راه رفت. از طرف راست وی بایستد (مانند جایگاه امام در نماز جماعت) و هنگامی که از لحاظ سن و علم مساوی بودند، مستحب است که طرف چپ را برای او خالی گذاشت تا جهت تف‌کردن و خالی کردن بینی را از او نگیرد^۴.

قاضی ابویعلی رحمه الله می‌گوید: «هنگام راه رفتن (به این طرف و آن طرف) نگاه نکن، چون در این

۱- به روایت ابوداود (۲۵۶۷) و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

۲- السلسلة الصحيحة (۱۵۵۷).

۳- السلسلة الصحيحة (۲۱۲۰).

۴- الآداب الشرعية (۳/۳۴۷).

صورت به حماقت منسوب می‌شوی»^۱.

از امام خلال نقل شده که او نیز در کتاب «الآداب» از امام احمد (رحمته الله) نقل کرده است که: «کسی که دنبال دیگری راه می‌رود باید از طرف راست وی حرکت کند»^۲.

ابن مسعود (رضی الله عنه) وقتی از منزل بیرون رفت، عده‌ای از مردم پشت سر وی بودند، به آنها گفت: «برگردید چون راه رفتن پشت سر دیگری باعث ذلت و برای شخص جلوی موجب فتنه است». و به همین دلیل پیامبر (صلی الله علیه و آله) فروتنی می‌کرد و پشت سر اصحاب راه می‌رفت.

پیاده رفتن برای نماز جمعه بهتر از سوار رفتن است. ولی اگر مسجد در مکان دوری بود قسمتی از راه را پیاده و قسمتی سواره برود.

وضو آثار گناه را می‌زداید. چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هنگامی که پاهایت را می‌شویی تمام خطاهایی که پاهایت مرتکب شده همراه آب و آخرین قطره آن می‌رود تا پاها را از گناه پاک می‌کند»^۳. پیاده رفتن جهت ادای نماز جماعت، گناهان را می‌پوشاند^۴. هنگام راه رفتن به سوی مسجد آرام و باوقار قدم بردارد.

«کسی که در خانه وضو می‌گیرد و سپس برای یکی از فرایض خدا به طرف یکی از مساجد می‌رود، به ترتیب یکی از گامهای وی گناهایش را پاک می‌کند، و گام دیگر درجه وی را بالا می‌برد»^۵. راه رفتن در خلال نماز برای پرکردن صف یا باز کردن راه جایز است. همچنانکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را انجام داده است.

در حج عمره در سه شوط اول باید به شتاب و هروله راه برود و در چهار شوط آخر به صورت عادی راه برود.

در سعی میان صفا و مروه باید تا وقتی که از صفا به طرف پایین می‌رود آهسته راه برود، و هنگامی که به داخل دره (بین دو ستون سبز رسید) با شتاب راه برود. در رمی جمره پیامبر (صلی الله علیه و آله) با پیاده به سوی آن می‌رفت و برمی‌گشت.

۱- الآداب الشرعية (۳/۲۷۱).

۲- الآداب الشرعية (۳/۲۴۷).

۳- صحیح الترمذی (۲).

۴- صحیح الجامع (۵۹).

۵- صحیح الجامع (۶۱۵۵).

در راه رفتن همراه جنازه اگر سواره باشد، بهتر است که پشت سر جنازه حرکت کند، و اگر پیاده بود می‌تواند قبل و بعد از آن یا در سمت چپ و راست و یا نزدیک به آن حرکت کند، و بهتر است که سریع راه بروند.

راه رفتن با کفش در میان قبرها جایز نیست. چون پیامبر ﷺ مردی را دید که با کفشهایش از میان قبور عبور می‌کرد به او گفت: «ای دارنده کفشهای جلدی (پوست گاو دباغی شده) آنها را از پایت دریاور»^۱.

انسان همراه ضعفا و مستمندان قدم بزند. پیامبر ﷺ زیاد ذکر می‌گفت، و کم حرف می‌زد، و نمازش را طولانی می‌کرد، و خطبه‌اش را کوتاه می‌کرد، و از قدم‌زدن با بیوه زنان و فقرا و بیچارگان باکی نداشت، و نیاز آنها را برآورده می‌کرد»^۲.

از جمله آداب راه رفتن این است که وقتی چیزی راه بر سر راه مشاهده کرد که موجب آزار مردم است، آن را بردارد. پیامبر ﷺ فرمود: «مردی راه می‌رفت و شاخه خاری را دید آنرا برداشت و از سر راه مردم دور کرد، و خداوند او را ستایش کرد، و گناهان او را بخشید»^۳.

و از ابی‌برزه اسلمی رضی الله عنه روایت شده است که می‌گوید: «به پیامبر ﷺ گفتم: یا رسول الله ﷺ عمل بهشتیان را به من نشان بده. فرمود: «چیزهای را که بر سر راه موجب اذیت مردم می‌شوند، بردار»^۴.

هنگام نیاز باید سریع و تند راه رفت. چون در حدیث آمده است که: «که پیامبر ﷺ اسبی را از یک بادیه‌نشین خرید و پیامبر ﷺ با عجله به دنبال او رفت تا پول اسب را به او بدهد»^۵.

جایز است که با شخص جنب همراهی کرد. و بخاری آن را در صحیح خود در باب «جنب برای قدم‌زدن در بازار و جاهای دیگر می‌تواند خارج شود». آورده است.

در روز قیامت عده‌ای از مردم در حالی که بر صورتهایشان ایستاده‌اند، حشر می‌شوند، بعضی صحابه از این حالت تعجب کردند، پیامبر ﷺ فرمود: «خدایی که قادر است مردم را در دنیا بر بروی دو پا راه برواند، قادر است که در آخرت آنها را بر روی صورتهایشان راه برواند»^۶.

۱- ابن ماجه (۱۲۷۴).

۲- آلبانی آن را در صحیح النسائی، صحیح دانسته است. (۱۳۱۴).

۳- صحیح الجامع (۲۸۷۴).

۴- صحیح الآداب (۱۶۸).

۵- نسائی (۴۶۴۷/۴۳۳۲).

۶- بخاری و مسلم، السلسلة الصحيحة (۳۵۰۷).

نباید در جاده‌های شلوغ و پررفت و آمد با سرعت رانندگی کرد، و باید راه را برای مردم باز کرد، و به آنها فرصت عبور داد، و همگی اینها جزء همکاری در کارهای نیک می‌باشد.

(۴۷) آداب کفش پوشیدن

باید اول پای راست را در کفش کرد و هنگام درآوردن، اول پای چپ را درآورد. چنانکه رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما خواست کفش بپوشد، با پای راست شروع کند، و هنگام درآوردن با پای چپ شروع کند، پس پای راست هنگام پوشیدن اول. و هنگام درآوردن آخر است»^۱. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ: «نهی کرده از اینکه شخص با حالت ایستاده کفش بپوشد».

و مناوی گفته است: امر در این حدیث امر ارشادی است: چون پوشیدن کفش با حالت نشسته راحت‌تر و آسانتر است^۲.

برای شخص مسلمان مکروه است که با یک لنگه کفش راه برود. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «وقتی بند صندل‌های یکی از شما پاره شد، با یک لنگه آن راه نروید، تا آن را درست می‌کنید»^۳. «هیچ یک از شما با یک لنگه صندل راه نروید، یا هر دوی آنها را بیورید. یا هر دوی آنها را بپوشید»^۴. چون شیطان با یک لنگه صندل راه می‌رود. ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول الله ﷺ فرمود: «شیطان با یک لنگه صندل راه می‌رود»^۵. سنت است که گاه گاهی با پای برهنه راه رفت. «پیامبر ﷺ به ما امر کرده است که هر از چندگاهی با پای برهنه راه برویم»^۶. صندل‌های پیامبر ﷺ دو بند داشت^۷ که از میان انگشت‌های میانی و انگشت کناری آن می‌گذشت.

۱- بخاری (۵۸۵۶) و مسلم (۲۰۹۷).

۲- السلسلة الصحيحة (۷۱۹).

۳- صحیح الآداب (۷۳۲).

۴- صحیح الشمایل المحمدیه (۶۶).

۵- السلسلة الصحيحة (۳۴۸) و نیز گفته شده که راه رفتن با کفش‌های با لنگه‌های متفاوت نیز مکروه است. (الآداب الشرعیة ۵۱۰/۳).

۶- احمد (۳۴۴۹۲) و ابوداود (۴۱۶۰) و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

۷- بخاری (۳۱۰۷).

مستحب است که زیاد صندل پوشید. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «زیاد صندل بپوشید، چون پاها مادامی که در صندل است، راحت‌تر است»^۱.

نماز خواندن با صندل جایز است. چون پیامبر ﷺ با صندل‌هایش نماز خوانده است^۲ و^۳. انسان وقتی وارد مسجد شد صندل‌هایش را بیرون آورد و با آنها نماز نخواند، آنها را در سمت چپ خود بگذارد، چون پیامبر ﷺ وقتی هنگام نماز صندل‌هایش را درآورد. اگر در نماز فردی بوده، آنها را در سمت چپ خودش می‌گذاشت، ولی اگر در نماز جماعت باشد آنها را میان پاهای خود قرار بدهد. چون در حدیث آمده است که: «وقتی یکی از شماها نماز خواند. صندل‌هایش را در سمت چپ یا راست خود نگذارد. چون شاید سمت چپ او، سمت راست دیگری باشد. و باید آنها را میان پاهای خود قرار بدهد»^۴ و^۵.

(۴۸) آداب راه

در حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «شما را بر حذر می‌دارم از اینکه در سر راه بنشینید...»^۶. پیامبر ﷺ مسلمین را بر حذر می‌دارد از اینکه سر راهها بنشینند. چون بعد از آن ناچارند که حقوق راه را رعایت کنند^۷. رعایت حقوق راهها از جمله چشم‌پوشی، برداشتن چیزهایی که باعث آزار مردم می‌شوند،

۱- السلسلة الصحيحة (۳۴۵).

۲- صحیح الجامع (۴۹۶۶).

۳- انس رضی الله عنه می‌گوید: «پیامبر ﷺ با صندل‌هایش نماز خوانده است». ابن بطال می‌گوید که مبتنی بر این است که نجاستی بر صندل‌هایش نباشد. سپس گفته است که این از جمله رخصتها می‌باشد (همچنانکه ابن دقیق العید گفته است) نه جزء مستحبات. ابو داود = و حاکم از حدیث شداد ابن اوس روایت کرده‌اند (حدیث مرفوع) که: «با یهودیان تفاوت داشته باشید چون آنها با صندل و خف (موزه) نماز نمی‌خوانند». پس مخالفت با آنها از این جهت مستحب است. (ابن حجر، فتح الباری ۴/۹۹۴).

۴- ابوداود (۶۰۹) و آل‌بانی آن را صحیح دانسته است.

۵- هر چند که امروزه غیر ممکن می‌باشد چون مساجد همه دارای فرش هستند.

۶- بخاری (۲۴۶۵) و مسلم (۲۱۲۱).

۷- شرح ریاض الصالحین، ابن عثیمین (۵۴۱/۴).

جواب سلام دادن و امر به معروف و نهی از منکر واجب است. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «شما را بر حذر می‌دارم که بر سر راهها ننشینید. گفتند: ما چاره‌ای جز آن نداریم چون مجالس بحث ما آنجاست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پس وقتی سر راهها نشستید حق آن را ادا کنید. گفتند: چه حقی؟ فرمود: چشم‌پوشی و برداشتن چیزهایی که موجب اذیت مردم می‌شوند و امر به معروف و نهی از منکر^۱.

راهنمایی کردن کسی که در مورد راه سوال می‌کند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «راهنمایی کردن و نشان دادن راه یک نوع صدقه دادن است»^۲.

از جمله آداب مستحب راهها، برداشتن چیزهایی است که باعث آزار و اذیت مردم می‌شوند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «مردی شاخه خاری را از سر راه برداشت، در حالیکه هیچ کار نیکویی انجام نداده بود. یا این خار بر درختی بود که آن را قطع کرد و دور انداخت، و یا خاری را که در راه افتاده بود برداشت، خدا به خاطر این عمل او را سپاس گفت و به بهشت وارد کرد»^۳. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «تمامی کارهای خوب و بد اتم بر من عرضه شد، و از میان کارهای خوب آنها برداشتن چیزهایی است که باعث اذیت مردم می‌شوند. و از میان کارهای بد آنها انداختن بلغم در مسجد است»^۴. و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «هر انسانی از سیصد و شصت مفصل خلق شده است. کسی که به تعداد این مفصلها الله اکبر، الحمد لله، لا إله إلا الله، سبحان الله و استغفر الله بگوید و سنگی، یا خاری، یا استخوانی را از راه مسلمانان بردارد، یا امر به معروف کند، یا نهی از منکر کند، به شمار آن (۳۶۰) مفصل، آن شب را صبح می‌کند در حالیکه از آتش دوزخ شده است»^۵. و از مسلم با لفظ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که: «مردی را دیدم که در بهشت می‌زیست، چون درختی را که بر سر راه قرار داشت و باعث اذیت مسلمانان شده بود قطع کرده بود»^۶.

قضای حاجت بر سر راه مردم یا در سایه دیوارها حرام است. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است

۱- بخاری (۲۴۶۵).

۲- بخاری (۲۸۹۱).

۳- بخاری (۶۵۴).

۴- صحیح الادب (۱۷۰).

۵- صحیح الجامع (۲۴۹۱).

۶- صحیح مسلم (۴۷۴۵).

که پیامبر ﷺ فرمود: «از دو نفر لعنت‌شدگان بهره‌زید. گفتند: یا رسول الله، آن دو لعنت‌شدگان چه کسانی هستند؟ گفت: «کسانی که بر سر راه مردم یا سایه دیوارها قضای حاجت می‌کنند»^۱.

برای مردان بهتر است که از وسط راه بروند. چون از ابوسعید انصاری روایت شده است که او از پیامبر ﷺ شنید (در حالی که وی بیرون مسجد بود و مردان و زنان با هم راه می‌رفتند) که پیامبر ﷺ به زنان فرمود: «ای زنان شما خود را عقب بیاورید، چون شما نمی‌توانید حق راه را ادا کنید، باید از کناره و جانب راه بروید. پس زنان چنان خود را به دیوار می‌چسبانند، به گونه‌ای که لباس هایشان به دیوار می‌چسبید»^۲.

در گذاشتن بار بر روی چهارپا، یا برداشتن آن از روی چهارپایان باید کمک کرد: «هر استخوان کوچکی صدقه‌ای دارد و صدقه آن هر روز این است که در گذاشتن بار یا برداشتن آن از روی چهارپای کسی کمک کند ... تا آخر حدیث»^۳.

از جمله آداب راهها این است: چشم‌پوشی، برداشتن چیزهایی که باعث اذیت دیگران می‌شود، جواب سلام دادن، امر به معروف، نهی از منکر، ذکر خدا گفتن، راهنمایی گمشده‌ها، راهنمایی نابینایان، متوجه کردن و حالی کردن انسانهای لال، همکاری مظلومان، کمک کردن به کسی که نمی‌تواند کالاهایش را بردارد، آرام و با وقار راه رفتن، هدفمند گام بردارد، صدای خود را پایین بیاورد، کلام پاک و دلنشین بگوید، پیاده بر نشسته، و سواره بر پیاده، و کوچک بر بزرگ سلام کند. از مدفوع کردن بر سر راهها و چشمه‌ها و سایه درختان خودداری کند، بدون نیاز به این طرف و آن طرف نگاه نکند، چون مخل مروت است، عابران را مسخره و توهین نکند.

(۴۹) آداب اردوگاه و گردش

در مورد احکام مربوط به سفر و گردش مطالعه کند.

برای تمام جوانب سفر آمادگی داشته باشد.

قرآن و کتابهای علمی را همراه خود ببرد.

وقتی به یکی از مراحل راه رسید و برای استراحت توقف کرد مستحب است که بگوید: «أَعُوذُ

۱- به روایت مسلم (۸۶۳۶).

۲- ابوداود (۵۲۷۲).

۳- بخاری (۲۸۹۱).

بِكَلِمَاتٍ اللَّهُ التَّائِمَاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ». «به کلمات کامل و جامع الهی پناه می‌برم، از شر آنچه که خداوند آفریده است»^۱. و اگر این دعا را صبحگاهان و شبانگاهان بگویند نیش عقرب ضرری به او نمی‌رساند.

در جایی که توقف می‌کند، قبله و محل نماز خواندن را مشخص کند.

در قضای حاجت امور زیر را به یاد داشته باشد:

- ۱- از قضای حاجت در چشمه‌ها یا وسط راهها یا سایه درختان پرهیز کند.^۲
- ۲- پیامبر ﷺ وقتی برای قضای حاجت می‌رفت، چنان دور می‌شد که کسی وی را نبیند.
- ۳- رو به قبله یا پشت به قبله قضای حاجت نکند.
- ۴- هرگاه خواست که (در فضای باز و صحرا) لباس‌هایش را بردارد و قضای حاجت کند، دعاهایی را که هنگام دستشویی رفتن مستحب بود اینجا نیز مستحب است بگوید.
- ۵- مکان گودی و گل نرم را برای ادرار کردن انتخاب کند و در درزها یا لای سنگ‌ها ادرار نکند چون شاید حیوانی یا خزنده‌ای را اذیت کند.
- ۶- چیزهایی که ذکر خداوند روی آنها نوشته شده است را همراه خود نداشته باشد.
- ۷- خود را با یک چیز کاملاً پوشانده بپوشاند یا پشت خرمایی برود.
- ۸- در آب راکد ادرار نکند.
- ۹- با دست راست استنجا نکند، و با دست راست خود را پاک نکند.
- ۱۰- اگر نجاستی با پا لمس کرد، خاک پاککننده آن است.
- ۱۱- به یاد داشته باشد که وضوی کامل جزئی از ایمان است و هنگام وضوی کامل لباسی از بهشت بر او می‌پوشانند.

هنگام نبود آب یا مشکل بودن استفاده از آب، تیمم کند.

بر اذان گفتن و اظهار آن محافظت داشته باشد. و این سنتی است که خداوند متعال آن را دوست دارد: «پروردگار تو از چوپانی که در قله کوه اذان می‌گوید و بعد نماز می‌خواند به خود می‌بالد و می‌گوید: بنگرید این بنده من است این گونه اذان می‌گوید و نماز می‌خواند و از من می‌ترسد، من

۱- مسلم، صحیح الکلم الطیب (۱۸۰).

۲- صحیح ابی‌داود (۲۱).

بنده‌ام را بخشیدم و او را وارد بهشت می‌کنم»^۱. و پیامبر ﷺ به یکی از اصحابش فرمود: «می‌بینم که تو از گوسفند و صحرا خوشت می‌آید پس هرگاه در صحرا و پیش گوسفندانت بودی، برای خواندن نماز اذان بگو و صدایت را بلند کن، چون هر جن و انس و سنگ و یا هر چیز دیگری که صدای موذن را بشنوند، روز قیامت برای او شهادت می‌دهند»^۲.

اذان گفتن در اوقات خود یکی از نشانه‌های بزرگ دین اسلام است، و این فرصتی برای آموزش دادن این اوقات نماز است.

مستحب است که نماز صبح را طولانی کند و نماز عشا را تا نصف شب به تاخیر بیاورد. جایز است با صندل نماز بخواند.

وقتی امکان داشته باشد که مستقیم بر روی زمین نماز بخواند بهتر است از اینکه بر روی سجاده یا حایلی نماز بخواند. چون پیامبر ﷺ فرمود: «زمین را لمس کنید چون برای شما نیک است»^۳. مسجد پیامبر ﷺ شن‌ریزی شده بود و هنگام باران پیامبر ﷺ سرش را بر آب و گل فرو آورد و سجده کرد، ولی نباید با خاک و سنگریزه در حال سجده بازی کرد، و خاک و سنگریزه‌ها را بیشتر لمس کرد. در حال نماز خواندن زمین را صاف نکند، و اگر ناچار به صاف کردن آن شد، فقط یکبار محل سجده را پاک کند.

در صحرانشینان اگر تصمیم اقامت بیشتر از چهار روز در مقصد را داشته باشند، بر اساس قول جمهور علما باید نمازشان را کامل بخوانند، و کسی که برای تفریح به سفر می‌رود و غذا و توشه خود را آورده و نیت اقامت بیشتر از چهار روز دارد، نیز باید نمازش را کامل بخواند و این بنابر قول جمهور محتاطانه‌تر است.

بر نماز صبح و نمازهای جماعت محافظت داشته باشد.

سنت‌های نماز صبح و نماز شب را در سفر ترک نکند.

نماز جمعه و نمازهای جماعت بر کسی که در صحرا است یا در جایی نزدیک شهر است و صدای اذان را نمی‌شنود، لازم نیست. ولی اگر صدای اذان را شنید، واجب است که برای نماز جمعه بیاید. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا

۱- صحیح الجامع (۸۱۰۲).

۲- صحیح الجامع (۲۴۵۰).

۳- السلسلة الصحيحة (۱۷۹۲).

أَلْبَيْعُ» [الجمعة: ۹]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می‌شود به سوی ذکر خدا (خطبه و نماز) بشتابید و خرید و فروش را رها کنید». و پیامبر ﷺ فرموده است: «جمعه برای کسی که اذان را بشنود، واجب است»^۱.

بدون هدف و فایده وقت خود را هدر ندهد.

اگر شخصی را در بیابان راهنمایی کردی نوعی صدقه برای تو است.

وقتی خواستی بخوابی رختخوابت را بتکان، چون نمی‌دانی که چه چیزی روی آن است. و شاید آفتی یا حیوانی روی آن باشد و صندلهایش را نیز قبل از پوشیدن بتکاند.

هنگام عبور از کنار هر درخت و صخره‌ای ذکر خدا بگوید و همچنین ذکرهای صبحگاهان و شامگاهان و ذکرهای هنگام خواب و قضای حاجت را به جا آورد.

هنگام باران آمدن پیراهن و لباسهایش را تا آرنج بالا بزند و بدن خود را با این آب مبارک آغشته کند، و بگوید: «اللَّهُمَّ صَيِّبًا نَافِعًا»^۲. «خدایا این باران بسیار سودمند و نافع باشد». و به وحدانیت خداوند اعتراف کرده و بگوید: «مطرنا بفضل الله و رحمته». «به فضل و رحمت خدا باران بر ما فرود آمد»^۳.

۱- ارواء الغلیل (۵۹۳).

۲- صحیح الأدب (۵۳۰).

۳- بخاری و مسلم، الکلم الطیب (۱۶۰).

(۵۰) آداب طلب باران

وقتی آب باران مدتهای طولانی بند می‌آید و خشکسالی به درازا می‌انجامد، طلب باران شروع می‌شود.

امام مردم را به روزه گرفتن و صدقه دادن قبل از خروج برای طلب باران دعوت می‌کند. روز خروج از خانه‌ها را مشخص می‌کند. چون در حدیث پیامبر ﷺ آمده است که: «... و روزی را که قرار بود خارج شوند به مردم وعده داد...»^۱.

زمان بیرون رفتن برای طلب باران: «... پیامبر ﷺ هنگام کنار رفتن پرده خورشید و صبح زود بیرون می‌رفت»^۲.

بیرون رفتن برای طلب باران بهتر است که با لباسهای کهنه و حالت متواضعانه و خاشعانه و گریه‌کنان و اشک‌ریزان باشد.

عمر رضی الله عنه: (تا زمانی که به محل نماز خواندن می‌رسیدند می‌گفت: «اللهم اغفر لنا إنك كنت غفاراً»). «پروردگارا ما را ببخش چون تو بسیار آمرزنده هستی».

زنان و بچه‌ها نیز برای طلب باران بیرون بیایند.

برای نماز خواندن بیرون بیایند چون: «پیامبر ﷺ به سوی محل نماز بیرون رفت و سپس طلب باران کرد»^۳.

برای نماز طلب باران اذان و اقامه لازم نیست.

با توسل به انسان‌های صالح دعای طلب باران کند، چون عمر رضی الله عنه وقتی خشکسالی پیش می‌آمد با توسل به عباس بن عبدالمطلب دعای طلب باران می‌کرد و می‌گفت: «پروردگارا ما قبلاً با توسل

۱- ابوداود (۱۰۴۰).

۲- ابوداود (۱۰۴۰).

۳- ابوداود (۱۰۳۴).

به نبی خود از شما طلب باران می‌کردیم، پس بر ما باران فرو می‌آوردی، و الآن ما به عمومی فرستاده تو، به تو توسل می‌کنیم، پس بر ما باران ببار، و گفت: پس باران می‌بارید»^۱.
و هرگاه باران می‌آمد می‌گفت: «پروردگارا این باران بسیار سودمند باشد»^۲. و می‌گفت: «به فضل و رحمت خدا باران بر ما فرود آمد»^۳.

وقتی که آبها زیاد شد و ترس ضرر آنها وجود داشت مستحب است که بگوید: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا اللَّهُمَّ عَلَى الْأَكَامِ وَالظَّرَابِ وَبُطُونِ الْأُودِيَةِ، وَمَنَايَةِ الشَّجَرِ»^۴. «بارالها، باران را بر اطراف ما بباران، نه بر خود ما، خداوند، باران را بر روی تپه‌ها و کوهها و دره‌ها و محل روییدن درختان بباران». سنت است که پیراهن خود را بیرون آورده تا آب باران وی را خیس کند.
حرام است که بگوید: بر ما بوسیله و سبب فلان ابر باران بارید.

پیامبر ﷺ وقتی ابری را می‌دید حالش دگرگون می‌شد. از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که: «رسول الله ﷺ هرگاه ابری یا بادی را می‌دید، در صورتش می‌توانستی آن دگرگونی را مشاهده کنی. گفتم: یا رسول الله ﷺ وقتی مردم ابری را مشاهده می‌کنند به امید باران خوشحال می‌شوند، ولی من شما را می‌بینم که هنگام دیدن ابر از آن خوششان نمی‌آید. فرمود: ای عایشه چه چیزی ما را ایمن می‌دهد از اینکه در آنها عذابی باشد، چون عده‌ای به وسیله باد عذاب داده شدند، و عده‌ای دیگر این عذاب را دیدند ولی گفتند: «این ابر پر بارانی است که بر ما عارض شده است»^۵.

هیچ کس جز خداوند متعال نمی‌داند که چه وقت باران می‌آید، خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ﴾ [لقمان: ۳۴]. «آگاهی از زمان قیام قیامت مخصوص خداست، و اوست که باران را نازل می‌کند».

هنگام شنیدن رعد سه بار بگوید: «سبحان من يسبح الرعد بحمده والملائكة من خيفته»^۶. «پاک و منزّه است خداوند متعالی که رعد، وی را ستایش و تسبیح می‌کند و فرشتگان نیز از او، تسبیح می‌گویند».

۱- بخاری (توسل) (۵۱).

۲- صحیح الادب (۵۳۰).

۳- بخاری و مسلم، الکلم الطیب (۱۶۰).

۴- ارواء الغلیل (۶۸۰).

۵- السلسلة الصحيحة (۲۷۵۷)، صحیح الجامع الصغير (۷۹۳۰).

۶- الکلم الطیب (۱۵۷).

و هنگام دیدن باد بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ الرِّيحِ وَخَيْرِ مَا فِيهَا وَخَيْرِ مَا أُمِرْتُ بِهِ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هَذِهِ الرِّيحِ وَشَرِّ مَا فِيهَا وَشَرِّ مَا أُمِرْتُ بِهِ»^۱. «خداوندا ما از تو خیر این باد و خیر آنچه را که در آن قرار دارد و خیر آنچه را که به این باد امر کرده‌ای، می‌خواهیم، و از شر این باد و شر آنچه را در آن قرار دارد و شر آنچه را که به آن امر کرده‌ای به تو پناه می‌بریم».

کالاها و وسایل خانه را در معرض باران قرار بدهد، چون پیامبر ﷺ فرموده است: «ای کنیز من پالان و لباسها را بیرون بیاور». سپس گفت: «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَرَّكَاً» [ق: ۹]^۲. «و از آسمان، آبی پربرکت نازل کردیم».

دعا کردن هنگام باریدن باران مستجاب می‌شود. پیامبر ﷺ فرمود: «دو چیز هیچگاه رد نمی‌شوند: دعا هنگام اذان و دعا زیر باران»^۳.

آیا برکت از باران جداست؟ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: خشکسالی به این نیست که باران نبارد، بلکه به این است که هر چند باران بیارد زمین چیزی را نرویانند»^۴.

آب باران پاک و پاک‌کننده می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا» [الفرقان: ۴۸]. «و از آسمان آبی پاک‌کننده نازل کردیم».

باران در آخرالزمان: از انس رضی الله عنه روایت شده که: با هم صحبت می‌کردیم که: «روز قیامت بر پا نمی‌شود مگر اینکه باران فراگیری می‌آید ولی چیزی از زمین نمی‌روید»^۵.

(۵۱) آداب سفر

سفر قسمتی از عذاب است. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «سفر گوشه‌ای از عذاب است، شما را از غذا و آب و خواب منع می‌کند، پس هرگاه که نیازت برآورده شد زود به میان خانواده‌ات باز گرد»^۶.

۱- السلسلة الصحيحة (۲۷۵۶).

۲- سند آن صحیح و حدیث موقوف است، صحیح الادب (۹۳۲۰).

۳- صحیح الجامع (۳۰۷۸).

۴- صحیح الجامع (۱۵۴۴۷).

۵- السلسلة الصحيحة (۱۲۷۷۳).

۶- بخاری (۱۸۰۴) و مسلم (۱۹۲۷).

هنگام خداحافظی کردن بگوید: «أستودع الله دينك وأمانتك وخواتيم عملك». «من دین و امانت و سرانجام کارهایت را به خداوند می‌سپارم». و کسانی که مقیم هستند به او جواب بدهند: «أستودعكم الله الذي لا تضيع ودائعه»^۱. «شما را به خدایی می‌سپارم که امانتهایش ضایع نمی‌شوند».

قبل از سفر و هنگام رفتن استخاره کند.

وصیت خود را بنویسد: «رسول الله ﷺ فرمود: برای مسلمانی که مالی دارد و باید درباره آن وصیت کند جایز نیست که دو شب بر او بگذرد بدون اینکه وصیتش را نوشته باشد»^۲.

از تمام گناهان خود به درگاه خداوند توبه کند، و امانتها را به صاحبان آنها باز گرداند. و بدهی‌های خود را بپردازد، یا وصیت کند که آن را بپردازند.

از والدین خود اجازه بگیرد.

کسی را که به او اطمینان دارد پیش خانواده‌اش بگذارد.

مال و پول کافی برای خانواده به جای بگذارد.

مستحب است که هنگام سفر از دیگران طلب وصیت و دعا بکند. مردی نزد رسول الله ﷺ

آمد و گفت: یا رسول الله ﷺ من می‌خواهم سفر بروم، مرا توشه‌ای ده: فرمود: خداوند به تو تقوا

بدهد. گفت، بیشتر، فرمود: خداوند تو را ببخشد. گفت: بیشتر، فرمود: هر جا که هستی خداوند

خیر را برای تو آسان گرداند». و مردی گفت: می‌خواهم سفر بروم. سپس پیامبر گفت: تو را به تقوای

خداوند سفارش می‌کنم و بر روی هر جای بلندی الله اکبر بگو. و هنگامی که به پیامبر ﷺ پشت

کرد و رفت، پیامبر ﷺ فرمود: پروردگارا زمین را رام وی گردان و سفر را برای او آسان کن»^۳.

شخص مسلمان باید هنگام سفر دعا برای برادر دینی خود را فراموش نکند از عمره رضی الله عنه روایت

شده که گفت: «از پیامبر اجازه گرفتم که به عمره بروم، پیامبر اجازه داد و گفت: «ای برادر ما را از

دعای خود بی‌نصیب نکن»^۴.

۱- السلسلة الصحيحة (۱۴، ۱۵، ۱۶) الکلم الطیب (۱۶۷/۹۳).

۲- بخاری (۲۷۳۸).

۳- ترمذی و ابن ماجه و حاکم و سند آن حسن می‌باشد.

۴- ابو داود، ترمذی و ابن ماجه و سند آن ضعیف است.

هنگام رسیدن به هر مکان بلند، الله اکبر بگوید، و به مکان گود و پست سبحان الله بگوید.^۱ سفرکردن به تنهایی مکروه است. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «اگر مردم آنچه را که من در مورد تنها سفرکردن می‌دانم، بدانند. هرگز به تنهایی و در شب سفر نمی‌کردند».^۲ و از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: «یک سواره یک شیطان است، دو سواره دو شیطان است، سه سواره، سوارانی هستند».^۳ و آلبنی رحمه الله می‌گوید: «شاید منظور این حدیث سفر در صحراها و بیابانهایی باشد که خیلی به ندرت در آنها مسافر دیده می‌شود. و مربوط به سفرهای امروزی در جاده‌های فراوان و مرتبط به هم نمی‌شود.

در سفرهای بیشتر از سه نفر مستحب است که سرگروه تعیین کرد. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «وقتی سه نفر برای سفری بیرون می‌روید، پس یکی از آنها را به عنوان امیر تعیین کنید».^۴ پاکیزه خوش اخلاق و گشاده‌رو باش.

نهی شده از اینکه در سفر سنگ یا زنگوله را به همراه برد. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «ملائکه همراه کسی نیست که سنگ یا زنگ همراه خود داشته باشد».^۵

نهی شده از اینکه زنان بدون محرم به سفر بروند.

سفر در روز پنجشنبه مستحب است، کمتر پیش می‌آمد که پیامبر ﷺ در روزهای غیر از پنجشنبه بخواهد سفر برود.^۶

و سفر کردن بعد از اذان روز جمعه جایز نیست.

و مستحب است که مسافر هنگام سحر بگوید: «سَمِعَ سَامِعٌ بِحَمْدِ اللَّهِ وَحُسْنِ بَلَاءِهِ عَلَيْنَا رَبَّنَا صَاحِبِنَا وَأَفْضَلُ عَلَيْنَا عَائِذَا بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ».^۷ «تا شاهد حمد و ستایش خدا را بشنود و

۱- به خاطر حدیث ابن عمر رضی الله عنهما که می‌گوید: «پیامبر ﷺ و سربازانش وقتی که از دره‌ها بالا می‌رفتند الله اکبر می‌گفتند، و هنگام پایین آمدن سبحان الله می‌گفتند. (ابوداود ۲۵۹۹).

۲- بخاری (۲۹۹۸).

۳- حدیث حسن می‌باشد، السلسله الصحیحه (۶۲).

۴- ابوداود (۲۶۰۸) و آلبنی آن را صحیح دانسته است. (۵۰۰).

۵- مسلم (۲۰۱۳).

۶- بخاری (۲۹۵۰).

۷- مسلم (۲۷۱۸).

برخی نعمت‌های او برای ما شهادت بدهد، خداوندا تو همراه ما باش، و به ما نیکی کن، در حالیکه از آتش جهنم به تو پناه می‌برم».

دعای سفر و از کاری که در سفر باید گفت: از جمله دعا‌های پیامبر ﷺ هنگام سوار شدن بر مرکب این بود که سه بار الله اکبر می‌گفت و سپس می‌گفت: «پاک و منزّه است خدایی که این مرکب را برای ما رام کرد. در حالی که ما نمی‌توانستیم آن را مسخر گردانیم. و همگی به سوی او باز می‌گردیم، پروردگارا ما در این سفر خواهان نیکی و تقوا هستیم که باعث رضای تو می‌شود. خداوندا این سفر را برای ما آسان بگردان و دوری راه را برای ما نزدیک کن. بارالها: تویی همراه ما در این سفر، و تو جانشین ما در خانواده هستی، بارالها از مشقتهاى سفر و دیدن مناظر غم‌انگیز و تحول ناگوار در مال و خانواده به تو پناه می‌برم. و هنگام بازگشت از سفر، علاوه بر دعای فوق اضافه کند: ما توبه‌کنان و عبادت‌کنان و حمدگویان برای پروردگارمان، در حال بازگشت هستیم»^۱.

مستحب است که هنگام ورود به شهر و روستا بگوید: «بارالها، ای پروردگار هفت آسمان و آنچه زیر آنها قرار دارد. ای پروردگار زمینهای هفت‌گانه و آنچه بر روی آنها قرار دارد، و ای پروردگار شیطانها و آنچه آنها همراه کرده‌اند. و ای پروردگار باده‌ها و آنچه آنها به حرکت درمی‌آورند. من از تو خیر این آبادی و خیر ساکنان و خیر آنچه در آن هست را مسألت می‌نمایم. از بدی آن و بدی ساکنان آن و بدی آنچه در آن قرار، به تو پناه می‌برم»^۲.

دعا‌های مسافر از جمله دعا‌هایی است که استجاب می‌شود. چون در حدیث ابوهریره آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «سه دعا بدون شک مستجاب می‌شوند و از جمله این دعاها، دعای مسافر را ذکر کرد»^۳.

سنت است که شخص مسافر بر مرکب خویش نماز مستحب بخواند. چون از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که: پیامبر ﷺ در سفر بر مرکب خویش نماز می‌خواند. نمازهای شبانه نافله نه فرائض، و همچنین نمازهای وتر را با اشاره بر مرکب می‌خواند^۴. دعای فرودآمدن از مرکب و نشستن از جایی، وقتی کسی از مرکب پایین می‌آید مستحب است که بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ

۱- مسلم (۱۳۴۲).

۲- به روایت ابن سنی و ابن حبان (۲۳۷۷) و حاکم (۱۰۰/۲) با سند حسن.

۳- به روایت ابو داود (۱۵۳۶) و آل‌بانی آن را حسن دانسته است.

۴- بخاری (۱۰۰۰) و مسلم (۷۰۰).

اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ». «به کلمات کامل الهی پناه می‌برم از شر آنچه خلق کرده است». و بعد از این تا وقتی که دوباره سفر می‌کند ضرری و آسیبی به او نمی‌رسد.

مستحب است که هنگام پایین آمدن از مرکب و هنگام خوردن به صورت دسته جمعی باشند، «مردم هنگامی که از مرکبهای خود پیاده می‌شدند هر کدام در دره‌ها و بستر رودخانه‌ها پراکنده می‌شدند». سپس پیامبر ﷺ فرمود که: «این پراکنده شدن شما در دره‌ها و بستر رودخانه‌ها فقط از طرف شیطان است. پس بعد از این در هر جایی که فرود می‌آمدند با همدیگر جمع می‌شدند تا اینکه اگر قطعه پارچه‌ای بر روی آنها پهن می‌کردی آنها را می‌پوشاند»^۱.

هم‌کاسه شدن در سفر مستحب است، یعنی هر کس از همسفران چیزی را که همراه خود دارد، به دیگران نیز تعارف کند، یعنی یکی را مأمور کنند تا او مسؤول هزینه باشد و با هم غذا بخورند^۲.

جای مناسبی را برای خوابیدن برگزیند، تا از گزند حشرات و خزندگان درامان بماند. پیامبر ﷺ فرمود: «وقتی در زمینهای سرسبز سفر کردید از این سرسبزی سهم شتر خود را بدهید. و هنگامی که در جاهای خشک و بی‌آب و علف سفر می‌کنید زود از آنجا بگذرید. و هرگاه در سفر تصمیم اتراق و خوابیدن در شب کردید در کنار راه بخوابید چون راهها، شبانه پر از حشرات و خزندگان است»^۳.

مسافر باید تا جایی که امکان دارد وسایلی را که به بیدار کردن وی برای نماز صبح کمک می‌کند، با خود ببرد. چون پیامبر ﷺ فرمود: «چه کسی امشب بیدار می‌ماند تا از نماز صبح نمانیم، بلال گفت، من بیدار می‌مانم»^۴. و پیامبر ﷺ وقتی سفر می‌کرد در شب در جایی اتراق می‌کرد و بر طرف راست خود می‌خوابید، و اگر نزدیک صبح بود، دستش را دراز می‌کرد و سرش را روی کف دستش می‌گذاشت»^۵.

مستحب است پس از انجام کارهایش به خانه باز گردد و سفر خود را به دازا نکشاند. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «سفر گوشه‌ای از عذاب است، شما را از غذا و آب و خواب منع می‌کند، پس هرگاه که نیازت برآورده شد (کارهایش را انجام داد) زود به میان

۱- ابوداود با سند حسن (۲۶۲۸) و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

۲- آداب الشرعیة (۱۸۲/۳).

۳- مسلم (۱۹۲۶).

۴- نسائی (۶۲۴).

۵- مسلم (۶۸۳).

خانواده‌ات باز گردد»^۱.

مکروه است که مسافر هنگام شب به خانه برسد. چون پیامبر ﷺ نهی کرده از اینکه شبانه در خانه خود را بزند^۲ و^۳.

از جمله ارشادات پیامبر ﷺ این است که وقتی از سفر برمی‌گشت، اولین کاری که انجام می‌داد، خواندن دو رکعت نماز در مسجد بود^۴.

وقتی همراه کسی به سفر رفتی در کارهای خود با هم همکاری کنید و نسبت به همدیگر مهربان باشید. و کارها و وظایف را تقسیم کنید و تکبر و خود برترینی را کنار بگذارید. رسول الله ﷺ در مسیری می‌رفت و از قافله تأخیر می‌کرد (تا به واماندگان رسیدگی کند) و مستمندان را پشت سر خود سوار می‌کرد، و برای او دعا کرد^۵.

وسایل و ابزارهای سفر را به طور کامل با خود ببر. پیامبر ﷺ وقتی سفر می‌رفت، پنج چیز را با خود می‌برد: «آینه، سرمه‌دان، ناخن‌گیر، سواک و شانه»^۶.

سفرکردن در تاریکی شب بهتر است، چون شب تمام سرزمینها را در بر می‌گیرد و مسافت را کوتاه می‌گرداند. همچنانکه سفر کردن در آغاز روز مستحب است. چون رسول الله ﷺ فرمود: «خدایا در سپیده‌دم و صبحگاهان بر امت من برکت بفرست»^۷. و سفرکردن در شب مستحب است، چون پیامبر ﷺ فرموده است: «در تاریکی شب سفر کنید، چون شب همه جا را فرا می‌گیرد، و مسافت را کوتاه می‌گرداند»^۸.

هدایایی را برای اعضای خانواده بیاورد، چون باعث شادی آنها می‌شود.

۱- بخاری (۱۸۰۴) و مسلم (۱۹۲۷).

۲- متفق علیه.

۳- علت نهی آشفتگی و سراسیمگی خانواده است ولی اگر به آنها خبر داده باشد که چه وقت برمی‌گردد، داخل در نهی نمی‌شود، چون نهی با توجه به نص حدیث است، و با زوال آن معلول نیز از بین می‌رود.

۴- بخاری (۳۰۸۸) و مسلم (۲۷۶۹).

۵- ابوداود با سند حسن روایت کرده است.

۶- ضعیف، السلسله الضعیفه (۴۲۴۹).

۷- امام احمد و ابوداود (۱۳۰۰).

۸- ابوداود و آلبانی آن را صحیح دانسته است. (۴۰۶۴).

پیامبر ﷺ وقتی از سفر برمی‌گشت با بچه‌های خانواده ملاقات می‌کرد.^۱

اصحاب پیامبر ﷺ وقتی همدیگر را می‌دیدند با هم دست می‌دادند و هنگامی که از سفر برمی‌گشتند، همدیگر را بغل می‌کردند.^۲

ثابت شده است که هنگام بازگشت از سفر همدیگر را بغل کرد، سلام داد، برخاست و به استقبال رفت و غذایی جهت ولیمه درست کرد.

وقتی زید رضی الله عنه (از سفر یا جهاد) به خانه پیامبر ﷺ بازگشت و در را زد پیامبر ﷺ برخاست در حالیکه لباسش که از شانه‌اش افتاده بود می‌کشید و زید را (از خوشحالی) در آغوش گرفت و بوسید. و همین طور از جعفر رضی الله عنه وقتی از حبشه بازگشت، استقبال کرد.^۳

(۵۲) آداب خانه‌ها

بدان که وضعیت رسول الله ﷺ کامل‌ترین وضعیت‌ها، و راه و روش وی بهترین راه و روش بود. وقتی پیامبر ﷺ می‌دانست که دنیا سرای سفر است نه سرای اقامت، خانه‌اش را بر حسب نیاز تعیین می‌کرد، تا او را از دیدها پنهان کند، و در مقابل گرما و سرما و باد و باران حفظ کند تا محافظ حیوانات و وسایل وی باشد. و خانه را تزیین نمی‌کرد و گچ و آهک به آن نمی‌مالید، و سنگین نبود، تا ترس خراب شدن آنرا داشته باشد. و آن را بسیار بزرگ و بلند نمی‌ساخت که تبدیل به لانه حشرات بشود، و بادهای زیان‌آور آن را آسیب دهد. و خانه‌های زیرزمینی مانند خانه‌های ستمگران پیشین درست نمی‌کرد، چون ممکن است ساکنین آن در اثر کمبود هوا یا عدم دیدن آفتاب یا وجود تاریکی و بعضی از حشرات در اذیت بیفتند. بلکه خانه پیامبر ﷺ جزء خانه‌های متوسط و بسیار خوب بود که با بوی پیامبر ﷺ پاک و خوشبو شده بود.^۴

عمر رضی الله عنه بر سر منبر گفت: ای مردم خانه‌های خود را اصلاح کنید و عقربها و مارهای آنرا بکشید تا از شما بترسند و بیرون نیایند، قبل از اینکه شما را بترسانند.

۱- مسلم (۲۴۲۸).

۲- هیشمی، المجموع (۳۶/۸) طبرانی، الاوسط، آلبانی، الصحیحه (۹۲/۲).

۳- ترمذی، (۲۷۳۲).

۴- الأذاب الشرعیة (۴۱۱/۳).

خداوند متعال برای خانه‌ها احترام قایل شده است و می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوْفِيقٌ لِلنَّاسِ وَالْحَيِّجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۹]. «در باره «هالاهای ماه» از تو سؤال می‌کنند؛ بگو: «آنها، بیان اوقات (و تقویم طبیعی) برای (نظام زندگی) مردم و (تعیین وقت) حج است». و (آن چنان که در جاهلیت مرسوم بود که به هنگام حج، که جامه احرام می‌پوشیدند، از در خانه وارد نمی‌شدند، و از نقب پشت خانه وارد می‌شدند، در حالی که آن را تقرب به خدا می‌دانستند نکنید!) کار نیک، آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید؛ بلکه نیکی این است که پرهیزگار باشید! و از در خانه‌ها وارد شوید و تقوا پیشه کنید، تا رستگار گردید».

هنگام خروج از منزل بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». «به نام خدا، بر خدا توکل کردم و هیچ قدرت و توانایی جز از طرف خدا نیست».

هنگام وارد شدن به منزل بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَلَجْنَا وَبِسْمِ اللَّهِ خَرَجْنَا وَعَلَى اللَّهِ رَبَّنَا تَوَكَّلْنَا ثُمَّ لِيُسَلِّمَ عَلَى أَهْلِهِ».^۲ «به نام خدا داخل شدیم و به نام خدا خارج گشتیم و بر پروردگارمان توکل نمودیم و سپس بر خانواده‌اش سلام کند».

ساختمان‌سازی را به درازا نکشاند، چون پیامبر ﷺ فرموده است: «قیامت هنگامی برپا می‌شود که مردم ساختمان‌سازی را به درازا می‌کشاند».^۳

منزل باید وسیع و گشاد باشد. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «خوشبختی انسان در این است که مسکن وسیع و همسایه صالح و مرکب مرفه داشته باشد».^۴

مردان در خانه چکار می‌کنند؟ از عایشه رضی الله عنها سوال شد که پیامبر ﷺ در خانه و میان خانواده چکار می‌کنند. گفت: «به کارهای خانه می‌پرداخت و هنگامی که وقت نماز می‌رسید برای نماز بیرون می‌رفت».^۵ و همچنین گفت: «پیامبر ﷺ مانند دیگران بشر بود که لباسش را می‌شست و

۱- ابوداود (۴۲۴۹)، ترمذی (۳۶۶۶).

۲- ابوداود (۱۰۹۱).

۳- آلبانی در صحیح الادب (۳۵۰).

۴- آلبانی در صحیح الادب (۳۵۵).

۵- آلبانی در صحیح الادب (۴۱۸).

گوسفندانش را می‌دوشید»^۱.

پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که نفقه و مخارج خانواده‌اش را بدهد در حالی که بر عهده اوست، و از خداوند اجر و ثواب بخواهد، صدقه‌ای برای وی نوشته می‌شود»^۲. «تو هر چه از مالت را برای جلب رضای خداوند می‌بخشی، در مقابلش پاداش می‌گیری حتی آن لقمه‌ای که در دهان همسرت می‌نهی»^۳.

خاموش کردن چراغها: چون پیامبر ﷺ فرموده است: «درها را ببندید و ظرفها را بپوشانید و در مشک را ببندید و چراغها را خاموش کنید. چون شیطان در بسته‌ای را باز نمی‌کند، و مشک بسته و ظرف پوشیده را باز نمی‌کند، و چون موشها باعث آتش گرفتن خانه‌ها می‌شوند»^۴. هنگام خواب آتش را در خانه شعله‌ور نگذارند. چون خانه‌ای در مدینه شبانه بر اهلش آتش گرفته بود و هنگامی که پیامبر ﷺ از آن باخبر شد، فرمود: «این آتش دشمن شماست، پس هنگام خواب آن را خاموش کنید»^۵.

تازیانہ را در خانه آویزان کند، چون پیامبر ﷺ به آویختن آن امر کرده است. بستن درها در شب، پیامبر ﷺ فرموده است: «هنگام تاریکترین وقت شب (یک سوم اول شب) بچه‌ها را جمع کنید، و شما را بر حذر می‌دارم از اینکه بعد از سپری شدن مقداری از شب به شب‌نشینی بروید. چون نمی‌دانید که خداوند چه چیزی مخلوقاتش بر روی زمین منتشر می‌سازد (مانند حیوانات درنده، یا حشرات زیان‌آور، و جن و غیره). پس درها را ببندید و چراغها را خاموش کنید و ظرفها را بپوشانید و مشکها را ببندید»^۶.

جمع کردن بچه‌ها در شب، چون پیامبر ﷺ فرموده است: «بچه‌ها را جمع کنید تا تاریکی و

۱- آلبانی در السلسلة الصحيحة (۶۷۱).

۲- آلبانی در صحیح الادب (۵۷۶).

۳- آلبانی در صحیح الادب آن را صحیح دانسته است.

۴- آلبانی در صحیح الادب آن را صحیح دانسته است (۹۲۷).

۵- آلبانی در صحیح الادب آن را صحیح دانسته است (۹۳۱).

۶- اسناد آن بنا بر شرط مسلم صحیح است و آلبانی در السلسلة الصحيحة، صحیح دانسته است (۳۴۵۴) در روایت دیگری آمده که: (ایاکم والسير بعد هدوء الليل). بر حذر باشید از راه رفتن در شب بعد از سپری شدن مقداری از شب و آرامش آن).

سیاهی شب، یعنی هنگامی که شیطان منتشر می‌شود سپری شود»^۱.

امام بخاری رحمه الله و ابن حجر در باب قضای حاجت در خانه‌ها می‌گویند: مصنف با این شیوه اشاره می‌کند که خروج زنان برای قضای حاجت در فضای باز ادامه نداشت، بلکه بعد از آن در خانه‌ها دستشویی درست شد تا از خروج ناچاری زنان جلوگیری کند.

(۵۳) آداب همسایگی

بر احترام و مهربانی با همسایه اصرار داشته باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین دوستان نزد خداوند، کسانی است که نسبت به دوستانشان نیک باشند و بهترین همسایگان، بهترین آنها نسبت به هم هستند»^۲.

دشمنی و کینه‌توزی میان همسایگان حرام است خواه این دشمنی به حرف باشد یا به عمل، فرقی نمی‌کند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «قسم به خدا ایمان ندارد، و آنرا سه بار تکرار فرمود. گفتند: چه کسی یا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که همسایه‌اش از دست او در امان نباشد»^۳.

حقوقی که برای همسایه نزدیکتر و چسبیده به خانه شخص است، برای همسایه دورتر نیست. از عایشه نقل شده که: «به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: یا رسول الله ما دو همسایه داریم به کدام یک هدیه بدهیم؟ فرمود: به هر کدام که خانه آنها به خانه شما نزدیکتر باشد»^۴.

همسایه نباید که مانع فرد کردن چوب همسایه در دیوار او یا گذاشتن آن روی دیوار او جهت ساختن اتاق یا غیره بشود. چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «مانع این نشوید که همسایه‌ای چوب در دیوار همسایه دیگر فرو کند»^۵. و این در صورتی است که ضرری به همسایه نرساند و راه‌حلی دیگری هم وجود نداشته باشد.

سپس ابوهریره رضی الله عنه راوی حدیث می‌گوید: «چرا شما به این فرموده عمل نمی‌کنید و آن را واگذاشته‌اید، به خدا سوگند این سخن را به شانه‌های شما می‌کوبم تا آنرا قبول کنید».

۱- آلبانی در صحیح الادب آن را صحیح دانسته است (۹۳۵).

۲- ترمذی (۱۹۴۴).

۳- مسلم (۲۶۲۵).

۴- مسلم (۶۰۲۰).

۵- بخاری (۲۴۶۳) و مسلم (۱۶۰۹).

اذیت کردن همسایه حرام است. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «کسی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد همسایه‌اش را نمی‌آزارد»^۱.

از آنچه که خود می‌خورد و می‌آشامد به همسایه نیز بدهد.

اسرار همسایگان را فاش نکند، و به محارم آنها چشم ندوزد، و به آنها هدیه‌های تقدیم کند.

در شادیها و خوشی‌ها به همسایه تبریک بگوید، و در غمها و ناراحتیها به او تسلیت بگوید.

در را به روی همسایه نبندد. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: «زمانی بر ما سپری شد در حالی که هیچ کس از برادر مسلمان خود مستحق‌تر به دینار و درهم نبود، اما الآن دینار و درهم از برادر مسلمانم محبوب‌تر است». از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «چه بسیار همسایه‌ای (در روز قیامت) به گردن همسایه‌اش آویزان شده و می‌گویند: خدایا از این همسایه پیرس که چرا درش را به روی من بسته است و مرا از نیکی‌اش بی‌نصیب کرده است»^۲.

خود سیر نباشد و همسایه‌اش گرسنه، چون پیامبر ﷺ فرموده است: «کسی که خود سیر باشد و همسایه‌اش گرسنه باشد، مؤمن نیست»^۳.

ساختمان خود را بسیار بلند نکند تا جایی که جلوی آفتاب و باد را از وی بگیرد، در غیر این صورت می‌تواند ساختمان را خراب کند یا تغییر بدهد. چون موجب اذیت همسایه می‌شود.

با حکمت و موعظه نیک همسایه را نصیحت و راهنمایی کند، و امر به معروف و نهی از منکر کند بدون اینکه وی را سرزنش یا بی‌آبرو کند. و لغزش‌ها و خطاهای وی را دنبال نکند، و از اشتباههای وی خوشحال نشود، و از خطاهای وی چشم‌پوشی کند.

آزار و اذیت همسایه را تحمل کند. چون پیامبر ﷺ بیان کرده است که: «خداوند متعال سه عده را دوست دارد و سه عده را دوست نمی‌دارد. و یکی از آنها مردی است که همسایه‌اش وی را آزار می‌دهد و او بر آزار و اذیت وی صبر می‌کند تا خداوند او را با زندگی یا مرگ وی نجات می‌دهد»^۴.

۱- بخاری (۶۰۱۸) و مسلم (۴۷).

۲- بخاری، الادب المفرد (۱۱۱)، السلسلة الصحيحة (۲۶۴۶).

۳- السلسلة الصحيحة (۱۴۹/۱).

۴- آلبانی در صحیح الترغیب (۲۵۶۹) آن را صحیح دانسته است.

(۵۴) آداب عیادت بیمار

عیادت بیماران فضل بسیار دارد. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «کسی که شخص بیماری را عیادت می‌کند تا زمانی که از عیادت برمی‌گردد، در میان میوه‌های چیده شده بهشت قدم برمی‌دارد»^۱. «خداوند متعال در روز قیامت می‌گوید: ای انسان من بیمار شدم و تو به عیادت نیامدی، انسان می‌گوید: خداوند! چگونه به عیادت شما بیایم در حالی که شما پروردگار جهانیان هستی؟ خداوند می‌گوید: آیا نمی‌دانستی که فلان عبد من بیمار بود و تو به عیادتش نرفتی و اگر به عیادت او می‌رفتی مرا نزد او می‌یافتی...»^۲. و از علی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که به عیادت برادر مسلمان خود برود، تا وقتی که آنجا می‌رود و می‌نشیند میان میوه‌های چیده شده بهشت قدم برمی‌دارد. و هنگامی که نشست رحمت خداوند وی را فرا می‌گیرد و اگر صبحگاهان باشد تا شب هفتاد هزار ملائکه بر او درود می‌فرستند، و اگر شب باشد تا صبح هفتاد هزار ملائکه بر او درود می‌فرستند»^۳.

آنچه مریض از اعمال نیک در حال سلامتی‌اش انجام می‌داده ثوابش برای او نوشته می‌شود. باید شخص بیمار را بر صبر و تحمل قضای الهی یادآور شد. و از شفایافتن ناامید نشود، و هنگام شدت گرفتن مصیبت آرزوی مرگ نکند.

عیادت کافران برای نشان دادن اسلام به آنها و برائت ذمه^۴ مشروع است. چون در حدیث انس بن مالک رضی الله عنه آمده است که: «یک غلام یهودی که خدمتکار پیامبر ﷺ بود، مریض شد، پیامبر ﷺ به عیادت او رفت و گفت: اسلام بیاور و او مسلمان شد»^۵.

عیادت بیمار در هر حال و زمانی جایز است مگر اینکه مشقتی برای او ایجاد کند. مروزی رحمته الله می‌گوید: «همراه ابو عبد الله در شب ماه رمضان به عیادت مریضی رفتیم، و سپس او به من گفت:

۱- مسلم (۲۵۶۸).

۲- مسلم (۲۵۶۹).

۳- احمد (۷۵۶) و ابوداود (۳۰۹۸) و آل‌بانی آنرا صحیح دانسته است (۱۱۹۱).

۴ - از شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله در مورد همراهی جنازه کافر و عیادت بیماران آنها سوال شد و او جواب داد که: همراه جنازه کافر نباید رفت، ولی عیادت وی اشکالی ندارد. چون مصلحت گرویدن او به اسلام وجود دارد. چون اگر به صورت کافر بمیرد بر او نماز نمی‌خوانند و جهنم برای او واجب می‌شود. (الفتاوی الکبری ۶/۳).

۵- بخاری (۵۶۵۷).

«عیادت مریض در ماه رمضان در شب خواهد بود»^۱.

در عیادت بیمار باید زود آنجا را ترک کرد، مگر اینکه بیمار دوست داشته باشد که بیشتر بنشیند. مستحب است برای کسی که به عیادت بیمار می‌رود بر بالین وی بنشیند. چون وقتی آن یهودی خادم پیامبر ﷺ مریض شد، پیامبر ﷺ بر بالین وی نشست^۲.
و از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که: «پیامبر ﷺ هرگاه به عیادت مریضی می‌رفت، بر بالین وی می‌نشست»^۳.

عیادت نیک آن است که از حال مریض پرسد. از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: وقتی پیامبر ﷺ قدم به مدینه گذاشت ابوبکر و بلال بیمار شدند. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: بر آنها وارد شدم و گفتم: پدر حالت چطور است؟^۴.

گریه کردن بر بالین بیمار جایز است، و بر جنازه مرده به طریق اولی جایز است. ولی نباید در گریه کردن نوحه‌خوانی باشد چون پیامبر ﷺ بر سعد بن عبادہ رضی الله عنه هنگامی که مریض بود، گریست^۵.
دعای خیر برای مریض بکند. چون ملایکه به دعای دعاکننده آمین می‌گویند. و این چیزی که در حدیث ام سلمه رضی الله عنها به آن تصریح شده است که می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «وقتی بر بالین مریضی یا جنازه‌ای حاضر شدید دعای خیر بگویید. چون ملایکه آنچه را که می‌گویند آمین می‌گویند. ام سلمه گفت: وقتی ابوسلمه وفات کرد، پیامبر ﷺ را آوردند و من گفتم: یا رسول الله ﷺ ابوسلمه وفات کرد. پیامبر ﷺ فرمود: بگو: خداوندا مرا و او را بیامرز و فرد بهتری را جایگزین وی گردان. و من هم آن دعا را گفتم: و خداوند کسی بهتر از او که محمد صلی الله علیه و آله است را جایگزینش گرداند»^۶.
با دعا‌های مشروع برای بیمار دعا کند، از جمله: «لَا بَأْسَ ظُهُورٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»^۷. «باکی

۱- الاداب الشرعية (۱۹۰/۲).

۲- بخاری (۵۶۵۷).

۳- بخاری، الادب المفرد (۵۳۶) و آلبانی (۴۱۶).

۴- بخاری (۵۶۵۴) و مسلم (۱۳۷۶).

۵- بخاری (۱۳۰۴) و مسلم (۹۲۴).

۶- مسلم (۹۱۹).

۷- بخاری (۳۶۱۶).

نیست، اگر خداوند بخواهد این بیماری پاک‌کننده‌ی گناهان است». «اللَّهُمَّ اشْفِ فلان»^۱. سه بار یا یک بار بگوید: پروردگارا فلانی را شفا ده. «أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ». «از پروردگار عظیم، صاحب عرش عظیم، می‌خواهم که تو را شفا دهد». و هفت بار این دعا را تکرار کند^۲.

دستش را روی بدن مریض قرار بدهد. چون پیامبر ﷺ وقتی از مریضی عیادت می‌کرد دستش را بر روی جایی که درد می‌کرد، می‌گذاشت و بسم الله می‌گفت^۳.

برای شخص مریض دعا بخواند و در او بدمد (سوره‌های الفلق و الناس و اخلاص بخواند). از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: «هرگاه یکی از اعضای خانواده مریض می‌شد پیامبر ﷺ سوره فلق و ناس و اخلاص را می‌خواند و در آنها می‌دمید»^۴. سوره حمد را بخواند^۵.

این دعا را بخواند: «ای اله مردمان! این ناراحتی را از بین ببر و او را شفا ده، تو تنها شفادهنده‌ای هستی که شفای تو هیچ ذره‌ای از این بیماری را برجای نمی‌گذارد»^۶.

و یا بگوید: «بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ»^۷. «با نام خداوند تو را دعا می‌کنم، از هر چیزی که تو را می‌آزد، از شر هر انسان حسود یا چشم شوری، خداوند تو را شفا دهد، با نام خداوند تو را دعا می‌کنم».

مشروعیت عیادت بستگی به این ندارد که شخص بیمار بداند که او به عیادتش آمده است. عیادت مریض مستحب است هر چند که شخص بیمار بیهوش باشد، چون امید برکت دعای عیادت‌کننده، یا گذاشتن دست وی بر بدن بیمار، یا لمس بدن وی و خواندن سوره‌های (فلق، ناس،

۱- بخاری (۵۶۵۹) و مسلم (۱۶۲۸).

۲- احمد (۲۱۳۸)، ترمذی (۲۰۸۳)، ابوداود (۳۱۰۶) و لفظ حدیث از ابوداود است، و آل‌بانی آن را صحیح دانسته است.

۳- ابن حجر، الفتح (۱۲۶/۱۰) می‌گوید: این حدیث ابویعلی با سند حسن روایت کرده است.

۴- بخاری (۵۷۴۸) و مسلم (۲۱۹۲).

۵- بخاری (۲۲۷۶) و مسلم (۲۲۰۱).

۶- بخاری (۵۶۷۵) و مسلم (۲۱۹۱).

۷- مسلم (۲۱۸۶).

و اخلاص) و دمیدن در آنها و غیره وجود دارد»^۱.

جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: «مریضی سختی گرفتم، پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر رضی الله عنه به عیادت من آمدند و دیدند که من بیهوش شده‌ام سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وضو گرفت و آب وضویش را روی من پاشید و من به هوش آمدم و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: با اموالم چکار کنم؟ و چگونه در مورد آنها قضاوت کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله جوابی نداد تا اینکه آیات میراث نازل شد»^۲.

آوردن دسته گل برای بیمار شبیه‌شدن به مسیحیان و یهودیان است.

وقتی اجل مریض نزدیک شد شهادتین را به او تلقین کند، و هنگامی که فوت کرد چشمانش را با دست ببندد و برای او دعا کند.

مستحب است که عیادت در آغاز بیماری باشد. چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «وقتی مریض شد به عیادت او بروید»^۳.

نباید شخص بیمار را بر خوردن غذا و نوشیدنی اجبار کرد^۴.

(۵۵) آداب بازار

دعای هنگام ورود به بازار: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۵. «هیچ معبودی به حق غیر از خداوند یگانه وجود ندارد، که شریکی ندارد و پادشاهی و ستایش از آن اوست، او زنده می‌کند و می‌میراند و او زنده‌ای است که هرگز نمی‌میرد، تمام خیر و نیکی‌ها در دست اوست و او بر هر چیزی قادر و تواناست».

لازم است که شخص مسلمان احکام خرید و فروش را بداند.

در پیمان‌ها و ترازو کم‌فروشی نکند.

۱- فتح الباری (۱۱۹/۱۰).

۲- بخاری (۵۶۵۱) و مسلم (۱۶۱۶).

۳- آلبانی، صحیح الجامع (۳۱۵۱).

۴- الاداب الشرعية (۳۴۴/۲).

۵- صحیح ابن ماجه (۱۸۱۷).

از تقلب و احتکار و بازار سیاه درست کردن نهی شده است، یعنی یکی بیاید و قیمت را بالا ببرد در حالیکه قصد خریدن آن کالا را ندارد تا مشتری دیگر را فریب دهد و آن جنس را به قیمت زیادی خریداری کند.

از فروختن چیزها به صورت نسیه و با قیمت زیاد خودداری کند. یعنی کسی کالایی را به صورت نسیه به مشتری بفروشد، سپس با قیمت کمتری از او بخرد.

قیمت‌گذاری بر کالاها را متوقف کند. از انس رضی الله عنه روایت شده است که: مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله قیمت کالاها بالا رفته است برای ما قیمت تعیین کن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند متعال خالق و میراننده و رازق و نرخ‌گذار است. و من امیدوارم که خداوند را ملاقات کنم در حالی که کسی از من ظلمی درخواست نکند، نه در جان و نه مال»^۱.
از رباخواری نهی شده است.

در معامله صداقت داشته باشد. همچنانکه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از بازار عبور می‌کرد و از کنار یک کومه مواد غذایی گذر کرد و دستش را در آن فرو برد و دستش مرطوب شد. به صاحب کالا گفت: این چیست؟ گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله باران باریده و خیس شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «چرا مواد خیس شده را بالا قرار نمی‌دهی تا مردم ببینند، هر کس به ما تقلب کند از ما نیست»^۲.

از پیشوازی کردن تجار نهی شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به پیشوازی کالاها و تجار نروید تا آن را کمتر از قیمت بازار بخرید»^۳.

از فروختن چیزهایی که صاحب آنها نشده، یا هنوز آنها در دست و تصرف نگرفته، نهی شده است. امر شده به اینکه معامله را آسان و راحت گرفت. چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند به بنده‌ای که در خرید و فروش آسان نرم‌فروش، و در پرداخت بدهی نیز شخص راحت‌گیر باشد، رحم می‌کند»^۴.
با حالت دشمنی و لجاجت صدایش را بلند نکند. در مورد صفات پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که او: «پیامبر صلی الله علیه و آله به کسی دشنام نمی‌داد و در بازار داد و فریاد به راه نمی‌انداخت و با کار بد فحش کسی

۱- صحیح الجامع (۱۸۴۶).

۲- صحیح الترمذی (۱۰۶۰).

۳- صحیح الجامع (۷۵۸۹).

۴- صحیح ابن ماجه (۱۷۹۰).

را پاسخ نمی‌داد بلکه با او دست می‌داد و او را می‌بخشید»^۱.

بر قراردادهای و معاهده‌های طرفین معامله پایبند باشد. چون خداوند متعال فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ [المائدة: ۱]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمانها (و قراردادهای) وفا کنید».

هنگام که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید، شاهد بگیرید! و آن را بنویسید. چون خداوند متعال فرموده است: ﴿وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ﴾ [البقرة: ۲۸۲]. «ولی هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید، شاهد بگیرید».

در خرید و فروش کمتر قسم بخورد. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «شما را برحذر می‌دارم از اینکه در خرید و فروش قسم بخورید چون آن چیز اول کم می‌شود بعد به تدریج از بین می‌رود»^۲. بازار را از تمامی چیزهای حرامی که به فروش می‌رسد، پاک کند.

از خرید و فروش چیزهای غصبی و دزدی خودداری کند. چون خداوند متعال فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ﴾ [النساء: ۲۹]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد».

چشم خود را در مقابل زنان بیوشاند و از اختلاط و مزاحمت برای آنها بپرهیزد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ أَبْصَارَهُمْ وَيَحْفَظُونَ فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ [النور: ۳۰-۳۱]. «به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمین) فروگیرند، و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است؛ خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است. و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند، و دامن خویش را حفظ کنند».

بر نمادهای دین محافظت داشته باشد. و هنگام نماز به خرید و فروش مشغول نشود. چون بهترین مردم کسانی هستند که دنیای وی، او را از آخرت، و آخرت وی او را از دنیا غافل نمی‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ

۱- الشمايل المحمدية (۲۹۸).

۲- صحيح الترغيب (۱۷۹۵).

وَأَيُّهَا الزَّكَاةُ ﴿۳۷﴾ [النور: ۳۷]. «مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند».

(۵۶) احترام به والدین

نیکی به والدین فضل زیادی دارد و از اعمال صالحی است که اندوه را می‌زداید و تاریکی را از بین می‌برد.^۱

درجه و مقام نیکی به والدین بر درجه و مقام جهاد در راه خدا برتر است. بنابر حدیث ابن مسعود رضی الله عنه که می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم که: چه عملی نزد خدا گرانباتر است؟ فرمود: نماز سر وقت. گفتم: دیگر چه عملی؟ فرمود: نیکی به والدین. گفتم: دیگر چه عملی؟ فرمود: جهاد در راه خدا.^۲

عبدالله بن عمرو روایت کرد و گفت: «مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: می‌خواهم با تو پیمان جهاد بر علیه دشمن ببندم در حالی که پدر و مادرم را گریان جا گذاشتم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «به پیش آنان برگرد و آنان را همچنان که گریاندی، بخندان».^۳

بیشتر برای آنها دعا و طلب بخشش کند.

هنگام دیدار با آنها خوشرو باشد.

سر آنان را ببوسد.

بدهی‌های آنان را بپردازد. چون در حدیث ابن عباس رضی الله عنه آمده است که سعد بن عبادہ رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فتوا خواست و گفت: مادرم فوت کرده است در حالی که نذری بر عهده‌اش بوده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آن را برای او ادا کن.^۴

به یاران و دوستان پدر و مادر احترام بگذارد. همچنانکه ابن دینار از ابن عمر روایت کرده است که او وقتی از مکه خارج شد، مرکبی داشت که در مسافرت‌های طولانی بر آن سوار می‌شد و عمامه‌ای

۱- همچنانکه در داستان آن سه نفری که در غار بر آنها بسته شد و یکی از آنها به والدین خود نیکی کرده بود. (حدیث متفق علیه).

۲- متفق علیه.

۳- ابوداود و ابن ماجه و سند آن حسن است.

۴- بخاری و مسلم و دیگران.

داشت که دور سرش می‌پیچید.

برای ما بیان کرد که روزی سوار بر مرکبش، یک بادیه‌نشین بر او گذشت و گفت: آیا تو فلانی پسر فلانی نیستی؟ گفتم: آری او هستم. پس این عمر مرکب خود را به او داد و گفت: سوار شو و عمامه‌اش را به وی داد و گفت: آن را دور سرت کن. بعضی از یاران به او گفتند: خداوند تو را بیمارزد. به این بادیه‌نشین مرکبی بر آن سوار می‌شدی، و عمامه‌ای بر سر می‌کردی دادی؟ گفت: من از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «نیکوترین نیکبها این است که شخص با دوستان والدینش نیز مهربان باشد»^۱. در حالی که پدرش دوست عمر رضی الله عنه بود. و این از باب وسعت رحمت الهی است که باب نیکویی بسیار وسیع است و فقط مختص به پدر و مادر نیست.

با اسم زیبا از آنها یاد کند.

والدین را بر دیگران مقدم بدارد.

تا جایی که می‌تواند آنها را با هدیه‌دادن یا سفرکردن یا شوخی کردن خوشحال کند.

برای آسایش آنان مخصوصاً در ایام بیماری شب زنده‌داری کند^۲.

با ادب و مهربانی آنها را خطاب قرار بدهد. چون خداوند فرموده است: ﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمْ آفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمْ وَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّرِئًا﴾ [الإسراء: ۲۳]. «کمترین اهانتی به آنها روا مدار! (حتی به آنان اف مگو) و بر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو».

وقتی بر تو وارد شدند، برای احترام آنها برخیز.

دستان آنها را ببوس.

به آنها احترام بگذار و هر چه را که می‌خواهند به آنها بده.

۱- مسلم (۲۵۵۲).

۲- از ابا یزید بسطامی روایت شده است که من پسری بیست ساله بودم مادرم مرا فراخواند که شبی پرستار وی باشم و من اجابت کردم. پس یکی از دستهایم را زیر سرش و دست دیگر را روی بدنش گذاشتم و قل هو الله احد خواندم سپس دستم حالت خواب رفتگی پیدا کرد. گفتم: دست از آن من است ولی حق مادر از آن خداست، و بر آن حالت تا طلوع خورشید صبر کردم بعد از آن دستان من سودی برای وی نداشت (یعنی فلج شد) و هنگامی که وفات کرد. بعضی از اصحاب او را در خواب دیدند در حالی که در بهشت پرواز می‌کرد. به او گفتند: چگونه این رحمت را به دست آوردی؟ گفت: نیکی به مادر و صبر در مقابل سختیها. کتاب: کیف تبر والدیک، ابراهیم بن صالح المحمود، ص ۴۷.

صدایش را در مقابل آنها بلند نکند، و با آنها جدال و بحث و مخاصمه نکند.

در کارهای با آنها مشورت کن.

به آنها دروغ مگو.

وقتی کاری بر خلاف سلیقه و خوشایند تو انجام نمی‌دهند، آنها را سرزنش مکن.

در حالی که آنها نشسته‌اند، دراز نکش و نخواب.

در مقابل آنها پایت را دراز مکن.

در راه‌رفتن از پهلوی پدرت راه نرو، بلکه کمی عقب‌تر از او حرکت کن.

در جایی بلندتر از جای پدر و مادر نشین.

وقتی تو را صدا می‌زنند زود جواب بده.

بر پدرش اسم نگذارد. و قبل از پدر نشیند و در مقابل وی راه نرود. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده

که او دو نفر را دید و به یکی از آنها گفت که این یکی با تو چه نسبتی دارد؟ گفت: پدرم است.

گفت: «بر او اسم نگذار و در مقابل وی راه نرو، و قبل از او نشین»^۱.

با کسی که با والدینش نیک رفتار است، بیشتر بنشیند.

نیکی به والدین بعد از مرگ آنها نیز باقی است. از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند که: آیا بعد از فوت پدر و

مادر چیزی باقی می‌ماند که به آنها نیکی کنیم؟ فرمود: «آری، دعا کردن برای آنها، طلب بخشش

برای آنها، و اجرای وصیت آنها بعد از مرگشان، و صله رحم با کسانی که به آنها نزدیکند، و احترام به

دوستانشان»^۲.

(۵۷) آداب تربیت فرزندان (حقوق فرزندان)

اگر ترس اذیت کردن در مسجد وجود نداشت، بچه‌ها را به رفتن مسجد عادت دهد. اما حدیث:

۱- آیا کسی می‌تواند پدرش بوسیله کنیه‌اش نام ببرد و صدا زند؟ از ابن عمر رضی الله عنه روایت شده که او بر پدرش کنیه

می‌گذاشت. (صحیح الادب المفرد، امام بخاری ۴۷).

۲- ابوداود (۵۱۴۲).

«جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ صِبْيَانَكُمْ وَمَجَانِينَكُمْ»^۱. «از بردن بچه‌ها و دیوانه‌ها به مسجد خودداری کنید». حدیث ضعیفی می‌باشد.

بچه‌ها را به آموختن علم و صبرکردن بر آن تشویق کند. میمونی گفته است: از اباعبدالله پرسیدم که من اول قرآن را به فرزندم پیاموزم یا حدیث، کدام نزد تو بهتر است؟ گفتم: قرآن. گفتم، تمام قرآن را به او پیاموزم گفت: مگر آن چیزهای که برای او سخت است، سپس به من گفت: کم کم قرآن را به او پیاموز تا اینکه یاد بگیرد سپس به آن عادت می‌کند^۲.

بچه‌ها را به ابوفلان یا ام‌فلان صدا بزنند. و این باعث پیشرفت سطح فکری وی از همان زمان بچگی می‌شود. پیامبر ﷺ گاهی بعضی از بچه‌ها را با کنیه صدا می‌زند. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «پیامبر ﷺ از لحاظ اخلاق بهترین مردم بود. و من برادری داشتم که به او ابوعمیر می‌گفت (از شیر گرفته شده بود و دیگر شیرخواره نبود). و هرگاه پیامبر ﷺ می‌آمد به او می‌گفت: «ای اباعمیر پرنده کوچکت چکار می‌کند»^۳. با کنیه صدازدن بچه‌ها قبل از به دنیاآوردن فرزند نیز جایز است. در صحیح بخاری و دیگران آمده است که پیامبر ﷺ دختر بچه کوچکی را که داشتند لباس قشنگی بر تن او می‌کردند با کنیه او را صدا زد و گفت: «این پیراهن تنگ است یا ام‌خالد، تنگ است یا ام‌خالد»^۴.

بچه‌ها را به جمعهای بزرگ و عمومی ببرد تا با بزرگان بنشینند. چون صحابه گاهی فرزندان‌شان را به مجلس پیامبر ﷺ می‌بردند. از جمله: داستان معاویه بن قُر که از پدرش روایت کرده است که:

۱- ابن ماجه (۷۵۰) و در سند آن الحارث بن نبهان وجود دارد که علما در باره ضعیف بودن آن متفق هستند، و هیشمی در مجمع الزوائد (۲/۲۹) گوید: طبرانی در معجم الکبیر این حدیث را روایت کرده است و در سند آن العلاء بن کثیر اللیثی الشامی وجود دارد که ضعیف است.

۲- الآداب الشرعية (۳۳/۲).

۳- بخاری (۵۷۳۵).

۴- الآداب الشرعية (۱۵۲/۳) آداب شرعی (۱۵۲/۳): از عائشه رضی الله عنها روایت شده است که او به پیامبر خدا ﷺ گفت: یا رسول الله! هر یک از زنهای شما کنیه دارند به غیر از من (که چون فرزند ندارم کنیه هم ندارم). پیامبر خدا ﷺ به ایشان فرمودند: که کنیه خود را به نام فرزند خویش عبدالله یعنی ابن الزبیر بگذار تو ام عبدالله (مادر عبدالله) هستی! (السلسلة الصحيحة ۱۳۲). واما حدیثی که از عائشه رضی الله عنها روایت شده، که فرزندی از پیامبر سقط شده که اسمش عبدالله بود و کنیه عائشه نیز ام عبدالله است، از نگاه متن و سند باطل است (السلسلة الضعيفة ۴۱۳۷).

«هرگاه پیامبر ﷺ می‌نشست چند نفر از اصحاب دور او می‌نشستند که در میان آنها مردی بود که بچه‌ای کوچک پشت سرش می‌آمد. سپس نشست و بچه کوچک را جلو خود گذاشت»^۱.

عمرو بن العاص بعد از انجام طواف کعبه و نشستن در میان عده‌ای که کنار کعبه نشسته بودند، در حالی که نوجوانها را کنار می‌زدند و خود می‌نشستند، گفت: این کار را نکنید بلکه برای آنها جا باز کنید و آنها را به خود نزدیک کنید، به آنها یاد دهید، چون اینها امروز خردسالان قوم هستند، بدون شک روزی بزرگ قوم دیگری می‌شوند. ما نیز روزی کوچک قوم بودیم و حال بزرگ قوم دیگری هستیم»^۲.

در مورد قهرمانی‌های گذشتگان و جنگ‌های اسلامی و پیروزی‌های مسلمانان برای بچه‌ها سخن بگوید.

به آنها احترام بزرگترها را بیاموزد. از جمله آنچه که ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند و می‌گوید: «کوچک‌تر به بزرگ‌تر، عابر بر نشسته، و کمتر بر بیشتر، سلام کنند»^۳.

منزلت و ارزش کوچک‌ترها را در مجلس فراموش نکنند. سهل بن سعد رضی الله عنه می‌گوید: «کاسه‌ای آب را به پیامبر صلی الله علیه و آله دادند تا از آن بنوشد و در طرف راستش پسری بود که کوچکترین مجلس بود و بزرگترها و پیرمردان در طرف چپ پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای پسر جوان آیا اجازه می‌دهی که این کاسه آب را به بزرگ‌ترها بدهم؟ گفت: یا رسول الله! هیچ کس را بر خود مقدم نمی‌دارم، پس رسول الله صلی الله علیه و آله به او داد»^۴.

ورزشهای مردانه به او بیاموزد، مثل تیراندازی، شنا و اسب‌سواری. ابوامامه بن سهل می‌گوید: «عمر رضی الله عنه به ابوعبیده بن جراح نوشت که فرزندان خود را شنا بیاموز»^۵.

فرزندان خود را از لوازم سستی و زن صفت مثل رقصیدن و تمایل داشتن به زنان و آرایش کردن و مثل آنها باز دارد.

مالک رحمته الله علیه می‌گوید: «من از بچه‌هایی که از طلا استفاده می‌کنند خوشم نمی‌آید. چون به ما

۱- نسایی و آلبانی در احکام الجنائز آن را صحیح دانسته است.

۲- الآداب الشرعية، ابن مفلح (۲/۴۴۱).

۳- بخاری (۵۷۳۶).

۴- بخاری.

۵- امام احمد در ابتدای مسند عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کرده است.

رسیده است که پیامبر ﷺ از انگشتی طلایی به انگشت کردن نهی کرده است. و من نیز آن را برای بزرگ و کوچک مکروه می‌دانم».

از توهین به فرزندان مخصوصاً در مقابل دیگران خودداری کند، و فکر وی را سبک نشمارد، و او را برای شرکت در بحث تشویق کند.

به فرزندان خود سلام کند. چون پیامبر ﷺ از کنار چند بچه گذشت و به آنها سلام کرد. با آنها مشورت کند و نظرشان را بپرسد.

مسئولیت‌هایی را با توجه به سن و قدرت او، به او بسپارد.

اسرار و رازهای فرزندان را فاش نکند. پیامبر ﷺ کاری را از انس رضی الله عنه خواست و او به کسی خبر نداد.

شجاعت و جوانمردی را در جای خود به او بیاموزد.

به آراستگی لباسهای فرزندان خود توجه کند. و در لباسها و کوتاه کردن موهایش و حرکات و راه رفتن او را از سبکسری باز دارد.

فرزندان را از رفاه و تبلی و خوشگذاردنی و بیکاری دور کند. عمر رضی الله عنه گفته است: «زندگی را سخت بگیرید چون نعمت‌های آن همیشگی نیست».

فرزندان را از مجالسی که در آنها حرف بیهوده یا کارهای زشت و مکروه انجام می‌شود، دور کند.

(۵۸) احترام به نزدیکان و خویشان

قطع صلّه رحم از جمله گناهان کبیره است. چون وعید خداوند در مورد آن ثابت شده است: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ ۗ﴾ [محمد: ۲۲-۲۳]. «اگر (از این دستورات قرآن و رسول الله ص) روی گردان شوید، جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید. آنها (گروه ستمگر و ظالم) کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوشه‌ایشان را کر و چشمه‌ایشان را کور کرده است».

به خویشاوندان نیکی کند و با آنها به نیکی رفتار کند.

خویشاوندان فقیر را در ناراحتیهای جسمی و مالی کمک کند و آنها را یاری دهد. نیازهای آنها را برآورده کند و اگر وارث او نبوندند مقداری از مالش را به آنها وصیت کند. خویشاوندان حق صله رحم دارند، هر چند که کافر باشند. به خاطر حدیثی که می‌گوید: «چون حق فامیلی بر من دارند (اقوام کافران رسول الله ﷺ) حق خویشاوندی را رعایت می‌کنم»^۱. صله خویشاوندان مادر مثل صله خویشاوندان پدر می‌باشد. (خویشاوندان پدر و مادر فرقی با هم ندارند). به خاطر حق خویشستن، خویشاوندان را رها نکند.^۲

(۵۹) آداب همنشینی با دوستان

ابن الجوزی رحمه الله می‌گوید: عاداتهای زیادی را در میان مردم دیدم که باعث اتلاف وقت آنها می‌شد. آنها همدیگر را ملاقات می‌کنند در حالی که جز سخنان بیهوده و غیبت حرفی نمی‌زنند و حداقل اینها از دست رفتن وقت است. در حالی که پیشینیان از این کار خودداری کرده‌اند. فضیل می‌گوید: «کسی را می‌شناسم که سخن خود را از جمعه‌ای تا جمعه دیگر می‌شمارد»^۳. همنشینی را اختیار کند که دین و اخلاق و امانت وی در ظاهر و باطن همراه وی باشد. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «هر کسی بر دین دوست و همنشین خود است، پس هر کدام از شما بنگرید که با چه کسی دوست است»^۴. همچنین فرموده است: «جز با انسان‌های مؤمن همنشین مباش و غذایت را جز با انسانهای متقی نخور»^۵. و همنشین انسان باید عاقل و صبور و باتقوا باشد. بهتر است که علت دوستی و همنشینی برای خداوند باشد تا محبت ناب و خالص برای خداوند

۱- بخاری (۵۹۹۰).

۲- الآداب الشرعية (۲۵۶/۱).

۳- الآداب الشرعية (۴۵۶/۳).

۴- امام احمد (۸۲۱۲) و آلبانی گفته است که حدیث حسن است.

۵- امام احمد (۱۰۹۴۴) و آلبانی گفته است که حدیث حسن است.

باشد. چون پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت می‌فرماید: کجا هستند عاشقان جلال من، امروز آنها را در سایه خود پناه می‌دهم روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه من نیست»^۱. و پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند متعال فرموده است: محبت من برای عاشقان من و برای کسانی که بخاطر من می‌نشینند و برای کسانی که بخاطر من یگدیگر را ملاقات و با هم تبادل نظر می‌کنند، واجب است»^۲. شایسته است کسی که دیگری را بخاطر خداوند دوست دارد او را از این دوست داشتن باخبر کند. همچنانکه روایت شده است که: «مردی نزد پیامبر ﷺ بود که مرد دیگری از کنار آنها گذشت و گفت: یا رسول الله ﷺ من این مرد را دوست دارم پیامبر ﷺ فرمود آیا خودش می‌داند؟ گفت: نه. گفت: به او خبر بده، او را دنبال کرد و به او خبر داد گفت: من تو را به خاطر خدا دوست دارم. آن مرد در جواب گفت: کسی که مرا به خاطر او دوست داشته‌ای، تو را دوست بدارد، (یعنی خداوند تو را دوست بدارد)»^۳.

عاشقان هر از چندگاهی خودشان و قلبشان را جستجو کنند.

نسبت به دوستان گشاده‌رو و مهربان باشد. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «گشاده‌روی با دوستان دست کمی از امر به معروف نیست»^۴.

پیامبر ﷺ فرموده است: «خنده‌انداختن در صورت برادر مسلمان، صدقه است»^۵. و فرموده است: «مردم به اموال شما دسترسی پیدا نمی‌کنند پس گشاده‌روی خود را از آنان مگیر»^۶.

میان برادران دینی بر نصیحت کردن و مشورت کردن با همدیگر رقابت وجود داشته باشد. همان چیزی که اصحاب پیامبر ﷺ بر آن با پیامبر ﷺ بیعت کردند.

همچنانکه جریر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: «با پیامبر ﷺ بر اقامه نماز و دادن زکات و نصیحت

۱- مسلم (۲۵۶۶).

۲- امام احمد (۲۱۵۲۵) آیا مقصود از سایه، در این حدیث سایه خداوند است، یا سایه عرش خداوند که در دیگری آمده، و بین علماء در این اختلاف است، بعضی گفته‌اند که مقصود سایه عرش است، و بعضی هم گفته‌اند سایه در اینجا صفتی از صفات خداوند است که به جلال و عظمت او لایق است. (مترجم).

۳- ابوداود (۵۱۲۵) و آلبانی گفته است که حدیث حسن است.

۴- مسلم (۲۶۲۶).

۵- صحیح الادب (۶۸۴).

۶- روایت بزار با سند حسن چنانکه آورده است، ابن حجر، الفتح (۴۵۹/۱۰) در در آخر حدیث این لفظ (و حسن الخلق). (خوش اخلاقی) نیز آمده است.

و مشورت با هر مسلمانی بیعت کردم»^۱. و از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «تو را بر حذر می‌دارم از نشستن با کسانی که فایده علمی برای تو ندارند»^۲.

دوستان را به معروف امر کند و آنها را از منکر نهی کند و حق را برای آنها بیان کند. به آنها نیرنگ نزند و بر اساس دین خدا با آنها رفتار کند.

در کارهایی که گناه محسوب نمی‌شود با آنها همنوا باشد، و در امور دنیوی کمتر با آنها مخالفت بورزد.

در کارهای دوستان با آنها همکاری کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «تا زمانی که بنده‌ای به برادر دینی خود کمک کند، خداوند نیز کمک و یاور اوست»^۳.

مسلمانان و برادران دینی میان همدیگر تواضع و فروتنی داشته باشند، و بر همدیگر کبر و فخرفروشی نکنند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «خداوند به من وحی کرده که با همدیگر متواضع و فروتن باشید، و کسی بر دیگری فخر نفروشد»^۴.

و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «کسی پیدا نشده است که برای خداوند تواضع کرده باشد و خداوند مقام او را بالا نبرده باشد»^۵.

با دوستان خوش اخلاق باشد. «از جمله گشاده‌رویی، تحمل کردن اذیت و آزار آنها و فروخوردن خشم».

نسبت به دوستان سینه صاف و بدون کینه داشته باشد. چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «پروردگارا کینه و نفرت را از قلبم بیرون بیاور»^۶.

نسبت به دوستان حسن ظن داشته باشد، و در کار آنها فضولی نکند، و سخنان آنها را حمل بر نیک کند، و از آنها عذرخواهی کند.

از لغزشهای آنها چشم‌پوشی کند و خشم خود را فرونشاند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

۱- بخاری (۵۷) و مسلم (۵۶).

۲- الآداب الشرعية (۵۴۴/۳).

۳- مسلم (۲۶۹۹).

۴- مسلم (۲۸۶۵).

۵- مسلم (۲۵۸۸).

۶- ابوداود (۱۵۱۰) و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

«کسی که خشم خود را فرونشانند در حالی که می‌تواند آنرا انجام دهد، خداوند روز قیامت او را در بین مخلوقات صدا می‌زند تا هر حوری که بخواهد انتخاب کند^۱». و این گناه یا ضعف نیست بلکه بزرگی و عزت است. چون ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «صدقه از دارایی شخص نمی‌کاهد و خداوند عزت کسی که دیگران را می‌بخشد، زیاد می‌کند، و کسی که برای خداوند تواضع کند، خداوند او را والا می‌گرداند»^۲.

نهی شده از اینکه بغض و کینه و حسد و قهر را به دل راه داد، هر چند که حق به جانب باشد، و بیشتر از سه روز نباید قهر باشد.

نهی شده است که یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار داد و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد کرد. ابو جبره بن ضحاک رضی الله عنه می‌گوید: «این آیه در مورد بنی سلمه نازل شد که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَبِ بِنَسِ الْأَسْمِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيْمَنِ﴾ [الحجرات: ۱۱]. «و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید».

گفت پیامبر در حالی میان ما قدم گذاشت که هر یک از ما دو یا سه اسم داشت. پس پیامبر صلی الله علیه و آله شروع کرد به صدازدن کسی و گفت: ای فلانی، گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله او از این اسم بدش می‌آید. و این آیه نازل شد که ﴿وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَبِ﴾^۳. و از توهین کردن و عیب گرفتن به دیگران خودداری کند^۴.

اصلاح بین مردم مستحب است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا شما را از چیزی آگاه کنم که درجه آن از روزه و نماز و صدقه برتر باشد؟ گفتند: آری، فرمود: اصلاح میان مردم، چون فساد میان آنها همان مرگ است»^۵. و اینکه اگر حق بر علیه او باشد او به حق دیگری اعتراف کند.

به دوستان و برادران دینی کمک مالی بکنند. از یحیی بن هلال الوارق روایت شده است که گفت: «یک بار به خانه ابوعبدالله رفتم، پیش او شکایت و آه و ناله کردم و او چهار درهم درآورد و گفت:

۱- ترمذی (۲۰۲۱) و آلبانی آن را حسن دانسته است.

۲- مسلم (۲۵۸۸).

۳- ابوداود (۴۹۶۲) و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

۴- یکی گوید که: من عیب یک نفر را گرفتم و گفتم که این دندان‌هایش همه افتاده، پس دندان‌هایم همه‌اش افتاد، و به نامحرمی نگاه کردم، و کسی به ناموس من نگاه کرد که من او را نخواستیم. الآداب الشرعیة (۳/۴۱۱).

۵- ترمذی (۲۵۰۹) و گفت این حدیث صحیح است، و (۴۹۱۹) و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

«این تمام دارای من است»^۱.

منت نهادن بر دوستان حرام است. پیامبر ﷺ فرمود: «سه دسته هستند که خداوند در روز قیامت با آنها صحبت نمی‌کند، و به آنها نمی‌نگرد، و آنها را تزکیه نمی‌کند، و عذاب سختی در انتظارشان است، از جمله کسانی که منت می‌گذارند»^۲.

راز دوستان را نگه دارد و آن را فاش نکند. همچنان که ثابت از انس رضی الله عنه روایت کرده که گفت: پیامبر ﷺ بر من وارد شد در حالی که با بچه‌ها بازی می‌کردم، بر ما سلام کرد و پیامبر ﷺ مرا فرستاد تا چیزی بخرم و تأخیر کردم و هنگام بازگشت مادرم گفت: چرا دیر کردی؟ گفتم: رسول الله ﷺ مرا پی حاجتی فرستاده بود. گفت: چه حاجتی؟ گفتم: این یک راز است. گفت: هیچ کس راز رسول الله ﷺ را بازگو نمی‌کند.

انس گفت: قسم به خدا اگر کسی را از آن را باخبر می‌کردم، حتماً تو را ای ثابت از آن باخبر می‌کردم.^۳

عمرو بن العاص می‌گوید: رازی را به کسی گفته بودم و آن را فاش کرد. و من او را سرزنش کردم، چون سینه من از نگه داشتن راز تنگ شده بود. و شاعری گفته است:

إذا ضاق صدر المرء عن سر نفسه فصدر الذي يستودع السر - أضيق

«وقتی کسی سینه‌اش از نگه داشتن راز خود تنگ شد، پس سینه کسی که راز را به او می‌سپارد تنگ‌تر است».

مشورت با عاقلان چنانکه گفته شده است:

شاوَر سواك إذا نابتك نائبة يوماً وإن كنت من أهل المشورات

فالعين تبصر منها ما نأى ودنا ولا تـرى نفسـها إلا بمـرآة

«اگر اهل مشاوره و نظرخواهی از دیگران هستی هرگاه به مشکلی برخوردی (با شخصی) مشورت

کن، چون دیدگان هر چه را که در منظر و نزدیک اوست می‌بیند، اما خودش را جز در آینه نمی‌بیند».

حق هر صاحب حقی را به وی ادا کند، و آن را بر اساس اختلاف طبقات آنها ادا کند. چون

۱- الآداب الشرعية (۶/۲).

۲- مسلم (۱۰۶).

۳- مسلم (۲۴۸۲).

بعضی از علما گفته‌اند: برای معاشرت صورتهایی وجود دارد، پیامبران و بزرگترها باید با احترام رفتار کرد و به آنها خدمت کرد و کارهای آنها را انجام داد. و برای فامیلان و نزدیکان باید نصیحت کرد و هر چه که از دستش برمی آید انجام دهد، و دانش آموزان و کوچکترها را راهنمایی و ادب کند.

عیوب همدیگر را پیوشانند.

با بدی و زشت‌خویی با یکی از برادران دینی روبرو نشود.

در مقابل آنها رعایت حجاب و حیا کند.

خلاف وعده‌هایی که به آنها داده است، رفتار نکند.

آنچه را که برای خود دوست دارد، برای آنها نیز دوست بدارد.

بر چیزی که مهربانی و رحمت را میان آنها زیاد می‌کند، پافشاری داشته باشد.

از اسم برادر دینی خود و اسم پدر و آدرس او سوال کند.

اخوت و برادری خود را با او قطع نکند، و از او احساس تنفر نکند.

دوستی و مهربانی گذشته را حفظ کند.

فداکار باشد.

به خاطر امور دنیوی سر برادر دینی خودت کلاه نگذارد و او را فریب ندهد.

از آبروی دوستان و برادران دینی دفاع و حمایت کند.

مشتاقانه حاضر به خدمتگزاری آنها باشد.

سخن‌چینی و فتنه‌گری را در مورد آنها قبول نکند.

بعد از فوت آنها، همچنان به دوستی‌شان پایبند باشد.

با کارهای پسندیده میان آنها دوستی ایجاد کند.

برادران دینی خود را ملاقات کند و خود را از آنها پنهان نکند.

بر آزار و اذیت آنها صبر پیشه کند.

همسر و فرزندان دوستانش را احترام بگذارد.

در چیزهایی که گناه نمی‌باشد آنها را مدح و ثنا گوید.

سرزنش و عتاب آنها را کمتر کند.

جواب نامه آنها را بفرستد.

نفسیت و آنها را درک کند.

گفته‌اند که شخص در سه چیز آزموده می‌شود: هنگام هوی و هوس، هوس وی آزموده می‌شود، و هنگام عصبانی شدن، عصبانی بودن او آزموده می‌شود، و هنگام طمع ورزیدن، طماع بودن وی آزموده می‌شود.^۱

عذر کسی را که کار بدی انجام داده است قبول کند. و هنگامی که این گونه از تو عذرخواهی می‌کند، با تبسم وی را جواب بده.

حسن بن علی رحمه الله گفته است که: اگر کسی در این گوشم مرا دشنام دهد و در دیگر گوشم، عذرخواهی کند، حتماً عذر وی را قبول می‌کنم.

قیل لی: قد ساء إليك فلان وعود الفتی عن الضیم عار
قلت قد جاءنا فأحدث عذراً دية الذنب عندنا الاعتذار

«به من گفته شد که فلانی به تو بدی کرد و ساکت نشستن جوانمردان در مقابل ظلم، ننگ است. گفتم: او برای عذرخواهی پیش ما آمده، چون خون بهای گناه از دید ما، معذرت‌خواهی است.

کسی که یکسال با برادر دینی خود قهر باشد، چگونه است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که یکسال با برادر دینی خود قهر باشد، مثل این است که خون او را ریخته باشد»^۲.

برای برادران دینی خود دعا کند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دعای شخص برای برادر دینی خود در غیبت او مستجاب می‌شود. و بر پشت سر وی فرشته‌ای موکل گذاشته شده که هرگاه برای برادر دینی خود دعای خیر کند، فرشته می‌گوید: «برای تو و او آمین»^۳.

طبرانی در مکارم‌الاخلاق از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است که: «سه کس هستند که من قادر به پاداش آنها نیستم و نفر چهارمی هم هست که غیر از خدا کسی قادر به پاداش دادن او نیست. مردی که در محل نشستن خود برای من جا باز کند. و مردی که هنگام تشنه بودن مرا سیراب می‌کند. و مردی که پاهایش در رفت و آمد به خانه من خاک آلوده شده است. و اما نفر چهارمی که غیر از خداوند متعال کسی قادر به پاداش دادن او نیست، کسی است که نیازی برای او پیش آمده و او شب را تا صبح فکر کرده است و صبح هنگام دیده که من می‌توانم نیازش را برآورده می‌کنم و این شخص جز خدا کسی نمی‌تواند پاداش وی را بدهد. و من از مردی شرم‌منده می‌شوم که سه بار به

۱- الآداب الشرعية (۵۳۸/۲).

۲- السلسلة الصحيحة (۹۲۸) و آن صحیح است.

۳- السلسلة الصحيحة (۱۳۳۹).

خانه من آید، ولی اثری از من بر وی نباشد^۱.

یحیی بن اکثم می‌گوید: روزی برای احمد بن حنبل تغییرات بعضی از دوستان را ذکر کردم، پس او شعر زیر را سرود:

ولیس خلیلی بالملول ولا الذی إذا غبت عنه باعني بخلیل

ولکن خلیلی من یدوم وصاله ویحفظ سري عند کل خلیلی^۲

«دوست من کسی نیست که ملول و آزرده باشد و کسی نیست که هنگام غایب بودن من، مرا به دیگری بفروشد.

بلکه دوست من کسی است که وصال وی همیشگی باشد و راز مرا نزد هر دوستی حفظ کند».

۱- الآداب الشرعية (۳۲۵/۱).

۲- الآداب الشرعية (۲۲۷/۲).

(۶۰) آداب مناظره

نباید عقل را بر نقل (کتاب و سنت) مقدم کند و باید ابتدا به کتاب و سنت رجوع کند. نباید منازعه و دشمنی و کینه میان طرفین بحث باشد. و در چیزهایی که نیاز به تفرقه ندارند، نباید جدایی بیاندازد.

باید در مورد دین آگاهی کافی داشته باشد.

هنگام ثابت شدن حقیقت، بدون تعصب آن را بپذیرد.

به دلایل مخالف گوش فرا دهد.

امانت علمی و اخلاق پاک داشته باشد و عصبانی نشود.

مسایل استثنایی و نادر و متشابها را برجسته نکند.

در مناظره اخلاص داشته باشد و قصد وی حقیقت باشد. و از هوی و هوس بپرهیزد. و پیروزی را فقط برای خود نخواهد. (نخواهد که حرف خود را حتما بر کرسی بنشانند).

نسبت به مخالف حسن ظن داشته باشد. به نیت وی تهمت و طعنه نزند و شخصیت وی را جریحه دار نکند.

تا جایی که امکان دارد از اختلاف دوری کند.

اقدام به تخطئه کردن دیگران نکند تا زمانی که تفکر طولانی و عمیقی در آن مورد نکرده است.

انتقادات یا پیشنهادات دیگران را با سعه صدر قبول کند.

(۶۱) آداب معاشرت با زنان

در مورد ازدواج و تشویق به آن پیامبر ﷺ فرموده است: «ای گروه جوانان، از میان شما کسانی که توانایی ازدواج دارد، ازدواج کند. چون ازدواج چشمها را می پوشاند و عورتها را حفظ می کند. و

کسی که توانایی ازدواج ندارد، باید روزه بگیرد. چون روزه شهوت را کم می‌کند»^۱.
با زنان به نیکی رفتار کند.

با زنان مدارا کند و با آنها مهربان باشد. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «برای زنان طلب خیر کنید. چون زن همچون دنده (استخوان سینه) آفریده شده است. کج‌ترین قسمت دنده‌ها بالاترین آنهاست، اگر بخواهی آن را راست کنی، می‌شکند و اگر آن را رها کنی، همچنان کج می‌ماند، پس برای زنان طلب خیر کنید»^۲.

با همسر خود به نرمی رفتار کند و با او مزاح و بازی کند. چون عایشه رضی الله عنها تعریف می‌کند که: «با پیامبر ﷺ در سفر بودیم که با هم مسابقه دو می‌دادیم که من از پیامبر ﷺ جلو افتادم، و بار دوم که چاق شدم مسابقه دادیم، که این بار پیامبر ﷺ جلو افتاد، و فرمود: این یکی به آن یکی (برابر شدیم)»^۳.

همچنین پیامبر ﷺ به عایشه رضی الله عنها فرمود: «من می‌دانم که تو چه وقت از دست من راضی هستی، و چه وقت از دست من ناراحت هستی. وقتی از دست من راضی هستی به خدای محمد قسم می‌خوری. و هنگامی که از دست من ناراحت هستی، به خدای ابراهیم قسم می‌خوری»^۴.
بر (ناسپاسی) زنان صبر کند و چشم از لغزشهای او فرو بیندد.
همبستر شدن با زوجه از حقوق واجب شوهر می‌باشد.

از جمله آداب همبستر شدن این است که: «قبل از همبستری این حدیث پیامبر ﷺ را تکرار کند که می‌گوید: هرگاه یکی از شما خواست که با زنش همبستر شود قبل از آن بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا». «به نام الله! خدایا! ما را از شیطان دور بدار، و شیطان را از آنچه به ما عنایت می‌فرمائی [یعنی فرزندی] دور ساز». چون در این صورت اگر فرزندی از این همبستری حاصل آید از شیطان در امان است»^۵.

۱- بخاری (۵۰۶۵) و مسلم (۲۴۰۰).

۲- بخاری (۳۳۳۱) و مسلم (۱۴۶۸).

۳- ابوداود (۲۵۷۸).

۴- صحیح الجامع (۲۴۹۰) از جمله رفتار خوب پیامبر ﷺ با عایشه این بود که وی را ام‌عبدالله صدا می‌زد هر چند که از وی صاحب فرزندی نشد. (ابوداود/۴۹۷۰).

۵- بخاری (۶۳۸۸) و مسلم (۱۴۳۴).

مستحب است که هنگام همبستر شدن، خود را بپوشانند.

مستحب است برای شخص جنبی که می‌خواهد دوباره با زنش همبستر شود، وضو بگیرد. چون از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما با زنش همبستر شد و سپس خواست که دوباره همبستر شود، وضو بگیرد»^۱.

افشا کردن رازهای زناشویی زن و مرد توسط هر کدام حرام است. چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «بدترین جایگاه در روز قیامت مال کسانی است که رازهای زناشویی خود را فاش می‌کنند»^۲.

اگر شخصی چند زن دارد واجب است که میان آنها عدالت را رعایت کند.

هنگام ازدواج کردن دستش را روی سر زنش قرار بدهد و برای او دعا بکند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما با ازدواج کرد دستش را روی پیشانی او قرار بدهد و بسم الله بگوید و برای او از خدا برکت بخواهد و بگوید و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهَا وَخَيْرِ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ»^۳. «خداوندا من تو خیر از این زن و خیر سرشتی که بر آن است را می‌خواهم، و از شر آنچه که وی بر آن است، به تو پناه می‌برم».

برای زن و مرد مستحب است که با هم دو رکعت نماز بخوانند. چون این عمل از بعضی از پیشینیان نقل شده است.

(۶۲) آداب رفتار با خدمتگزار

به خادم نیکی کند و او را ببخشد.

از ابوامامه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که دو غلام همراهش بودند جلو آمد و یکی از آنها را به علی رضی الله عنه بخشید و گفت: او را زن. چون من از زدن کسانی که نماز می‌خوانند نهی کرده‌ام. و قبل از آنکه اینجا بیایم دیدم که نماز می‌خواند. و دیگری را به ابوذر بخشید و گفت: با او به خوبی و مهربانی رفتار کن، پس وی را آزاد کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: چکار کردی؟ گفت: شما به من گفتید با او به نیکی رفتار کنم و من آزادش کردم»^۴.

۱- مسلم (۳۰۸).

۲- مسلم (۱۴۳۷).

۳- بخاری، آداب الزفاف.

۴- آلبانی در صحیح الادب المفرد (۱۲۱) آن را حسن دانسته است.

انس رضی الله عنه می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که غلامی نداشت، به مدینه آمد و ابوطلحه دستان مرا گرفت و به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برد، و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انس غلام زرنگ و هوشیاری است، بگذار که خدمتگزار شما باشد. انس گفت: در سفر و حضر خادم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودم تا زمانی که فوت کرد. به من نگفت که چکار بکن، و چرا این کار را نکردی و به من نگفت که چرا این کار را انجام دادی و چرا فلان کار را نکردی^۱.

نباید خادم خود را کتک بزند. از ابومسعود رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: من غلام خود را کتک زدم و بلافاصله از پشت سرم صدایی شنیدم که می‌گفت: «ای ابامسعود بدان که خداوند از تو قادرتر است بر او» متوجه شدم که صدای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر خدا وی را آزاد کردم. گفت: اگر این کار را نمی‌کردی آتش جهنم را احساس می‌کردی^۲.

برای پرهیز از بدگمانی باید از خدمتکار خود حساب کشی کند. سلمان فارسی می‌گوید: «من حتی حساب استخوان‌های ته مانده غذا را هم از خدمتکارم می‌خواهم تا به او بد گمان نشوم»^۳. به بنده و خادم خود نگوید خداوند تو را تقبیح کند (زشت گرداند)^۴.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نگویید خداوند تو را تقبیح کند (زشت گرداند)»^۵. صورت خادم را نزند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «هرگاه یکی از شما خواست خادمش را بزند، صورت وی را نزند»^۶.

اگر برده‌اش را سیلی بزند باید وی را آزاد کند. هلال بن یساف می‌گوید: «ما در خانه سوید بن مقرن معامله پارچه می‌کردیم که کنیزی خارج شد و در گوش مردی چیزی گفت و آن مرد یک سیلی به او زد. سوید بن مقرن به او گفت: آیا به او سیلی زدی؟ ما هفت نفر بودیم و فقط یک خادم داشتیم، یکی از ما به آن خدمتکار سیلی زد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد که او را آزاد کند»^۷.

بخاری در ادب المفرد (باب اکسوهم مما تلبسون: از آنچه که خود می‌پوشید آنها را بپوشانید). از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با بردگان به نیکی رفتار می‌کرد و می‌فرمود:

۱- صحیح الادب المفرد (۱۲۲).

۲- آلبانی در الادب المفرد صحیح دانسته است (۱۲۷).

۳- آلبانی در الادب المفرد صحیح دانسته است (۱۲۵).

۴- آلبانی در صحیح الادب المفرد حسن دانسته است (۱۲۸).

۵- آلبانی در صحیح الادب المفرد صحیح دانسته است (۱۳۰).

۶- آلبانی در صحیح الادب المفرد صحیح دانسته است (۱۳۲).

«از آنچه که می‌خورید به بردگان و خادمان خود بدهید، و از لباسهای خود آنها را بپوشانید، و خلق خدا را آزار ندهید»^۱.

خادم را فحش ندهد.

خادم را مجبور به کار طاقت‌فرسایی نکند. پیامبر ﷺ فرموده است: «باید غذا و لباس خادم و برده را بدهد، و او را مجبور به کار طاقت‌فرسایی نکند، اگر آنها را به طاقت‌فرسایی مکلف کردید، آنها را در آن کار یاری دهید»^۲.

نفقه‌دادن به خادم صدقه محسوب می‌شود. پیامبر ﷺ فرمود: «آنچه که برای خود و خانواده و فرزندان و خدمت خرج می‌کنی صدقه است»^۳.

اگر دوست نداشت که غذا را با عبدش بخورد، پس غذای وی را در دستش بگذارد. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «اگر یکی از شما دوست نداشت که با برده‌اش غذا بخورد غذای او را در دستش بگذارد»^۴.

بخاری در کتاب «الادب المفرد» بابی را تحت عنوان «آیا خادم می‌تواند با صاحب خود برای غذا خوردن بنشیند؟» از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «وقتی خادم یکی از شما غذایی را آورد او را بنشانید و اگر قبول نکرد، از آن غذا به او بدهید»^۵.

وقتی عبدی یا خادمی خیر و صلاح آقای خود را بخواهد، دو اجر می‌برد، چون پیامبر ﷺ فرموده است: «هرگاه عبدی خیر و صلاح آقای خود را بخواهد و عبادت خدا را به نیکی انجام دهد، دو اجر می‌گیرد»^۶.

۱- آلبانی در صحیح الادب المفرد صحیح دانسته است (۱۳۹).

۲- صحیح الجامع (۵۱۹۲).

۳- آلبانی در صحیح الادب المفرد (۱۴۳).

۴- آلبانی در صحیح الادب المفرد (۱۴۶).

۵- صحیح الادب المفرد (۱۴۷) و السلسله الصحیحه (۱۲۹۷).

۶- آلبانی در صحیح الادب المفرد (۱۴۹).

(۶۳) آداب هنگام به دنیا آمدن نوزاد

هنگام به دنیا آمدن نوزاد خدا را شکر بگویند بخاطر نعمتی که به او داده است.

مژده دادن پدر به دنیا آمدن نوزاد.

هنگامی که نوزاد دختر بود ترشویی و بدسگالی نکند، که اینها از ویژگیهای جاهلیت است، و خداوند در مورد آنها می‌گوید: ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٥٨﴾ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ ۚ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ ۗ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٥٩﴾﴾ [النحل: ۵۸-۵۹]. «در حالی که هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش (از فراب ناراحتی) سیاه می‌شود؛ و به شدت خشمگین می‌گردد. بخاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می‌گردد؛ (و نمی‌داند) آیا او را با قبول ننگ نگهدارد، یا در خاک پنهانش کند؟! چه بد حکم می‌کنند».

فرزند روزی خداوند متعال است که به بندگانش می‌دهد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنِئْنَا وَيَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ أَلَدُّ الْغُورِ﴾ [الشوری: ۴۹]. «به هر کس اراده کند دختر می‌بخشد و به هر کس بخواهد پسر».

علماء در مورد سنت‌های مربوط به نوزاد گفته‌اند که سنت است اولین بار در گوش راست نوزاد اذان گفت تا گوشش در این دنیا برای اولین بار با کلمه توحید باز شود. ولی احادیث وارده در این مورد خالی از ضعف نیست، پس اذان گفتن در گوش نوزاد مستحب نیست. چون احکام شرعی منوط به دلایل صحیح و احادیث ثابت هستند^۱. و اقامه گفتن در گوش چپ وی ثابت نشده است. کام کودک را باز کند و دعای برکت برای او بخواند. از ابوموسی روایت شده که می‌گوید: «ما صاحب پسری شدیم، و کودک را مزد پیامبر ﷺ را آوردیم و او اسمش را ابراهیم گذاشت و کام او

۱- احادیثی که در مورد اذان گفتن در گوش نوزاد آمده است این است که ابوداود و ترمذی از طریق عاصم بن عبیدالله از عبیدالله بن ابی رافع که از پدرش نقل کرده، روایت شده است: (پیامبر ﷺ را دیدم که در گوش الحسن بن علی اذان گفت). و اهل حدیث عاصم بن عبیدالله را ضعیف دانسته‌اند. ولی حدیث ابن عباس که می‌گوید: «پیامبر ﷺ هنگام متولد شدن الحسن بن علی در گوش راست وی اذان و در گوش چپ وی اقامه گفت». حسن بن عمرو جزء راویان آن است که شخصی دروغگو بوده است و قابل استناد نیست. (السلسلة الضعيفة ۱/۴۹۱).

را باز کرده، و برای او دعای خیر کرد و او را به من داد^۱». کام کودک را بازکردن یعنی جویدن چیز شیرینی مثل خرما یا عسل و گذاشتن آن در دهان نوزاد.

از سنتهای ثابت احکام نوزاد این است که در روز هفتم تولد نوزاد حیوانی را بکشند اگر پسر بود دو گوسفند و اگر دختر بود یک گوسفند را بکشند. همچنان که تراشیدن سر نوزاد در روز هفتم سنت است. و در حدیث آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «هر پسری که تازه به دنیا می‌آید در روز هفتم حیوانی را قربانی کنید و سر نوزاد را بتراشید و اسمی نیکو بر او بگذارید^۲». و اگر قبل از روز هفتم مرد، برای او حیوان قربانی نمی‌کنند.

اسم خوب برای فرزند انتخاب کند. و مستحب است که اسامی عبدالله و عبدالرحمن باشد. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «دوست داشتنی‌ترین اسمها نزد خداوند، عبدالله و عبدالرحمن است»^۳. نامگذاری نوزاد در روز اول یا هفتم تولد جایز است، و نامگذاری حق پدر است، ولی مستحب است که با مادر نیز مشورت شود^۴.
ختنه نوزاد مستحب است.

سر نوزاد را بتراشد و به اندازه وزن موی سر وی صدقه بدهد^۵. بعضی از علما گفته‌اند که این حدیث صحیح نمی‌باشد و همچنین حدیثی که گفته بعد از تراشیدن سر نوزاد را با زعفران بمالد. به کسی که صاحب فرزند شده تبریک بگوید. و از حسن بصری رحمته الله نقل شده که می‌گوید: «خداوند در آنچه که به تو بخشیده است، برکت بدهد، و به تو امکان شکرگزاری بدهد، و امید آن است که فرزند شما به کمال و رشد برسد، و تو از خوبیها و نیکیهای وی بهره‌مند شوی».

۱- بخاری (۵۱۵۰) و مسلم (۲۱۴۵).

۲- امام احمد و صاحبان سنن (سنن ابن ماجه و ...).

۳- مسلم (۲۱۳۲) ولی حدیثی که می‌گوید: «بهترین نامها آنهایی است که محمد و عبدال... در آنها باشد». از نظر امام محمد بن احمد الصعدی در کتاب (النوافع العطره) شماره (۷۰۸) اساسی ندارد و شیخ ابن عثیمین رحمته الله گفته که این حدیث اساسی ندارد و حدیث پیامبر ﷺ نیست. (شرح ریاض الصالحین ۲۰۳/۱).

۴- فتاوی شیخ عبدالعزیز بن باز.

۵- در حدیث ابو رافع رضی الله عنه آمده است که هنگامی که فاطمه حسن را به دنیا آورد. گفت: آیا برای پسر من خون حیوانی را نریزم؟ گفت: نه، ولی سرش را بتراش و به اندازه موی سرش به فقرا یا اهل صفا نقره صدقه بده. و او نیز این کار را انجام داد و برای حسین نیز همین کار را تکرار کرد. مسند امام احمد (۲۴۶۶۲) و از سر بریدن حیوان نهی کرد، به سبب اینکه خودش می‌خواست این کار را انجام دهد. السنن الکبری (۳۰۴/۹).

(۶۴) آداب امانت‌دادن کتاب

امانت‌دادن کتاب یک نوع از راههای بخش و انتشار علم است.

از امانت‌دهنده کتاب تشکر کند و برای او دعای خیر کند.

بدون نیاز ماندن کتاب را در نزد خود طولانی نکند^۱.

کتابی که به امانت می‌گیرد. کتاب مفید و بدون ضرری باشد.

بر امانت گیرنده واجب است که کتاب امانتی را زود برگرداند. و شاعر گفته است:

أَيُّهَا الْمُسْتَعِيرُ مِنْي كِتَاباً إِنَّ رَدَّكَ الْكِتَابَ كَأَنَّ

أَنْتَ وَاللَّهِ إِنَّ رَدَّكَ كِتَاباً كُنْتَ أَعْطَيْتَهُ أَخَذْتَ

«ای کسی که کتابی را از من به امانت گرفته‌ای اگر آن را به من برگردانی گویی که کتابی را از تو هدیه گرفته‌ام».

و بعضی از علما گفته‌اند که امانت گرفتن کتاب باید در قبال رهن باشد. و ابوحنیفه عمر بن عثمان الجنزی سروده است:

إِذَا أَعْرَْتَ كِتَاباً فَخُذْ عَلَى ذَالِكَ رَهْناً وَخَلِ الْحَيَاءَ

فَإِنَّكَ هُمْ تَتَّهِمُ مُسْتَعِيراً وَلَكِنْ لَتَذْكُرْ مِنْهُ الْأَدَاءَ

«هرگاه کتابی را امانت دادی خجالت نکش و در مقابل آن چیزی را گرو بگیر. تو امانت‌گیرنده را متهم نمی‌کنی بلکه می‌خواهی ادای امانت را به او یادآوری کنی».

چون تو نمی‌دانی که چه کتابی را امانت داده‌ای ولی او به یاد می‌آورد که کی باید آن را برگرداند».

درست کردن کتاب بدون اجازه صاحب کتاب جایز نیست، و نوشتن در حاشیه‌های اول و آخر

کتاب جز با علم از رضایت صاحب کتاب درست نیست.

کسی غیر از صاحب کتاب، جز با اجازه او کتاب را به امانت ندهد.

شخص امانت‌گیرنده باید قبل از گرفتن کتاب و بعد از پس دادن آن کتاب را خوب نگاه کند تا از

سالم بودن آن مطمئن شود.

۱- در زندگینامه خطیب بغدادی آمده است که مردی کتابی از او امانت گرفت و او گفت که سه روز فرصت دارد، گفت: سه

روز کم است. اگر می‌خواهی که ورقهای آن را شمارش و سپس نسخه‌برداری کنی سه روز کافی است. و اگر

می‌خواهی آن را بخوانی سه روز کافی است. و اگر می‌خواهی آن را تکثیر کنی و بفروشی من از تو اولی‌ترم.

(۶۵) آداب عطسه کردن

ابن قیم رحمته الله می‌گوید: «وقتی برای شخص عطسه‌کننده، با همین عطسه خود نعمت یا منفعتی را کسب می‌کند و گازها و بخارهای جمع شده را در بینی بیرون می‌ریزد. که اگر اینها در بینی باقی می‌ماندند، بیماری سختی ایجاد می‌شد، پس اینجاست که شریعت الهی برای این نعمت امر به شکر خدای را کرده است، که اعضای بدن وی نیز پس از این زلزله مهیب (مثل زلزله زمین) بر جای خود باقی هستند»^۱.

ابن هبیره می‌گوید: وقتی انسان عطسه کرد، دلالت بر سلامت وی و بهبود دستگاه گوارش و پایداری قدرت او می‌کند. پس شایسته است که شکر خدا را به جا آورد^۲.

به جواب دادن عطسه‌کننده^۳، امر شده است. چون در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که: «پیامبر صلی الله علیه و آله ما را به هفت چیز امر کرد، و از هفت چیز نهی کرده است. از جمله چیزهای که به آن امر کرد، جواب دادن به دعای عطسه‌کننده است»^۴.

جواب دادن به دعای عطسه‌کننده، فرض کفایی است و برای تمام حاضرین مستحب می‌باشد. چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «هرگاه یکی از شما عطسه کرد و الحمد لله گفت. بر هر مسلمانی که آن را می‌شنود لازم است که یرحمک الله بگوید»^۵.

جواب دادن به دعای عطسه‌کننده، هنگامی است که شخص الحمد لله وی را بشنود. یا با حرکت لبهای عطسه‌کننده بفهمد که الحمد گفته است^۶.

چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی یکی از شما عطسه کرد و الحمد لله گفت، جواب وی را بدهید (یرحمک الله) بگویید ولی اگر الحمد نگفت جواب وی را ندهید»^۷.

۱- زاد المعاد (۴۳۱/۲).

۲- الآداب الشرعية (۳۱۸/۲).

۳- ابن دقیق العید گفته است: از فواید جواب دادن به عطسه‌کننده این است که باعث مهربانی و رحمت میان مسلمانان می‌شود و عطسه‌کننده یاد می‌گیرد که خودبین نباشد و تواضع نشان بدهد. (فتح الباری، ابن حجر، ۱/۲۰۶).

۴- بخاری (۲۴۴۵).

۵- بخاری (۶۲۲۶).

۶- زاد المعاد (۴۴۲/۱).

۷- مسلم (۲۹۹۲).

وقتی شخصی هنگام عطسه فراموش کرد، الحمد لله بگوید. بعضی علما مثل نووی گفته‌اند که باید آن را به یادآوری آورد. و بعضی مثل ابن قیم گفته‌اند که لازم به یادآوری نیست. چون پیامبر ﷺ به کسی که الحمد لله نگفته است، یادآوری نکرده است.^۱

صدای خود را در الحمد لله گفتن بلند کند.

مستحب است که عطسه‌کننده با صدای آرام عطسه کند: «پیامبر ﷺ وقتی عطسه می‌کرد صورتش را با دستش یا لباسش می‌پوشاند و صدایش را پایین می‌آورد».^۲

جواب‌دادن به شخص عطسه‌کننده تا سه بار پشت سرهم مستحب است، و مازاد بر آن زکام می‌باشد. سلمه بن اکوع رضی الله عنه می‌گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که در جواب مردی که عطسه کرد گفت: «یرحمک الله» سپس بار دیگر عطسه کرد که رسول الله ﷺ فرمود: این مرد زکام دارد».^۳ و صحیح‌تر آن است که بعد از سه بار عطسه بگوییم که شخص زکام دارد. و ابن حجر رحمته الله گفته است تا زمانی که شخص عطسه‌کننده الحمد می‌گوید باید جواب وی را داد.^۴

صیغه‌های حمدگفتن	صیغه‌های جواب	جواب عطسه‌کننده
الحمد لله رب العالمین	یرحمک الله	یغفرالله لنا ولکم
الحمد لله علی کل حال	یرحمک الله	یهدیکم الله ویصلح بالکم
الحمد لله	یرحمک الله	یهدیکم الله ویصلح بالکم

برای اهل زمه نیز جایز است که در جواب عطسه بگوید: «يَهْدِيكُمْ اللَّهُ وَيُصْلِحُ بَالَكُمْ». چون یهودیان نزد پیامبر ﷺ عطسه می‌کردند تا اینکه پیامبر ﷺ در جواب آنها بگوید: ولی در جواب آنها می‌گفت: «يَهْدِيكُمْ اللَّهُ وَيُصْلِحُ بَالَكُمْ».^۵ و این بعد از الحمد گفتن یهودیان بود. برای کسی که در نماز عطسه می‌کند، جایز است که الحمد لله بگوید، ولی برای کسی که آن را می‌شنود جایز نیست که جوابش را در نماز بدهد.

۱- زاد المعاد (۱/۴۴۲).

۲- ترمذی (۲۷۴۵) و آلبانی گفته حسن صحیح است.

۳- مسلم (۲۹۹۳).

۴- شیخ ابن باز رحمته الله این قول را برگزیده است.

۵- ابوداود و آلبانی گفته: صحیح است.

هنگام عطسه کردن به چپ یا راست متمایل نشو. چون در این صورت کسانی که پهلوی تو نشسته‌اند، متضرر می‌شوند.

هنگام خطبه امام جمعه جواب دادن به عطسه جایز نیست، چون در این صورت سکوت واجب است.^۱

وقتی که امام جمعه یا سخنران عطسه کرد و الحمد لله گفت، اگر بعد از گفتن الحمد لله ساکت شد. جواب وی را بدهید، و اگر کلام خود را دنبال کرد و ساکت نشد، در درون خود جواب او را بدهید. وقتی شخص که خطبه می‌شوند در مسجد عطسه کرد، و در درون خود الحمد لله بگوید، و کسی از حاضرین جواب وی را ندهد. ولی اگر در میان دو خطبه یا بعد از پایین آمدن امام از منبر جواب وی را بدهد، مشکلی نیست.

وقتی هنگام نماز عطسه کرد می‌تواند الحمد لله گفت مگر اینکه در قرائت سوره فاتحه باشد. چون نمی‌تواند قرائت آن را قطع کرد بلکه باید به قرائت ادامه بدهد.

وقتی در توالیت عطسه کرد. از درون خود الحمد لله بگوید.

وقتی شخص عطسه کرد و شما نمی‌دانید که الحمد لله گفته است یا نه، چند حالت دارد:

۱- می‌دانید که الحمد لله نگفته است، پس به او تذکر بده.

۲- نمی‌دانی که الحمد لله گفته یا خیر، ولی با توجه به قراین، مثلاً بعضی از حاضرین یرحمک الله می‌گویند، تو نیز جواب بده، و یا می‌توانی بگویی: «یرحمک الله إن كنت حمدت الله» «اگر خدا را شکر کردی و الحمد لله گفتی، خداوند به تو رحم کند». همچنانکه بخاری در کتاب «الأدب المفرد» از مکحول ذکر کرده است و می‌گوید: من در کنار ابن عمر (رضی الله عنهما) بودم، مردی از گوشه مسجد عطسه کرد. و ابن عمر گفت: «یرحمک الله إن كنت حمدت الله».

(۶۶) آداب خمیازه کشیدن

هنگام خمیازه کشیدن مستحب است که دهان را باز نکنند. چون بازکردن دهان بنابر حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) از اعمال شیطان است: «خمیازه کشیدن از شیطان است، پس هرگاه یکی از شما خمیازه کشید، دهانش را ببندد، چون بازکردن دهان از اعمال شیطان است و اگر یکی از شما بگوید:

۱- شیخ ابن باز در «فتاوی اسلامیة» (۴۱۱/۱).

هاله (دهانش را باز بکند) شیطان را خندانیده است»^۱.

خمیازه کشیدن غالباً در اثر سنگینی بدن و انباشتن آن (از غذا و نوشیدنی) و طلب سستی و میل به کسالت ایجاد می‌شود، و آنچه که برای رفع خمیازه مشخص شده است، این است که غذا و نوشیدن را کمتر کند.

وقتی نتوانست هنگام خمیازه دهانش را ببندد، با لباسش یا دستش آن را بپوشاند. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «وقتی یکی از شما در نماز خمیازه کشید، دستش را روی دهانش قرار بدهد، چون شیطان همراه خمیازه وارد بدن او می‌شود»^۲.

قاری قرآن باید هنگام قرائت از خمیازه کشیدن خودداری کند.

حافظ ابن حجر رحمه الله از بعضی از علما نقل کرده است که: از جمله ویژگیهای پیامبر ﷺ این بود که هرگز خمیازه نمی‌کشید، چون خمیازه کشیدن و بازکردن دهان از اعمال شیطان است.

بسیاری از مردم به اشتباه هنگام خمیازه کشیدن «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» می‌گویند.

در حالی که این عمل توسط پیامبر ﷺ انجام نشده و مشروع نیست.

شیطان وارد بدن کسی که خمیازه می‌کشد، می‌شود، «وقتی یکی از شما خمیازه کشید، پس تا جایی که می‌تواند، دهانش را ببندد. چون شیطان وارد دهانش می‌شود»^۳.

به هنگام خمیازه صدای خود را بلند نکند. «هرگاه یکی از شما خمیازه کشید تا جایی که می‌تواند، دهانش را باز نکند و هاله‌ها نگوید. چون به این کار شیطان را می‌خداند»^۴.

(۶۷) آداب آروغ زدن

آروغ صدایی است که در نتیجه سیری ایجاد می‌شود، و همراه آن بوی از معده شخص بیرون می‌آید. پیامبر ﷺ فرمود: «آروغ خود را از ما دور کن، چون کسی که در این دنیا بیشتر سیر باشد در آخرت بیشتر و طولانی‌تر گرسنه خواهد بود»^۵.

۱- بخاری (۳۲۸۹).

۲- مسلم (۲۹۹۵).

۳- امام احمد، صحیح الجامع (۴۲۶).

۴- ابوعیسی گفته که حدیث حسن است، سنن ترمذی (۲۷۴۷).

۵- ترمذی و ابن ماجه و آلبانی در السلسلة الصحيحة (۳۴۳/۱).

و در حدیث آمده است که آروغ زدن در حضور دیگران مکروه است. بعضی از پزشکان در مورد درمان آروغ گفته‌اند که شیره یا شربت آویشن و نعناع برای درمان آن خوب است.

در اینجا دلیلی وجود ندارد که ما به کسی که آروغ می‌زند، چه بگوییم. بنابراین ابن مفلح می‌گوید: «چیزی در مورد جواب آروغ زدن وجود ندارد، ولی ابن عقیل و دیگران می‌گویند هرگاه آروغ زن الحمدلله گفت، مستحب است که جواب وی را بدهد. در حالی که این چیزی است که رایج شده است.^۱ (اساس شرعی ندارد).

(۶۸) آداب تف‌انداختن

تف، همان آب دهان است که هنگام بیرون آمدن از دهان تف گفته می‌شود. اصل این است که دهان انسان پاک بوده و چیزی را ناپاک نمی‌کند. باید به طرف چپ خود تف بیاندازد. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «آیا یکی از شما راضی می‌شود که در صورت او تف بیاندازد؟ هرگاه یکی از شما (برای نماز خواندن) در جهت قبله ایستاد رو به خدای خود ایستاده است و فرشته در طرف راست اوست، پس در طرف راست خود تف بیاندازد. و در جهت قبله نیز تف بیاندازد. یا به طرف چپ تف بیاندازد، یا زیر پاهای خود بیاندازد. و اگر نتوانست تف را نگه دارد، این کار را بکند. یعنی در لباس خودش بیاندازد.^۲

(۶۹) آداب عمومی

انسان عاقل باید بدیههای خود را در دین و اخلاق آداب محاسبه کند، و تمامی آنها را در سینه یا در دفتری جمع کند. سپس زیاد آن را نگاه کند و خود را مجبور به اصلاح آن کند. و خود را موظف کند که طی یک روز یا یک هفته یا یک ماه، یک ویژگی، دو ویژگی، یا چند ویژگی خود را اصلاح نماید. پس هر ویژگی یا خصوصیتی که اصلاح کرد، آن را در دفتر پاک کند و هنگامی که به آن می‌نگرد خوشحال شود و هنگامی که به ویژگیهای ثابت خود می‌نگرد، غمگین شود.

۱- الآداب الشرعية (۲/۱، ۴۰۴/۳۲۹).

۲- صحیح الجامع (۲۶۶۱).

انسان عاقل تا جایی که می‌تواند با انسان‌های فاضل، عالم، متدین و با اخلاق، دوست و شریک می‌شود.

انسان عاقل باید از اجرای نظری که موافقی ندارد. بیمناک باشد، هر چند که خودش ظن قریب به یقین در آن نظر داشته باشد.

انسان عاقل وقتی میان دو چیز تردید داشت، نمی‌نگرد که کدام یک درست است، بلکه می‌نگرد که کدام یک پست‌تر است، از آن چیز می‌پرهیزد.

پست فطرتی یا دون مرتبه‌ای کسی باعث نمی‌شود که تو چیزی را که در نظر یا در اخلاق وی درست می‌بینی، برنگیری، چون مرجان با خواری غواصی که آن را استخراج کرده است، خوار و پست نمی‌شود.

عاقل‌ترین عقلاً کسی است که امر معاش و معاد خود را به گونه‌ای حساب کند که اجرای یکی از آنها باعث دیگری نشود، و اگر در این راه خسته شد، چیز نزدیک و پست (دنیا) را رها کند و چیزی بزرگتر را برگزیند.

گفته می‌شود: برای بزرگتر از خود احترام بگذار، و با کوچکتر از خود به نرمی رفتار کن. بهترین سازگاری با کسانی است که هم سطح تو هستند، ولی نتیجه آن هنگامی است که با برادران دینی‌ات توافق داشته باشی، چون اینها همان کسانی هستند که برای تو شهادت می‌دهند که گرامی داشتن بزرگترها نشانه ترس تو از آنها نیست، و ملاطفت تو با کمتر از خود به معنای بکارگیری آنها نیست.

پنج کس هستند که از پنج چیز خوشحال نمی‌شوند و پشیمان هستند: کسی که بسیار سست است و کارها از دست وی می‌رود، کسی که از برادران و دوستان خود بریده و هنگامی که بلایی یا مصیبتی برای او پیش می‌آید به فکر آنها می‌افتد. کسی که فکر کرده دشمنش خیلی قوی است ولی بعداً می‌فهمد که ضعیف بوده است، کسی که زن صالح خود را در حالت عصبانیت طلاق می‌دهد و با زنی بد اخلاق ازدواج نماید، و کسی که گناهان زیادی انجام داده و در شرف مرگ است.

از جمله دلایلی که بر سبک مغزی و کم خردی متکلم دلالت خواهند کرد: این است که خنده سخنور بخاطر سخنان خودش و در حد و اندازه سخنش نباشد، و یا کسی با دوست خود صحبت کند و او جذب سخنانش می‌شود ولی بخاطر اینکه خودش صحبت کند و یا آرزو می‌کند که دوستش تمام شود و به او گوش دهد، ولی وقتی او ساکت می‌شود نمی‌تواند خوب و قشنگ صحبت کند.

کسی که با دیگری مشورت می‌کند - هر چند که نظر او بهتر باشد - یک رأی به نظرات وی افزوده می‌شود، همچنانکه نور آتش با افزودن چربی بیشتر می‌شود.

بدترین عیب این است که انسان عیب خودش را نبیند. کسی که عیب خود را نمی‌بیند، خوبیهای دیگران را نیز نمی‌بیند. و کسی که عیب خود را نبیند نمی‌تواند عیبی را که نمی‌بیند ریشه‌کن کند، و نمی‌تواند به خوبیهای دیگران که آن را نمی‌بیند، دسترسی پیدا کند.

انسان فخر فروش، ستوده و نیکو نیست، و انسان عصبانی خوشحال نیست، و انسان آزاده حریص نیست، و انسان بخشنده حسود نیست، و انسان شکم‌پرست، ثروتمند نیست، و انسان منزوی و بیزار، برادر و دوستی ندارد.

از اتمام به علم و دانش اینکه هرگاه کسی یک نکته علمی یا چیز درستی به ذهن وی می‌رسید در حالی که در یک جای بی‌ساکن بود، آن را بر روی سنگها می‌نوشت تا از وی برجا بماند، و برای کسانی که بعد از او می‌آیند، ترس از بین رفتن آن وجود نداشته باشد. ای کسی که طالب علم و ادب هستی، اگر خواستی علمی را یاد بگیری اول اصول و بخشهای آن را یاد بگیر.

هرگاه که والی جایی بودی و مقامی داشتی دیگران را از مدح کردن خود منع کن. چون اگر مردم بفهمند، تهمتی می‌شود که با آن تو را رسوا می‌کند، و دری می‌شود که تو برای آنها گشوده‌ای، و غیبتی می‌شود که با آن تو را غیبت کنند، و به وسیله آن به تو می‌خندند.

اگر بخواهی که رضایت تمام مردم را کسب کنی، آرزویی محال است. چگونه نظرات متفاوت را با هم جمع می‌کنی؟ و هدف تو از رضایت ظالمان و جاهلان و گمراهان چیست؟ پس باید خواهان رضایت برگزیدگان و عاقلان مردم باشی، چون وقتی خود عاقل و برگزیده شدی، رنج دیگران را تحمل نمی‌کنی.

به گونه‌ای رفتار کن که مردم از اخلاق تو بفهمند که زود پاداش نمی‌دهی و زود هم عقاب نمی‌کنی تا ترسوها بر ترس خود، و امیدواران بر امید خود باقی بمانند.

بدان که کرامت تو با هر چیزی ساگاز نیست، پس فقط آن را با فضلاء به کار ببر، و بدان که قلب تو نمی‌تواند تمام چیزها را در بگیرد، پس آن را برای چیزهای مهم خالی کن.

بدان که بسیاری از مردم وقتی از کسی ناراحت می‌شوند، چشمانشان را درهم می‌کنند (و دندانها را به هم می‌فشرد)، و به کسی که آنها را ناراحت نکرده با همین نگاه می‌نگرند، و به کسی که گناهی نکرده، بددهنی می‌کنند، و کسی که آنها را نرنجانده می‌رنجانند.

اگر سخن یا نظری را از دوست شنیدی و خوش آمد، نزد مردم آن را به اسم خودت بیان نکن، و هنگامی که چیز درستی را از کسی شنیدی آن را با اسم خودش برای دیگران بازگو کن.

اخلاقت این‌گونه نباشد که ابتدا سخنی را شروع کنی و سپس آن را قطع کنی و گویی که بعد از آن که شروع کرده‌ای می‌خواهی در مورد آن فکر کنی.

نباید اخلاق و رفتارت چنین باشد که سخنی را شروع و سپس آن را قطع کنی و بگویی: بعداً، انگار که جوانب آن را سنجیده‌ای و بعد آن را گفته‌ای.

هنگامی که با علماء می‌نشینی سعی و تلاشت این باشد که آنان بفهمند، تو بیشتر دوست داری بشنوی تا سخن بگویی.

اگر خواستی با دوستان شوخی و هزل‌گویی کنی، سعی کن آخرین سخنان را جدی بگیری، و سخنان جدی را چنان طول مده که با شوخی همراه شود، و هرگاه چنین شد، سخن را قطع کن.

نباید سخن جدی را با شوخی مخلوط کرد و یا بالعکس، چون اگر سخن جدی را با شوخی همراه کنی آن را زشت کرده‌ای، و اگر شوخی را با جدی همراه کنی، کلام را مکدر می‌نمایی، ولی تنها موردی هست اگر در آن شوخی و جدی را با هم بیاوری، کار شایسته‌ای انجام داده‌ای و بر مقابل خود پیروز گشته‌ای، و آن وقتی است که اگر کسی خواست با سخنان نسنجیده و خشم‌گینانه و یا حرفهای زشت با تو صحبت کند، در اینصورت هر طور که در توان داری با سخنانی شوخی‌آمیز آمیخته به جدی او را جواب دهی.

هرگاه دوست و رفیقت را با دشمنت دیدی، ناراحت نشو، زیرا در این صورت او نسبت به تو دو حالت دارد:

یکی اینکه اگر او یکی از دوستان معتبر تو باشد بهترین جایگاه او برای تو آن است که با دشمنت نزدیک باشد، چون او می‌تواند شرش را از تو بگیرد، عیب را بپوشاند و یا چیزی که از آن اطلاع نداری بدانی، پس نگران نباش که دوست صمیمی تو با او رفیق باشد.

دوم اینکه آن مرد از دوستان صمیمی تو نباشد، در این صورت با چه حقی او را از مردم منع می‌کنی؟ و با چه حقی او را مجبور می‌کنی که با هر کس تو دوست داری بشیند؟

هنگام سخن گفتن مواظب باش به دوستان تجاوز نکنی، و نسبت به چیزهایی که نزد تو گفته می‌شود سعی کن حق را برگزینی، تا دوستان گمان نکنند که حقوق آنان را پایمال می‌کنی.

در مباحثاتی که میان تو و دوستان پیش می‌آیند، سعی نکن خود را عالم جلوه دهی.

نباید به هیچ وجه، خود را عالم و دوست خود را جاهل خواند، نه صراحتاً، و نه به طور کنایه، و باید در این زمینه انسان حیا داشته باشد.

اگر در نفس خود به نوعی فضیلت پی بردی، و به نوعی می خواهی آن را اظهار کنی، باید دانست که اظهار چنین چیزی باعث عیب و عار تو می شود، و بیش از فضلی که احساس می کنی داری، نزد مردم ننگین می شوی، و باید دانست اگر عجله کنی و صبر داشته باشی به صورتی خیلی خوب و زیبا فضیلت‌های تو نزد مردم آشکار می گردد.

اگر می خواهی شخصیتی با وقار و زیبا داشته باشی و خود را با زیور مروت نزد مردم مزین نمایی و راه کسانی را بیمایی که هیچ گرد و غباری روی آنها نمی نشیند، سعی کن خود را عالم جاهل نما، و ناطقی ناتوان جلوه دهی.

اگر به سخن کسی گوش می دادی که آن را می دانستی و یا خبری تعریف می کرد که قبلاً شنیده بودی، نباید در بحث با او شریک شد، بدین منظور تا دیگران بفهمند که تو این چیزها را می دانی، چون این کار بی ادبی است و باعث حسادت و عجب و خود بزرگ بینی می شود.

باید دوستان را آگاه سازی، اینکه کاری را انجام می دهی که آن را بازگو نکرده ای، برایت بهتر از آن است که چیزی را بگویی که انجام نداده ای و عمل ننموده باشی.

باید هدف نهایی تو این باشد که با دشمنانت عادلانه برخورد کنی، و با دوستان چنان رفتار کنی که از همدیگر راضی باشید.

باید نسبت به دوستان و برادران دینی و کسانی که با آنان ارتباط داری، نهایت نیت تو این باشد که راهی برای قطع رابطه وجود ندارد، اگر چه کارهایی انجام دهد که تو دوست نداری.

باید بدانید که از مردم بریدن و دور شدن از آنها باعث دشمنی می گردد، و نزدیکی با مردم دوستان بد را می آفریند، و باید دانست که بدرفتاری دوستان از کینه دشمنان مضرت‌تر است.

باید مردم را دو گونه پنداشت و به هر کدام یک نوع لباس را پوشاند، که انسان خردمند از این دو پوشش بی نیاز نیست، و زندگی و مروتی بدون آنها وجود ندارد:

نخست لباسی که مانع است و تو را از مردم جدا می کند و آن را به عموم مردم باید داد، در این صورت هرگاه با تو ملاقات نمودند، پرهیز می کنند و با آمادگی قلبی سخن می گویند.

دوم لباسی که گشاد است و لباس الفت و محبت است و آن را به خواص می دهید که عبارتند از دوستان معتبر و نزدیک، که با سینه فراوانی و گشاده رویی با آنان ملاقات نموده و از هرگونه سختی و محنتی مصون هستی، و از هر آنچه میان شما رد و بدل می شود درامان هستی.

تنها از کسی معذرت‌خواهی کن، که عذرت را می‌پذیرد.

هرگاه کسی از تو معذرت‌خواست با رویی گشاده و زبانی خوش با او رفتار کن، مگر اینکه قطع رابطه با او غنیمت باشد.

اگر در حق کسی کار خوبی انجام دادی و یا برتری و فضیلتی بر کسی داشتی، با نادیده‌گرفتن کار نیک خود، آن را زنده نگاه دار و با ناچیزشمردن فضل و برتری خود، آن را بزرگ و ماندگار نگاه دار. اگر می‌خواهی اذیت و آزار را از خود دور کنی، حسود نباش.

اگر توانستی خودت را در هر مجلس و جایی و مقام و نظر و فعلی، حفظ کنی پس این کار را بکن ولی بدون آنکه مقام خود را از یاد ببری.

اگر توانستی برادرت را از آنچه در دل داری باخبر نکنی بدلیل اینکه تو می‌خواستی عمل را بر قول ترجیح دهی و چون در عمل همیشه تقصیر و کم‌کاری وجود دارد، این کار را بکن. وقتی اعمال و کارهایت روی هم انباشته شدند، نباید آن را به روزهای بعد واگذار نمود، زیرا با این کار آسایش خود را از میان می‌بری، و تنها وقتی راحت خواهی بود که برای انجام دادن آن شروع به کار کنی.

برخی از مردم را می‌بینیم که به چیزی چسبیده‌اند و از آن دست برنمی‌دارند، و مدام از آن سخن می‌گویند، و حتی مخالفت اکثر دوستانش هم باعث نمی‌شود از آن دست بردارد و از آن برگردد. برخی از مردم هستند که دوست دارند حرف خود را بر کرسی نشینند، و دوست دارند مسأله‌ای را که فراموش‌شده دنبال کنند تا برایش دلیلی پیدا کنند، و سپس آن را بر دوستان عرضه می‌دارند و مورد بحث و بگومگو قرار می‌دهند، این کارها ضعف عقل است و اخلاقی ناپسند است.

باید در دل خود نسبت به مردم دو حالت را همیشه حفظ کرد، نیازمندبودن و بی‌نیازی به مردم، و نیازمندبودن به مردم را در حسن معاشرت و سخنان زیبا و دلنشین قرار بده و بی‌نیازیت را در حفظ ناموس و عزت نفس قرار بده.

با هر کس که همنشین شدی باید با طریقه و روش خودش با او صحبت کرد، چون اگر بخواهی با انسان نادان، عالمانه برخورد کنی، و یا با نادان آگاهانه برخورد نمایی و یا با کسی که عامیانه صحبت می‌کند، بلیغ و سخنور باشی، در این صورت تنها چیزی که دستگیری می‌شود این است که کار خود را ضایع و همنشینیت را اذیت نموده‌اید، چون او را چیزی بار نموده‌ای که توان حملش را ندارد، و او را به چیزی غمگین ساخته‌ای که توان فهم فصاحت و بلاغت شخص فقیه و سخنور را ندارد.

همانطور که نیک سخن گفتن را یاد می‌گیری، خوب گوش‌دادن را نیز یاد بگیر، و از جمله خوب‌گوش‌دادن اینکه، باید به سخنور مهلت داد تا سخنانش را تمام کند، و نباید خود را برای جواب دادن میان صحبت‌های او نشان داد، و به اطراف نگاه کرد، و باید تمام رخ رو به روی او نشست، و به او نگاه کرد، و به آنچه او می‌گوید توجه نمود. هرگاه کسی چیزی را گفت که تو آن را می‌دانی، نباید او را همراهی کنی و یا ادامه کلام او را دنبال کنی انگار که می‌خواهی به مردم نشان بدهی که تو هم مثل او آن چیزها را می‌دانی.

و هر وقت میان گروهی از مردم قرار گرفتی، به هیچ وجه، گروهی از مردم، و یا قوم و قبیله‌ای را بطور عام مورد مذمت قرار مده، چون ممکن است برخی از آنانی که در حضور تو هستند اشتباه آن را بفهمند که در این صورت از مکافات عمل آنان درامان نخواهی بود. و یا شاید عمداً تو را به نادانی مورد اهانت قرار دهند.^۱

ابن عبدالبر گفته است: که گفته می‌شد، شش دسته و گروه هستند که هرگاه به آنها اهانتی شد، بجز خودشان کسی دیگر را سرزنش نکنند:

۱- کسی که بر سفره دیگری می‌نشیند بدون اینکه او را دعوت کرده باشند.

۲- کسی که از افراد خسیس و بخیل فضل و برتری طلب نماید.

۳- کسی که میان حرف‌های دو نفر وارد می‌شود بدون اینکه چنین اجازه‌ای داده باشند.

۴- کسی که حاکم و بزرگان را دست کم بگیرد و به آنان بی‌احترامی کند.

۵- نشستن در مجلسی که جایگاه او نیست.

۶- سخن گفتن برای کسی که به او گوش نمی‌دهد.^۲

حکیمی به فرزندش چنین توصیه می‌نمود:

همانطور که خوب سخن گفتن را یاد می‌گیری، نیک گوش‌دادن را هم یاد بگیر، چون نیک گوش‌دادن تو، مهلت‌دادن به متکلم است تا سخنانش را برایت بازگو کند. و باید هنگام گوش‌دادن به او نگاه کرد، و چیزهایی که تو می‌دانی نباید در میان حرف‌های او گفت.^۳

۱- انتبه الآداب من (الأدب الكبير - الأدب الصغير) نوشته ابن مقفع.

۲- الآداب الشرعية (۱۰۲/۲).

۳- الآداب الشرعية (۱۶۳/۲).

لقمان نیز چنین گفت به فرزندش:

مواظب باش، اگر از کسی دیگر سوال نمودند، تو جواب بدهی، انگار که به غنیمتی دست یافته‌ای و یا هدیه‌ای به تو داده‌اند، چون اگر چنین کاری را بکنی، شخص سوال‌شونده را خوار و بی‌ارزش کرده‌ای و شخص سوال‌کننده را نیز ناراحت می‌کنی، و نادانان را بر بی‌ادبی و بی‌حوصلگی خویش آگاه ساخته‌ای.^۱

امام شافعی رحمته الله فرموده است: دوری جستن از مردم باعث دشمنی است، و بسیار نزدیک شدن هم موجب همنشینی با دوستان ناباب می‌شود، پس جایگاهی میان آن دو را انتخاب کن.^۲

۱- الآداب الشرعیة (۱۶۳/۲).

۲- الآداب الشرعیة (۴۵۱/۳).

(۷۰) وصیت خطاب بن المعلى المخزومی به پسرش^۱

محمد بن منذر بن سعید از ابوحاتم، محمد بن ادريس حنظلی، از عبدالرحمن بن ابی عطیه حمصی از خطاب بن معلى مخزومی قریشی نقل می‌کند که او فرزندش را نصیحت می‌کرد و می‌گفت:

پسرم، تقوای الهی پیشه کن و او را اطاعت کن و از چیزهای حرام دوری کن، و با پیروی از روش و نشانه‌های او، عیبهای خود را اصلاح کن، تا چشمانت روشنی پیدا کند. چون هیچ رازی از خداوند پنهان نمی‌ماند. من برای تو نشان و رسمی باقی می‌گذارم که اگر آن را حفظ کنی و به آن عمل کنی پادشاهان را خشنود، و گداها را به راه می‌آوری. و همیشه سود می‌بری و به تو محتاج می‌شوند، و مشتاق آنچه که در دست است می‌شوند، پس از پدرت اطاعت کن، و به وصیت پدرت راضی و خشنود باش، و ذهنت را برای آن خالی کن، و قلب و ذهنت را به آن مشغول بدار. تو را از بیهوده سخن گفتن، و بسیار شوخی کردن و خندیدن و مسخره کردن دیگران بر حذر می‌دارم. چون اینها باعث از دست رفتن ارزش و قدر تو می‌شود و منازعه برانگیز است. تو باید سنگین و با وقار باشی، و آنچنان مغرور نباشی که تو را با آن توصیف کنند. و دوست و دشمن خود را راضی نگه دار، و دست از اذیت و آزار آنها بردار. و از اشتباهات آنها چشم‌پوشی کن و در تمامی کارها میانه‌رو باش، چون بهترین چیز میانه‌روی است. و کمتر سخن بگو، و سلام دادن را رواج بده، و هدفمند و با وقار گام بردار، و با پاهایت خط نکش، و یا آنها را به دنبال خود نکش، و گردنت و شلواری را بالا نگیر، و زیر بغل خود را نگاه نکن، و زیاد نگاه نکن و در مقابل جماعت مردم نایست. و بازار را به مجلس سخن تبدیل نکن، و مغازه‌ها را جای بحث قرار مده. و زیاد جر و بحث مکن و با آدمهای سفیه جر و بحث نکن، و هنگام سخن گفتن کوتاه و مختصر سخن بگوی، و اگر شوخی کردی کوتاه باشد. و هرگاه نشستی چهارزانو بنشین و انگشتانت را درهم نکن، و صدای مفاصل آنها را در نیاور. و با ریش و انگشتی و دسته شمشیر خود بازی نکن، و در مقابل جمع دندانهایت را پاک نکن، و انگشتانت را در بینی نکن، و زیاد

۱- برگرفته از کتاب (روضه العقلاء ونزهه الفضلاء) ص (۳۳۲)، امام الحافظ ابی حاتم بن حبان البستی (متوفی ۳۵۴هـ).

مگسها را از صورت خود نران، و زیاد خمیازه نکش، و خود را زیاد نکش، و از کارهای این چنینی که باعث تحقیر کردن خود در مقابل مردم، و شوخی کردن به تو می‌شود، پرهیز.

مجلس تو، مجلس ارشادی باشد و سخنانت شمرده شمرده باشد و خوب به سخنان متکلم گوش فرا ده، بدون غرور، و مساله‌ای را چند بار تکرار نکن و از حکایت‌های طنز و شوخی پرهیز. و از غرور خود نسبت به فرزند و کنیز و اسب و شمشیر سخن مگوی. و تو را بر حذر می‌دارم از بازگفتن خوابهایت، چون اگر به حقیقت پیوست باعث غرور تو می‌شود و آدمهای نادان در آن طمع کرده و برای تو خوابهایی درست می‌کنند، و آلت شوخی و مسخرگی مردم می‌شوی. و مانند زنان چیزی را درست نکن، و مانند بردگان چیزی را نبخش. و ریش را پشمالو و پرمو نکن و وسط آن را خالی نکن، و ریش را تراش و موهای سفید را نکن و زیاد سرمه زن و روغن زیاد به بدنت نمال، سرمه زدنت نباید زیاد باشد. و نیازمندیهای خود را با اصرار به دست نیاور، و در درخواستهای خود خشوع نکن. و زن و بچه‌ات را از مقدار مالت با خبر نکن، چون اگر کم باشد تو را سبک می‌شمارند، و اگر زیاد باشد رضایت آنها را جلب نمی‌کند. و آنها را بدون خشونت بترسان و نسبت به آنان نرمخو باش، بدون اینکه احساس ضعف و درماندگی کنی، و کنیز و برده خود را مسخره نکن و اگر با آنها دعوا کردی با وقار و سنگین باش، و از جهل پرهیز، و شتابزده عمل مکن، و در مورد دلایل خود تفکر کن، و کمی از صبر خود را به حاکم نشان ده، و کمتر با دست اشاره کن، و بر روی زانوهایت راه مرو، سرخروی و آبرویی خود را حفظ کن، و اگر کسی بر تو حماقت کرد صبر پیشه کن، و اگر تو را عصبانی کرد باز صبر پیشه کن و آبرویت را حفظ کن، و چیزهای اضافی را از خود دور کن، و اگر سلطان به تو نزدیک شد و شروع به سخن گفتن کرد از ترس او چهره‌ات دگرگون نشود. و مانند یک بچه با وی مدارا کن، و به طبع او سخن بگو. نیکی‌های را که از او و نزدیکانش نسبت به خودت می‌بینی، تو را بر آن ندارد که در بین او و فرزندانش و خانواده‌اش و نزدیکانش فاصله بیندازی، هر چند که آنها به تو گوش فرا دهند و حرف تو را بپذیرند. چون اختلاف‌افکنی بین شاه و خانواده‌اش باعث سقوطی است که برخواستن ندارد، و لغزشی است که قابل اغماض نیست، و هرگاه وعده‌ای دادی آن را عملی کن، و هرگاه سخن گفتی راست بگو، و مانند دعوای انسانهای کر صدايت را بلند مکن، و مثل انسانهای لال ساکت نباش. و سخنان را با احادیث مقبول برگزین، و هرگاه چیزی را که شنیده‌ای و تعریف می‌کنی، آن را به صاحب سخن منسوب کن. تو را از گفتن سخنان گذرا و زننده که قلبها را خوش نمی‌آید و پوستها را می‌درد بر حذر می‌دارم. از تکرار کلام مثل بله بله، نه نه، زود باش زود باش، و امثال اینها پرهیز. و بعد از غذا دستانت را با صابون بشوی و دندانهایت را مسواک بزن و

در ظرف آب تف نکن، بلکه آبی را که در دهانت است کم کم بیرون بینداز. و آب را با دهانت مپاش چون به نزدیکانت می‌پاشد. و نصف لقمه را گاز زن و بقیه آن را در غذا فرو نکن، چون مکروه است، و بر سر سفره پادشاه زیاد طلب آب مکن، و سر سفره با سر نرم استخوان بازی مکن، و برای چیزهایی که در سر سفره نزدیک تو است خود را خسته مکن (مثل موقعی که سرکه یا ادویه جات یا عسل بر سر سفره کم باشد). ابر گاهی وقتها از صدای خود وحشت می‌کند. و مانند انسانهای محبوس و محدود دست خود را بسته نگه ندارد. (خسیس نباش) و مانند انسانهای نادان و مغرور بخشش نکن. و بدان که در اموال تو کسانی هستند که حقوقشان واجب است. و به دوست احترام بگذار از کسانی که به تو نیازمندند بی‌نیاز باش. و بدان که حرص و آز عیب و عار آورد، و رغبت و علاقه موجب بردگی و بندگی است. و چه بسا که خوردن غذایی مانع خوردن غذاهایی شود.

و پرهیزگاری و عفت پیشه‌کردن، ثروتمندی است، و ارزش شخص به اخلاق شایسته و شناخت وی است که عزتش را زیاد می‌کند، و کسی که از حد و ارزش خود تجاوز کند، نابود می‌شود، صداقت زینت و دروغ‌گویی ننگ است. صداقتی که شخص را خدشه‌دار کند، بهتر از دروغ‌گویی است که شخص در نهایت سالم بماند، دشمنی انسان صبور بهتر از دوستی احمق است، و همراهی انسان بخشنده با خواری، بهتر از همراهی انسان پست فطرت با نیکی است. و در نزدیکی پادشاه بخشنده، بهتر از همسایگی انسان گیج، و همنشینی با زنی که بیماری بد و طولانی مدت دارد.

خود را شبیه‌کردن به عقلاء، از جمله آنها می‌شوی، خود را شریف نشان دادن، شرف می‌آورد. بدان که هر کس در هر جایی چیزی را ساخته باشد، آن را به سازنده‌اش منتسب می‌کند، و شخص با همراهانش شناخته می‌شود، پس از رفیق بد پرهیز، چون آنها به دوستان خود خیانت می‌کنند، و کسانی را که با آنها صادقند غمگین می‌کنند. نزدیکی با آنها از گری پست‌تر است و راندن آنها نشانه کمال ادب است. طلب مراقبت از کسی که به تو پناه آورده، نکوهیده است، و عجله‌کردن شوم است و بداندیشی، سستی می‌باشد.

برادران دینی دو دسته‌اند: عده‌ای که هنگام بلا و مصیبت از تو محافظت می‌کنند، و در سستی و پستی رفیق تو هستند، پس این دوستان را نگه دار، و از دوستان هنگام سلامتی و رفاه پرهیز، چون اینها بدترین دشمنانند.

و کسی که از هوای نفس پیروی کند، پست می‌شود. ترش‌رویی و اخم‌بودن بعضی از مردان تو را بهت‌زده نکند. و او را تحقیر و بی‌ارزش نکن. چون این انسان با قلب و زبانش سنجش می‌شود، و جز تحقیر شدن نفع دیگری از آنها نمی‌برد.

و از فسادکردن پرهیز، هر چند که در سرزمین دشمن باشی، و آبرویت را برای پایین مرتبه از خود پهن نکن، و مال و دارایی تو از آبرویت شریف‌تر نباشد. و حرف زیاد نگو، چون بر اقوام سنگینی می‌کند، و شر را از همنشینت بزدای، و کسی که می‌خواهد به دیدار تو بیاید، قبول کن. تو را از زیاد زینت‌کردن و زیاد روغن مالیدن به بدن نهی می‌کنم، چون ظاهر این کار مربوط به زنان است. و تو را از شوخی‌کردن با زنان (بیگانه) برحذر می‌دارم و هنگام فرصت و نیاز با آنها نزدیک و عزیز باش.

در هر منطقه‌ای لباس آنجا را بپوش، و هم شکل آنها شو. و از چیزی که باعث پشیمانی تو در آخرت بشود، پرهیز، و در کاری عجله نکن تا زمانی که جوانب آن را نسنجیده باشی، و آن را تا روشن‌نهایی نیز رد نکنی. هر ماه یک بار از نوره (ماده‌ای که موی زاید را ازاله می‌کند) استفاده کن، و تو را از تراشیدن موی زیر بغل با نوره برحذر می‌دارم.

مسواک‌زدن را جزء اخلاق خودت قرار بده. و تو را به ساختمان‌سازی توصیه می‌کنم، چون بهترین تجارت است و همچنین کشاورزی را به تو توصیه می‌کنم، چون از پرورش حیوان بهتر است. و نزاع تو با انسانهای پست فطرت باعث طمع آنها می‌شود. و کسی که آبرویش را گرامی بدارد. دیگران نیز آبروی او را گرامی می‌دارند. و اگر جاهلی تو را سرزنش کند بهتر از حمد و ثنای وی است.

و شناخت حق از جمله اخلاق صادقان است. و دوست و همراه صالح پسر عموی توست، و کسی که ثروتمند باشد، بزرگتر از تو، و کسی که فقیر باشد حقیر می‌شود. و از ترس بیزاری و خستگی (مخاطب) سخن کوتاه گویی. کسی که به قصد تو می‌آید بر تو غالب است. سفرهای طولانی ناراحت‌کننده، و آرزوهای زیاد گمراهی است. و انسان غایب دوستی ندارد، و انسان مرده دلسوزی ندارد. ادب‌کردن انسانهای بزرگسال زجر و ناراحتی، و ادب‌کردن غلام بدبختی است. جسوری و گستاخی، امارت، و بی‌شرمی وزارت است. انسان صبور دستاویز احمق است. و حماقت بیماری است که علاجی ندارد، و صبر بهترین وزیر است، و دین آراسته‌ترین کارها است، و سرزنش دیگران سفاهت است، و آدم مست شیطان است و سخنانش هذیان، و شعر سحر است، و تهدید کردن زشت است، و مال‌پرستی بدبختی است. و شجاعت جاودانگی است، و هدیه‌دادن از اخلاق بزرگان است که محبت را بر جای می‌گذارد، و کسی که کار نیکی را ابتدا شروع کند دینداری کرده است، و کار نیک آن است که بدون درخواست و خواهش انجام شود. و کسی که خوش‌خدمت باشد به کرامت و بخشنده‌گی می‌انجامد. خوش‌خدمتی بهتر از لعنت‌کردن

انسانهاست. و اصالت و نژاد انسانها از بین رفتنی است، عادت و عرف چیزی است که در نهاد بشر است و اگر عادت تو خوب بود، خوب، و اگر بد بود طبیعت تو بد است، کسی که گرهی را بگشاید کینه‌ای را برداشته است، و رفتن به سوی پادشاه، شکست انسان است، و فرار ننگ است، و جلو حرکت کردن، خطرساز است. و سریعترین منفعتها، آرامش و نرم‌خویی است. و بیماری زیاد به علت بغیله بودن است. و بدترین مردم کسانی هستند که در سخن گفتن زیاد علت تراشی می‌کنند، و خوش‌برخوردی کینه را از دلها می‌زداید، و نرم سخن گفتن از اخلاق بزرگان است.

فرزندم، زن آدمی آشیانه و آرامش اوست، و در صورت اختلاف زندگانی برای او ارزشی ندارد. پس وقتی خواستی ازدواج کنی در مورد خانواده او سوال کن، چون اصل پاک، ثمره‌های شیرین می‌دهد.

بدان که اختلاف زنان بیشتر از انگشتان دست می‌باشد، پس از زبان‌داری آنان بر حذر باش، عده‌ای از زنان زبان دراز و بددهن هستند که سرشت آنها پر آزار و اذیت آفریده شده است. و عده‌ای خودپسند هستند. و از شوهر خود عیب و ایراد می‌گیرند، اگر شوهر او را گرامی بدارد می‌گوید به خاطر فضل من است، و از زیبایی او شکرگزار نیست، و به کم او راضی نیست، و زبانش علیه شوهرش شمشیر برا، است، و حقیقت خود را نشان می‌دهد، و حیا را از صورتش بر می‌دارد. از عورت‌های خود حیا نمی‌کند، و از همسایه خجالت نمی‌کشد، سگ‌ها را و آشوب‌گر و زخمی‌کننده است. پس صورت شوهرش را زخمی می‌کند و آبرویش را می‌برد. و به دین و دنیای خود اهمیتی نمی‌دهد. و آن را نیز برای شوهرش حفظ نمی‌کند. و برای بچه‌هایش نیز حفظ نمی‌کند. حجابش برملا، و پوشش پراکنده، و خیرات او مدفون است. شوهرش را غمگین و سرزنش می‌کند، نوشیدنی‌های او تلخ و غذاهایش ناراحت‌کننده است. و فرزندانش خراب و خانه‌اش ویران و لباسهایش کثیف و موهایش ژولیده است. هنگام خندیدن ررق از خود می‌گیرد، و هنگام حرف زدن بی‌زاری می‌جوید، روزش شب، و شبش روز است، شوهرش را مثل مار می‌گزد، و مانند عقرب جراحه با شوهرش زندگی می‌کند.

و بعضی از زنان مثل پیرزنان داذن و سلیطه، نوعی سم مذاب هستند. و مانند صاعقه و رعد و برق، همراه هر بادی می‌وزند، و به هر طرف پرواز می‌کنند. اگر تو بگویی: نه، او می‌گوید، بله، و اگر تو بگویی: بله، او نه می‌گوید، مایه رسوایی و بدنامی است، آنچه را که دارد با چشم حقارت می‌نگرد. و دیگران را برای شوهرش مثال می‌زند، و او را محبوس و محدود می‌کند، و از حالی به حال دیگر منتقل می‌کند تا خانه‌اش را بر وی تنگ می‌کند، و فرزندانش را خسته و بیزار می‌کند، و زندگی را برایش بی‌هدف می‌کند، تا جایی که برادرانش را انکار می‌کنند، و همسایگان به او رحم می‌کنند.

و بعضی از زنان، احمق و نادان هستند و در غیر جای خود عشو و ناز می‌کنند، زبان خود را می‌جویند، با هم‌شان خود زندگی نمی‌کنند، و به دوست داشتن شوهرانشان خشنود هستند، و مانند چهارپایان غذا می‌خورند. با طلوع آفتاب صدایشان در می‌آید، خانه جارو شده ندارند، و غذاهایش همیشه شب‌ماندنی است. و ظرفهایشان چرپ است و خمیرش ترش و آبش همیشه نیمه‌گرم و ولرم می‌باشد، و لوازمش پراکنده، و استفاده از ظروفش ممنوع است، و خادم خود را می‌زند و با همسایه همیشه در حال جنگ است.

و بعضی از زنان مهربان و دوست‌داشتنی و پر برکت و زایا هستند. عیب و عارش پوشیده است، و همسایه را دوست دارد. پنهان و آشکارا شکرگزار است. شوهرش را گرمی می‌دارد، و به او افتخار می‌کند. صدایش پایین، خانه‌اش تمیز، خادمش فربه، فرزنداش آراسته و نیکی‌اش همیشگی است، و شوهرش با آسودگی زندگی می‌کند، شایسته و مهربان است و به عفت و نیکی کردن موصوف است. پسر، خداوند متعال کسانی را سر راه تو قرار داده که به وسیله آنها هدایت شوی، و با انسانهای با تقوا همنشین شوی، و از خشم و ناراحتی پرهیز و راضی بودن و قانع بودن را دوست داشته باش. خداوند محافظ و نگه‌دار توست، و متولی کارهای تو است.

ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظيم، وصلى الله على محمد بنی الهدی وعلى آله وسلم تسليماً كثيراً.

(۷۱) یک وصیت کلی و مفید

در کتاب «عقیده السلف وأصحاب الحديث» از امام مفسر شیخ الاسلام ابی عثمان اسماعیل بن عبدالرحمن صابونی (متوفی ۴۴۹ هجری) با تحقیق نبیل السبکی، صفحه ۵۳، وصیت زیر آمده است: ... گفتم: عبدالله بن عباس حدیثی را که به پیامبر ﷺ می‌رسید، تعریف کرد و گفت: «هر چیزی شرف و مقامی دارد، و شریفترین جاها برای نشستن جایی است که رو به قبله باشد»^۱.

۱- شوکانی در (تحفه الذاکر) ص ۴۲ - ۴۳ می‌گوید: طبرانی با سند حسن از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر چیزی شرفی دارد، شریف‌ترین محل نشستن، جایی است که رو به قبله باشد»، همچنین ابن عباس در معجم اوسط طبرانی مانند این حدیث روایت کرده است.

پشت سر انسان خوابیده و بدعتگزار نماز نخوانید. و مار و عقرب را بکشید، هر چند که در نماز هم باشید.^۱ و دیوارهای خود را با پارچه نبوشانید. و کسی که بدون اجازه به کتاب دیگری بنگرد، به آتش جهنم نگریسته است.^۲ پیامبر ﷺ گفت: آیا بدترین شما را به شما معرفی کنم؟ گفتند: آری یا رسول الله ﷺ. گفت: کسی که برده‌اش را شلاق بزند و او را از غذا منع کند و خود تنهایی بخورد. و گفت: آیا ضرورت‌ترین اینها را به شما معرفی کنم؟ کسی که لغزشهای خود را قبول نمی‌کند و معذرت‌خواهی نمی‌کند. و از گناه خود استغفار نمی‌کند. آیا بدترین آنها را به شما معرفی کنم؟ کسی که امید خیری در او نیست، و مردم از شر او درامان نیستند. کسی که دوست دارد قویترین مردم شود، باید به خدا توکل کند. کسی که دوست دارد بی‌نیازترین مردم شود، پس برای امانتهای خدایی مورد اعتمادتر باشد تا امانتهای دیگران. و کسی که می‌خواهد کریمترین مردم باشد، باید تقوای الهی پیشه کند. عیسی ﷺ در میان قوم خود ایستاده بود و گفت: ای بنی اسرائیل، نزد جاهلان با حکمت صحبت نکنید چون به آنها ظلم می‌کنید.

و اهل حکمت را از آن منع نکنید، چون به آنها ظلم می‌کنید، و ظالمی را با ظلمش جواب ندهید. چون فضل خود را نزد خدای خود باطل می‌کنید. کارها سه قسمند: کاری که پیروی از آن لازم است، کاری که گناه‌بودن آن واضح است، پس از آن دوری کن، و کاری که میان شما اختلافی است پس برای روشن شدن آن بر خدا توکل کنید.^۳

۱- حدیث صحیح است، آلبانی در (صحیح الجامع) صحیح دانسته است (۲۵۵/۱) حدیث ۱۱۴۷.

۲- نهی از پوشاندن دیوار در صحیح مسلم شحر امام نووی (۸۶/۱۴) آمده که: فرموده پیامبر ﷺ (خداوند به ما دستور نداده که سنگ و گل را بپوشانیم) امام نووی می‌گوید: علما به این حدیث استدلال کرده‌اند که از پوشاندن خانه‌ها و دیوارها با پرده جلوگیری به عمل آید و این منع به خاطر کراهت تنزیهی است نه تحریمی و این گفته صحیح است.

علامه آلبانی در سلسله احادیث ضعیفه حدیث ۵۲۱۸ این حدیث را: «کسی که به کتاب برادر خویش بدون اجازه او نگاه کند، گویا به آتش دوزخ نگاه می‌کند» ضعیف قرار داده است. السلسله الضعیفه (۵۲۱۸).

۳- بر گرفته از کتاب «عقیده السلف واصحاب الحديث» ص ۵۳.

(۷۲) پایان

از خداوند متعال خواهان رزق و روزی هستم و می‌خواهم که قول و عمل مرا خالص برای خود گرداند. و ما را جز کسانی قرار دهد که بر راه و روش پیامبر ﷺ بوده‌اند.

برادر و خواهر مسلمانم، بدان که مطالبی را که در این کتاب خواندی یک اجتهاد بشری است، و در معرض اشتباه می‌باشد، و انسان هرگاه که اجتهاد بکند، نقص نیز از لوازم آن است، پس:

إِنْ تَجِدَ عِيَاً فَسَدَ الْخِلَالِ جَلْ مِنْ لَا عَيْبَ فِيهِ وَعَلَا
«اگر عیبی را یافتی کمبودها را برطرف نما چون فقط خداوند بلندمرتبه هیچ عیب و نقصی ندارد».

و این سخن ابن قیم رحمه الله را برای تو ذکر می‌کنم:

«ای خواننده و بیننده: این کتاب، تحفه ناقابلی است که برای تو فرستاده شده است، و این فهم و عقل نویسنده است که به تو نشان داده شده است. فواید آن برای توست، و ضررهای آن برای مولف است. و بهره و فایده‌اش برای توست، و نتیجه آن برای من است. اگر تشکر و سپاس از تو ساقط بشود، انتقاد از تو ساقط نمی‌شود. و اگر از آداب این کتاب سرپیچی کنی چیزی جز سرزنش برایت باقی نمی‌ماند که باب آن هم باز است. حمد و ثنا مخصوص خداوند است و نصیب من هم سرزنش و درماندگی است^۱.

و این کتاب را با آنچه که امام ابن حجر رحمه الله در شرح صحیح بخاری به اتمام رسانده، به پایان می‌رسانم.

از عروه از عایشه روایت شده که گفت: «پیامبر ﷺ هرگاه در مجلسی می‌نشست یا نماز می‌خواند، چند جمله را بر زبان جاری می‌کرد. پرسیدم که آن جملات چیست؟ گفت: اگر سخن

۱- طریق الهجرة و باب السعادتین، ابن قیم جوزیه (ص ۳۱).

نیکی در این مجلس گفته شود این جملات تا روز قیامت پایان خوبی بر آن مجلس خواهند بود. و اگر غیر از جملات رد و بدل شود کفاره آنها خواهد بود. و این جملات اینها بودند: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ»^۱.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

۱- فتح الباری، ابن حجر (۵۴۶/۱۳).

امام احمد رحمته الله در مسند خود از عقبه بن عامر جهنی رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «هرگاه دیدی که خداوند به بنده ای رزق و روزی و نعمت می دهد، این همان استدراج است، و آیه زیر را تلاوت کرد: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾ [الأنعام: ۴۴]. «(آری،) هنگامی که (اندرزها سودی نبخشید، و) آنچه را به آنها یادآوری شده بود فراموش کردند، درهای همه چیز (از نعمتها) را به روی آنها گشودیم؛ تا (کاملاً) خوشحال شدند (و دل به آن بستند)؛ ناگهان آنها را گرفتیم (و سخت مجازات کردیم)؛ در این هنگام، همگی مایوس شدند؛ (و درهای امید به روی آنها بسته شد)».